تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

تواضع و آثار آن

مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان

نویسنده: محسن فیض پور.

# سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت عليهم‌السلامرا به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده اند، عباد اللّه را به مصداق کریمانه ( اُدْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ ) ، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان (سیری در معارف اسلامی) در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث ونظر می باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشرفرهنگ انسان ساز آل اللّه عليهم‌السلامشیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلّدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و هفتمین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده 26 گفتار در باب تواضع و آثار آن و مطالب گوناگون آن می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان 1384 در مسجد حضرت امیر عليه‌السلامتهران است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت عليهم‌السلامو مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

# پیش گفتار مؤلف

(اَلْحَمدُ لِلّهِ وَ الصَّلاه علی رَسُولِ اللّه وَ عَلی آلِهِ آل اللّه)

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان عليه‌السلامادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق عليهما‌السلامنیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال 1387 هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت اللّه العظمی بروجردی، آیت اللّه سیدعلی نجف آبادی، آیت اللّه حاج میرزا علی شیرازی، آیت اللّه حاج میرزا علی هسته ای، آیت اللّه حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دِین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام، بر اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت عليهم‌السلامکارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

پنج حقیقت در عبادت

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

رمضان 1384

# 1 حقیقت عبادت

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

به فرموده پروردگار و اهل بیت عليهم‌السلامعبادت صحیح و سالم عبادتی است که دارای آثار مثبت دنیا و آخرت باشد و ترکیبی از پنج حقیقت است ، این پنج حقیقت وقتی کنار یکدیگر قرار گرفته شوند ، همان عبادتی می شوند که پروردگار مهربان عالم از بندگان خود خواسته و آثار مثبت دنیا و آخرت آن عبادت یقیناً ظهور پیدا می کند .

حقیقت اول : عرفان ، معرفت و شناخت می باشد . دوم : حالت تسلیم است ، حقیقت سوم و چهارم نیت خالص و پنجم هم عمل است .

عمل ، آن شکل عبادت و صورت عبادت است که بنّای آن ، بدن انسان است ؛ یعنی در یک عبادت هم اندیشه و خرد در کار است و هم حالت بی نظیر قلبی ، که تسلیم است و هم حالت ظاهری و باطنی که تواضع و نیّت خالص می باشد

# معرفت در عبادت

(1)

باید به عبادت ، روزه ، نماز ، زکات ، حجّ و امر به معروف و نهی از منکر که فرمان خدا و دستور پروردگار است ، معرفت داشته باشد . فرمان و خواسته او براساس حکمت ، رحمت ، مصلحت عبد و آبادی دنیا و آخرت عبد نظم می گیرد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - وسائل الشیعه: 124/1؛ (الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامکَتَبَ إِلَیْهِ کِتَاباً فِیهِ أَنَّ اللَّهَ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً قَطُّ یَدْعُو إِلَی مَعْرِفَهِ اللَّهِ لَیْسَ مَعَهَا طَاعَهٌ فِی أَمْرٍ وَ لَانَهْیٍ وَ إِنَّمَا یَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ بِالْفَرَائِضِ الَّتِی افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَی حُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَهِ مَنْ دَعَا إِلَیْهِ وَ مَنْ أَطَاعَ وَ حَرَّمَ الْحَرَامَ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ وَ صَلَّی وَ صَامَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرُمَاتِ اللَّهِ کُلَّهَا وَ لَمْ یَدَعْ مِنْهَا شَیْئاً وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ کُلِّهِ وَ مَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ کُلِّهَا وَ تَجَنَّبَ سَیِّئَهَا [ وَ مَنْ ] زَعَمَ أَنَّهُ یُحِلُّ الْحَلَالَ وَ یُحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَیْرِ مَعْرِفَهِ النَّبِیِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملَمْ یُحِلَّ لِلَّهِ حَلَالًا وَ لَمْ یُحَرِّمْ لَهُ حَرَاماً وَ أَنَّ مَنْ صَلَّی وَ زَکَّی وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِکَ کُلَّهُ بِغَیْرِ مَعْرِفَهِ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ یَفْعَلْ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ إِلَی أَنْ قَالَ لَیْسَ لَهُ صَلَاهٌ وَ إِنْ رَکَعَ وَ إِنْ سَجَدَ وَ لَالَهُ زَکَاهٌ وَ لَاحَجٌّ وَ إِنَّمَا ذَلِکَ کُلُّهُ یَکُونُ بِمَعْرِفَهِ رَجُلٍ مَنَّ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَ أَمَرَ بِالْأَخْذِ عَنْهُ ، الْحَدِیثَ .)

و معرفت به اینکه خواسته پروردگار بر چه اساس و قوانین و مقرّراتی باید انجام بگیرد ، مثلاً روزه از چه زمانی شروع و به کجا ختم می شود ، و مبطلات روزه چیست ؟ و چه عواملی ساختمان این عبادت را برپا و یا خراب می کند ، پایه اصلی عبادت ، معرفت و شناخت است .

# تسلیم ، عامل تحقق عبادت [1]

(1)

پایه دوم : که عامل تحقّق عبادت است ، تسلیم می باشد و انسان خود را با تمام وجود ؛ یعنی با باطن ، ظاهر ، قلب ، عقل ، روح ، نفس و بدن در اختیار خدا قرار دهد ، که بهترین مطلبی که در این زمینه گفتند ، این است که انسانِ در اختیار خدا ، مانند میّت در اختیار غسّال می باشد؛ یعنی خود را به آخرین نقطه تسلیم برساند .

هر چه آن خسرو کند ، شیرین کند (2)پس انسان باید خود را در اختیار فرمانها و خواسته های حق قرار دهد ، به نحوی که غیر خدا را از تصرّف در وجود و زندگی خود محروم و ممنوع کند؛ یعنی چنان خود را در اختیار خدا بگذارد که دشمنان ، شیاطین و هوای نفس از اینکه در وجود انسان تصرّف کنند و یا فرهنگ خود را بر انسان تحمیل نمایند ، ناامید شوند . ارزش تسلیم به قدری است که اهل تحقیق ، بیداران ، بینایان و اهل بصیرت می فرمایند :

تسلیم در وجود انسان به منزله مغز است و همه عبادات ثمر ، میوه و محصول مغز می باشند ، پس مغز اصل و ریشه است و مقام تسلیم ، به قدری بالا است که پروردگار عالم در سوره مبارکه نساء ، برترین و بالاترین دین را تسلیم به شمار آورده است .

( وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 136/79، باب 18؛ (أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ تُرِیدُ وَ أُرِیدُ وَ إِنَّمَا یَکُونُ مَا أُرِیدُ فَإِنْ سَلَّمْتَ لِمَا أُرِیدُ کَفَیْتُکَ مَا تُرِیدُ وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِیدُ أَتْعَبْتُکَ فِیمَا تُرِیدُ ثُمَّ لَایَکُونُ إِلَّا مَا أُرِیدُ.)

2- (2)) - مولوی.

3- (3)) - نساء (4) : 125؛ (و دین چه کسی بهتر است از آنکه همه وجودش را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است ، و از آیین ابراهیم یکتاپرست حق گرا پیروی کرده است؟ وخدا ابراهیم را [برای حق گرایی ، خلوص ، پاکی اخلاق واعمالش] دوست خود گرفت .)

در این عالم دین کسانی برتر است ، که همه وجود ، ظاهر ، باطن ، قلب ، جان ، نفس و بدن را ، تسلیم خدا کرده و اهل همه نیکی ها باشد ؛ یعنی در دایره تسلیم حبس وجود ندارد ، نمی گوید : (أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّهِ ) و به مسأله خاتمه دهد ، بلکه در هر عبادتی ، خیر و نیکی وارد می شود .

# فرهنگ انسان نیکوکار

فرهنگ انسان نیکوکار ، عمل صالح ، مهر و محبت ، گذشت و درستی ، حق گرایی و توحید می باشد ، که این مجموعه در کلمه (حنیف ) آمده است .

( وَ اتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً )

پایان آیه، ما را متوجه این نکته می کند .

( وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً )

نمی گوید : ابراهیم ، خدا را به عنوان دوست انتخاب نموده ، بلکه می فرماید :

خدا ابراهیم را به عنوان دوست انتخاب کرده است . خدا به دوست نیاز ندارد که کاری برای او انجام دهد، مقام تسلیم و محسن بودن ابراهیم عليه‌السلامباعث شد که پروردگار عالم او را به عنوان دوست خود انتخاب نماید؛ یعنی ابراهیم عليه‌السلامرا در نقطه ای قرار داده ، که تمام فیوضات دنیا و آخرت را به این دوست انتقال داده است .

# عنایات خاص پروردگار به ابراهیم عليه‌السلام

شما نمی توانید فیوضات پروردگار را در زندگی ابراهیم عليه‌السلامشمارش نمایید .

کعبه ، مسجد الحرام ، صفا ، مروه ، مشعر ، منی ، رمی ، قربانی ، میهمان داری ، محبت ، لطف و گذشت ، توحید و نسل صالح ، گوشه ای از فیوضات دنیوی

خداوند به ابراهیم عليه‌السلاممی باشد .

( وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ ) (1)

در روز قیامت ، ایشان در صف اول شایستگان قرار دارد ، چرا ابراهیم عليه‌السلامشایستگی آن را دارد که از رحمت و فیض بی نهایت الهی بهره مند شود ؟ زیرا با تمام وجود تسلیم پروردگار بودند .

( إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ )

یا ابراهیم! با تمام وجود خود را به من و فرمان های من واگذار کن ،

( قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ )

جواب داد : من خودم را با همه وجود به فرمان های تو تسلیم کردم ، و تا ابد راه تصرّف فرهنگ باطل را بر روی خود بست . شاید ابلیس و لشکرش در هنگام قربانی کردن اسماعیل عليه‌السلامتمام توان خود را به کار بردند تا نیّت و اندیشه ابراهیم را به تصرّف خود در آورند ، اما نتوانستند ؛ زیرا ابراهیم عليه‌السلامدر اختیار خدا بود و دشمن در وجود کسی که در اختیار خدا باشد ، نمی تواند تصرف نماید .

( وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً ) (2)

ابراهیم عليه‌السلامرا به دوستی انتخاب کرد ؛ یعنی تمام فیوضات دنیا و آخرت را به ابراهیم عليه‌السلامعطا کرد .

# تسلیم شدن در برابر حق

در سوره بقره می فرماید :

( بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 130؛ (و قطعاً در آخرت از شایستگان است .\* [ و یاد کنید ] هنگامی که پروردگارش به او فرمود : تسلیم باش . گفت : به پروردگار جهانیان تسلیم شدم .)

2- (2)) - نساء (4) : 125؛ (و خدا ابراهیم را [برای حق گرایی ، خلوص ، پاکی اخلاق واعمالش] دوست خود گرفت .)

3- (3)) - بقره (2): 112؛ (آری ، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند ، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است ، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .)

(بلی ) ؛ یعنی آری ، اگر انسان تسلیم خواسته های پروردگار گردد آن دین با ارزش می باشد ، چنین افرادی در دنیا و آخرت ، ترس و غصّه بی مورد به آنها هجوم نمی آورد و همیشه در باطن و در کنار محبوب خود ، در امنیت و آرامش هستند ؛ زیرا آنها خدا را دارند و مانند این است که همه چیز را دارا هستند و صاحب دنیا و آخرت می باشند ، آن کسی که فقط دنیا را دارد در هنگام مرگ ، آن را هم از دست او می گیرند . کسی که بدن ، شهوت و پول دارد ، عاقبت همه اینها را از دست او می گیرند .

اهل تسلیم با همه پاکان زمینی و آسمانی هماهنگ می باشند .

( وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ) (1)

تمام پاکان عالم بالا و پایین ، برترین دین را جستجو می کنند . آن کسی که خود را تسلیم پروردگار کند ، برترین دین را دارد و هماهنگ با کلّ پاکان آسمانی و زمینی می باشد .

# ریشه یابی اسلام در نهج البلاغه

وقتی که امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی خواهند اسلام را ریشه یابی کنند در (نهج البلاغه ) می فرمایند :

(الاسلام هو التسلیم )

اسلام یعنی خود را به خدا و فرمان های او واگذار نماید ،

(والتسلیم هو الیقین و الیقین هو التصدیق و التصدیق هو الاقرار و الاقرار هو الاداء )

و از لوازم تسلیم ، باور داشتن همه حقایق می باشد .

باور ؛ یعنی تا آخر عمر ، بر حقایق استوار باشد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - آل عمران (3) : 83؛ (در حالی که هر که در آسمان ها و زمین است از روی رغبت یا کراهت در برابر او [و اراده و فرمانش] تسلیم است.)

انسانی که در مقام یقین است ، خود را برای خدا هزینه می کند ،

(و الاداء هو العمل ) (1)نتیجه همه این حقایق ، عمل است .

انسانی که اهل تسلیم و تواضع می باشد مانند این است که ضدّ ابلیس حرکت می کند و در مقام تسلیم است ، در ماه رمضان تواضع می کند و شکم ، چشم و گوش خود را در برابر گناهان حفظ می کند که روزه واقعی بگیرد.

# از بین رفتن روزه به وسیله پنج گناه

پیامبر می فرماید : پنج چیز ساختمان روزه را خراب می کند .

(خمس خصال یفطّرن الصائم و ینقضن الوضوء )

این گناهان روزه را باطل و نورانیت وضو را از بین می برد . غیبت ، سخن چینی ، نگاه به نامحرم ، قسم دروغ و دروغگویی ، روزه را باطل و آثار معنوی وضو را از بین می برد .

انسانی که اهل معرفت ، تسلیم و تواضع و دارای نیت خالص است و زندگی خود را به وسیله بدن تبدیل به عبادت می کند ، عبدالله می شود . هنگامی که مقام بندگی ارزش بیشتری پیدا کند ، فیض بیشتری نصیب انسان می شود .

( سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَ ) (2)

پروردگار در قرآن نمی فرماید : (برسوله ) یا (بنبیه ) و یا (بروحه) یعنی بندگی عنایتی بود که من به انسانها عطا نمودم . (عبد ) ؛ یعنی انسان ، مرکب از بدن ، روح ، عقل و قلب است و بندگی مرکب از عرفان ، تسلیم ، تواضع ، نیت خالص و عمل می باشد که انسان را به این مقام ویژه می رساند ، این فیض من بود که به او عنایت

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: حکمت 125؛ (والتسلیم هو الیقین و الیقین هو التصدیق و التصدیق هو الاقرار و الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل.)

2- (2)) - اسراء (17) : 1؛ (منزّه و پاک است آن [ خدایی ] که شبی بنده اش [ محمّد 6 ] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم ، سیر [ و حرکت ] داد.)

کردم و از شهر مکه تا اعماق عالم ها بردم ،

( لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا ) (1)

تا آنچه را که به صورت آیه قرآن نازل کرده بودم ، با چشم خود ، خلقت ، قیامت ، انبیا ، ملائکه ، بهشت و جهنم را ببیند .

مقام علی عليه‌السلام

وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا ) (2)

پروردگار به پیامبر نفرموده ، در کنار قرآن ، نبوت را مطرح کند و بگوید : (علی نبینا ) لکن باید بگوید : (عَلی عَبْدِنا ) ؛ یعنی مقام بندگی او به اندازه ای است که قرآن با همه معانی ملکوتی به قلب ایشان نازل شود ، بندگی باعث نزول قرآن شد .

# رسالت و نبوت بعد از عبودیت است .

عبادت غیر از پیغمبران عليهم‌السلامباعث کرامت می شود . کرامت یعنی چه ؟ اهل تحقیق بسیار زیبا گفته اند . کرامت یعنی رسیدن عبد به مقام اجابت ؛ زیرا خواسته های مثبتی که عبد از خدا دارد ، خداوند آنها را در دنیا و آخرت اجابت می کند . منظور از کرامت معجزه نیست ، منظور پدید آمدن خواسته های مثبت می باشد که تنها در شأن خداوند است ، که اجابت می کند .

# نمونه ای از انسانهای با کرامت

خداوند برای نمونه بعضی از انسانهای اهل کرامت را در قرآن معرفی می کند .

( جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ ) (3)خداوند مرا اهل کرامت قرار داد و با آنها محشور می کند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اسراء (17) : 1؛ (تا [ بخشی ] از نشانه هایِ [ عظمت و قدرت ] خود را به او نشان دهیم.)

2- (2)) - بقره (2) : 23؛ (و اگر در آنچه ما بر بنده خود [ محمّد 9 ] نازل کرده ایم ، شک دارید [ که وحی الهی است یا ساخته بشر ].)

3- (3)) - یس (36) : 27؛ (از کرامت یافتگان قرارم داد .)

# آوردن تخت ملکه سبا برای سلیمان عليه‌السلام

یکی از کراماتی که خداوند در قرآن بیان می کند این است که هنگامی که سلیمان عليه‌السلامبه وسیله هدهد از تخت ملکه کشور سبا آگاه شد ، هیچ پادشاهی چنین تختی را نداشت ، به بزرگان بارگاه خود رو کرد:

( یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ) (1)

سلیمان عليه‌السلامنفرمود ، ای مجموعه بارگاه نشینان من ، فرمود : بزرگان بارگاه ، (ملأ ) ؛ یعنی آن افراد برجسته:

( أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ )

کدام یک از شما تخت ملکه سبا را می تواند به فلسطین بیاورد ، همه نمی توانستند این کار را انجام دهند ، فقط کسانی می توانستند این عمل را انجام دهند که مقام عبادت ، آنها را به زلف کرامت گره زده باشد . چون عبادت آنها از معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت خالص سرچشمه می گیرد ، عبادت آثار و کاربرد فراوان دارد .

( قالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ )

فردی از جنّیان ، به سلیمان عليه‌السلامگفت :

( أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ )

قبل از اینکه از جای خود برخیزی ، تخت ملکه سبا را به اینجا می آورم ، در اینجا معلوم است که انجام دادن این عمل ، کار جسم نمی باشد ؛ زیرا اگر جسم می خواست این عمل را انجام دهد ، باید از فلسطین خارج و به سبا می رفت ، تخت را از جا بیرون می آورد ، و روی دوش خود می گذاشت ، پر می زد و به فلسطین باز

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نمل (27) : 38 - 40؛ (ای سران و اشراف ! کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم نزد من آیند ، برایم می آورد ؟ \* یکی از جنّیان کاردان و تیزهوش گفت : من آن را پیش از آنکه از مسند خود برخیزی نزد تو می آورم ، و من بر این [ کار ] توانا و امینم \* کسی که دانشی از کتاب [ لوح محفوظ ] نزد او بود گفت : من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد ، نزد تو می آورم . [ و آن را در همان لحظه آورد ] . پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید ، گفت : این از فضل و احسان پروردگار من است.)

می گشت . آیه نشان می دهد که آوردن تخت قبل از اینکه سلیمان عليه‌السلامبلند شود و بنشیند ، فقط با قدرت عبادت انجام می پذیرد . سحر و جادو نبوده است . چون سحر حقیقت ندارد . بعد جمله (عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ ) به سلیمان عليه‌السلامگفت :

( وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ )

من قدرت آوردن تخت را دارم و امین می باشم . (أَمِینٌ ) از ایمان است ؛ یعنی من انسان خائنی نیستم ، مؤمن خائن نمی شود . کسی که اهل معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت پاک است ، خائن نمی شود .

( قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ )

وجود مبارک آصف بن برخیا به سلیمان عليه‌السلام، گفت :

( أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ )

قبل از اینکه دو پلک چشم تو به هم بخورد ، تخت را به اینجا می آورم ؛ یعنی می خواست از آثار عبادت که کرامت است استفاده نماید ، کرامت ؛ یعنی انسان حاجتی را از خدا بخواهد ، اگرچه به زبان نیاورد ، خدا فوراً خواسته او را مستجاب می کند . البته تمام خواسته های اهل ایمان با اجابت خدا هماهنگ است ؛ زیرا آنها اهل معرفت می باشند .

( فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ )

تا چشم سلیمان عليه‌السلامبه تخت افتاد ، نفرمود : این کار آصف بن برخیا است ، تنها کاری که آصف انجام داد ، در دل خود به پروردگار عرض کرد : من از تو می خواهم به من کمک کنی این تخت به اینجا بیاورم ،

( قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی )

سلیمان عليه‌السلامگفت : این نتیجه اجابت دعا به وسیله پروردگار من است . آصف یک بنده واقعی بود ، خدا فوراً خواسته او را مستجاب کرد . این کار ، از بشر برنمی آید . تنها کاری که آن جنّ و آصف بن برخیا انجام دادند ، درخواست بود . به چه دلیل درخواست آنها به این سرعت جواب داده شد ؟ زیرا به معنای واقعی عبادت رسیده بودند و از آثار عبادت واقعی ، کرامت است

# کرامات مرحوم علامه طباطبایی [1]

(1)

وجود مبارک مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر (المیزان ) فرمودند : زمانی که در نجف تحصیل می کردم پدرم از درآمد مختصری که از کشاورزی به دست می آورد مخارج مرا به نجف می فرستاد ، روابط ایران و عراق تیره شد ، مسافرت ها قطع شد . پول من تمام شد . هنگام مطالعه ، فکر و ذهن من را، نداشتن خرجی مشغول کرده بود ، چه خواهد شد ؟ خجالت می کشیدم دردم را به کسی بگویم ، یا از کسی پول قرض کنم . فکرم به هم ریخت . چشم خود را از روی کتاب برداشتم ، نمی توانستم مطالعه خود را ادامه دهم ، غرق غصّه بودم . صدای در بلند شد ، رفتم در را باز کردم ، یک چهره نورانی با لباس خاصّ کیسه پولی را به من داد و گفت :

سیدمحمد حسین تا زمانی که پول از ایران برسد ، این خرجی کفاف تو را خواهد داد و بعد به من گفت : آیا در این هیجده سال تو را تنها گذاشتیم ؟ علامه گفت : آقا شما ؟ آن شخص گفت : من شاه حسین هستم و رفت . باز هم فکر کردم ، آیا من خواب دیدم یا بیدار بودم ؟ ولی یقین کردم من خواب نبودم ، کیسه را گرفتم . بعد از مدتی درس ها تعطیل شد . برای دیدن خانواده ام به تبریز آمدم وقتی در نجف بودم ، به وادی السلام برای فاتحه اموات می رفتم ، در تبریز نیز به قبرستان آمدم ، در میان قبرها می گشتم ، یک سنگ قبری را دیدم که بر روی آن شاه حسین نوشته شده بود ، ایشان سیصد سال قبل مرده بود . بعد من فکر کردم چرا صاحب این قبر وقتی پول را به من داد ، گفت: هیجده سال ؟ من که بیست و چند سال در نجف بودم . بعد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - سید محمدحسین طباطبایی در سال 1321 ه . ق در تبریز در خانواده ای اصیل متولد شد. بعد از دوران طفولیت و گذراندن دروس مکتب به درسهای حوزوی نزد مرحوم شیخ محمدعلی سرابی مشغول شد. سید محمدحسین برای ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد و در همان روزهای اول شخصیت وارسته ای چون حاج میرزا علی آقا قاضی رحمه الله به سراغ وی آمده و خطاب به او اینگونه می گوید: کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید خوب است علاوه بر تحصیل از فکر تهذیب خود غافل نماند. علامه مدت 11 سال در کنار مرقد امیرالمؤمنین عليه‌السلامکسب علم کرده و از محضر بزرگانی چون آیه الله نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه ای، سید ابوالقاسم خوانساری، حجت، حاج میرزا علی ایروانی، و میرزا علی اصغر ملکی کسب فیض نمود. علامه در سال 1314 ه . ش به تبریز مهاجرت کرد. پس از 7 سال تدریس به قم مهاجرت نموده و در این مدت تفسیر شریف المیزان که این کتاب ثمر 20 سال تلاش شبانه روزی علامه است را تألیف نمودند. از جمله شاگردان او: شهید مطهری، شهید بهشتی، امام موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، شهید مفتح، مصباح یزدی، ابراهیم امینی، جوادی عاملی، حسن زاده آملی و غیره... می باشند. ایشان بعد از 81 سال عمر در جوار حرم حضرت معصومه عليها‌السلامرحلت کردند و همانجا به خاک سپرده شدند.

حساب کردم ، از وقتی که لباس علما را پوشیدم تا آن وقتی که این پول را به من دادند هجده سال است .

# آثار عبادت

عبادت کرامت می آورد . کرامت ؛ یعنی از او بخواهند و او در جواب تأخیر نیاندازد . روزه ترکیبی از عرفان است که به امر خدا می باشد ، مبطلات و مقوّمات آن چیست ؟ روزه ترکیبی از تسلیم است ، خود را به خدا و فرمان خدا واگذار کردن است که بگویم غذا نمی خورم ، تواضع می کنم و روزه را می گیرم ، و نیت من فقط برای تو است ، و بدن خود را به میدان می آورم که معرفت ، تسلیم ، تواضع و نیت را تحقق دهد . وقتی روزه را گرفتید ، آثار فراوانی دارد ، یکی از آن آثار تقوا است .

( کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ) (1)

روح تقوا موجب می شود که در پایان ماه رمضان با این عبادت و ترکیبات آن ، شما یک عبدالله واقعی خواهید شد .

# آثار روزه ماه رمضان

به خاطر این است که می گویند اگر روزه دار در شب عید فطر ، خواسته های مثبت خود را از خدا بخواهد ، خداوند اجابت می کند ؛ یعنی روزه ، شما را به کرامت می رساند و اثر دیگر آن ، پروردگار فرموده (الصوم لی ) روزه مال خود من است ، اما در سایر عبادات ، با هم شریک هستیم . اما روزه ویژه من است ، (وأنا أجزی به ) (2) پاداش روزه بر عهده خودم می باشد ، در قیامت ، اجر و ثواب روزه با من می باشد ، حساب رسی با انبیا و ملائکه نیست ؛ یعنی شما از فیض این عبادت - که تقوای در دنیا و پاداش ویژه الهی در آخرت است - غیر از آن کرامت ، بهره مند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 183؛ (روزه بر شما مقرّر و لازم شده ، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرّر و لازم شد ، تا پرهیزکار شوید .)

2- (2)) - الکافی: 63/4، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم. .؛ (عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی عَلَیْهِ.)

خواهید شد .

خوشا آنان که الله یارشان بی

# دو خوشحالی برای روزه دار

پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز پروردگار نقل می کنند

(انّ للصّائم فرحتین )

برای روزه دار ، دو خوشحالی می باشد ،

(اذا افطر فرح ) (1)اولین خوشحالی ، اول اذان مغرب و وقت افطار می باشد ، روزه دار خوشحال است که امروز فرمان پروردگار را اجرا کرده است . خوشحالی دیگر ، در قیامت است . آن وقتی که اجر روزه را به او می دهند ، روزه دار در اول افطار غصّه دار نمی باشد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (2)) - من لایحضره الفقیه: 75/2، باب فضل الصیام: 74؛ (1773- وَ قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی بِهِ وَ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ حِینَ یُفْطِرُ وَ حِینَ یَلْقَی رَبَّهُ عز و جل وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللَّهِ أَطْیَبُ مِنْ رِیحِ الْمِسْکِ)

2 غنیمت شمردن فرصت

# اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

روزگار ، مخلوق پروردگار عالم است و کسی از ابتدا و انتهای آن خبر ندارد ، هیچ بخشی از روزگار برتر و مفیدتر از ماه مبارک رمضان نیست . در دعاها و روایات ، بخصوص از وجود مبارک رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمکه عالم به همه حقایق بودند ، روایت شده ، که ماه مبارک رمضان (افضل الشهور ) (1) است ؛ یعنی هیچ زمان و فرصتی بالاتر از ماه مبارک رمضان نیست . به دو علت ماه رمضان بر همه زمان ها برتر می باشد ، که هر دو علت ، در قرآن کریم بیان شده است . علت اول را خداوند در قرآن بیان می کند ، که این فرصت خاص و زمان ویژه ، زمانِ نزول قرآن مجید می باشد .

# زمان نزول قرآن

البته ما نمی دانیم نزول کل قرآن در چه زمانی بوده است . چون قبل از اینکه انسان آفریده شود ، نظام خلقت ، با محاسبه دقیق برپا شد و از همان زمان برپا شدن این نظام ، پروردگار عالم دوازده ماه قمری را تقسیم در زمان کرده و نظم داده است ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - وسائل الشیعه: 313/10، باب 18، باب تأکد استحباب الاجتهاد، حدیث 13494؛ (عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمخَطَبَنَا ذَاتَ یَوْمٍ فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَیَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَیَّامِ وَ لَیَالِیهِ أَفْضَلُ اللَّیَالِی وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ إِلَی ضِیَافَهِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِیهِ مِنْ أَهْلِ کَرَامَهِ اللَّهِ أَنْفَاسُکُمْ فِیهِ تَسْبِیحٌ وَ نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبَادَهٌ وَ عَمَلُکُمْ فِیهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُکُمْ فِیهِ مُسْتَجَابٌ.)

( إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ) (1)

یعنی زمانی که انسان خلق نشده بود ، ماه رمضان وجود داشته است ، و قرآن کریم از آسمان علم پروردگار ، در کدام رمضان بر لوح محفوظ طلوع کرد ؛ یعنی از حالت سرّ و پنهان به حالت آشکار در آمده است ، برای کسی معلوم نیست . اما خداوند در قرآن مجید می فرماید :

( شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ ) (2)

یا در سوره قدر می فرماید :

( أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ ) (3)( خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ) (4)

شب قدر از هزار ماه بالاتر و بهتر است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : روز و شب آن از روز و شب های دیگر بهتر است ، هر ساعت آن از ساعات دیگر بهتر می باشد و این بخش از روزگار را خداوند مهربان برای نزول قرآن انتخاب کرده است .

# دلایل نزول قرآن

برای چه خداوند قرآن را برای ما فرستاد ؟ در سوره مبارکه یونس بیان می کند و چقدر این بیان زیبا است .

( قَدْ جاءَتْکُمْ ) (5)

ای مردم ! به سوی همه شما کتابی آمده که چهار برنامه را در زندگی شما پیاده می کند ،

( مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - توبه (9) : 36؛ (یقیناً شماره ماه ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده در کتاب [ علم ] خدا دوازده ماه است.)

2- (2)) - بقره (2) : 185؛ ([ این است ] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده.)

3- (3)) - قدر (97) : 1؛ (ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم .)

4- (4)) - قدر (97) : 3؛ (بهتر از هزار ماه است .)

5- (5)) - یونس (10) : 57؛ (یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند وموعظه ای آمده.)

برنامه اول قرآن این است که از جانب پروردگار ، شما را موعظه می کند . موعظه ممکن است به صورت عبرت، داستان و مطالب حکیمانه بیان شود که با گفتار نیک و همراه با رقّت قلب و دلسوزی انجام می پذیرد . کسی که بر سر مردم فریاد می زند ، کسی که در گفتار خود با عصبانیت به مردم نگاه می کند و حالت خشم ، غضب و درندگی دارد و می خواهد مردم را تربیت کند ، قرآن عمل او را موعظه نمی داند ، موعظه ؛ یعنی بیان یک سلسله واقعیت ها همراه با صدای نرم ، لیّن و آمیخته با دلسوزی و مهر و محبّت می باشد ، و قرآن از این گونه موعظه ها به شکل های گوناگون زیاد دارد که لحن نصیحت و وعظ پروردگار ، لحن رحمت ، لطف و عنایت است ، نرم و مورد قبول گوشها می باشد و موعظه، کدورت ها ، تاریکی ها و خاکسترهای معنوی روی قلب را شستشو می دهد . (1)

# هدف موعظه در قرآن

هدف اصلی موعظه است . حالا به هر شکلی که صورت بگیرد ، اگر جنبه موعظه داشته باشد ، کاربرد حتمی دارد . زیاد اتفاق افتاده است که با بیان یک داستان ، با زبان نرم و صدای آرام انسان هدایت شود ، که خداوند در قرآن می فرماید :

( وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ ) (2)

حالت مهر ، محبّت و دلسوزی در مردم اثر کرده است و زنگ کدورت و محرومیت را از قلب مستمع شستشو داده است ، شعرای گذشته ما ، بخشی از اشعار آنها ، بر همین مبنا سروده شده است ؛ یعنی با یک لحن گرم ، دلسوزانه و با محبت ، که برای پاک کردن زنگ دلها است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر فکر دل زاری نکردی |  | به عمر خویشتن کاری نکردی |

سزاوار تو باشد حق پرستی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - وسائل الشیعه: 458/9 باب 40، باب استحباب متابعه العطایا، حدیث 12494؛ (وَرَّامُ بْنُ أَبِی فِرَاسٍ فِی کِتَابِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلامقَالَ لِأَهْلِ الْإِیمَانِ أَرْبَعُ عَلَامَاتٍ وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِیفٌ وَ قَلْبٌ رَحِیمٌ وَ یَدٌ مُعْطِیَهٌ.)

2- (2)) - لقمان (31) : 19؛ (و از صدایت بکاه.)

# موعظه پروردگار به بندگان

هنگامی که پروردگار می خواهد مردم را موعظه کند ، با همین لحن نرم ، گرم ، غرق در رقّت و محبّت و دلسوزی موعظه می کند:

( إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ ) (1)

من با لحن خود ، که همراه با محبت ، رحمت و دلسوزی است ، شما را دعوت به عدالت ، احسان و هزینه کردن مال خود ، برای اقوام فقیرتان می کنم و شما را از فحشا و منکر و بغی نهی می کنم ، شما را موعظه می کنم ؛ زیرا شما را دوست دارم ، در موعظه محبّت موعظه کننده به موعظه شونده باید موج بزند:

( وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ ) (2)

بندگانم ، ناسپاسی شما را نمی پسندم ، اگر ناسپاس شوید ، به خودتان ضرر می زنید و در موعظه دیگر پروردگار می فرماید :

( إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها ) (3)

بندگان من اگر خوبی کنید ، به خودتان خوبی کرده اید ، و اگر بدی کنید ، باز برگشت و ضرر بدی به خودتان است ، من بدی شما را نمی پسندم . (4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (2)) - نحل (16) : 90؛ (به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد ، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند . شما را اندرز می دهد.)

2- (3)) - زمر (39) : 7؛ (و کفر را برای بندگانش نمی پسندد.)

3- (4)) - اسراء (17) : 7؛ (اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید ، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید .)

4- (5)) - مستدرک الوسائل: 121/12، باب 85، باب وجوب الاستغفار من الذنب، حدیث 13684؛ (وَ سُئِلَ عَنِ الْخَیْرِ فَقَالَ عليه‌السلاملَیْسَ الْخَیْرَ أَنْ یَکْثُرَ مَالُکَ وَ وَلَدُکَ وَ لَکِنَّ الْخَیْرَ أَنْ یَکْثُرَ عِلْمُکَ وَ یَعْظُمَ حِلْمُکَ وَ أَنْ تُبَاهِیَ النَّاسَ بِعِبَادَهِ رَبِّکَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ.)

( وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ ) (1)

من دوست ندارم شما را اهل فساد ببینم . این یک کار قرآن است .

وقتی زنگ دل را پاک می کند ، انسان خود را در برابر موعظه گری پروردگار آماده می کند ، استعداد می دهد ، پروردگار عالم در بخش دیگر قرآن می فرماید :

( شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ ) (2)

داروهایی برای شما در این قرآن قرار دادم که تمام بیماری های باطنی شما را درمان کند . مثلاً اگر کسی گرفتار بیماری حسد است ، خدا در حقیقت به حسود می فرماید : این لیاقت را در بنده ام دیده ام که این نعمت را به او عنایت کردم ، مصلحت عنایت این نعمت را در تو ندیدم ، به تو عنایت نکردم ، نه از باب بخل ، از باب اینکه فعلاً به صلاح تو نبوده است . پس به آن چیزی که من به بنده ام داده ام راضی باش و نگذار آتش حسادت از درون، تو را بخورد ، یا خدای نکرده این آتش بیرون بیاید و نعمت مرا بر او بسوزاند . این کار ، کار منصفانه ای نیست .

# بذل و بخشش

خدای متعال وقتی که می خواهد بخیل را درمان کند ، می فرماید : می ترسی پولی را که در راه من می دهی ، گم شود:

( ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ ) (3)

پولی که به مستحق می دهید ، من می گیرم و برای تو نگاه می دارم ، در قیامت ، بذل و بخشش تو را به خودت بر می گردانم ، یا فکر می کنی اگر انفاق کنی ، از ثروت تو کم شود ، در حالی که می بینی دانه ها ، زیرِ زمین از خودشان هزینه می کنند و با هزینه کردن ، تبدیل به یک درخت می شوند ، اگر هزینه نکنند به صورت همان دانه می مانند . اگر می خواهی بر دنیا و آخرت تو اضافه شود ، در کار خیر هزینه کن .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 205؛ (و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد .)

2- (2)) - یونس (10) : 57؛ (شفاست برای آنچه [ ازبیماری های اعتقادی و اخلاقی ] در سینه هاست.)

3- (3)) - بقره (2) : 110؛ (آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت .)

خداوند درد تو را درمان می کند . (1) (وَ هُدیً ) (2)بخش سوم : کتاب من این است که شما را به حلال و حرام ، به مسائل اخلاقی ، توحید خالص ، شناخت انبیا و جهان ، شناخت خود و خوبی ها و زشتی ها و به بهشت راهنمایی می کند .

و چهارم :

( وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ )

شما را از همه نعمت های پاک دنیا و آخرت بهره مند می کند .

در آیه بعد می فرماید :

( قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ ) (3)

این موعظه ، علاج درد ، هدایت و این رحمت طلوع احسان و رحیمیت من به شما است:

( فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا )

و با قرآن من خوشحال باشید:

( خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ )

که اگر همه دنیا را برای خودتان جمع کنید بهتر از این نخواهد بود . شما با جمع کردن ، و با پشت سر گذاشتن قرآن ، در زندگی ضرر صد در صد می کنید ولی با اتصال به قرآن مجید سود صد در صد دنیا و آخرت نصیب شما می شود ، این علت برتری ماه رمضان بر کل روزگار است .

اما علت دوم : که باز در قرآن بیان شده است ، رمضان همراه با روزه روزه دار ، نه بدون روزه ، آن هم روزه ای که حتماً شرایط معنوی در آن رعایت شود ، چنانکه پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ائمه طاهرین عليهم‌السلاممی فرمایند : شکم ، چشم ، گوش ، زبان ، پوست ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - إرشاد القلوب إلی الصواب، دیلمی: 137/1، الباب الثالث و الأربعون فی السخاء و الجود، حدیث 136؛ (وَ قَالَ خُلُقَانِ یُحِبُّهُمَا اللَّهُ السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ خُلُقَانِ یُبْغِضُهُمَا اللَّهُ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُق.)

2- (2)) - یونس (10) : 57؛ (و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان .)

3- (3)) - یونس (10) : 58؛ (بگو : [ این موعظه ، دارو ، هدایت و رحمت ] به فضل و رحمت خداست ، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند که آن از همه ثروتی که جمع می کنند ، بهتر است .)

دست ، قدم و شهوت ، همه را وارد روزه کنید ، رمضان ، با چنین روزه ای کلاس تقوا را می سازد که اگر تقوا برای شما حاصل شود: (1)( لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ) (2)

شما با ارزشترین انسان نزد پروردگار می شوید . این کار ماه رمضان است که شما را تبدیل به با ارزش ترین موجودات عالم هستی نزد پروردگار می کند .

( یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ ) (3)

ماه مبارک رمضان ، مقام (أَتْقاکُمْ ) برای متّصلین به خودش می سازد و ایام دیگر این قدرت را ندارد حتی ایام حج ، رجب و شعبان چنین ارزشی ندارد ، این هنر ماه مبارک رمضان است .

# غنیمت شمردن ماه رمضان

بنابراین واجب است اهل ایمان این بخش از روزگار را به بالاترین وجه غنیمت بدانند ، چون این بخش مدت آن اندک است ، و زودگذر است و سریع از دست انسان می رود ، به این خاطر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمسفارش می کردند:

(اغتنموا الفرص فانّها تمرّ مرّ السحاب ) (4)فرصت های الهی را غنیمت بدانید که مانند ابر زودگذر است و رد می شود .

صبح می بینید آسمان شهر را ابر گرفته است ، همه فکر می کنند باران می آید ، یک ساعت بعد یک لکّه ابر در آسمان پیدا نمی شود . این فرصت مانند ابر است ، آمده برای باریدن و شما با روزه واجد شرایط باعث شوید این ابر تا نرفته بر کلّ زندگی شما چه باطن و چه ظاهر ببارد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - فی نهج البلاغه: و قال (أمیر المؤمنین عليه‌السلام): کم من صائم لیس له من صیامه إلّاالظمآء، و کم من قائم لیس له من قیامه إلّاالعنآء، حبّذا نوم الأکیاس و إفطارهم. الکافی: 87/4، باب أدب الصائم...، حدیث 87؛ (عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیم عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ یَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْداً مِنْ لَیْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ کَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرٌ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِیثَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَا جَابِرُ وَ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطَ.)

2- (2)) - بقره (2) : 21؛ (تا [ با پرستیدن او ] پروا پیشه شوید .)

3- (3)) - حجرات (49) : 13؛ (ای مردم ! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید . بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست .)

4- (4)) - مستدرک الوسائل: 141/12 - 142، باب 90، باب استحباب انتهاز فرص الخیر، حدیث 13731، (الآْمِدِیُّ فِی الْغُرَرِ، وَ عَنْهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ تَرْکُ الْفُرَصِ غُصَصٌ الْفُرَصُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ. عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامأَنَّهُ قَالَ الْفُرَصُ خُلَسٌ الْفَوْتُ غُصَصٌ. وَ قَالَ عليه‌السلامالْفُرَصُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ (فَانْتَهِزُوهَا إِذَا أَمْکَنْتَ فِی أَبْوَابِ الْخَیْرِ وَ إِلَّا عَادَتْ نَدَماً). وَ قَالَ عليه‌السلامأَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرَصِ.) شرح نهج البلاغه: 283/18؛ (إِضَاعَهُ الْفُرْصَهِ غُصَّهٌ فی المثل انتهزوا الفرص فإنها تمر مر السحاب.)

# بزرگترین مصیبت برای انسان

این زمان که عظیم ترین زمان است آن را غنیمت بدانید . یک مطلبی را از یکی از انبیا ، درباره غنیمت دانستن زمان بشنوید . چقدر این مطلب مهم است .

ما خیلی مصیبت داریم ، مصیبت مرگ عزیزان ، نابود شدن مال ، زلزله ، سیل و طوفان ،

(أعظم المصائب فوت الوقت بلافائده )

بزرگترین مصیبت، از دست دادن زمان است بدون اینکه آدم از آن زمان فایده برده باشد . ماه مبارک رمضان بیاید و برود و هیچ چیزی نصیب انسان نشود .

در جمله دیگر فرمودند :

(الوقتُ أَعَزُّ الاشیاء )

زمان ، بخصوص ماه مبارک رمضان ، پرقیمت ترین ، عزیزترین و کمیاب ترین گوهر است ،

(فَاشْغَلْهُ بأعزّ الاشیاء )

این زمان و فرصت را به پرقیمت ترین کار مشغول کن .

(و هو ذکر الله بلاغفله وفتره )

و آن ذکر خدا (1) است که یک بخش ذکر ، همین روزه است به فرموده امام صادق عليه‌السلام، یک بخش ذکر ، نماز ، ذکر ، انفاق و دست به جیب بودن است ، یک بخش ذکر احترام به بزرگتر و ترحّم به کوچکتر و ذکر قرائت قرآن است ، یک بخش ذکر هدایت کردن مردم است . از این ذکر در شبانه روز غافل نشوید و نگذارید بین تو و ذکر فاصله بیفتد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - در روایات انواع ذکر را بیان فرمودند: مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار 55، الفصل الخامس عشر فی الذکر؛ (رُوِیَ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِینَ أَنَّهُ قَالَ الذِّکْرُ مَقْسُومٌ عَلَی سَبْعَهِ أَعْضَاءٍ - اللِّسَانِ وَ الرُّوحِ وَ النَّفْسِ وَ الْعَقْلِ وَ الْمَعْرِفَهِ وَ السِّرِّ وَ الْقَلْبِ وَ کُلُّ وَاحِدٍ یَحْتَاجُ إِلَی اسْتِقَامَهٍ فَاسْتِقَامَهُ اللِّسَانِ صِدْقُ الْإِقْرَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الرُّوحِ صِدْقُ الِاحْتِضَارِ وَ اسْتِقَامَهُ النَّفْسِ صِدْقُ الِاسْتِغْفَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الْقَلْبِ صِدْقُ الِاعْتِذَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الْعَقْلِ صِدْقُ الِاعْتِبَارِ وَ اسْتِقَامَهُ الْمَعْرِفَهِ صِدْقُ الِافْتِخَارِ وَ اسْتِقَامَهُ السِّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ وَ ذِکْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ ذِکْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَ الْعَنَاءُ وَ ذِکْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ - وَ ذِکْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصَّفَاءُ وَ ذِکْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِیمُ وَ الْحَیَاءُ وَ ذِکْرُ الْمَعْرِفَهِ التَّسْلِیمُ وَ الرِّضَا وَ ذِکْرُ السِّرِّ الرُّؤْیَهُ وَ اللِّقَاء.) مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار 57، الفصل الخامس عشر فی الذکر؛ (مِنْ کِتَابٍ قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ عليه‌السلاممَا ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُ بِشَیْ ءٍ أَشَدَّ مِنَ الْمُوَاسَاهِ فِی ذَاتِ اللَّهِ عز و جل وَ الْإِنْصَافِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِکْرِ اللَّهِ کَثِیراً- ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنِّی لَاأَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَکِنْ أَذْکُرُهُ عِنْدَ مَا حَرَّم.)

# تعبیر فوت وقت به مرگ

باز یک جمله حکیمانه دارند و خیلی عجیب است .

(إنّ فوت الوقت أشدّ عند اصحاب الحقیقه من فوت الروح ) (1)از دست رفتن زمان بدون غنیمت دانستن آن ، از مرگ سخت تر و شدیدتر است،

(لأنّ فوت الروح انقطاع الخلق )

هنگام مردن ، انسان از مخلوقات جدا می شود و به خدا پیوند می خورد . بعد از مرگ:

( إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ ) (2)

وقتی مردید از همه جدا می شوید و به خدا پیوند می خورید ، اما:

(و فوت الوقت انقطاع عن الحقّ )

اما اگر زمان را غنیمت ندانید ، از خدا جدا می شوید . خیلی فرق است از خلق جدا شدن تا از حق جدا شدن ، به این خاطر گفته اند:

(أفضل الطاعات حفظ الاوقات ) (3)برترین عبادات این است که متوجه وقت باشید ، و وقت را غنیمت بدانید و با وقت بازی نکنید و زمان را به لهو و لعب نگذرانید .

# پشیمانی انسان نیکوکار در هنگام مرگ

انسانی نیکوکاری در حال جان دادن بود . اطرافیان دیدند خیلی چهره اش گرفته است . در حال تأسف است ، آه می کشد و غصّه می خورد ، ناراحت است ، یک نفر از اطرافیان به او گفت : چرا ناراحتی ؟ چرا آه می کشی و غصّه می خوری ؟ دنیا برای

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی: 179/8؛ (و من کلام بعض الأکابر: إن فوت الوقت أشد عند أصحاب الحقیقه من فوت الروح، لأن فوت الروح انقطاع الخلق وفوت الوقت انقطاع عن الحق.)

2- (2)) - بقره (2) : 28؛ (به سوی او بازگردانده می شوید .)

3- (3)) - اصل روایت بدین مضمون پیدا نشد ولکن قریب به آن مضمون در إرشاد القلوب: 128/1، الباب التاسع و الثلاثون فی المراقبه آمده است: (و أفضل الطاعات مراقبه الحق سبحانه و تعالی علی دوام الأوقات.)

کسی نمی ماند ، همه از دنیا می روند ، این شتری است که جلوی در همه خانه ها می خوابد ، گفت : خیال کردی برای مردن خود غصّه می خورم . من برای سه چیز غصه می خورم ، اول اینکه: برای ساعاتی که بیش از اندازه لازم خوابیدم که با خوابیدن زیادی زمان را کشتم ، من در قیامت به عنوان قاتل محاکمه می شوم . من قاتل زمان هستم ، و غصّه دیگر من این است که: روزهایی که بر عمر من گذشت ، و مانند حیوانات به خاطر شکم دائم دهنم می جنبید ، برای شکم پرستی ناراحت هستم که قسمتی از عمرم خرج جنبیدن دهن برای شکم و معده ام شده است .

غصّه دیگر من برای ساعت هایی است که به یاد خدا نبوده ام ، که کار خیر نکردم و قدم مثبتی برنداشتم .

بهترین فرصت ماه مبارک رمضان است ، که خداوند مجانی در اختیار ما قرار داده است . مال التجاره و سرمایه ای را که ما با این سرمایه

( إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ ) (1)

می توانیم باشیم ، می توانیم به عالی ترین مقام نزد پروردگار بزرگ عالم برسیم .

کسانی که ماه رمضان را فهمیده بودند ، شب های آخر گریه شان بیشتر می شد به خاطر اینکه فرصت دارد از دست می رود .

روز عید فطر را پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا خوشحالی می گذراندند ، اما از روز دوم شوّال تا شش روز روزه (2) می گرفتند ، که به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعرض کردند ، چرا روزه می گیرید ؟ فرمودند : دل کندن از ماه رمضان بسیار برای من سخت است ، آرام آرام می خواهم جدا شوم . یک مرتبه نمی توانم .

# لحظه مرگ برای گناهکاران

گفت : برای آن ساعت هایی که به غفلت گذشت ، و به یاد خدا نبودم ، گریه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - حجرات (49) : 13؛ (بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست .)

2- (2)) - الکافی: 86/4، باب وجوه الصوم: 83؛ (وَ أَمَّا الصَّوْمُ الَّذِی صَاحِبُهُ فِیهِ بِالْخِیَارِ فَصَوْمُ یَوْمِ الْجُمُعَهِ وَ الْخَمِیسِ وَ صَوْمُ الْبِیضِ وَ صَوْمُ سِتَّهِ أَیَّامٍ مِنْ شَوَّالٍ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ صَوْمُ یَوْمِ عَرَفَهَ وَ صَوْمُ یَوْمِ عَاشُورَاءَ فَکُلُّ ذَلِکَ صَاحِبُهُ فِیهِ بِالْخِیَارِ إِنْ شَاءَ صَامَ وَ إِنْ شَاءَ أَفْطَر.)

می کنم . متأسف و ناراحت هستم . طبق آیات سوره مؤمنون بسیاری از مردم لحظه مرگ ، قبل از اینکه ملک الموت جانشان را بگیرد ، وقتی که پرده کنار می رود ، و وضع خود را مشاهده می کنند ، با التماس به پروردگار می گویند :

( رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ ) (1)

خدایا ما را به اول تکلیف برگردان ، تا ما زندگی نابود شده را جبران کنیم .

میلیون ها نفر در هنگام مرگ این تقاضا را از خدا کرده اند ، خداوند چند نفر را برگرداند ؟ هیچ کس را برنگرداندند .

( کَلاّ إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ )

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مؤمنون (23) : 99 - 100؛ (پروردگارا ! مرا [ برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا ] بازگردان \* امید است در [ برابر ] آنچه [ از عمر ، مال و ثروت در دنیا ] واگذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم . [ به او می گویند : ] این چنین نیست [ که می گویی ] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است ، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند .)

# 3 - فضیلت روزه

اشاره

ارزش و عظمت ماه رمضان

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

انسان های مؤمن به عظمت ماه مبارک رمضان آگاه هستند ، در ماه مبارک رمضان این دعا را شنیده اند که خداوند متعال به این ماه، عظمت ، کرامت و شرافت بخشیده است ، (و هو شهر عظمته و کرمته و شرفته )عظمت، کرامت و شرافت ، حقایق معنوی می باشند که سبب شده ، این ماه از همه زمان ها ، ارزش والاتری داشته باشد . اما در این جامعه ، کمتر به عظمت روزه آگاهی دارند .

کتاب شریف (فروع کافی ) و (من لایحضره الفقیه ) که کتاب اول نوشته مرحوم محمد بن یعقوب کلینی که حقّ عظیمی بر فرهنگ اهل بیت عليهم‌السلامدارد و تقریباً زمانی این کتاب را به وجود آورد که فرهنگ اهل بیت عليهم‌السلامبه نابودی کامل تهدید می شد ، و کتاب دوم هم نوشته وجود مبارک شیخ صدوق است که حقّ عظیم علمی بر فرهنگ اهل بیت عليهم‌السلامدارد . در این دو کتاب ، از قول حضرت صادق عليه‌السلامروایت شده که پروردگار عالم می فرماید :

(الصوم لی وأنا اجازی علیه ) (1)روزه ویژه من است ، اختصاص ، اتصال و به من ربط دارد ، و پاداش آن بر عهده من است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 63/4، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم؛ ( عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَقُولُ الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی عَلَیْهِ.)

# بیان روایت امام صادق عليه‌السلام

حقیقت و ذات این دو جمله چیست؟ چه مسأله ای در کلام پروردگار قرار دارد ؟ مگر نماز ، فرمان او نیست ، چرا نفرموده (الصلوه لی ) ؟ (الحجّ لی ) ؟ و (الجهاد لی ) ؟ مگر همه این موارد فرمان خداوند نیستند ؟ مگر جهاد با دشمن و شهید و مجروح شدن که از عوارض جهاد است ، فرمان خود او نیست ؟

به نظر می رسد اگر در جمله (الصوم لی ) تحقیق شود و با یک دید نورانی به آن نظر شود ، پنج حقیقت را می توان در این کلام خداوند مشاهده کرد .

# پنج حقیقت در روایت امام صادق عليه‌السلام

حقیقت اول : ترک شهوات حلال

در هیچ عبادتی ترک شهوات حلال نمی باشد ، حتی برخی از شهوات حلال ، خوردنی ها و آشامیدنی ها و ترک بخشی از لذائذ ، در طول زمان عبادت ، لحاظ نشده است . مانند (مجاهد فی سبیل الله )که در حال جهاد ، می تواند بخورد و بیاشامد و در روز جهاد از غریزه جنسی به طریق حلال بهرمند شود . گاهی پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو یاران ایشان همسران خود را به جبهه می بردند ، البته جای امنی برای آنها قرار می دادند ، خیمه می زدند و برای آنها پاسدار می گذاشتند ، که از خطر محفوظ باشند و به این طریق وجود مبارک رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز هجوم گناه به بعضی جوانان که تقوای بالایی نداشتند ، جلوگیری می کردند . (1)

# ویژگی روزه نسبت به عبادات دیگر

اشاره

هنگامی که انسان وارد مناسک حج می شود ، زمانی که محرم است ، از غریزه جنسی محروم است ، ولی در حال احرام ، می تواند خنک ترین آب را بنوشد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - در فضیلت ماه رمضان آمده است: من لایحضره الفقیه: 98/2، باب فضل شهر رمضان و ثواب صیامه ؛ (وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلاملِجَابِرٍ یَا جَابِرُ مَنْ دَخَلَ عَلَیْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْداً مِنْ لَیْلِهِ وَ حَفِظَ فَرْجَهُ وَ لِسَانَهُ وَ غَضَّ بَصَرَهُ وَ کَفَّ أَذَاهُ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ کَیَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ قَالَ جَابِرٌ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا أَحْسَنَ هَذَا مِنْ حَدِیثٍ قَالَ مَا أَشَدَّ هَذَا مِنْ شَرْطٍ.)

و خوشمزه ترین غذا را تناول کند یا لذت های دیگر حلال برای او بی مانع است . یا انسانی که می خواهد عبادت مالی انجام دهد ، می تواند در کنار پرداخت زکات و خمس از همه لذائذ حلال بهرمند شود . اما روزه دار را دعوت می کنند که در مقابل شهوات ، خواسته ها، و لذائذ حلال از اذان صبح تا اذان مغرب ایستادگی نماید .

# صبر در ماه رمضان

این ایستادگی در قرآن مجید یکصد و سه بار ، به عنوان صبر و استقامت یاد شده است ، از عالیترین ارزشهای اخلاقی و انسانی می باشد . یک بُعد ارزش روزه به خاطر این است که علّت و سبب ترک بسیاری از امور حلال است ؛ زیرا در روزه ، بحث حرام در کار نیست ، در این بخش بحث لذّت ها ، شهوات و امیال حلال در کار است . انسانی که صبر می کند ، از طریق این صبر به دو پاداش خواهد رسید .

( أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا ) (1)

این دو پاداش برای ما روشن نیست و از طریق صبر ، به دایره محبوبیت حق خواهد رسید .

( وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرِینَ ) (2)

مسأله ترک شهوات مسأله عظیمی است . اینکه انسان پنجاه - شصت سال با لذّت ها ، امیال ، شهوات ، خواسته ها، خوراکی ها و آشامیدنی ها انس داشته باشد ، حالا از او دعوت می کنند که سی روز ، با همه خواسته ها ، لذّت ها و شهوات فاصله بگیرد و انسان هم در مقابل دعوت خدا خاکساری کند و از لذائذ فاصله بگیرد . این که روزه سبب این کار عظیم است ، نشان دهنده ارزش روزه می باشد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - قصص (28) : 54؛ (اینان به علت صبری که [ بر ایمان و عمل به قرآن ] کردند.)

2- (2)) - آل عمران (3) : 146؛ (و خدا شکیبایان را دوست دارد .)

# حقیقت دوم : معرفت و آگاهی در گرسنگی

اشاره

طبق آیات قرآن ، نهایت شرافت و ارزش ، در معرفت ، فهم و آگاهی انسان است .

( یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ ) (1)

در قیامت بعد از صف انبیا عليهم‌السلامآگاهان و اهل معرفت قرار دارند . انسان شکم پرست ، (2) نمی تواند اهل معرفت شود ، چه معرفت کسبی و چه معرفت الهامی . این دو مورد در قرآن مطرح است . معرفت کسبی این است که انسان سر کلاس درس برود و گوش بدهد و تغذیه علمی شود . معرفت الهامی این است که کاری انجام دهد که لیاقت پیدا کند که خدا بدون معلم ، یک بخشی از علم را به انسان الهام نماید .

راه رسیدن به معرفت کسبی و الهامی کم خوری می باشد . ائمه می فرمایند :

(لایدخل حکمه جوفاً ملأ بطناً ) (3)حکمت الهی به باطن کسی که دائم شکم او پر است ، وارد نمی شود .

(من أخلص لله اربعین صباحاً )

کسی که چهل شبانه روز در همه چیز ، نه فقط در نیت ، در عمل ، لقمه ، اخلاق ، برخورد ، خالص شود:

(جرت من قلبه علی لسانه ینابیع الحکمه ) (4)ما از گرسنگان و کم خوراک ها مسائل عظیمی را می دانیم ، از طریق روایات و حکایاتی که از زندگی آنها بیان شده است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مجادله (58) : 11؛ (تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانتان را به درجاتی [ عظیم و باارزش ] بلند گرداند.)

2- (2)) - بحار الأنوار: 453/75، باب 33؛ نوادر المواعظ و الحکم: 444؛ عُدَّهُ الدَّاعِی؛ (أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ عليه‌السلامیَا دَاوُدُ - إِنِّی وَضَعْتُ خَمْسَهً فِی خَمْسَهٍ - وَ النَّاسُ یَطْلُبُونَهَا فِی خَمْسَهٍ غَیْرِهَا فَلَا یَجِدُونَهَا - وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِی الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ - وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی الشِّبَعِ وَ الرَّاحَهِ فَلَا یَجِدُونَهُ - وَضَعْتُ الْعِزَّ فِی طَاعَتِی - وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی خِدْمَهِ السُّلْطَانِ فَلَا یَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ الْغِنَی فِی الْقَنَاعَهِ - وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی کَثْرَهِ الْمَالِ فَلَا یَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ رِضَایَ فِی سَخَطِ النَّفْسِ - وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی رِضَا النَّفْسِ فَلَا یَجِدُونَهُ - وَ وَضَعْتُ الرَّاحَهَ فِی الْجَنَّهِ - وَ هُمْ یَطْلُبُونَهَا فِی الدُّنْیَا فَلَا یَجِدُونَهَا.)

3- (3)) - عوالی اللآلی: 425/1، المسلک الثالث فی أحادیث رواها الشیخ؛ (و قال عليه‌السلاملا تدخل الحکمه جوفا ملیء طعاما.)

4- (4)) - بحار الأنوار: 242/67، باب 54، الإخلاص و معنی قربه تعالی؛ ([عیون أخبار الرضا عليه‌السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَی دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عز و جل أَرْبَعِینَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ یَنَابِیعُ الْحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِهِ.) روایت دیگری به این مضمون آمده: جامع الأخبار: 94، الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان؛ (و قال عليه‌السلاممن أخلص لله أربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه.)

# قناعت مرحوم شیخ انصاری

روزی هم درس شیخ انصاری در نجف به شیخ گفت : ما مانند تو درس نخواندیم و استاد ندیدیم ، شیخ فرمود : چرا ؟ او گفت : پس تو چرا شیخ انصاری شدی و ما ماندیم ، شما جاده را رفتی و ما ماندیم ، شما صاحب بیان ، مرجعیت ، تألیف و نورانیت باطن شدی و ما بی بهره ماندیم . ایشان فرمودند : یک روز در کاشان می خواستیم ناهار بخوریم ، پول هر دو نفر ما به اندازه خرید یک نان بود ، بیشتر هم نداشتیم ، جنابعالی به من فرمودید : این عطّارها و بقّال های نزدیک مدرسه ، ما را می شناسند ، برای ما احترام قائل هستند ، نسیه هم به ما می دهند . من نمی توانم نان خالی بخورم ، می خواهم حلوا و ارده کاشان نسیه کنم . من به تو گفتم به همین نان خالی قناعت کن .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اندرون از طعام خالی دار |  | تا در آن نور معرفت بینی (1) |

نه اینکه نخور ؛ یعنی از آن چیزی که اضافه تر است نخور ، نیازی هم به نسیه نداریم . تو قبول نکردی ، رفتی و حلوا را نسیه کردی و آوردی ، من حتی لبه نانی که حلوا به آن مالیده شده بود ، نخوردم ، ما نخوردیم و شیخ انصاری شدیم ، تو خوردی و هیچ چیزی نشدی .

روزه به انسان زمینه می دهد و او را برای کسب تعلیمات الهی یا الهامی مستعدّ می کند . نمونه تعلیمات الهی را می توان در مساجد و مجالس مشاهده کرد ، که مردم با داشتن ضعف ، گرسنگی ، تشنگی ، گرما و ترافیک سنگین شهر و راه های دور به مساجد می آیند ، روزه به آنها حوصله ، شوق و توفیق می دهد ، از گوشه و کنار شهر می آیند و دو ساعت از وقت خود را برای تعلیمات الهی صرف می کنند و هر روز عالم تر از دیروز از مسجد بیرون می روند و یقیناً شما در قیامت، صف دوم قرار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - سعدی شیرازی

خواهید داشت . شما در حدّ خود عالم هستید . اما اگر شرایط معنوی روزه رعایت شود ، واقعاً قلب شما آماده گرفتن حکمت الهامی خواهد بود ، من خیلی از لطائف و نکاتی که آموختم از همین افرادی که حکمت الهی به آنها عنایت شده ، یاد گرفتم .

( وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً ) (1)

پس ارزش روزه ، به کاربرد علمی و حکمتی و معرفتی آن است ، که به انسان آمادگی می دهد . در این گرسنگی و تشنگی ، قلب به پروردگار عالم وصل می شود و از نور معرفت ، عقل و قلب صفا می گیرد .

به این علت خدا فرمود : (الصوم لی ) چون خودش معلم است .

( عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ) (2)

روزه را زمینه این تعلیم حکمت و معرفت قرار داده است ولی جهاد ، حج ، انفاق و نماز این طور نیست .

# حقیقت سوم : شباهت صفات سلبیه خداوند با روزه

روزه همرنگ خدا است اما حج ، جهاد و نماز همرنگ خدا نیست ، در حج مردم مناسک بجا می آورند ، در جهاد اسلحه به روی دشمن می کشند ، در نماز رکوع و سجود می کنند .

اما روزه یک امر غیبی و پنهانی است ، یک امر سلبی است ؛ یعنی همرنگ با صفات سلبیّه پروردگار است و غیبی است ؛ زیرا خدا نمی خورد ، روزه دار هم نمی خورد ، خدا نمی آشامد ، روزه دار هم نمی آشامد ، خداوند اهل شهوت نیست ، روزه دار هم در زمان روزه اهل شهوت نیست ، این همرنگی را با صفات سلبیّه دارد ، انسان هر جایی که نماز می خواند ، همه می فهمند مشغول نماز خواندن است ، در مکه انسان را می بینند که مشغول مناسک حج است ، شخص را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 269؛ (و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.)

2- (2)) - بقره (2) : 31؛ (خدا همه نام ها [ یِ موجودات ] را به آدم آموخت.)

در جبهه می بینند که برای خدا اسلحه به دست می گیرد ، اما شما نمی توانید از روزه یکدیگر با خبر شوید ، اگر کسی از شما بپرسد روزه اید، شما لازم نیست بگویید من روزه هستم ، می توانید توریه کنید ، کاری که حضرت یوسف عليه‌السلامکرد ، خودش جام کیل گندم را در بار برادران خود گذاشت و بعد هم گفت :

( أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ ) (1)

شما دزد هستید اما منظور او این نبود که جام حکومت را دزدیدید ، منظور ایشان این بود که شما در روز روشن یوسف را از دامن پدر دزدیدید و بردید ، حالا کسی از شما می پرسد ، شما که به مسجد آمدید روزه هستید ؟ شما می توانید بگویید من مریض هستم ، می توانید روزه خود را نگه دارید و اعلان نکنید ، پس در میان جمع می توان روزه را آشکار نکرد و روزه در غیب و پنهان بودن هم همرنگ ذات حق است . پس اینکه می فرماید : (الصوم لی ) ؛ یعنی مانند من غیب و پنهان است ، دارای صفت سلبی است .

# حقیقت چهارم : روزه ، اعلان محبت واقعی به خداوند

اما چهارم : روزه اعلان محبّت واقعی به محبوب است ، آیا نماز اعلان محبت نیست؟ خیر ، نماز منافقین اعلان محبت نیست ، ممکن است نماز کینه باشد ، در پوشش نماز می روند ، اما هیچ منافقی در پوشش روزه نمی رود ، در تمام ماه رمضان های مدینه منافقین مخفیانه غذا می خوردند و بعد پشت سر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی آمدند و به عنوان روزه دار اقتدا می کردند ، چون روزه را قبول نداشتند ، نماز می خواندند ، اما به خاطر نیرنگ به مسلمین نماز می خواندند ، و بتوانند اسرار مسلمان ها را کشف کنند یا زمینه ضربه زدن را فراهم کنند ، هیچ منافقی روزه نمی گیرد . روزه مختص مؤمن محبّ است ، به مؤمن می گویند چرا غذا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - یوسف (12) : 70؛ (ای کاروان ! یقیناً شما دزد هستید !)

نمی خوری ؟ می گوید : محبوبم گفته نخور ؛ یعنی می خواهد یک روز مرا گرسنه و تشنه ببیند ، می خواهد مرا به میهمانی دعوت کند و از من با گرسنگی و ترک شهوات پذیرایی نماید .

(الصوم لی ) ؛ یعنی عشق و محبت من در این نقطه می جوشد ، آن کسی که عاشق صادق است ، اهل روزه است ، کسی که عاشق نیست ، اهل روزه هم نیست ، عاشق شکمش است ، ولی کسی که از شکم و عوارض آن کناره گیری کند ، به عشق امر محبوب از لذایذ کناره گیری کرده است .

# حقیقت پنجم : روزه در مذاهب دیگر

اشاره

ما در هیچ کتاب و روایتی ندیده و نشنیده ایم و به هیچ حکایتی نرسیده ایم که عبادت کنندگان معبودهای باطل ، از روزه برای معبود باطل استفاده کرده باشند ، بت پرست روزه دار در تاریخ نداشتیم ، فرعون پرست روزه دار نداشتیم ، فرعون و نمرود می گفتند بخورید ، هیچ معبود باطلی ، مرید روزه دار نداشته اند ، روزه در مذاهب باطل شرک آمیز و در میان بت پرستان نبوده است . اگر می بینید یهودی ، مسیحی و بودائی ها روزه دارند ، همه اینها ریشه در بعثت انبیا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدارند . ولی در پرستش معبودهای باطل ، روزه وجود نداشته است . از چیزهای دیگر سوء استفاده شده ، قربانی کردن برای بت که یک امر مذهبی است ، ولی سوء استفاده شده ، یا دور بت طواف کردن ، از طواف حج سوء استفاده شده است ، یا در انفاق کردن و نذر کردن برای بت ، سوء استفاده شده است ، اما روزه فقط برای خدا می باشد .

این معنای (الصوم لی ) است که تنها عبادتی که دست غارتگران ، بت پرستان و باطل گرایان به آن نرسیده است ، که این عبادت برای منِ خدا مانده است . ولی (الصلوه لی ) ؛ زیرا مشرکین مکه برای بت های خود نماز می خواندند ، این ارزش روزه و معنای (الصوم لی ) است .

با این حقایقی که مطرح شد ، ارزش روزه را فقط خدا می داند چه مقدار است ، حق همین است که می فرماید : (الصوم لی ) روزه عبادت بکر و دست نخورده و ویژه من است که نتوانستند از این عبادت سوء استفاده کنند . این اصل روزه است .

# صف روزه داران در قیامت

شما روزه داران ، با وصل شدن به روزه ، باعث می شوید که با اتّصال ، تمام ارزش های روزه را به خود منتقل کنید . لذا صف روزه داران در قیامت به خاطر ویژه بودن روزه ، صف ویژه ای است و خدا چه برخوردی در قیامت با روزه داران دارد ، گوشه ای از آن را روایات بیان کرده اند ، که خوشحالی ای که برای روزه داران در قیامت ، در هنگام پرداخت پاداش برای آنها به وجود می آید ، مانند خود روزه خوشحالی ویژه ای است و پاداش آن هم مانند خود روزه ، پاداش ویژه می باشد .

به روزه دار که این همه ارزش از خودش ظهور می دهد ؛ سفارش شده بهترین موقعیت برای تو به خاطر این روزه این است که در این سی روز ماه مبارک رمضان به شش منبع معنوی ، خود را وصل کن . عنوان این شش منبع معنوی را برای شما بیان می کنم و به خواست خدا ، در فرصت های دیگر توضیح می دهم .

# شش منبع معنوی انسان در دنیا و آخرت

اتصال به این شش منبع معنوی انسان را در دنیا و آخرت به درجات معنوی می رساند .

منبع اول، ( بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) می باشد.

منبع دوم : ( الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ) (1)است.

منبع سوم : ( استغفر الله العظیم) استاد عرفان من می گفت : اگر گفتند ده مرتبه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - فاتحه (1) : 1 - 2؛ (به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی \* همه ستایش ها، ویژه خدا ، مالک و مربّی جهانیان است .)

در این جهت خاص ، (یا الله )بگو ، نه مرتبه و یازده مرتبه نگو ، زیرا گنج در (یا الله ) مرتبه دهم است ، اگر نه مرتبه بگویی ، به گنج نمی رسی و اگر یازده مرتبه بگویی از گنج رد می شوی و چیزی نصیب تو نمی شود .

منبع چهارم : (لاحول و لا قوّه الاّ بالله العلیّ العظیم ) می باشد .

منبع پنجم : ( إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ ) (1)است .

منبع ششم : (لا اله الا الله ) می باشد ، در ماه رمضان به این منابع متصل شوید ، هیچ کدام این منابع زبانی نیست . اگر زبانی بود که من می گفتم از امروز تسبیح دست بگیرید و این شش ذکر را هر جا بودید و رسیدید و حال داشتید بگویید . ولی اتصال عملی به این شش منبع لازم است . همه این منابع ریشه روایتی و قرآنی دارد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 156؛ (ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .)

# 4 - وادی عشق

وجود چهار منبع در معارف اسلامی

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

رمضان 1384

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

# منبع اول: قرآن بهترین راهنما

(1)

معارف دین خدا در چهار منبع بیان شده ، منبع اول ، کتاب هایی است که از طرف پروردگار مهربان عالم نازل شده است و بنا بر قول مشهور این کتاب ها، یکصد و چهارده کتاب می باشد ، و امروز تنها کتاب صحیح و استواری که به عنوان حجت کامل پروردگار در میان همه انسان ها باقی است ، قرآن کریم می باشد .

اطلاع از یکصد و سیزده کتاب دیگر ، کار مشکلی نیست ؛ زیرا از وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل شده که خداوند متعال حکمت ها ، معارف و مسائل آن یکصد و سیزده کتاب را در قرآن کریم منعکس کرده است .

# منبع دوم : سفارش ائمه به دعا

(2)

منبع دوم : دعاهایی است که از طرف پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ائمه معصومین نقل شده است ، و دعاهایی که از پیامبران خدا نقل شده ، البته ملّت ها و متدینین به مکتب ها ، آنها را نقل نکرده اند بلکه این دعاها به وسیله پیغمبر عظیم الشأن اسلام که عالم به همه معالم بودند و ائمه طاهرین عليهم‌السلامنقل شده است و دعاهایی که از خود پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو از ائمه طاهرین عليهم‌السلام، مخصوصاً پنجاه و چهار دعایی که به عنوان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 598/2، کتاب فضل القرآن، حدیث 2؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَیُّهَا النَّاسُ إِنَّکُمْ فِی دَارِ هُدْنَهٍ وَ أَنْتُمْ عَلَی ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّیْرُ بِکُمْ سَرِیعٌ وَ قَدْ رَأَیْتُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ یُبْلِیَانِ کُلَّ جَدِیدٍ وَ یُقَرِّبَانِ کُلَّ بَعِیدٍ وَ یَأْتِیَانِ بِکُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَاز قَالَ فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدْنَهِ قَالَ دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَیْکُمُ الْفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَی النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِیلُ یَدُلُّ عَلَی خَیْرِ سَبِیلٍ وَ هُوَ کِتَابٌ فِیهِ تَفْصِیلٌ وَ بَیَانٌ وَ تَحْصِیلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَیْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُکْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَی نُجُومِهِ نُجُومٌ لَاتُحْصَی عَجَائِبُهُ وَ لَاتُبْلَی غَرَائِبُهُ فِیهِ مَصَابِیحُ الْهُدَی وَ مَنَارُ الْحِکْمَهِ وَ دَلِیلٌ عَلَی الْمَعْرِفَهِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَهَ فَلْیَجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ لْیُبْلِغِ الصِّفَهَ نَظَرَهُ یَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ یَتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَکُّرَ حَیَاهُ قَلْبِ الْبَصِیرِ کَمَا یَمْشِی الْمُسْتَنِیرُ فِی الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَیْکُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّهِ التَّرَبُّصِ .

2- (2)) - وسائل الشیعه: 60/7، حدیث 8720؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ عَلَیْکُمْ بِالدُّعَاءِ وَ الْإِلْحَاحِ عَلَی اللَّهِ فِی السَّاعَهِ الَّتِی لَایُخَیِّبُ اللَّهُ عز و جل فِیهَا بَرّاً وَ لَافَاجِراً قُلْتُ وَ أَیُّ سَاعَهٍ هِیَ قَالَ هِیَ السَّاعَهُ الَّتِی دَعَا فِیهَا أَیُّوبُ وَ شَکَا إِلَی اللَّهِ بَلِیَّتَهُ فَکَشَفَ اللَّهُ عز و جل مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ دَعَا فِیهَا یَعْقُوبُ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَیْهِ یُوسُفَ وَ کَشَفَ اللَّهُ کُرْبَتَهُ وَ دَعَا فِیهَ مُحَمَّدٌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفَکَشَفَ اللَّهُ عز و جل کُرْبَتَهُ وَ مَکَّنَهُ مِنْ أَکْتَافِ الْمُشْرِکِینَ بَعْدَ الْیَأْسِ أَنَا ضَامِنٌ أَنْ لَایُخَیِّبَ اللَّهُ فِی ذَلِکَ الْوَقْتِ بَرّاً وَ لَافَاجِراً الْبَرُّ یُسْتَجَابُ لَهُ فِی نَفْسِهِ وَ غَیْرِهِ وَ الْفَاجِرُ یُسْتَجَابُ لَهُ فِی غَیْرِهِ وَ یَصْرِفُ اللَّهُ إِجَابَتَهُ إِلَی وَلِیٍّ مِنْ أَوْلِیَائِهِ فَاغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ فِی ذَلِکَ الْوَقْتِ .)و نیز در وسائل الشیعه: 61/7، حدیث 8721؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ سَلْ حَاجَتَکَ وَ أَلِحَّ فِی الطَّلَبِ فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ إِلْحَاحَ الْمُلِحِّینَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ .)

(صحیفه سجادیه ) از وجود مبارک حضرت زین العابدین عليه‌السلامنقل شده که این پنجاه و چهار دعا را امام باقر عليه‌السلامبه خط مبارک خود ، وقتی از پدر می شنیدند نوشتند ، یک بار هم این دعاها را حضرت صادق عليه‌السلامنوشته اند و سفارش تعلیم این پنجاه و چهار دعا را به مردم شیعه و ائمه ما داشته اند . دعا منبع دوم ما است .

# منبع سوم : ارزش روایات در معارف اسلام

(1)

منبع سوم : از معارف الهی روایات و احادیث و اخباری است که از روزگار پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتحت نظارت ایشان ، وجود مبارک امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی باشند و ناقل روایات پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمغیر از امیرالمؤمنین عليه‌السلاموجود مبارک حضرت زهرا عليها‌السلام هستند ، حضرت مجتبی و حضرت ابی عبدالله الحسین عليه‌السلامو به تدریج هم ائمه طاهرین عليهم‌السلامو تربیت شدگان ائمه طاهرین عليهم‌السلاماین روایات را از قول آنها و از قول خود ، ثبت می کردند ، تا حدی که در زمان شروع غیبت امام دوازدهم عليه‌السلام، شیعه چهارصد کتاب استوار و با ارزش و حکیمانه حدیثی داشته است .

دانشمندان بزرگ شیعه نیز با زحمات سنگین و مسافرت های طولانی ، این احادیث را در کتاب های معظم دیگری غیر از آن چهارصد کتاب ، جمع آوری کردند ، که یک مجموعه عظیم فرهنگی به وجود آمد و تا روز قیامت این مجموعه ، ماندنی و قابل حفظ می باشد .

# منبع چهارم : احادیث قدسی

(2)

منبع دیگر روایاتی است که از قول خود پروردگار نقل شده ، که این احادیث را یا انبیا عليهم‌السلامنقل کرده اند و یا پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ائمه طاهرین عليهم‌السلاماین روایات را از قول پروردگار ذکر نموده اند ، که نام بخش چهارم احادیث قدسیه می باشد ، مطالبی که پروردگار فرموده اند ، در صد و چهارده کتاب نمی باشد ، که این

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 49/1 - 50؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِیثِنَا أَرْبَعِینَ حَدِیثاً بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَالِماً فَقِیهاً علی ابن حنظَلَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامیَقُولُ اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَی قَدْرِ رِوَایَتِهِمْ عَنَّا.)و همچنین در وسائل الشیعه: 9/27، حدیث 33302؛ (قَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلامیَا فُضَیْلُ إن حَدِیثَنَا یُحْیِی الْقُلُوبَ .)

2- (2)) - معجم مصطلحات الرجال والدرایه - محمد رضا جدیدی نژاد: 55الحدیث القدسی: هو ما یحکی کلامه تعالی غیر متحدی بشیء منه. الوجیزه، ص 4 ؛ نهایه الدرایه، ص 85-: هو الکلام المنزل بألفاظ بعینها فی ترتیبها بعینه لا لغرض الإعجاز. الرواشح السماویه، ص 204 ( الراشحه الثامنه والثلاثون )- هو کلام یوحی إلی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممعناه، فیجری الله علی لسانه فی العباره عنه ألفاظا مخصوصه فی ترتیب مخصوص، لیس للنبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأن یبدلها ألفاظا غیرها أو ترتیبا غیره. الرواشح السماویه، ص 205 ( الراشحه الثامنه والثلاثون )-هو ما یحکی عنه عز و جل غیر متحد بشیء منه، والفارق بینه وبین القرآن جواز مسه وتغییر لفظه وعدم ثبوت الإعجاز فیه دونه. جامع المقال، ص 20 :الظاهر أن حکایه الحدیث القدسی داخله فی السنه، وحکایه هذه الحکایه عنه صلوات الله علیه داخله فی الحدیث. وأما نفس الحدیث القدسی فهو خارج عن السنه والحدیث والقرآن. والفرق بینه وبین القرآن أن القرآن هو المنزل للتحدی والإعجاز، بخلاف الحدیث القدسی.

مطالب را پروردگار به حضرت آدم ، موسی بن عمران ، مسیح و در شب معراج به پیغمبر عظیم الشأن اسلام فرمودند ، که این هم یک منبع استوار حکیمانه بسیار قابل توجهی است که امروز برای درک عظمت شش ذکری که به همه ما سفارش شده ، به آنها اتصال پیدا کنید ، تا سعادت دنیا و آخرت نصیب شما شود ، یک حدیث از همان احادیث قدسیه را برای شما بیان می کنم . این حدیث را کتاب های مختلفی نقل کرده اند که پروردگار می فرمایند :

(اذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بی ) (1)هر گاه من ببینم که بنده من عمده کار و غالب زحمت و کوشش او در ارتباط با من است ، هنگامی که چنین وضعی را از بنده ام مشاهده کنم که خود ، اخلاق ، فکر و رفت و آمد و همّتش را برای من قرار داده است ، و برای من زندگی می کند ، به خاطر من نگاه می کند ، می پوشد و می آشامد ، ازدواج می کند ، بچه دار می شود ، مغازه باز می کند ، من هم دو عکس العمل برای او نشان می دهم .

# توجه پروردگار به مخالفان خود

اشاره

خداوند متعال بندگانش را به بیگاری نمی گیرد ، خداوند عالم ، کریمی است که اگر کسی مخالف او باشد و قدمی برای خداوند بردارد ، پاداش آن قدم را به او خواهد داد ، یا مخالف پروردگار ، عمل مثبتی انجام دهد ، که وجود مقدس او از آن کار مثبت رضایت داشته باشد .

در این زمینه به دو روایت توجه نمایید که حتی پروردگار عمل مثبت مخالف را در دنیا بی جواب نخواهد گذاشت . اگر مخالف راه آخرت را بر روی خود باز می گذاشت ، در آخرت جواب عمل خود را می دید ، اما مخالف و معاند ، راه پاسخ خدا را در آخرت به روی خود بسته است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - عوارف المعارف للسهروردی: 73 حدیث قدسی: قال رسول الله حاکیا عن ربه: إذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بی جعلت همته ولذته فی ذکری. و همچنین در بحار الأنوار: 162/90، باب 1، ذکر الله تعالی وَ عَنِ النَّبِیِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّ الْغَالِبَ عَلَی عَبْدِیَ الِاشْتِغَالَ بِی نَقَلْتُ شَهْوَتَهُ فِی مَسْأَلَتِی وَ مُنَاجَاتِی فَإِذَا کَانَ عَبْدِی کَذَلِکَ فَأَرَادَ أَنْ یَسْهُوَ حُلْتُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ أَنْ یَسْهُوَ أُولَئِکَ أَوْلِیَائِی حَقّاً أُولَئِکَ الْأَبْطَالُ حَقّاً أُولَئِکَ الَّذِینَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُهْلِکَ أَهْلَ الْأَرْضِ عُقُوبَهً زَوَیْتُهَا عَنْهُمْ مِنْ أَجْلِ أُولَئِکَ الْأَبْطَالِ الْغَنِیَّ لِکَرَامَهٍ لَهُ عَلَیَّ وَ لَمْ أُفْقِرِ الْفَقِیرَ لِهَوَانٍ بِهِ عَلَیَّ وَ هُوَ مِمَّا ابْتَلَیْتُ بِهِ الْأَغْنِیَاءَ بِالْفُقَرَاءِ وَ لَوْ لَاالْفُقَرَاءُ لَمْ یَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِیَاءُ الْجَنَّهَ.

حدیثی در کتاب شریف (علل الشرایع ) می باشد ، که مؤلف این کتاب وجود مبارک شیخ صدوق ، شیخ المتقدمین است.

# شفای حاکم کافر

حضرت باقر عليه‌السلاممی فرماید : (1) حاکمی بی دین ، بیمار شد . طبیبان به این نتیجه رسیدند که علاج این بیماری حاکم لائیک گوشت یک نوع ماهی است . یکی از نعمت هایی که پروردگار در قرآن مجید مطرح کرده است ، نعمت وجود ماهی است ، پروردگار عالم در خلقت خود ، این گوشت را در آن آب شور طوری به وجود می آورد که داروی بسیاری از بیماری ها است .

امروز اطبّاء می گویند : (2) اگر کسی بخواهد مبتلا به سرطان نشود ، هفته ای دوبار ماهی بخورد . اکنون آن ماهی که شفای بیماری حاکم بود ، در آن فصل به ساحل نمی آمد . ولی انسان از آنجایی که با امید زندگی می کند ، درباریان حاکم به صیّادان دستور دادند بروید در آب تور بیندازید شاید یکی از آن ماهی ها راهش را گم کند و به طور بیفتد و بیماری حاکم علاج شود . ولی ماهی به خطا نمی رود . اشتباه نمی کند . تنها خطاکار زنده در این عالم انسان است .

امام باقر عليه‌السلاممی فرماید : صیادان تور انداختند ، پروردگار به یکی از فرشتگان فرمود : برو آن ماهی که بیماری حاکم را علاج می کند ، به جانب ساحل روانه کن .

فرشته به پروردگار عرض کرد : این حاکم لائیک و بی دین است ، به تو معرفت ندارد .

خداوند به فرشته فرمود : این حاکم لائیک از من طلبکار است ، طلب او این است که یک مرتبه مشکل یکی از بندگان مؤمن مرا حل کرده است و من مزد آن کارش را باید به او بدهم . اگر درِ آخرت به روی او باز بود ، آخرت هم جبران می کردم ، آن ماهی به تور افتاد و حاکم شفا پیدا کرد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار :289، الفصل السادس فی الابتلاء و الاختبار؛ (عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ مَلَکَیْنِ هَبَطَا مِنَ السَّمَاءِ فَالْتَقَیَا فِی الْهَوَاءِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ فِیمَ هَبَطْتَ قَالَ بَعَثَنِیَ اللَّهُ إِلَی بَحْرِ أَیْلَهَ أَحُشُّ سَمَکَهً إِلَی جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَابِرَهِ تَشَهَّی عَلَیْهِ سَمَکَهً فِی ذَلِکَ الْبَحْرِ فَأَمَرَنِی أَحُشُّ إِلَی الصَّیَّادِ سَمَکَ ذَلِکَ الْبَحْرِ حَتَّی یَأْخُذَهَا لَهُ لِیَبْلُغَ اللَّهُ بِالْکَافِرِ غَایَهَ مُنَاهُ فِی کُفْرِهِ وَ قَالَ الآْخَرُ فَفِیمَ بُعِثْتَ أَنْتَ فَقَالَ بَعَثَنِیَ اللَّهُ فِی أَعْجَبَ مِنَ الَّذِی بَعَثَکَ فِیهِ بَعَثَنِی إِلَی عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجْتَهِدِ الْمَعْرُوفِ دُعَاؤُهُ وَ صَلَاتُهُ فِی السَّمَاءِ لِأُکْفِئَ قِدْرَهُ الَّتِی طَبَخَهَا لِإِفْطَارِهِ لِیَبْلُغَ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ الْغَایَهَ فِی اخْتِبَارِ إِیمَانِه.)

2- (2)) - طب الرضا -طب و بهداشت از امام رضا عليه‌السلام268، علاج سرگیجه؛ (و من خشی الشقیقه و الشوصه فلا یؤخر اکل السمک الطری. هر کس از درد شقیقه متألم است و آنکه از مرض شوصه ناراحت است خوردن ماهی تازه را بتأخیر نیندازد.)

هر کسی کار مثبتی برای پروردگار انجام دهد ، پاداش ، اجر و مزد آن را خواهد گرفت .

# در امان ماندن کافر از آتش برزخ

(1)

روایت دوم را حضرت صادق عليه‌السلامنقل می کنند که دو همسایه دیوار به دیوار بودند ، یکی مؤمن و دیگری کافر . یک بار همسایه مؤمن در خانه کافر را زد ، به او گفت : امشب عروسی پسرم است ، فرش ، دیگ ، قاشق و چنگال کم دارم ، شما می توانی به من کمک کنی ، همسایه کافر با خوش اخلاقی گفت : بله ، شما خیالت راحت باشد ، امشب من نمی گذارم در میهمانی تو چیزی کم باشد .

یکی از برنامه هایی که در قرآن به آن اشاره شده است همین برنامه می باشد ، که می فرماید : احتیاجات برادران ایمانی خود را برآورده کنید و در کمک کردن به آنها بخیل نباشید ،

( أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ \* فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ \* وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ \* فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ \* اَلَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ \* اَلَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ \* وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ ) (2)

(ماعون ) ؛ یعنی هنگامی که همسایه ، رفیق و برادران ایمانی به شما احتیاج دارند ، بعضی کمک نمی کنند . فرش خود را به همسایه نمی دهد ، که مجلس یا عروسی خود را برگزار نماید ، بعد امام صادق عليه‌السلاممی فرماید : کافری که از دنیا رفت ، باید برزخ او از آتش پر باشد ، در آیه پنجاه ، سوره مؤمن ، خداوند می فرماید :

( النّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا ) (3)

شب و روز آتش به کفار عرضه می شود ولی پروردگار عالم دستور فرمود :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الخرائج و الجرائح: 538/2؛ (وَ مِنْهَا: أَنَّ الْیَهُودَ کَانَ لَهُمْ عُرْسٌ فَجَاءُوا إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموَ قَالُوا لَنَا حَقُّ الْجِوَارِ فَنَسْأَلُکَ أَنْ تَبْعَثَ فَاطِمَهَ بِنْتَکَ إِلَی دَارِنَا حَتَّی یَزْدَانَ عُرْسُنَا بِهَا وَ أَلَحُّوا عَلَیْهِ .) روضه الواعظین و بصیره المتعظین: 389/2؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامهَلْ تَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ مَا تَدْرُونَ مِنْ حَقِّ الْجَارِ إِلَّا قَلِیلًا أَلَا لَایُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الآْخِرِ مَنْ لَایُؤْمَنُ جَارُهُ بَوَاثِقَهُ وَ إِذَا اسْتَقْرَضَهُ أَنْ یُقْرِضَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ خَیْرٌ هَنَّأَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ شَرٌّ عَزَّاهُ وَ لَایَسْتَطِیلُ عَلَیْهِ فِی الْبِنَاءِ یَحْجُبُ عَنْهُ الرِّیحَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِذَا اشْتَرَی فَاکِهَهً فَلْیُهْدِ لَهُ وَ إِنْ لَمْ یُهْدِ لَهُ فَلْیُدْخِلْهَا سِرّاً وَ لَایُعْطِی صِبْیَانَهُ مِنْهُ الشَّیْ ءَ یُغَایِظُونَ صِبْیَانَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْجِیرَانُ ثَلَاثَهٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَهُ حُقُوقٍ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجِوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْکَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجِوَار.)

2- (2)) - ماعون (107) : 1 - 7؛ (آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند ، دیدی ؟ \* همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می راند \* و [ کسی را ] به طعام دادن به مستمند تشویق نمی کند \* پس وای بر نمازگزاران \* که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند \* همانان که همواره ریا می کنند \* و از [ دادن ] وسایل و ابزار ضروری زندگی [ و زکات ، هدیه و صدقه به نیازمندان ] دریغ می ورزند.)

3- (3)) - غافر (40) : 46؛ ([ عذابشان ] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند.)

اتاقکی از گل نسوز برای این کافر قرار دهید که از حرارت آتش در امان باشد ، به خاطر آن کمکی که به همسایه (1) مؤمن خود کرد ، احترام به مؤمن ، احترام به خدا است و توهین به مؤمن توهین به پروردگار است .

وقتی بنده ام ، تمام برنامه های خود را برای من قرار داده و به خاطر من قدم بر می دارد ، می کوشد و زندگی می کند:

( إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ) (2)

هنگامی که از اولیای خدا می پرسند به عشق چه چیزی زنده هستید ؟ جواب می دهند ، به عشق خدا . برای چه بلاها را تحمل می کنید؟ برای خدا . برای چه مصائب را تحمل می کنید ؟ برای خدا . برای چه اینقدر عرق می ریزید که پول در بیاورید ؟ برای خدا .

(اذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بی )

من هم دو عکس العمل نشان می دهم ، اکنون عکس العمل حضرت حق را مشاهده کنید که چقدر زیبا و سودمند است:

(جعلت همّه و لذّته فی ذکری )

تمام فکر ، همّ و لذّت بنده را در ذکر خودم قرار می دهم .

ذکر اول :

( بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ )،

ذکر دوم :

( الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ) (3)

ذکر سوم : (استغفر الله العظیم ) ،

ذکر چهارم : (لاحول و لا قوّه الا بالله العظیم )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: 215؛ (وَ مِنْ کِتَابِ الْمَحَاسِنِ وَ غَیْرِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ حُسْنُ الْجِوَارِ زِیَادَهٌ فِی الْأَعْمَارِ وَ عِمَارَهٌ فِی الدِّیَارِ. وَ قَالَ لَیْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ کَفُّ الْأَذَی وَ لَکِنْ حُسْنُ الْجِوَارِ صَبْرُکَ عَلَی الْأَذَی عَنْهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ قُلْتُ مَا بَوَائِقُهُ قَالَ ظُلْمُهُ وَ غَشْمُهُ. عَنْهُ عليه‌السلامقَالَ شَکَا رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ جَارَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ عَادَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ عَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِیٍّ وَ سَلْمَانَ وَ مِقْدَادٍاذْهَبُوا وَ نَادُوا لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِ عَلَی مَنْ آذَی جَارَه.) و همچنین در روایات دیگری آمده: مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: 214؛ (وَ قَالَ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الآْخِرِ فَلَا یُؤْذِی جَارَهُ وَ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِیرَانٌ ثَلَاثَهٌ کُلُّهُمْ رَاضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ.)

2- (2)) - انعام (6) : 162؛ (مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است .)

3- (3)) - فاتحه (1) : 1 - 2؛ (به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی \* همه ستایش ها، ویژه خدا ، مالک و مربّی جهانیان است .)

ذکر پنجم :

( إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ ) (1)،

ذکر ششم : که مافوق همه ذکرها است ، (لا اله الا الله ) می باشد .

تمام همّ و لذّت او را در ذکر خودم قرار می دهم ؛ یعنی تمام همّتش این است که تا هنگامی که بیدار است بگوید : (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) و با گفتن (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) ، شاد شود و لذت ببرد ، آیا لذت او مانند غذا و آب خنک خوردن می باشد؟ خیر .

# حالات مختلف ذاکر

ذاکر ، حال و عملی دارد که با این اذکار ، کاملاً پاکسازی می شود ، ثقل ظاهر و باطن او از بین می رود ، و در همین دنیا ، به جانب او پرواز می کند و به مقام قرب می رسد .

( مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ ) (2)

امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر (نهج البلاغه ) (3) می فرماید : بدنشان در زمین است ، ولی وجودشان در محلّ اعلا است ؛ یعنی هر کاری که بدن آنها در زمین انجام می دهد ، طبق فرمان وجود واقعیشان است که در کنار خدا ، آن فرمان را به بدن صادر می کنند . بدن در دنیا و فرش است ، ولی خودشان در عرش هستند.

# عشق واقعی

پاداش کسی است که همه چیز او برای خدا است ، خداوند در این دنیا نیز به او پاداش است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 156؛ (ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .)

2- (2)) - فاطر (35) : 10؛ (کسی که عزت می خواهد ، پس [ باید آن را از خدا بخواهد ، زیرا ] همه عزت ویژه خداست . حقایق پاک [ چون عقاید و اندیشه های صحیح ] به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد .)

3- (3)) - نهج البلاغه: و من خطبه له عليه‌السلامیصف فیها المتقین: 184؛ (وَ لَوْ لَاالْأَجَلُ الَّذِی کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَهَ عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُم.)

(جعلت همّه و لذّته فی ذکری )

قطعه بعدی آن خیلی ناب است (واذا جعلت همّه و لذّته فی ذکری ) زمانی که من دغدغه و همّ و غمّ و لذّت او را در ذکرم قرار دادم ، با قرار دادن من:

(عشقنی و عشقتُه ) (1)او با همه وجود عاشق من می شود و من هم عاشق او می شوم که در اینجا باید گفت : وقتی که همّ و غمّ عبد و لذّت او به وسیله خود پروردگار در ذکر قرار گرفت ، باید برای عبد یک کشف قلبی نسبت به پروردگار به وجود بیاید که در فضای آن کشف ، مایل است جمال ازلی و ابدی را تماشا نماید که عاشق شود .

تا انسان نبیند و زیبایی را نشان او ندهند ، عاشق نمی شود ، عشق برای غایب خیلی بعید می باشد ، به نظر می رسد ؛ مانند این است که از غایبی مطالبی برای ما بگویند ، اگر نسبت به آن غایب ، عشقی حاصل شود ، عشق او جزئی است .

عشقی که پروردگار می فرماید : (عشقنی ) اگر حاصل شود ، همه وجود انسان را آب می کند و از انسان غیر از جلوه حق ، چیزی باقی نمی ماند ، که از این حالت، تعبیر به (بقاء بعد الفنا ) می کنند .

انبیا و ائمه طاهرین عليهم‌السلامبه پروردگار حال خاصی داشتند ، توضیحی که حکیم و عارف بزرگ مرحوم قمشه ای از گودال قتلگاه أبی عبدالله می دهند ، همین حقیقت را توضیح می دهد که این عشق بعد از مشاهده قلبی جمال ازلی و ابدی ، همه وجود آدم را ذوب می کند و تبدیل به یک موجود صد در صد الهی می کند که در این حالت است که به قول حضرت زهرا عليها‌السلام وقتی بلال گفت : (اشهد أن لا اله الا الله ) فرمود : گوشت ، پوست ، رگ ، پی ، عصب ، خون ، اعضاء و جوارحم همه به وحدانیت شهادت می دهد ؛ یعنی همه حرکات او توحید محض می شود و رهایی و آزادی برای انسان به وجود می آید ، خدا این حال را روزی همه ما کند که (أحسن

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - میزان الحکمه: 972/2؛ (عنه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یقول الله عز و جل : إذا کان الغالب علی العبد الاشتغال بی، جعلت بغیته ولذته فی ذکری، فإذا جعلت بغیته ولذته فی ذکری عشقنی وعشقته، فإذا عشقنی وعشقته رفعت الحجاب فیما بینی وبینه، وصیرت ذلک تغالبا علیه، لا یسهو إذا سها الناس،أولئک کلامهم کلام الأنبیاء،أولئک الأبطال حقا.) اللمعه البیضاء -التبریزی الأنصاری: 551؛ (قرئ قوله تعالی (أنا اجزی به) بصیغه المجهول، و علی تقدیر صحته یکون المعنی: وأنا جزاء صومه، من باب ما نسب إلی الحدیث القدسی: (من أحبنی عشقنی ومن عشقنی قتلته، ومن قتلته فأنا دیته).) نفس الرحمن فی فضائل سلمان -میرزا حسین النوری الطبرسی:331؛ (کصحه ما روی عن النبی صلی الله علیه وآله أنه قال : (قال الله تعالی : من أحبنی عرفنی، ومن عرفنی عشقنی، ومن عشقنی قتلته، ومن قتلته فعلی دیته، وأنا دیته).)

الحال ) است .

# تجلی حق در گودال قتلگاه

به گفتار أبی عبدالله در گودال توجه نمایید ، ایشان این گونه ترجمه کرده است .

بالله اگر تشنه ام آبم تویی

تشنه را آب می دهند که سیراب شود ، ولی هفت دریا و اقیانوس ، نمی توانند این تشنگی را برطرف کنند ، اگر این آبی که تشنگی را برطرف می کند ، کنار گودال به أبی عبدالله می دادند ، در آن حال تشنه تر می شد ، دیگر از دست آب کاری بر نمی آمد .

آینه بشکست و رخ یار ماند ای عجب این دل شد و دلدار ماند

آینه یعنی بدن ، که در معرض چشم تو است ، می بینی شمشیر ، چوب و سنگ تمام بدن را از بین می برد . دو چیز وجود ندارد ، خود دل هم در دلدار ذوب شده ، یک چیز مانده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نقش بشد جلوه نقاش شد |  | سرّ هوالله ز من فاش شد |

هر کس می خواهد خدا را ببیند ، کنار گودال بیاید ، در آنجا دیگر بدن ، نقش ، قیافه ، صورت ، خون ، پوست و گوشت ، دیده نمی شود ، به چشم عرفان ، فقط تجلّی حق در گودال دیده می شود .

(واذا عشقنی عشقته )

هنگامی که او عاشق من شد ، این عشق یک طرفه نمی ماند ، من هم عاشق او می شوم .

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یک سر مهربانی دردسر بی (1)

# ارتباط عاشق و معشوق

اگر و معشوق هیچ ارتباطی با عاشق نداشته باشد ، بر اضطراب ، ناراحتی ، غم و غصه عاشق اضافه می شود ، اما اگر گوشه چشمی از معشوق به طرف عاشق باشد ، مانند این است که همه دنیا را به او دادند ؛ یعنی در همان گوشه چشم معشوق اسیر است ، تشنگی و گرسنگی یادش رفته ، می گوید : هیچ چیزی میل ندارم ، و مرتب ساعت را نگاه می کند که چه موقع بعد از ظهر می شود و معشوق را ببینم ، که یک لبخند به من بزند که برای یک ماه من بس است ، که اگر یک گوشه چشمی خدا به عبد کند ، برای ابد کافی است .

(واذا جعلته همّه و لذّته فی ذکری عشقنی و عشقته )

زمانی که من عاشق بنده ام می شوم ، او هم عاشق من می شود ، در تبادل عشق و عاشقی چه پیش خواهد آمد . آن وقت مریم عليها‌السلام عبد می شود و بچه او مسیح می شود ، زهرا عليها‌السلام عبد می شود و فرزندان او زینب ، حسن و حسین می شود ، آن وقت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعبد می شود و بچه اش فاطمه زهرا عليها‌السلام می شود . آن وقت یک دختر مسیحی و مسلمان شده عبد می شود ، و فرزندش امام دوازدهم می شود . ببینید در این عشق و عاشقی چه اتفاقاتی خواهد افتاد .

(واذا عشقتُه لایسهی اذا سهی الناس )

دیگر حقایق و برنامه های الهی را فراموش نمی کند . زمانی که همه مردم دچار فراموشی هستند ، نماز ، روزه و حجاب یادشان رفته ، آن چیزی که به یاد آنها مانده ، شکم و شهوت است . اما بنده من ، از میان همین مردم ، همه حقایق را یادش است و فراموش نمی کند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (2)) - باباطاهر عریان.

# ارزش کلام انسان های مؤمن

(اولئک کلامهم کلام الانبیاء ) این افراد وقتی دهان باز می کنند و سخن می گویند ، ارزش سخن آنها ، ارزش سخن انبیا عليهم‌السلاماست .

(اولئک الابطال حقاً )

اینان به حقیقت بندگان ویژه من هستند .

(واذا اردت بأهل الارض عقوبهً أو عذاباً ) (1)هر وقت اراده کنم کره زمین را با اهلش نابود ، و همه را دچار عذاب کنم و آتش ، سیل و زلزله فراگیر بفرستم ، (ذکرتهم فصرفت العقوبه ) وقتی نگاهم به بندگان با ایمان که تعداد آنها کم است در میان این همه مردم می افتد به خاطر گُل جمال بندگان مؤمن ، عذاب و عقوبت را از مردم دنیا بر می گردانم .

این ذکر خداست . در میان گودال چه حال عجیبی داشته ، به آخرین نهایت ذکر و عشق و ذوب و فنا رسیده بود و کسی در عالم ، حال او را با چنین موقعیتی به دست نمی آورد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحارالأنوار: 80/37؛ (مَجَالِسُ الشَّیْخِ، بِإِسْنَادِهِ الْمُتَقَدِّمِ فِی بَابِ فَضْلِ الصَّلَاهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ فِیمَا أَوْصَی إِلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَا أَبَا ذَرٍّ یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی إِنَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَیَّ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِی الْمُتَعَلِّقَهُ قُلُوبُهُمْ بِالْمَسَاجِدِ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ أُولَئِکَ إِذَا أَرَدْتُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ عُقُوبَهً ذَکَرْتُهُمْ فَصَرَفْتُ الْعُقُوبَهَ عَنْهُمْ یَا أَبَا ذَرٍّ کُلُّ جُلُوسٍ فِی الْمَسْجِدِ لَغْوٌ إِلَّا ثَلَاثَهً قِرَاءَهُ مُصَلٍّ أَوْ ذَاکِرُ اللَّهِ تَعَالَی أَوْ سَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ.)

# 5 - اندیشه مرگ

اشاره

قطعی بودن مرگ برای همه انسان ها

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

رمضان 1384

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک حضرت حق در قرآن کریم ، مرگ و انتقال به عالم بعد را برای هر زنده ای قطعی می داند و مجوّز اقامت دائم در دنیا برای هیچ یک از موجودات زنده حتی عزیزترین فرد وجود ، که پیغمبر عظیم الشأن اسلام است ، صادر نکرده است .

ایشان هم طبق فرمان پروردگار به کام مرگ افتادند و از این عالم به جهان دیگر منتقل شدند ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند :

(فانّ الموتَ شیء لابدّ منه ) (1)انتقال از این عالم به عالم دیگر ، یک واقعیتی است که احدی از آن چاره و راه فرار ندارد .

قرآن مجید به کسانی که بالای سر محتضر نشسته اند می فرماید :

( إِنْ کُنْتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ تَرْجِعُونَها إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ ) (2)

اگر می توانید این روحی که به گلو رسیده و نزدیک است از بدن جدا شود ، شما به بدن برگردانید . چیزی که راه فرار از آن وجود ندارد ، امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی فرماید : (3) هر کس بخواهد مرگ را علاج کند ، وقت و زمان خود را از بین می برد ؛ زیرا به نتیجه نمی رسد . هیچ قدرتی در عالم وجود ندارد که مرگ را از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 52/15؛ چنین آمده است: (قال یا بنی أبی و عشیرتی من بنی لوی إن الموت سبیل لا بد منه و أنا غائب عنکم.)

2- (2)) - واقعه (56) : 86 - 87؛ (اگر شما پاداش داده نمی شوید [ و به گمان خود قیامتی در کار نیست و شما را قدرتی بزرگ و فراتر است ؟ ] \* آن [ روح به گلوگاه رسیده ] را [ به بدن محتضر ] برنمی گردانید ، اگر [ در ادعای خود ] راستگویید ؟)

3- (3)) - اصول کافی، ترجمه کمره ای: 850/2؛ (گریز از مرگ استقبال مرگ است؛ زیرا گریز صرف نیرو در وقت است که خود نزدیک شدن به مرگ است یا مقصود این است که چون عُمْر به سر رسد هر تدبیری شود نتیجه بر عکس دهد و هر پزشک حاذقی در درمان بیماری مرگ گیج و گمراه گردد.) و روایتی در این مورد آمده است: بحار الأنوار: 65/59؛ (عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو وردت الأخبار عن الأئمه من ذریته عليهم‌السلامبالتداوی، فَقَالُوا تَدَاوَوْا فَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ دَوَاءً إِلَّا السَّامَ فَإِنَّهُ لَادَوَاءَ لَهُ.)

انسان برگرداند و هیچ دارویی هم وجود ندارد که بیماری منتهی به مرگ را علاج کند .

بنابراین نباید در این زمینه وقت گذاشت ، البته انسان واجب است در خوراک ، آشامیدنی ها ، پوشاک و مسکن ، و برخورد با دیگران ، قوانین و قواعد بهداشتی را برای حفظ سلامت خود رعایت کند ، هنگامی که اجل حتمی فرا رسید و از دنیا رفت ، دیگر در آن جا محاکمه نمی شود که تو با دست خود وسیله مرگ خودت را فراهم کردی .

# رعایت بهداشت در روایات و اخبار

قوانین بهداشتی در روایات و اخبار به خصوص در فرهنگ اهل بیت عليهم‌السلامفراوان است که اگر شما به مقررّات بهداشتی که از جانب اهل بیت عليهم‌السلامروایت شده ، مراجعه کنید ، بیش از پنج هزار روایت در این زمینه می باشد آلوده کردن هوا و آب آشامیدنی مردم ، جلوگیری از تابش آفتاب به خانه مردم ، اینها مسائلی است که به شدت در اسلام مورد توجه قرار گرفته و حرام اعلام شده ، چه بسا که در قیامت کسی را به محاکمه بکشند و بگویند شما ، قاتل هستید . و او هم بگوید من یک مورچه را هم زیر پای خود له نکردم ، در جواب به او می گویند ، آب ، هوا و شهر را آلوده کردی و هزار و دویست بدن در مقابل آلودگی هایی که ایجاد کردی نتوانست مقاومت کند ، مریض شد ، وبا ، حصبه و سرطان گرفتند و جنابعالی در قتل آنها دخیل هستی .

حتی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : تمام مراکز غذا فروشی باید از طرف مأمورین دولت ، با حقوقی که از بیت المال به آنها می دهند و استخدام می کنند مورد بازرسی قرار بگیرند ، این را هزار و پانصد سال قبل فرمودند، دولت ها باید مراکز غذاخوری را بررسی کنند . اگر غذای مانده ، خراب ، بدبو و فاسد دیدند ، همه را نابود کنند

و در انتخاب هوای پاکیزه ، مسلمانان و مخصوصاً اطبّای اسلامی خیلی ظریف و دقیق بودند ، تا جایی که برای انتخاب محل بیمارستان در کشور اسلامی ، اطبّاء دستور دادند اول طلوع آفتاب در شمال ، جنوب ، شرق و غرب شهر ، در یک ساعت معیّن چهار برّه ذبح شود و پوست را از آن جدا کنند ، لاشه های این چهار برّه به چهار ستون پاکیزه آویخته شود ، نزدیک غروب بروند این چهار لاشه را نگاه کنند ، هر کدام تر و تازه مانده ، هوای آنجا برای بیمارستان ساختن بهتر است . این دقت ها را داشتند ، بنابراین کسی حق ندارد با رعایت نکردن بهداشت ، خودش و دیگران را در معرض مرگ قرار دهد ، این خلاف است ، تا جایی که برای مؤمن امکان دارد باید برای حفظ سلامت خود بکوشد . (1)

# فایده روزه برای سلامتی جسم

این قدر سلامتی مهم است که پروردگار یک ماه مبارک رمضان را برای تصفیه بدن ، قرار داده است ، غیر از آثار معنوی و پاداش روزه ، روزه برای برگرداندن سلامت بدن های مردم وضع شده است . پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرمایند :

(صوموا تصحّوا ) (2)روزه بگیرید ، تا از بیماری ها در امان بمانید .

این عمل در اروپا و آمریکا باب شده است ؛ یعنی به تمام داروهای بیماران ، دو دارو اضافه کرده اند ، اول روزه گرفتن است ، البته آنها کاری به ماه رمضان ندارند ، به بیمار می گویند تا پنجاه روز ، هر روز یک وعده غذا بخور ، یک داروی دیگری هم به این داروها اضافه کردند به آن گریه درمانی می گویند ، چند سال است که اطبّاء آمریکا به آن سفارش می کنند ، وقتی بیمار به مطب برای معاینه می آید ، به او می گویند : شما ده ، پانزده روز تا جایی که می شود بنشین گریه کن تا خوب بشوی .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستدرک الوسائل: 236/3، حدیث3468؛ (الْعَلَّامَهُ الْکَرَاجُکِیُّ فِی کَنْزِ الْفَوَائِدِ، وَ کَانَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَحُثُّ أُمَّتَهُ عَلَی النَّظَافَهِ وَ یَأْمُرُهُمْ بِهَا وَ أَنَّ مِنَ الْمَحْفُوظِ عَنْهُ فِی ذَلِکَ قَوْلَهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّ اللَّهَ یُبْغِضُ الرَّجُلَ الْقَاذُورَهَ فَقِیلَ وَ مَا الْقَاذُورَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِی یَتَوَقَّفُ بِهِ جَلِیسُهُ.) بحار الأنوار: 291/52؛ (قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ مِنَ النَّظَافَهِ وَ النَّظَافَهُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِی الْجَنَّهِ.)

2- (2)) - مستدرک الوسائل: 502/7؛ (وَ عَنِ النَّبِیِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ قَالَ صُومُوا تَصِحُّوا.)

# گریه، علاج روح و روان

ما روزه و گریه را در دینمان داریم ، گریه را در قرآن داریم:

( تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ) (1)

این گریه است ؛ یعنی از چشم بندگان با ایمان ، برای خدا اشک می جوشد ، برای حضرت سیدالشهداء ، (2) گریه علاوه بر منفعت آخرتی ، منفعت دنیایی نیز دارد ؛ یعنی گریه برای امنیت روان و علاج اضطراب و غصّه می باشد ، حالا همه مردم اسم آن را سبک شدن می گذارند ، می گویند به زیارت حرم حضرت رضا عليه‌السلامرفتم و یک ساعت گریه کردم ، سبک و تخلیه شدم .

گریه و روزه در اسلام دارو است ، البته اگر انسان خوراک ماه رمضان را رعایت کند . روزه دار قبل از ماه مبارک آزمایش کامل خون و کلیه بدهد ، بعد از ماه مبارک رمضان با رعایت تغذیه صحیح دوباره آزمایش بدهد ، می بیند روزه در قند ، تریگلیسرید ، کلسترول ، کلیه و در دستگاه تنفّسش آثار بسیار مثبتی را برجا گذاشته است .

بنابراین واجب است بهداشت و سلامت خود و دیگران را حفظ کنیم ، و حرام است به بهداشت دیگران ضربه بزنیم . چرا اسلام بعضی از خرید و فروش ها را حرام کرده است ؟ چرا می گوید : فروش مشروب حرام است ؟ زیرا برای سلامت مردم ضرر دارد ، چرا فروش گوشت خوک حرام است ؟ زیرا برای سلامت و روان و اخلاق مردم ضرر دارد . بقال صد کیلو شیر به مغازه آورده ، می بیند در این صد کیلو شیر ، فضله یک موش افتاده ، چرا دین می گوید فروش آن حرام است ؟ زیرا از طریق موش طاعون انتقال پیدا می کند ، ممکن است سی خانواده به واسطه آن شیر طاعون بگیرد . برای اینکه لطمه به سلامت مردم می زند ، لذا فروش آن حرام است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مائده (5) : 83؛ (دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند ، لبریز از اشک می شود.)

2- (2)) - وسائل الشیعه: 504/14، حدیث 19697؛ (قَالَ الرِّضَا عليه‌السلامفِی حَدِیثٍ فَعَلَی مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْبَاکُونَ فَإِنَّ الْبُکَاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عليه‌السلامکَانَ أَبِی عليه‌السلامإِذَا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لَایُرَی ضَاحِکاً وَ کَانَتِ الْکَآبَهُ تَغْلِبُ عَلَیْهِ حَتَّی تَمْضِیَ عَشَرَهُ أَیَّامٍ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْعَاشِرِ کَانَ ذَلِکَ الْیَوْمُ یَوْمَ مُصِیبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُکَائِهِ وَ یَقُولُ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ عليه‌السلام.) و همچنین در وسائل الشیعه: 282/3؛ (عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامفِی حَدِیثٍ قَالَ کُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُکَاءِ مَکْرُوهٌ سِوَی الْجَزَعِ وَ الْبُکَاءِ عَلَی الْحُسَیْنِ عليه‌السلام.)

چرا جنس تقلّبی حرام است ؟ ماست و کره تقلّبی ، جنس مانده فاسد شده ، به سلامت مردم ضرر می زند ، منفعت این جنس حرام می باشد و اگر کسی با این پول به حج برود و لباس احرامی بخرد ، حج او باطل است . اگر با این پول خانه بخرد ، نماز خواندن در آن خانه تا آخر عمر باطل است. (1)

# اهمیت اسلام به بهداشت

بهداشت مردم باید حفظ شود ، حالا کسی بخواهد این پنج هزار روایت بهداشتی را بیان کند ، شبی ده روایت هم بگوید خیلی طول می کشد ، پانصد شب طول می کشد ، در این زمینه روایات عجیبی داریم ؛ یعنی من فکر می کنم بهداشت جهانی که وابسته به سازمان ملل است ، به اندازه یک درصد اسلام قوانین بهداشتی ندارد ، به قدری اسلام روی بهداشت همه جانبه اهمیت می دهد که هنوز بهداشت جهانی به آن اهمیت نداده است و در این زمینه اسلام معجزه کرده است .

پس حفظ سلامت واجب است اما رفتن دنبال این معنا که مرگ را علاج کنم بی فایده است . چون من اگر دویست سال هم سلامت کامل را حفظ کنم ، بالاخره قلب با این ضربانی که دارد ، یک روزی به نهایت خستگی می رسد و نمی تواند باز و بسته شود ، ممکن است قلب در کمال سلامت از حرکت بایستد ؛ یعنی عمر تمام می شود ، ضربان قلب سالم سه میلیارد مرتبه می باشد ، خون را پمپاژ می کند و به همه بدن می رساند و این سه میلیارد هم هفتاد سال طول می کشد ، اگر بعد از هفتاد سال ، انسان بیشتر عمر کند ، از روی حساب لطف خدا زنده مانده است ، دانشمندان می گویند هر بیست و چهار ساعت کارکرد قلب با یک موتور آسانسور مساوی است ، که سه نفر را هر بیست و چهار ساعت صد متر بالا و پایین می برد .

قلب یک تکه گوشت است . اگر خدا پشت این گوشت نباشد ، قلب نمی تواند در هفتاد سال سه میلیارد مرتبه باز و بسته شود . هر بیست و چهار ساعت معادل فشار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - من لایحضره الفقیه: 271/3، حدیث 3980؛ (رُوِیَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ أَنَّهُ قَالَ کُنْتُ أَبِیعُ السَّابِرِیَّ فِی الظِّلَالِ فَمَرَّ بِی أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عليه‌السلامرَاکِباً فَقَالَ لِی یَا هِشَامُ إِنَّ الْبَیْعَ فِی الظِّلَالِ غِشٌّ وَ الْغِشُّ لَایَحِلُّ.) من لایحضره الفقیه: 273/3، حدیث 3986؛ (وَ قَالَ عليه‌السلاملَیْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً.) وسائل الشیعه: 282/17، حدیث 22528؛ (الصَّادِق عليه‌السلامعَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلامفِی حَدِیثِ الْمَنَاهِی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ قَالَ وَ مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِی شِرَاءٍ أَوْ بَیْعٍ فَلَیْسَ مِنَّا وَ یُحْشَرُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ الْیَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الْخَلْقِ.)

موتور آسانسوری که سه نفر را در طول روز صد متر بالا و پایین بیاورد می باشد .

این هم قدرت پروردگار است که یک تکه گوشت را این قدر قوی قرار داده است ، والا شما قلب گوسفند را دیدید ، با یک چاقوی میوه خوری می شود آن را تکه تکه کرد ، ناسپاس هستند کسانی که این قلب را خرج غیر از خدا می کنند و در اختیار دشمنان خدا قرار می دهند و دشمن را به حریم خود راه می دهند و جای آن را گرم نگه می دارند ، مانند عشق ورزی هایی که به نامحرمان زیاد است و خرج کردن محبت برای نامحرمان و در راه هوای نفس می باشد .

یک نفر به امیرالمؤمنین عليه‌السلامعرض کرد : چه شد که علی شدی ؟ فرمود:

(بِالقُعُود علی قلبی ) (1)غیر از صاحب دل که خدا است ، کسی را راه ندادم . با این کار علی شدم .

# سؤال قمر بنی هاشم از حضرت علی عليه‌السلام

روزی قمر بنی هاشم چهار پنج ساله بود ، در دامن امیرالمؤمنین عليه‌السلامنشسته بود و به او خیلی محبت می کرد ، یک مرتبه این بچه پنج ساله گفت : بابا در سینه شما چند قلب وجود دارد ؟ امیرالمؤمنین عليه‌السلامفرمود : عباس جان یک قلب و آن مال خدا است . عباس گفت : مرا هم دوست داری ، فرمود : بله ، گفت : چرا مرا در قلب خود راه دادی ؟ فرمود : پسرم ! من تو را برای خدا دوست دارم ؛ یعنی یک نفر در این خانه هست ، بقیه را شئون صاحب خانه قرار دادم ؛ چون محبت به تو ، محبت به خدا است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حبّ محبوب خدا ، حبّ خداست |  | این محبت از محبت ها جدا است |

اگر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه خانواده خود علاقه مند است ، این محبّت ها همه للّه می باشد ،

(الحبُّ فی الله والبغض فی الله )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستند این مطلب پیدا نشد اما قریب به آن مضمون در مورد حضرت شعیب و محبت به خدا آمده است: بحار الأنوار 380/12؛ (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبَکَی شُعَیْبٌ عليه‌السلاممِنْ حُبِّ اللَّهِ عز و جل حَتَّی عَمِیَ فَرَدَّ اللَّهُ عز و جل عَلَیْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ بَکَی حَتَّی عَمِیَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَیْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ بَکَی حَتَّی عَمِیَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَیْهِ بَصَرَهُ فَلَمَّا کَانَتِ الرَّابِعَهُ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ یَا شُعَیْبُ إِلَی مَتَی یَکُونُ هَذَا أَبَداً مِنْکَ إِنْ یَکُنْ هَذَا خَوْفاً مِنَ النَّارِ فَقَدْ آجَرْتُکَ وَ إِنْ یَکُنْ شَوْقاً إِلَی الْجَنَّهِ فَقَدْ أَبَحْتُکَ فقال إِلَهِی وَ سَیِّدِی أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّی مَا بَکَیْتُ خَوْفاً مِنْ نَارِکَ وَ لَاشَوْقاً إِلَی جَنَّتِکَ وَ لَکِنْ عَقَدَ حُبُّکَ عَلَی قَلْبِی فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاکَ فَأَوْحَی اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَیْهِ أَمَّا إِذَا کَانَ هَذَا هَکَذَا فَمِنْ أَجْلِ هَذَا سَأُخْدِمُکَ کَلِیمِی مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ قَالَ الصَّدُوقُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ یَعْنِی بِذَلِکَ لَاأَزَالُ أَبْکِی أَوْ أَرَاکَ قَدْ قَبِلْتَنِی حَبِیباً.)

این را نمی گویند راه دادن بیگانه در قلب ، راه دادن بهترین آشنا در قلب است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ایزدی بود آشنایی های ما |  | آشنا داند صدای آشنا (1) |

سلامت را باید حفظ کرد ، اما بالاخره با حفظ سلامت همه جانبه ، برای رهایی از مرگ چاره ای نیست ، نباید سراغ دوای مرگ رفت ، سراغ چه چیزی باید رفت ؟ یک بابی اسلام باز کرده که در آن باب ، فرمایش های وجود مبارک رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ائمه طاهرین عليهم‌السلامبه نام باب (الاستعداد للموت )می باشد ، نمی گویند : جستجوگر دوای علاج مرگ باش ، می گویند بیا خودت را برای مرگ آماده کن ؛ یعنی آیا انسان منتظر ملک الموت باشد ؟ خیر . این معنای (الاستعداد للموت )نیست . چگونه خود را برای مرگ آماده کنیم .

# آمادگی انسان بعد از مرگ

من در جنوب استان خراسان بودم و در منزل یکی از مؤمنین آنجا که بسیار آدم وارسته ای بود و اهل گریه و نماز شب بود ، اقامت داشتم .

یکی از ویژگی های این مرد ، با اینکه سواد مکتبی داشت ، چند کتاب دینی در خانه او بود . در اوایل انقلاب چهار پنج شبانه روز میهمان او بودم ، کتاب های او را مطالعه می کردم ، یک بار به او گفتم این کتاب ها را از کجا شناختی که خریدی ، گفت : نخریدم ، من چون ارادت زیادی به عالمان ربّانی دارم ، خیلی از علمای بزرگ را به خانه خود دعوت کردم ، در ماه رمضان و محرم و صفر از آنها پذیرایی می کردم ، که برای مردم حلال و حرام خدا را بگویند ، می گفت : این کتاب ها را عالمان ربانی به من هدیه دادند .

این روایت را در یکی از کتاب هایی که در خانه این مرد بزرگوار که خود او اهل مطالعه و اهل دل بود دیدم و یادداشت کردم . روایت درباره آمادگی بعد از مرگ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - ملک الشعرای بهار (مثنوی).

بود ، آمادگی به چیست ؟ جنازه ای را برای دفن به قبرستان بقیع می بردند ، اصل ، برطرف کردن رنج مردم بود ، کاری به این نداشتند که میتی که می برند کیست ؟ آیت الله ، تاجر ، کاسب ، فقیر ، ندار ، تهیدست ، غیر مشهور و باربر است ، شخص را در نظر نداشتند ، ثواب و همراهی با مردم و تسلیت دادن به کسان میت را در نظر داشتند ، مرگ مردم برای موعظه شما کافی است ، می بینید که این جنازه ، روی دوش مردم است ، روزی هم جنازه خودتان روی دوش مردم است ، می بینید لباس های میت را از او می گیرند و دو نفر ایستاده اند ، یکی آب می ریزد و دیگری غسل می کند ، او را کفن می کنند و عاقبت به قبر سرازیر می کنند ، و بعد همه تو را تنها می گذارند و بر می گردند ، روزی همه این برنامه ها در مورد شما اجرا می شود .

این موارد برای شما موعظه می باشد.

وقتی در قیامت پرونده تو را باز می کنند و به تو نشان می دهند . صرف می کند که اهل گناه باشی ؟ اهل ظلم و مال حرام باشی ؟ گناهانی که جوابی برای آنها وجود ندارد .

آیا صرف می کند انسان با کوچکترین گناه ، مورد عتاب قرار بگیرد ؟

# عاقبت خوردن مال حرام

بعضی از شما دانشگاهی هستید ، از کتاب یک استاد دانشگاه این قصه را برای شما می گویم . در دانشگاه بغداد استادی باسواد و شیعه به نام (أحمد أمین ) مشغول تدریس بود ، خیلی هم مورد علاقه دانشجوها و اساتید بود ، آدم وزین و باوقاری بود ، ایشان یک کتاب سه جلدی به زبان عربی به نام (التکامل فی الاسلام ) نوشتند . به قدری زیبا در این کتاب فرهنگ خدا را مورد تحلیل قرار داده است که هر بی دینی این کتاب را بخواند ، یا متدین می شود یا عاشق اسلام می شود و متوجه می شود که این فرهنگ ، در همه برنامه ها ، ساختمان عجیبی دارد .

ایشان می فرماید : دو نفر قرار می گذارند با هم از دورترین نقطه با پای پیاده به کربلا برای زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین عليه‌السلامبیایند ، و در روز اربعین کربلا باشند .

انسان در مسیر کربلا ، توسل و تمسک خاصی دارد ، در یک کویر بی نشان که درخت و دهی پیدا نبود ، راه را گم می کنند . هوا هم در نهایت گرمی بود ، یکی از آنها ، از شدت تشنگی به حالت ضعف می افتد دیگری که قوی تر بوده ، این تشنه را به دوش می گیرد ، راه را ادامه می دهد ، بلکه شاید به آبادی برسند ، خسته می شود ، خودش هم از تشنگی ضعف می کند ، رفیقش را می خواباند و می میرد ، آبی برای غسل و کفن رفیق خود نداشت ، بر او نماز می خواند و همانجا با آن چوبدستی یا با وسیله ای که داشته ، قبری می کند و رفیقش را در کویر دفن می کند .

بالاخره به یک آبادی کوچکی می رسد و آنجا آب و نان به او می دهند ، جاده را هم نشان می دهند که با این کاروان به مسیر اصلی کربلا برسد، تا اینکه به زیارت أبی عبدالله می رود و برای دوستش هم زیارت می کند و بعد هم بر می گردد .

شب جمعه ای را که در شهر خود، حضرت امام حسین عليه‌السلامرا زیارت می کند و گریه می کند ، بسیار به یاد دوست خود بود ، استاد احمد امین می گوید : در عالم رؤیا دوستش را در باغی می بیند ولی با رنگ زرد و حال زار ، به او می گوید : این باغ چیست؟ می گوید : همان طوری که پیغمبر گفته (روضه من ریاض الجنه ) جایی از جاهای بهشت است که مرا آوردند . به او می گوید : در بهشت که انسان رنگ زرد و بدن لاغر و پژمرده ندارد . می گوید : درست می گویی ، ولی هر بیست و چهار ساعت یک حیوان کوچکی می آید و نوک انگشت پای مرا می گزد ، دردش را باید تا یک شبانه روز تحمل کنم ، باید بسوزم تا دوباره مرا نیش بزند . از او سؤال می کند چرا ؟ می گوید برای اینکه من روزی خانه یک نفر میهمان بودم ، میوه برایم آورد ، یک چاقو کنار آن میوه گذاشت که من آن میوه را با آن چاقو پوست بکنم ، ساخت این چاقو خیلی زیبا بود ، به نظرم جالب آمد ، چاقو را در جیبم گذاشتم و بردم ، الان هم این چاقو در شکاف خانه، طبقه دوم ، زیر فلان جنس است و صاحبش هم زنده است ، تو را به جان سیدالشهداء برو این چاقو را بگیر و به صاحبش برگردان ، اینجا به من گفتند: تا مال به صاحبش بر نگردد ، این نیش زدن تا قیامت ادامه دارد . تخلف در حقوق مردم ، گناه سنگینی است . تبعاتش تا قیامت می ماند ، حالا وارث گاهی نمی داند که انسان در عمرش چه کرده که بیاید آدم را نجات بدهد .

گفت : بیدار شدم و به خانه اش رفتم و در را زدم و آدرس چاقو را دادم ، رفتند چاقو را آوردند و من به صاحبش برگرداندم ، در فکرش بودم ، شب جمعه بعد هم بعد از زیارت أبی عبدالله الحسین او را در خواب دیدم و مرا دعا کرد و گفت : تمام شد ، از آن لحظه ای که چاقو به صاحبش برگشت دیگر کاری به کار من ندارند . این (الاستعداد بالموت ) است .

امام علی عليه‌السلاممی فرمود: (کفی بالموت واعظاً ) (1)پیامبر گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهمواره مردم را به تشییع جنازه و رفتن به قبرستان تشویق می کردند. (2)والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - وسائل الشیعه: 436/2، حدیث 2576؛ (الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِیُّ فِی مَجَالِسِهِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِی کَیْفِیَّهِ الْوُضُوءِ فِی کِتَابِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامإِلَی مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ وَ أَهْلِ مِصْرَ قَالَ وَ أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُکُمْ إِلَیْهِ أَنْفُسُکُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ کَفَی بِالْمَوْتِ وَاعِظاً وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص کَثِیراً مَا یُوصِی أَصْحَابَهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ فَیَقُولُ أَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَّاتِ حَائِلٌ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الشَّهَوَات.)

2- (2)) - مستدرک الوسائل: 294/2، باب 2، استحباب تشییع الجنازه و الدعا، حدیث 2009؛ (رَوَی أَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ یُنَادَی أَلَا إِنَّ أَوَّلَ حِبَائِکَ الْجَنَّهُ وَ أَوَّلَ حِبَاءِ مَنْ تَبِعَکَ الْمَغْفِرَهُ وَ قَالَ عليه‌السلاملَاتَتْرُکْ تَشْیِیعَ جَنَازَهِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ فِیهِ فَضْلًا کَثِیراً.)

# 6 - اخلاص در اعمال

اشاره

ظاهر و باطن اعمال انسان

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

مجموعه اعمال و حرکاتی که از هر انسانی صادر می شود ، دارای ظاهر و باطن است ، ظاهر عمل ، همان شکل عمل و حرکات بدنی است ، و باطن عمل هم اراده و نیّت و خواستی است که در ظهور آن عمل دخالت داشته و علت و سبب بوده است .

شروع عمل هم از باطن است ؛ یعنی ابتدا انسان در دنیای فکر و عقل خود نقشه ای طرح می کند و به علّتی که در قلبش است ، این نقشه را اجرا می کند و ظهور می دهد و به دایره عمل می کشد . خواستن ، ریشه عمل است ، نیّت ریشه عمل است . به همین خاطر در قرآن کریم و روایات آمده که در روز قیامت هر عملی را براساس نیّت (1) صاحب عمل می سنجند و برابر با همان خواسته و نیت ، پاداش عنایت می کنند و یا اینکه انسان را دچار کیفر و جریمه می کنند .

# بیان باب تجری در فقه

در فقه ما بابی به نام باب (تجری ) که مربوط به نیت است وجود دارد ، لیوان آبی روی میز است و یک نفر به نیّت شراب لیوان آب را می خورد ، اما فی الواقع خمر و شراب نبوده ، بلکه آب بوده است . آیا کسی که این عمل را انجام داده در پیشگاه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 85/2؛ (أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامإِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِیهَا أَنْ یَعْصُوا اللَّهَ أَبَداً وَ إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ لِأَنَّ نِیَّاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِیهَا أَنْ یُطِیعُوا اللَّهَ أَبَداً فَبِالنِّیَّاتِ خُلِّدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَی قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ قَالَ عَلَی نِیَّتِهِ.) و همچنین در الکافی: 84/2؛ (عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ لَاعَمَلَ إِلَّا بِنِیَّهٍ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنِیَّهُ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِیَّهُ الْکَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ کُلُّ عَامِلٍ یَعْمَلُ عَلَی نِیَّتِهِ.)

خدا کیفر دارد ؟ برای فقهای ما براساس آیات و روایات ثابت است که کیفر دارد و این کیفر ، به خاطر آن نیّت ناپاک و آلوده اش است . عکس آن هم تشنه ای به نیت خوردن آب ، شراب می خورد ، وقتی مقداری از آن را خورد ، متوجه می شود که شراب است و خوردن آن حرام است ، لیوان را کنار می گذارد و بسیار ناراحت و متأثر می شود ، آیا چنین انسانی با خوردن این مقدار مشروب کیفر دارد ؟ می فرمایند نه ، به خاطر آن نیت ، هیچ کیفری ندارد .

# بخش اول :ارزش نیت در اسلام

اشاره

نیت ، در پاداش و کیفر روز قیامت بسیار مؤثر است . در روایتی که از قول وجود مبارک رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بیان کرده اند ، ارزش نیت مشاهده می شود ، در اولین اربعین بعد از شهادت حضرت سیدالشهداء ، جابر بن عبدالله انصاری همراه با عطیّه کوفی ، که دانشمند و قرآن شناس بود به کربلا آمد . عطیّه می گوید : (1) جابر بعد از غسل کردن در فرات به طرف قبر أبی عبدالله عليه‌السلامحرکت کرد ، در حالی که چشم های ایشان اشکبار بود ، دستش را گرفتم و به کنار قبر حضرت سیدالشهداء بردم ، بسیار گریه کرد و گفت : یابن رسول الله خوشحال هستم که فردای قیامت با شما محشور خواهم شد . من به جابر گفتم : جابر کسانی که در اینجا دفن هستند ، سر و دست از بدنشان جدا شده ، چگونه در قیامت با این ها محشور می شوید در حالی که کربلا نبودی ، و بدن تو سالم است ؟ جابر در حالی که گریه می کرد به من گفت : من به دلائل مختلفی در کربلا حاضر نبودم و در پیشگاه پروردگار معذور هستم ، دلیل اول من این است که نابینا بودم ، خدمت پیغمبر اسلام نشسته بودم ، پیغمبر فرمودند :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 131/65؛ (عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَطِیَّهَ الْعَوْفِیِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرَیْنِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليه‌السلامفَلَمَّا وَرَدْنَا کَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ائْتَزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَی بِ آخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّهً فِیهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَی بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ یَخْطُ خُطْوَهً إِلَّا ذَکَرَ اللَّهَ حَتَّی إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِیهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَی الْقَبْرِ مَغْشِیّاً عَلَیْهِ فَرَشَشْتُ عَلَیْهِ شَیْئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ یَا حُسَیْنُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِیبٌ لَایُجِیبُ حَبِیبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّی لَکَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُکَ عَلَی أَثْبَاجِکَ وَ فُرِّقَ بَیْنَ بَدَنِکَ وَ رَأْسِکَ فَأَشْهَدُ أَنَّکَ ابْنُ النَّبِیِّینَ وَ ابْنُ سَیِّدِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنُ حَلِیفِ التَّقْوَی وَ سَلِیلُ الْهُدَی وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْکِسَاءِ وَ ابْنُ سَیِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ وَ مَا لَکَ لَاتَکُونُ هَکَذَا وَ قَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ رُبِّیتَ فِی حَجْرِ الْمُتَّقِینَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْیِ الْإِیمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَیّاً وَ طِبْتَ مَیِّتاً غَیْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ طَیِّبَهٍ لِفِرَاقِکَ وَ لَاشَاکَّهٍ فِی الْخِیَرَهِ لَکَ فَعَلَیْکَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی مَا مَضَی عَلَیْهِ أَخُوکَ یَحْیَی بْنُ زَکَرِیَّا ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَیْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّکُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاهَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکَاهَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِینَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّی أَتَاکُمُ الْیَقِینُ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَکْنَاکُمْ فِیمَا دَخَلْتُمْ فِیهِ قَالَ عَطِیَّهُ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ وَ کَیْفَ وَلَمْ نَهْبِطْ وَادِیاً وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَیْفٍ وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَیْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ وَ أَرْمَلَتِ الْأَزْوَاجُ فَقَالَ لِی یَا عَطِیَّهُ سَمِعْتُ حَبِیبِی رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَقُولُ مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِکَ فِی عَمَلِهِمْ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً إِنَّ نِیَّتِی وَ نِیَّهَ أَصْحَابِی عَلَی مَا مَضَی عَلَیْهِ الْحُسَیْنُ وَ أَصْحَابُهُ خُذُوا بِی نَحْوَ أَبْیَاتِ کُوفَانَ فَلَمَّا صِرْنَا فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ فَقَالَ لِی یَا عَطِیَّهُ هَلْ أُوصِیکَ وَ مَا أَظُنُّ أَنَّنِی بَعْدَ هَذِهِ السَّفْرَهِ مُلَاقِیکَ أَحِبَّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ کَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُمْ قَدَمٌ بِکَثْرَهِ ذُنُوبِهِمْ ثَبَتَتْ لَهُمْ أُخْرَی بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ یَعُودُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ مُبْغِضَهُمْ یَعُودُ إِلَی النَّار.)

(الراضی بِفِعْلِ قومٍ کالداخل فیهم معهم ) (1)هر انسانی که به کار ، عمل ، منش و روش قومی راضی باشد ، جزء آنها خواهد بود . من به جهاد و مبارزه أبی عبدالله ، راضی هستم و مجموع حوادث کربلا را قبول دارم ، اگر معذور نبودم من هم شرکت می کردم ، من براین اساس می گویم که یابن رسول الله ، خوشحال هستم که در قیامت با شما محشور می شوم .

# محاسبه عمل و نیت در قیامت

(انّما الاعمال بالنیات لکل امرء ما نوی ) (2) پس عمل و نیت را محاسبه می کنند . هیچ عملی بدون خواسته و نیت و طرح قلبی نیست ، بر این مبنا ، مجموع حرکات و اعمال انسان ها از این چهار بخش خارج نیست .

یا ظاهر و باطن عمل لله است ، یعنی کننده کار ، ظاهر و باطن عمل را وصل به وجود مقدس الله کرده است . بسیار سفارش می کنند کار را با (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) پیوند بزنید ؛ یعنی هر قدمی که می خواهید بردارید ، این قدم را به (الله ) و معبود حق پیوند بزنید ، وقتی کار به الله پیوند خورد ، رحمانیت و رحیمیت خدا ، یقیناً به بدرقه این کار خواهد آمد .

اگر ظاهر و باطن انسان لله باشد ، در دنیا و آخرت براساس رحمانیت و رحیمیت پاداش می گیرد . ظاهر کار برای خدا و طبق خواسته پروردگار عالم باشد . آن نمازی که خدا خواسته ، انجام دهید ، می فرماید : نماز صبح دو رکعت است و باید همراه با وضو ، لباس و مکان مباح باشد ، اول وقت خوانده شود ، رو به قبله نماز خوانده شود ، این ظاهر نماز است؛ یعنی فقه مربوط به نماز رعایت شود ، ظاهر لله باشد ، یعنی کار را برای خدا انجام دهیم که اگر تمام مردم عالم در کار تو حاضر و یا غایب باشند ، برای تو فرقی نداشته باشد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: 449، حکمت 154؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامالرَّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ فِیهِ مَعَهُمْ وَ عَلَی کُلِّ دَاخِلٍ فِی بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَی بِهِ.)

2- (2)) - وسائل الشیعه: 10/13، حدیث 12713؛ (قَالَ وَ رُوِیَ عَنْهُ عليه‌السلامقَالَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ وَ لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی.)

# ارزش ظاهر و باطن اعمال

توجهی به حضور و غیاب مردم در هنگام انجام عمل ، نداشته باشید . این کار لله است . وقتی ظاهر و باطن این کار برای خدا انجام گرفت ، چنان ارزشی پیدا می کند که به خاطر آن ارزش ، به زلف بقا گره می خورد؛ یعنی محال است در این عالم ، عمل نابود شود ؛ زیرا امکان نابودی عمل وجود دارد ، وقتی برای خدا انجام بگیرد ، ظاهر و باطن عمل به زلف بقا گره می خورد و علاوه بر این ، به زلف (جنّات النعیم) هم گره می خورد . ولو اندک باشد . وقتی ظاهر و باطن این عمل اندک برای خدا انجام گرفت ، به زلف بقا گره می خورد .

( وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً ) (1)

امیرالمؤمنین عليه‌السلام، حضرت زهرا عليها‌السلام، حضرت حسن عليه‌السلامو حضرت حسین عليه‌السلامروزه نذری گرفته بودند ، افطار این سه شب را وجود مقدس حضرت زهرا عليها‌السلاممهیا کردند؛ یعنی امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر روز اول ، دوم و سوم یک مقدار پشم از بازار مدینه به خانه آورد ، حضرت زهرا عليها‌السلامبا دوک پشم را تبدیل به نخ کردند و به صاحب پشم تحویل دادند و مزد گرفتند و برابر مزد آرد گرفتند و از این آرد ، چهار پنج نان به دست آمد . مسکینی اول افطار در زد ، امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر را باز کرد ، حضرت نان خود را به مسکین دادند ، حضرت زهرا عليها‌السلامو امام حسن و امام حسین عليهما‌السلامپنج ساله هم نان خود را به او دادند و با آب افطار کردند ، شب دوم یتیم آمد ، شب سوم هم اسیر آمد ، و به آنها هم افطاری خود را انفاق کردند: (2)( إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً ) (3)

و از آنها توقعی نداشتند . عمل ، بقاء پیدا می کند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - انسان (76) : 8؛ (و غذا را در عین دوست داشتنش ، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند .)

2- (2)) - بحار الأنوار: 253/35؛ ([تفسیر فرات بن إبراهیم ] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَی وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ قَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ جَارِیَهٍ لَهَا وَ ذَلِکَ أَنَّهُمْ زَارُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفَأَعْطَی کُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ صَاعاً مِنَ الطَّعَامِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا إِلَی مَنَازِلِهِمْ جَاءَ سَائِلٌ یَسْأَلُ فَأَعْطَی عَلِیٌّ صَاعَهُ ثُمَّ دَخَلَ عَلَیْهِ یَتِیمٌ مِنَ الْجِیرَانِ فَأَعْطَتْهُ فَاطِمَهُ الزَّهْرَاءُ عليه‌السلامصَاعَهَا فَقَالَ لَهَا عَلِیٌّ عليه‌السلامإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمکَانَ یَقُولُ قَالَ اللَّهُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَایُسَکِّنُ بُکَاءَهُ الْیَوْمَ عَبْدٌ إِلَّا أَسْکَنْتُهُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ یَشَاءُ ثُمَّ جَاءَ أَسِیرٌ مِنَ أُسَرَاءِ أَهْلِ الشِّرْکِ فِی أَیْدِی الْمُسْلِمِینَ یَسْتَطْعِمُ فَأَمَرَ عَلِیٌّ السَّوْدَاءَ خَادِمَهُمْ فَأَعْطَتْهُ صَاعَهَا فَنَزَلَتْ فِیهِمُ الآْیَهُ وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً.) و نیز در بحار الأنوار: 552/53؛ (کشف الغمه أَبُو بَکْرِ بْنُ مَرْدَوَیْهِ قَوْلُهُ تَعَالَی وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ نَزَلَ فِی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ عليهم‌السلام.)

3- (3)) - انسان (76) : 9؛ ([ و می گویند : ] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم .)

( أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ ) (1)

یعنی ظاهر و باطن برای خدا انجام می گیرد .

# بخش دوم :نبودن اخلاص در اعمال

اشاره

مرتبه دیگری از عمل این است که ظاهر و باطن انسان برای خدا نیست . طرح ظاهر الهی نیست ، اخلاص در نیت عمل وجود ندارد . ظاهر و باطن ، مادّی است .

بویی از خدا و آخرت در این عمل استشمام نمی شود .

( مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا ) (2)

نیت و عمل مادی است . پولی را به مستحقی می دهد ، نیت او این است که من این پول را برای ارضای نفس خود بخشیدم ، عمل و نیت مادی است . به فرموده پروردگار در قرآن مجید

( لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ ) (3)

بر ظاهر و باطن کار ، فرهنگ مادّیت حاکم است .

# نیت و عمل مادی پهلوان مدینه

به مردم مدینه خبر رسید که سپاه اسلام شکست خورده است ، هنگامی که پهلوان مدینه خبر شکست سپاه اسلام را شنید ، مسلّح شد و به سرعت وارد جبهه جنگ شد و به مشرکین مکّه حمله کرد ، امیرالمؤمنین عليه‌السلامهم از طرف دیگر حمله می کرد ، دلگرمی مضاعفی به سپاه فراری داد ، سپاه اسلام دوباره پیروز شد . پهلوان به مدینه برگشت ، سرنیزه دشمن به رانش خورده بود ، خونریزی پیدا کرده بود . و از درد به خود می پیچید ، دو نفر از مسلمانان گفتند : این بنده خدا عجب خدمتی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - حدید (57) : 7؛ (از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده ، انفاق کنید.)

2- (2)) - شوری (42) : 20؛ (کسی که زراعت دنیا را بخواهد.)

3- (3)) - اعراف (7) : 176؛ (ولی او به امور ناچیز مادی و لذت هایِ زودگذرِ دنیایی تمایل پیدا کرد.)

کرد ، با ورود او ترس به دل دشمن افتاد ، سپاه دین دلگرم شد ، حالا او مجروح است ، به عیادتش برویم و تشکری از او کنیم . بالای سر او آمدند ، و به او گفتند که عجب کاری کردی ، عجب جهادی کردی ، خدا در قیامت چه اجری به تو خواهد داد ، عصبانی شد ، گفت : خدا کیست ، پیغمبر کیست ، من برای اینها نیامدم ، چند نفر از قوم و خویشانم در جبهه شما بودند و به دفاع از آنها آمدم ، حمله کردم و زخم برداشتم ، این قدر درد به او فشار آورد که جلوی دو نفر خنجرش را از بستر برداشت و گردن خود را برید و خودش را کشت . عمل و نیت او مادی بود .

( لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ ) حاضر نبود زلف عمل را به نقشه خدا گره بزند و برای خدا جهاد کند ، این عمل هیچ جا حساب نمی شود ، مزد و پاداشی ندارد ، در بازار قیامت مشتری ندارد .

# بخش سوم :ظاهر معنوی و باطن مادی

اما بخش سوم و مرتبه دیگر عمل ، ظاهر عمل خدایی، اما باطن عمل شیطانی می باشد ، مانند مجموعه اعمال ظاهری ریاکاران و منافقان ، که به مسجد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی آمدند ، حتی خواب شیرین صبح را بر خود حرام می کردند ، در نماز صبح پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهم شرکت می کردند و به جبهه می آمدند ، با پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر جهاد شرکت می کردند ، نیت آنها از این نمازها و جهاد ، جلب نظر مردم بود ، قرآن این تعبیر را در حق آنها دارد:

( رِئاءَ النّاسِ ) (1)

علامت منافق این است که عبادت می کند ، اما اگر در خلوت قرار بگیرد؛ یعنی اگر صبح به مسجد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنرود ، نماز صبح نمی خواند ، اگر ظهر به مسجد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نساء (4) : 38؛ (از روی ریا و خودنمایی.)

نرود ، نماز ظهر را در خانه نمی خواند ، اگر ماه مبارک رمضان به عنوان روزه خوار شناخته نشود ، روزه نمی گیرد . ظاهر عمل الهی است ، ولی باطن عمل شیطانی است . باطن عمل آلودگی دارد .

هنگامی که با باطن شیطانی به جبهه آمدند ، ضرر کردند .

( أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ ) (1)

# بخش چهارم :ظاهر مادی و باطن معنوی

اشاره

اما بخش چهارم ، عملی است که ظاهرش مادی است ولی باطنش الهی است ، چگونه ظاهرش مادی است ؟ ما هزار رشته مادی برای پول درآوردن داریم ، ممکن است هزاران مؤمن به این هزاران رشته وصل شوند ، وقتی به مؤمن می گویند : شش صبح به بیابان می آیی ، بیل و کلنگ می زنی ، زمین را زیر و رو می کنی ، هدف تو چیست ؟ جواب می دهد ، زمین را شخم می زنم ، تمیز می کنم ، از حالت سنگلاخ بودن در می آورم ، چاه می زنم ، درخت کاری می کنم ، یک باغ ده هکتاری را تا پنج سال دیگر به وجود می آورم ، می خواهم میوه های آن را بفروشم با پولش غذا بخورم ، تا نیرو بگیرم و زنده بمانم و برای خدا عبادت کنم ، من می خواهم از ثمره این باغ ، برای عبادت قوت بگیرم . اگر اضافه از مخارج سال داشتم، می خواهم با فروش آن ، خمس و زکات مال خود را بدهم ، می خواهم به قوم و خویش های فقیرم کمک کنم ، می خواهم ده جهیزیه کامل به ده خانواده آبرودار بدهم ، می خواهم سالی دو بار مشهد بروم ، می خواهم با پول این باغ به زیارت أبی عبدالله عليه‌السلامبروم ، می خواهم برای پسر و دخترم زندگی آماده کنم ، می خواهم خرج دانشگاه چهار بچه متدین را بدهم . ظاهر عمل مادی است اما باطن عمل الهی است . آیا ظاهر این

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 27؛ (آنانند که زیانکارند .)

عمل ثواب دارد یا فقط آن نیت باطن را در قیامت حساب می کنند؟

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : (1) کسی که به این نیت به سراغ پول برود ، هر قطره عرقی که از بدنش به خاطر این فعالیت مادی از بدنش می ریزد ، ثواب قطره خون شهید در جبهه را دارد ، کسی که به این نیت سراغ امور مادی می رود مانند مجاهد فی سبیل الله است که در گرمای تابستان در راه خدا با دشمن مبارزه می کند .

پس از این چهار بخش ، دو بخش آن به زلف بقا و بهشت رضوان الله گره می خورد ، دو بخش دیگر هم نابود می شود و از بین می رود .

( هَباءً مَنْثُوراً ) (2)

می شود . وصل به الله ، بخشش خدا را در دنیا و عنایت خدا را در آخرت به دنبال دارد . این معنای اتّصال عمل به:

( بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ )

است؛ یعنی وقتی می خواهی کاری شروع کنی ، به این آیه توجه کن ، ( بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) حالا باید ببینی کاری که انجام می دهی قابل گره زدن به الله هست یا نه ؟ ممکن است کار گره نخورد .

# عاقبت استفاده از اموال نامشروع در امر خیر

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : (3) کسی که از مال نامشروع ، مسجد ، درمانگاه ، بیمارستان ، آب انبار ، پل و حمّامی را بسازد ، در قیامت کل این ساخت و سازهایش را متراکم کرده و بدون اینکه وزن آن کم شود ، فقط حجمش را کم می کنند ، بر پشت او می بندند و او را به جهنم پرتاب می کنند .

حالا که می خواهم با ( بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) عمل خود را شروع کنم ، باید دقت کنم که آیا این کار قابل گره خوردن به (اَللّهِ ) هست یا نیست . اگر امکان گره

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 5/ 88؛ (حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ الْکَادُّ عَلَی عِیَالِهِ کَالْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.) مستدرک الوسائل: 54/13، حدیث 14727؛ (فِقْهُ الرِّضَا، عليه‌السلاموَ اعْلَمْ أَنَّ نَفَقَتَکَ عَلَی نَفْسِکَ وَ عِیَالِکَ صَدَقَهٌ وَ الْکَادَّ عَلَی عِیَالِهِ مِنْ حِلٍّ کَالْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ.)

2- (2)) - فرقان (25) : 23؛ (غباری پراکنده.)

3- (3)) - إرشاد القلوب إلی الصواب: 1/70؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامإِنَّ أَحَدَکُمْ لَیَرْفَعُ یَدَیْهِ إِلَی السَّمَاءِ فَیَقُولُ یَا رَبِّ یَا رَبِّ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ فَأَیُّ دُعَاءٍ یُسْتَجَابُ لِهَذَا وَ أَیُّ عَمَلٍ یُقْبَلُ مِنْهُ وَ هُوَ یُنْفِقُ مِنْ غَیْرِ حِلٍّ إِنْ حَجَّ حَجَّ حَرَاماً وَ إِنْ تَصَدَّقَ تَصَدَّقَ بِحَرَامٍ وَ إِنْ تَزَوَّجَ تَزَوَّجَ بِحَرَامٍ وَ إِنْ صَامَ أَفْطَرَ عَلَی حَرَامٍ فَیَا وَیْحَهُ مَا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ طَیِّبٌ لَایَقْبَلُ إِلَّا الطَّیِّبَ وَ قَدْ قَالَ فِی کِتَابِهِ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِین.) إرشاد القلوب إلی الصواب: 1/69؛ (وَ قَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمالْجَنَّهُ مُحَرَّمَهٌ عَلَی جَسَدٍ غُذِّیَ بِالْحَرَامِ. و قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلاملَیْسَ مِنْ شِیعَتِی مَنْ أَکَلَ مَالَ امْرِئٍ حَرَاماً. و قَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملَایَشَمُّ رِیحَ الْجَنَّهِ جَسَدٌ نَبَتَ عَلَی الْحَرَام.)

خوردنش نباشد ، اگر من ده هزار مرتبه هم بگویم ( بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) کار من بی پاداش است . وقتی به (اَللّهِ ) گره نخورد ، به رحمان و رحیم هم گره نمی خورد .

# مبارزه با نفس پهلوان

در عصر صفویه ، اصفهان پایتخت بوده است ، در آن زمان یکی از چهره های مهم پایتخت ، پهلوان شهر است . بازوبند و نشان دارد ، آبروی دولت و پایتخت است . فرهنگ پهلوانی در آن زمان حاکم بود . بیرون اصفهان پهلوانی پیدا شد ، همه شهرها را رفته و با همه کشتی گیرها ، کشتی گرفته بود ، پشت همه را به خاک خوابانده ، از همه آنها امضاء گرفته ، که ما زمین خورده ایشان هستیم ، تنها شهری که مانده ، اصفهان بود ، به اصفهان می آید ، به دولت اعلام می کند که حاضرم با همه کشتی گیران اصفهان کشتی بگیرم . پشت همه را به خاک می زند ، فقط یک پهلوان مانده است که صبح روز جمعه ، دولتی ها و حاکم صفوی هم می خواهند در ایوان عالی قاپو کشتی را تماشا کنند . پهلوانی که به اصفهان آمده ، در همان میدان نقش جهان ، اتاقکی گرفته بود . یک روز قبل از مسابقه بیرون آن اتاق و حجره نشسته بود ، دید پیرزنی عصا زنان ، با قدخمیده ، یک سینی حلوا دستش است ، به هر کس که می رسد می گوید : مادر بخور دعا کن . به این پهلوان رسید ، پیرزن پهلوان را نمی شناخت ، فکر کرد یکی از کاسب های میدان نقش جهان است ، به او گفت :

مادر یک لقمه از این حلوا شب جمعه ای بخور و دعا کن . پهلوان گفت : مادر چه مشکلی داری ؟ گفت : پسر من پهلوان پایتخت است ، زندگی من و دو خواهر و دو سه خانواده را با درآمد پهلوانی می دهد ، پهلوانی به شهر ما آمده و می گویند پشت همه را به خاک خوابانده است ، اگر پشت بچه مرا به خاک برساند ، فرزندم پهلوانی پایتخت را از دست می دهد ، حقوق پسر من قطع می شود و بسیاری از افراد به مشکل دچار می شوند . گفت : مادر دعا می کنم .

پهلوان گفت : خدایا عمری است ما برای هوای نفس خود ، کشتی گرفتیم ، فردا می خواهم برای تو کشتی بگیرم . برای خدا می شود فوتبال و والیبال بازی کرد .

وقتی انسان می خواهد از خانه بیرون بیاید ، نیت کند که همه اعمال او برای خدا باشد .

فردا با هم دیگر روبه رو شدند ، مقداری با پهلوان پایتخت کشتی گرفت ، گفت :

خدایا دیروز با تو یک قرار داشتم ، هنگامی که پشت مرا به خاک می رساند ، به خاطر او هورا می کشند ، و آبروی من می ریزد ، آبروی ریخته مرا تو بر می داری ؟ پهلوان بدن خود را شل کرد و پشتش به خاک رسید . مادر پهلوان و خود پهلوان پایتخت ، بسیار خوشحال شدند . وقتی هم کشتی تمام شد ، عده ای هم می گفتند :

پهلوان پهلوان همین بود . این انسان شریف بعد از کشتی ، هر افتاده ای را با دعای خود بلند می کرد و بعد هم به تدریج اهل حال شد ، اسمش را ولی گذاشتند ، اصل شناسنامه او پوریا بود ، پوریای ولی شد ، یعنی این شخص از اولیای خدا است ، کارش ماندگار شد . اکنون قبر او در یکی از شهرهای ایران است ، شب های جمعه سر قبرش بسیار شلوغ است ، مردم می روند نذر می کنند و پول می ریزند و طلب حاجت می کنند . اگر نیت لله باشد ، نیت هم لله می شود .

( إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً ) (1)

انسان های مؤمن در حالی که در کمال گرسنگی هستند اما نان خود را در راه خدا می دهند ، اگر مشکلی برای مردم پیدا می شد ، مشکل آنها را حل می کردند .

یک روز مردم به در خانه امیرالمؤمنین عليه‌السلامآمدند ، علی عليه‌السلامدر را باز کرد ، گفتند :

علی جان ، از وقت باران گذشته ، زمین ها و باغ ها نابود می شود ، حضرت رو به فرزندش حسین عليه‌السلامکرد و فرمود: حسین جان! بیا مشکل مردم را حل کن ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - انسان (76) : 9؛ ([ و می گویند : ] ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم .)

امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی داند که راه بین أبی عبدالله و راه خدا یک راه میانبر است ، دیدند أبی عبدالله عليه‌السلامرو به پروردگار کرد . اشک روی صورت مبارک ایشان جاری شد . برای مردم از پروردگار طلب باران کرد . یک ساعت طول نکشید که خبر دادند نهرها و گودال ها پر از آب شده ، باغ ها و زمین ها سیراب شدند ، همه از امیرالمؤمنین و ابی عبدالله عليهم‌السلامخداحافظی کردند و رفتند ، حتماً هم به دلشان گذشت با این محبتی که حسین به ما کرد ، انشاء الله تلافی می کنیم . (1)همین مردم تلافی کردند و در روز عاشورا وقتی که بچه شش ماهه را بغل گرفت .

به تلافی باران آن روز ، با تیر سه شعبه زهرآلود ، گلوی بچه شش ماهه را هدف قرار دادند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 187/44؛ (عُیُونُ الْمُعْجِزَاتِ، لِلْمُرْتَضَی رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ الصَّادِقِ عليه‌السلامعَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عليه‌السلامقَالَ جَاءَ أَهْلُ الْکُوفَهِ إِلَی عَلِیٍّ عليه‌السلام-فَشَکَوْا إِلَیْهِ إِمْسَاکَ الْمَطَرِ وَ قَالُوا لَهُ اسْتَسْقِ لَنَا- فَقَالَ لِلْحُسَیْنِ عليه‌السلامقُمْ وَ اسْتَسْقِ فَقَامَ- وَ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی النَّبِیِّ- وَ قَالَ اللَّهُمَّ مُعْطِیَ الْخَیْرَاتِ وَ مُنْزِلَ الْبَرَکَاتِ- أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْنَا مِدْرَاراً وَ اسْقِنَا غَیْثاً مِغْزَاراً- وَاسِعاً غَدَقاً مُجَلِّلًا سَحّاً سَفُوحاً- فِجَاجاً تُنَفِّسُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِکَ- وَ تُحْیِی بِهِ الْمَیِّتَ مِنْ بِلَادِکَ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ- فَمَا فَرَغَ عليه‌السلاممِنْ دُعَائِهِ حَتَّی غَاثَ اللَّهُ تَعَالَی غَیْثاً بَغْتَهً- وَ أَقْبَلَ أَعْرَابِیٌّ مِنْ بَعْضِ نَوَاحِی الْکُوفَهِ- فَقَالَ تَرَکْتُ الْأَوْدِیَهَ وَ الآْکَامَ یَمُوجُ بَعْضُهَا فِی بَعض.)

# 7 - مراتب تقوا

اشاره

هماهنگی بین انسان و پروردگار

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

مجموعه اعمالی که از انسان ظهور پیدا می کند ، چه عبادت حق باشد و چه خدمت به خلق ، و چه به کارگرفتن حسنات اخلاقی در روابط مردم با یکدیگر ، هنگامی است که صورت عمل ، با طرح و نقشه حق هماهنگ باشد ؛ یعنی با برنامه های فقهی برابری کند ، فقهی که در بیش از پانصد آیه قرآن مطرح است ، و نزدیک به هشتاد و دو عنوان فقهی در کتب فقهای بزرگ مطرح است . باطن عمل هم با نیت خالص و فی سبیل الله صورت بگیرد و نهایتاً عمل ، عملی باشد که با پروردگار عالم معامله شود ، این عمل از نظر دین ، عمل کامل و جامع است ، آن کسی که این عمل را انجام می دهد ، یقیناً تکلیف الهی خود را ادا کرده است ، و از نظر فقهی تکلیفی برعهده او نیست ، که فردای قیامت از او بخواهند و دادگاهی برای او تشکیل دهند .

دین الهی بر عهده او بوده و به تعبیر عالمانه ، حقّ اولوهیت و ربوبیتی که از جانب پروردگار به عهده او بوده به عنوان عبد ، ادا کرده است . این عمل ادا شده ، در منزل دیگری قرار می گیرد که قرآن کریم از آن منزل ، به منزل قبول تعبیر کرده است .

( إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ ) (1)

# مراتب تقوا

تقوا مراتب مختلفی دارد ، یک مرتبه آن هم همین مرتبه عمل است . عمل براساس فقه و نیت خالص ، از مراتب تقوا است و باعث می شود عمل به منزل قبول حق برسد و مورد پذیرش پروردگار عالم قرار بگیرد .

بعد از اینکه عمل را قبول کردند ، این عمل را در دنیا طبق آیات قرآن کریم به رحمانیت حقّ وصل می کنند ؛ یعنی خدای مهربان پاداشی برای آن قرار داده است ، به این عمل در دنیا پاداش می دهند ، پاداش های این عمل هم مختلف است ، این طور که از آیات قرآن و از روایات استفاده می شود ، پاداش چنین عمل کننده ای آبرو در میان مردم و محبوبیت در قلوب اهل ایمان است ، پاداش چنین عمل کننده ای وسعت و گشایش رزق ، طهارت باطن و آمرزش گناهان گذشته در دنیا است ؛ یعنی نمی گذارم پرونده گناه به آخرت منتقل شود . همین جا پروردگار عالم از برکت این عمل جامع و کامل، گناهان گذشته عبد را می آمرزد . (2)

# نماز اول وقت، خاموش کننده آتش جهنم

وقتی که نزدیک وقت نماز می شد ، پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه مردم می فرمودند :

برخیزید حرکت کنید و به این نماز اول وقت رو بیاورید ، برای اینکه آتش های افروخته شده از گناهانتان را با انجام این عبادت خاموش کنید . بعد از اینکه این عمل جامع و کامل را قبول کردند ؛ چون زمینه ای برای ردّ عمل وجود ندارد . عمل وقتی که صورت ظاهرش الهی است ، صورت باطنش هم الهی می شود ، ادای تکلیف قطعی ، قبول شدنش و وصل شدن آن به رحمانیت پروردگار عالم در دنیا قطعی است و در آخرت هم عمل به رحیمیت پروردگار وصل می شود ، که جلوه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مائده (5) : 27؛ (خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد .)

2- (2)) - الکافی: 35/1، حدیث 6؛ (حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلاممَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِیَ فِی مَلَکُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِیماً فَقِیلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ.) و نیز در الکافی: 44/1، حدیث 2؛ (جَابِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَی الْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَلِمَ وَ الْعِلْمُ یَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.) و نیز الکافی: 1/70، حدیث 7؛ (یُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عليه‌السلامإِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسُّنَّهِ وَ إِنْ قَلَّ.)

این رحیمیت ، بهشت و رضوان، من الله اکبر است .

# وفای به عهد پروردگار

در این زمینه از سوره مبارکه توبه یک آیه را عنایت کنید:

( وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ) (1)

خیلی آیه عجیبی است که خدا به مردان و زنان با ایمان ، که در دنیا زندگی می کنند و هنوز عمرشان خاتمه پیدا نکرده و وارد عالم دیگر نشدند ، به جای اینکه به مؤمنین و مؤمنات بگوید وعده می دهم ، می گوید : وعده دادم و تمام شد ، وعده پروردگار هم با وفای به عهد همراه است .

( إِنَّ اللّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ ) (2)

دلیلی ندارد که پروردگار عالم خلف وعده کند .

( وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ )

# خصوصیات مؤمن و وعده بهشت

البته در آیات دیگر می گوید : مؤمن کیست ؟ در آیات دیگر شرح می دهد مؤمن آن انسانی است که خدا ، قیامت ، فرشتگان ، پیغمبران و کتاب های آسمانی را باور دارد و اهل عمل و اخلاق هم می باشد . در آیات قرآن اعمال و اخلاق مؤمنین را هم بیان می کند .

ظاهراً در آیه سوره بقره ، مردان و زنان با ایمانی که دارنده عمل صالح و اخلاق حسنه هستند ، ده خصوصیت اخلاقی دارند ، من بهشت را به آنها وعده دادم که از زیر درختان و قصرها نهرها جاری است . این یک وعده است .

( وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - توبه (9) : 72؛ (خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیرِ [ درختانِ ] آن نهرها جاری است ؟)

2- (2)) - آل عمران (3) : 9؛ (مسلماً خدا خلف وعده نمی کند .)

3- (3)) - توبه (9) : 72؛ (و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [ وعده فرموده ] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [ که از همه آن نعمت ها ] بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .)

به آنها مسکن های پاکیزه و با آرامش ، در بهشت های جاویدان وعده دادم:

( وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ )

رضوان از بهشت و مسکن های طیبه بالاتر و بهتر است . در پایان آیه هم می فرماید :

( ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ )

یعنی تحقق وعده پروردگار و رسیدن مکلّف به جنات و به مساکن و به رضوان من الله اکبر ، که پروردگار بی نهایت ، که با صفت عظیم از آن یاد کرده است ، چیست ؟

# عاقبت بدگمانی به پروردگار

بنابراین هیچ مؤمنی نباید نسبت به اعمالش که عمل کامل و جامع انجام داده ، نگرانی داشته باشد ، و نباید نسبت به دنیا و آخرت خود ، دچار بدگمانی به پروردگار شود . من یک عمر زحمت کشیدم و پاک زیستم ، اخلاق حسنه داشتم ، اما فکر نمی کنم کار ما به جایی برسد که در روز قیامت مورد لطف قرار بگیریم . اگر چنین حالی در باطن انسان قرار بگیرد ، این قدر این حال مورد نفرت خدا است که در روایات ما آمده است که گاهی کار بدگمان به جایی می رسد که درِ نجات را به روی خود می بندد . انسان نباید به خدای مستجمع جمیع صفات کمال، که الله است ، به خدای رحمان که در مهربانی او بخشندگی وجود دارد و خدای رحیم که بهشت ها ومساکن طیّبه و رضوان من الله اکبر را وعده داده ، بدگمان باشد ، اینجا جای بدگمانی نیست . (1)بدگمان در حقیقت می خواهد خدا را نامهربان معرفی کند . بدگمان می خواهد خدا را یک خدایی که بنا ندارد مزد زحمت بنده اش را بدهد معرفی کند . لذا در

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - (ان الله سبحانه یقول للظالمین بالله (ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیرا).) إرشادالقلوب: 110/1؛ (و قال أمیر المؤمنین عليه‌السلامالثقه بالله و حسن الظن به حصن لا یتحصن به إلا کل مؤمن و التوکل علیه نجاه من کل سوء و حرز من کل عدو. و قال الصادق عليه‌السلامو الله ما أعطی مؤمن خیر الدنیا والآخره إلا بحسن الظن بالله و رجائه له و حسن خلقه والکف عن أعراض الناس فإن الله تعالی لا یعذب عبدا بعد التوبه و الاستغفار إلا بسوء ظنه و تقصیره فی رجائه و سوء خلقه واغتیابه للمؤمنین.)

روایت بسیار مهم ما که قسمتی از آن در جلد یازدهم (وسائل الشیعه ) نقل شده ، در قیامت دستور می دهند که انسان را با پرونده کامل به جهنم ببرند ، به پروردگار می گوید : من که گناهی مرتکب نشدم ، من که همه فرمانهای تو را اجرا کردم ، من که اهل عبادت رب و خدمت به خلق بودم ، به چه علت حکم به جهنم بردن من را صادر کردی ، خطاب می رسد من باگمان خودت با تو معامله می کنم ، در دنیا به من سوء ظن داشتی ، من با همان حالت با تو معامله می کنم . (1)

# ارزش حسن ظن به پروردگار

اینجا جای امید به پروردگار و طمع به محبت و عنایت پروردگار است ، در حالی که انسان هر روز و هر شب در حد خودش عمل جامع و کامل انجام می دهد باید گمانش به پروردگار گمان درست و خوبی باشد ، یعنی حسن ظن داشته باشد . به قدری حسن ظن مهم است که در کتاب (وسائل ) و (بحارالانوار ) آمده است . این روایت را در مدارک گوناگون دیده ام ، خطاب می رسد گناهکار را به جهنم ببرید ، در حالی که او را به جهنم می برند ، یکی دو بار بر می گردد و به پشت سر خود نگاه می کند ، خطاب می رسد دنبال چه می گردی ، عرض می کند من فکر نمی کردم که با این رحمت بی نهایت ، حکم به جهنم رفتن من بدهی ، من فکر می کردم وقتی با تو برخورد کنم ، از من گذشت کنی ، مطلب بسیار زیبایی است ، به پروردگار باید حسن ظن داشت ، می داند که گناهکار اهل جهنم است ، می داند که بدکار اهل جریمه است ، دروغ و کلک او را به جای حرف راست حساب کنید و او را به جهنم نبرید ؛ (2) یعنی این قدر گمان خوب به پروردگار ارزش دارد ، که پروردگار عالم ، مطلب این بنده اش را در صحرای محشر قبول می کند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 366/67، باب 59، حدیث 15؛ ([الکافی ] ابْنِ بَزِیعٍ عَنِ الرِّضَا عليه‌السلامقَالَ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عز و جل یَقُولُ أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ بِی إِنْ خَیْراً فَخَیْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً. و قال رسول الله یقول الله عز و جل أخرجوا من النار من کان فی قلبه مقدار حبه من خردل إیمانا ثم یقول و عزتی و جلالی لا أجعل من آمن بی ساعه من لیل أو نهار مع من لم یؤمن بی.)

2- (2)) - عده الداعی و نجاح الساعی: 148؛ وسائل الشیعه: 232/15، حدیث 20356؛ (وَ رُوِیَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی إِذَا حَاسَبَ الْخَلْقَ یَبْقَی رَجُلٌ قَدْ فَضَلَتْ سَیِّئَاتُهُ عَلَی حَسَنَاتِهِ فَتَأْخُذُهُ الْمَلَائِکَهُ إِلَی النَّارِ وَ هُوَ یَلْتَفِتُ فَیَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَی بِرَدِّهِ فَیَقُولُ لَهُ لِمَ تَلْتَفِتُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ فَیَقُولُ یَا رَبِّ مَا کَانَ هَذَا حُسْنَ ظَنِّی بِکَ فَیَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی مَلَائِکَتِی وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا أَحْسَنَ ظَنَّهُ بِی یَوْماً وَ لَکِنِ انْطَلِقُوا بِهِ إِلَی الْجَنَّهِ لِادِّعَائِهِ حُسْنَ الظَّنِّ بِی.)

(وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ ) (1)

روایت بسیار مهمی را از جلد دوم کتاب شریف (اصول کافی ) درباره عمل جامع و کامل برای شما مطرح می کنم . روایت از وجود مبارک حضرت باقر العلوم عليه‌السلامبا سلسله سند نقل شده است . امام باقر عليه‌السلاماز قول پروردگار نقل می کند . چرا پروردگار در کلام خود پنج قسم خورده اند ؟ زیرا مطلب بسیار مهم بوده که پروردگار عالم در مقدمه گفتارشان پنج قسم خورده اند ، (وعزّتی و جلالی وعظمتی و بهائی وعلوّ ارتفاعی ) به عزت ، جلال ، عظمت ، نورانیت و به بلندی مقام خدایی و الهیت سوگند ، که قسم بالاتر از اینها نیست .

# مقدم کردن خواسته خود بر خواسته خدا

سوگند برای چیست؟

(لایُؤْثِرُ عبدٌ هوائی علی هواه فی شیءٍ مِنْ امر الدنیا ) (2)به عزت ، جلال ، عظمت و نورانیت و به بلندی مقام الوهیت و ربوبیت و خدایی قسم ، در زندگی دنیا ، بنده ای از بندگان من ، خواسته های مرا بر خواسته های خودش ترجیح نمی دهد ، مثلا در عبادت ، دلش می خواهد که همه بفهمند او عبادت می کند ولی چون من با ریا موافق نیستم ، خواسته مرا مقدم می کند و عبادت انجام می دهد ، خدمت به مردم می کند ، اما دلش می خواهد چهره شود .

ولی من به او می گویم به من خدمت کن ، خواسته مرا در همه امور دنیایی مقدم می کند ، (فی شیء من أمر الدنیا ) خواسته های مرا بر خواسته های خودش مقدم می کند و عملی که انجام می دهد عملی جامع و کامل به دست می آید . من در مقابل کار او چه عکس العملی نشان می دهم ، اول (جعلت غناه فی نفسه ) بی نیازی او را در

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - توبه (9) : 72؛ (خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیرِ [ درختانِ ] آن نهرها جاری است ؟ در آن جاودانه اند ، و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [ وعده فرموده ] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [ که از همه آن نعمت ها ] بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .)

2- (2)) - الکافی: 137/2، حدیث 2؛ (ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ قَالَ اللَّهُ عز و جل وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عَظَمَتِی وَ بَهَائِی وَ عُلُوِّ ارْتِفَاعِی لَایُؤْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَایَ عَلَی هَوَاهُ فِی شَیْ ءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْیَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِی نَفْسِهِ وَ هِمَّتَهُ فِی آخِرَتِهِ وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ کُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَهِ کُلِّ تَاجِرٍ.) الکافی: 137/2، حدیث 1؛ (أَبِی عُبَیْدَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ اللَّهَ عز و جل یَقُولُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ عَظَمَتِی وَ عُلُوِّی وَ ارْتِفَاعِ مَکَانِی لَایُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَایَ عَلَی هَوَی نَفْسِهِ إِلَّا کَفَفْتُ عَلَیْهِ ضَیْعَتَهُ وَ ضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ کُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَهِ کُلِّ تَاجِرٍ.)

خودش قرار می دهم ، تا مجبور باشد به وسیله مردم بی نیاز شود ، هر روز آبرو مایه بگذارد ، گردن کج کند ، دنبال پارتی و مقام برود ، نمی گذارم بنده ام خلأ حس کند که برای پر کردن خلأ ، گردن کج کند و آبرو مایه بگذارد ودست دراز کند .

شاعری گفت : قصیده ای در مدح حضرت رضا عليه‌السلامگفته بودم ، با خط خوب روی کاغذ عالی نوشتم و گفتم بروم و برای حاکم خراسان بخوانم و حاکم خراسان بالاخره با شنیدن این قصیده ، پول خوبی به من می دهد . در راه که می رفتم ، به خودم گفتم مرد حسابی ، این قصیده را در مدح حضرت رضا عليه‌السلامگفتی ، به حاکم چه ربطی دارد . باید برای خود حضرت رضا عليه‌السلامبخوانی . برو برای خودش بخوان . یا حضرت رضا عليه‌السلامبعد از شنیدن این قصیده ، طبق عقیده شیعه:

(أنت تَسْمَعُ کلامی و تشهد مقامی )

آیا عنایتی می کند ؟ یا در آخرت جبران می کند . اینها کسی را از در خانه خود ناامید بر نمی گردانند .

حاجی از مکه برگشته بود ، خراسان آمد ، در خانه حضرت رضا عليه‌السلامرا زد ، امام عليه‌السلاماجازه ندادند که در را باز کنند ، چون صدای در را می داند که مال کدام دست و کدام نیت است؟ خودشان پشت در آمدند ، گفت: حاجی هستم و از سفر برگشته ام ، ابن سبیل شدم ، یعنی مخارجم تمام شده است ، در شهر خود ، وضع مالی من خوب است ، در این شهر ، نمی خواستم به کس دیگر مراجعه کنم ، پولی به من بدهید ، وقتی به شهر خودم برگشتم پول را برای شما می فرستم .

این شخص از مکه برگشته تا جمال شما را زیارت کند ، همه مکه می روند و دلشان می خواهد همه پول خود را خرج کنند و به کربلا بروند ، شما که الان زنده و در دنیا هستی ، در را باز می کردی و اجازه می دادی که نگاهی به جمال مبارک شما بیندازد ، فرمود : این شخص آبرو دارد ، اگر مرا می دید خجالت می کشید و عمل من از بین می رفت .

عمل باید بی عیب باشد . سالم ، صاف ، جامع و کامل باشد ، وقتی بنده من عمل کامل انجام داد:

(جعلت غناه فی نفسه )

طوری با باطنش معامله می کنم که احساس بی نیازی کند .

# گفتن شعر در حرم امام رضا عليه‌السلامو گرفتن حاجت

از وسط راه برگشت و به حرم حضرت رضا عليه‌السلامرسید ، گفت : یابن رسول الله ببخشید ، ما راه را اشتباه رفتیم . من می خواستم این قصیده را نزد حاکم و استاندار ببرم ، متوجه اشتباهم شدم . این قصیده را برای شما گفتم ، و باید نزد شما بخوانم ، یابن رسول الله شعر مرا گوش بده . آن شخص شعر را خواند . کسی در حال زیارت بود ، این فرد با صدای خوبی قصیده را می خواند ، آن زائر گفت : عجب مدح جالبی است ، حالا ببینید چگونه حضرت رضا عليه‌السلاممشکل را حل می کند . این شخص باید قصیده را بخواند و یک اهل حالی باید در حال زیارت باشد ، قصیده را بشنود و حال زیارتش بیشتر شود ، به پول آن زمان ، شش تومان به این شاعر داد و سریع لابه لای جمعیت خودش را گم کرد . وقتی شاعر پول را دید ، متوجه شد که مخارج دو سه ماه او است . از حضرت رضا عليه‌السلامتشکر کرد و گفت : از این به بعد هم هر کاری کردم می آیم و به شما ارائه می کنم ، من اشتباه کردم که نزد حاکم می رفتم . زیارت کرد و از حرم بیرون آمد ، وارد مسجد گوهرشاد شد ، یکی از اولیای خدا می خواست حرم برود ، به شاعر گفت : شش تومانی که امروز حضرت رضا عليه‌السلامبه تو حواله کرده ، ده برابر می خرم ، شش تومان را داد ، شصت تومان گرفت ، دید خرج سه چهار سال او تأمین شده است ، شاعر به حضرت رضا عليه‌السلامگفت : من غلط کردم

که درِ خانه غیر از شما می رفتم . من از این به بعد هر مشکلی داشتم می آیم و به خودتان می گویم .

(جعلت غناه فی نفسه ) او را از همه می بُرم و بعد یک حالی به او می دهم که ببیند به منبع بی نهایت وصل است ، دیگر احساس خلأ و کمبود نکند .

# عنایت بی کران پروردگار به مؤمن

دوم :

(و جعلتُهُ همَّتَهُ فی آخرته )

با این اعمال خوبی که انجام داده ، متوجه آخرتش می کنم ، یعنی او را از سنگینی محبت دنیا و مادّی گری نجات می دهم که در دنیا برای ساختن آخرت زندگی پاکیزه ای داشته باشد .

(وضَمَّنْتُه له السموات و الارض )

تمام آسمان و زمین را ضامن روزی او قرار می دهم ، می گویم که از همه جا برای بنده ام ببارد . در روایت و تجربه هم ثابت شده است .

در شهری منبر می رفتم به یک نفر گفتم : خرج به این سنگینی را از کجا تأمین می کنی ، خرج درمانگاه ، بیمارستان ، کتابخانه ، طلبه ها و مراجعات مردمی را از کجا تأمین می کنی ، زمانی که من این سؤال را کردم ، ده سال قبل بود ، شاید ایشان در ماه ده میلیون تومان پرداختی داشتند . اما خودش در یک خانه تیرچوبی با یک زندگی و لباس معمولی زندگی می کرد ، الان هم همانطور زندگی می کند . جوابی که داد محصول آیات و روایات بود .

( مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً\* وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ ) (1)،

(وضمّنته له السموات و الارض ) گفت : فلانی من دنبال پول نمی روم ، پول دنبال

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - طلاق (65) : 2 - 3؛ (و هر که از خدا پروا کند ، خدا برای او راه بیرون شدن [ از مشکلات و تنگناها را ] قرار می دهد \* و او را از جایی که گمان نمی برد روزی می دهد.)

من می دود . گفتم : چگونه پول دنبال شما می دود ، گفت : اگر مدتی کنار من باشی متوجه می شوی . مثلا شب که به خانه می روم ، همسرم می گوید : چهار پنج کیسه ، نصف گونی ، اسکناس آورده اند و گفتند : به حاج آقا بدهید ، رسید هم نمی خواهد .

معرفی هم نمی کند .

آسمان ها و زمین را ضامن رساندن روزی به او قرار می دهم:

(وکنتُ له من وراء تجاره کلّ تاجر )

همه تاجرها کنار بروند ، خود من برای او تجارت می کنم . چگونه خدا برای انسان تجارت می کند ، این قدر زمینه های توفیق را برای انسان فراهم می کند ، که انسان با فراهم شدن آن زمینه های توفیق ، این قدر کار خیر از او سر می زند که در روز قیامت به او می گویند : هر تعدادی را که می خواهی شفاعت کن ؛ زیرا نزد ما آبرو و مایه داری .

این عمل نتیجه اتصال به الله و رحمان و رحیم می باشد ، به ما سفارش کردند که در هیچ کاری بدون (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ) وارد نشوید ، یعنی بدون اتصال دادن خود به اولوهیت و رحمانیت و رحیمیت وارد هیچ کاری نشویم . او مهربان عجیبی است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 8 - حقیقت اعمال انسان

اشاره

دوام و ثبات اعمال انسان

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

طبق آیات قرآن و روایات و اخبار اهل بیت عليهم‌السلامو تحقیقات گروهی از دانشمندان الهی در شرق و غرب عالم ، در قدیم و جدید عالم ، آنچه که برای انسان باقی می ماند و دوام دارد و همیشگی است ، عمل انسان است . هر چند این عمل ، عمل صالح و یا عمل زشت باشد. دوام ، پابرجایی و ثبات این عمل و جاوید بودن این عمل قطعی و یقینی است که روایات و اخبار بسیاری بر آن گواه و شاهد است .

# معنای عمل و کیفیت و ماهیت آن

عمل چیست ؟ و چه کیفیت و ماهیتی دارد ؟ درباره عمل ، علاوه بر آیات قرآن و روایات ، کتاب های زیادی نوشته شده است . کتاب های پرقیمتی که محور بحث آن عمل و دانش و علم است که در ضمن مطالعه این گونه کتاب ها، انسان به معجزه بودن قرآن و روایات اهل بیت عليهم‌السلامپی می برد ، که پانزده قرن قبل در یک شهر قدیمی و بدون مدرسه ، شهری که یک نفر قلم به دست نداشته ، شهری که امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی فرماید : یک نفر هنر نوشتن نداشت ، شهر مدینه (1) که عقب افتاده تر از مکّه (2) بود ، چون دور از رفت و آمد کاروان ها و ملت ها بود . قرآن کریم و اهل بیت عليهم‌السلامیک سلسله حقایقی را در رابطه با عالم ، موجودات ، انسان ، گذشته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - لغت نامه دهخدا: 54/34 شهر مدینه: از شهرهای مهم عربستان سعودی است. این شهر پس از مهاجرت پیغمبر اسلام از مکه به آن جا، موقعیت خاصی پیدا کرد و نامش از یثرب به مدینه النبی تبدیل یافت، مرقد حضرت رسول در این شهر است و مطاف و زیارتگاه مسلمانان جهان است. فاصله آن تا بحر احمر 175 کیلومتر و با جده 425 کیلومتر است. مدینه در واحه ای قرار گرفته که آب آن نسبتاً فراوان است. بدین جهت میوه و غلات فراوان در آنجا کاشته می شود. در عصر پیغمبر و ابوبکر و عمر و عثمان و آغاز خلافت امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام- پیش از آنکه آن حضرت کوفه را مقر حکومت سازد - مرکز خلافت اسلامی بود. در حکومت امویان حکام مدینه از جانب خلیفه تعیین می شدند و در عصر عباسی نیز تا سال 428 ه.ق. که محمد بن عبداللّه طاهر از جانب المستعین به حکومت آن شهر تعیین شده بود جزء متصرفات عباسیان به شمار می آمد. از سال 250 تا سال 923 که حکومت عثمانی آن شهر را تصرف کرد علویان از خانواده بنوالاحیضر و بنو مهنا حکومت آن جا را به دست گرفتند. در سال 1219 وهابیان آن را تصرف کردند لکن محمد علی والی مصر به سال 1227 آن شهر را از ایشان پس گرفت. در سال 1335 ه.ق. نیروهای شریف مکه بر آنجا دست یافت و در سال 1343 ه.ق. (1924 م) ابن سعود آن را تصرف کرد و جزو دولت عربستان سعودی گردید. نام های دیگر مدینه عبارت است از: مدینه السماء، مدینه مشرفه، مدینه الرسول، مدینه النبی، مدینه منوره، مدینه طیبه، مدینه مکرمه، حرم الرسول، دار الهجره، قریه الانصار، اثرب، یثرب، یندد، تید، نیدد، نیدر، موفیه، بحیره، طیبه، مسکینه، طابه، محبه، محبوبه، مجببه، حبیبه، مرحومه.

2- (2)) - لغت نامه دهخدا: 1011/35 شهر مکه: ام القری، بکه. شهر مقدس اسلامی در کشور عربستان سعودی در منطقه حجاز که مسجدالحرام و خانه کعبه شرفها اللّه در آنجاست. در 80 کیلومتری شرق جده و در دره تنگی که محاط کوه های بلندی است واقع شده است. ارتفاع آن از سطح دریا 330 متر است. تاریخ بنا و آبادانی آن به زمان حضرت ابراهیم عليه‌السلامو فرزند او اسماعیل عليه‌السلامباز می گردد. این شهر که زیارتگاه و قبله مسلمانان جهان است در ایام جاهلیت نیز مرکز عبادت اصنام و یکی از مراکز مهم بازرگانی عربستان در قبل از اسلام بود. اما پس از تأسیس حکومت امویان در دمشق اهمیت تجاری خود را از دست داد. در اوایل قرن چهارم هجری قرامطه آن را خراب کردند و عثمانیان در اوایل قرن دهم به آنجا دست یافتند. بین سالهای 1218 و 1228 ه.ق. به دست وهابیان افتاد و شریف حسین به سال 1335 ه.ق. استقلال آن را اعلام و خود را پادشاه حجاز نامید و به سال 1343 مکه به قبضه تصرف ابن سعود درآمد و از آن زمان تا امروز خاندان وی در حجاز سلطنت دارند و امور مکه در عهده آنان است. ناصر خسرو در صفت شهر مکه آرد: شهر مکه اندر میان کوهها نهاده است بلند و هر جانب که به شهر روند تا به مکه برسند نتوان دید و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است کوه ابوقبیس است و آن چون گنبدی گرد است چنانکه اگر از پای آن تیری بیندازند بر سر رسد و در مشرقی شهر افتاده است چنانکه در مسجد حرام باشند به دی ماه آفتاب از سر آن برآید... و این عرصه که میان کوه است شهر است... و مسجد حرام به میانه آن فراخنای اندر است و گرد بر گرد مسجد حرام شهر است و کوچه ها و بازارها و هر کجا رخنه به میان کوه در است، دیوار باره ساخته اند و دروازه برنهاده... و از مسجد حرام بر جانب مشرق بازاری بزرگ کشیده است از جنوب سوی شمال و بر سر بازار از جانب جنوب کوه ابوقبیس است و دامن کوه ابوقبیس (صفا) است و آن چنان است که دامن کوه را همچون درجات بزرگ کرده اند و سنگها به ترتیب رانده که بر آن آستانها روند خلق و دعا کنند و آنچه می گویند صفا و مروه کنند آن است و به آخر بازار از جانب شمال کوه مروه است و آن اندک بالای است و بر او خانه های بسیار ساخته اند و در میان شهر است و در این بازار بدوند از این سر تا بدان سر و چون کسی عمره خواهد کرد از جای دور آید به نیم فرسنگی مکه هر جا میلها کرده اند و مسجدها ساخته که عمره را از آنجا احرام گیرند... هوای مکه عظیم گرم باشد و آخر بهمن ماه قدیم خیار و بادرنگ و بادنجان تازه دیدم آنجا... و پانزدهم فروردین قدیم انگور رسیده بود... و اول اردیبهشت خربزه فراوان رسیده بود و خود همه میوه ها به زمستان، آنجا یافت شود و هرگز خالی نباشد. (از سفرنامه ناصرخسرو، چاپ برلین ص 97 - 101). و رجوع به همین مأخذ و معجم البلدان و نزهه القلوب چاپ لیدن ص 1 - 15 و دایره المعارف فریدوجدی و الموسوعه العربیه شود.

جهان ، ساختمان جهان و آینده جهان مطرح می کنند که تا الان آن مطالب مطرح شده در قرآن و روایات جلوتر از علم است ، نه مطابق و هماهنگ با علم ، بلکه تا اکنون فراتر بوده است و قطعاً تا قیامت همین طور خواهد بود و عجیب این است خبرهایی که تاکنون این بزرگواران دادند ، تحقق پیدا کرده است که دلیل بر این است، خبر آنها با صدق یکی است ، به ما خبر دادند که علم و دانش اگر عناوینش از (الف ) تا (یاء ) باشد ، (الف ) آن علم را از زمان آدم تا روز ظهور امام دوازدهم عليه‌السلامانسان ها با کمک عقل ، بحث ، تجربه ، مطالعه و تحقیق در اختیار دارند ، از (باء ) تا (یاء ) را به تنهایی دوازدهمین امام می آید و اعلام می کند ، حالا علم ، چشمه و دریای عظیمی است ، عقول مردم از هر زمانی پخته تر است ، خستگی مردم از فساد هر زمانی بیشتر است ، با ظهور علم از ایشان و پختگی عقل و خستگی از فساد ، سفره عدالت به وسیله ایشان ، همه جهان را خواهد گرفت .

از آیات و روایات ما ، درباره عمل ، پنج حقیقت را ملاحظه می کنیم .

# پنج حقیقت در اعمال انسان

اشاره

(1)

حقیقت اول :

یک حقیقت فکر است ، فرقی نمی کند که فکر صحیح یا باطل باشد ، مستقیم یا انحرافی باشد .

حقیقت دوم :

خارج شدن سکون و آرامش باطن به حرکت است که به تعبیر ساده ، بعد از اینکه فکر ، به یک شیء تعلّق پیدا کرد ، انسان درونش بی قرار و بی تاب می شود ، که سراغ این شیء بروم یا نروم ، حالا یا در تردید می افتد یا نه ، حالت یقین برای او به وجود می آید که صد در صد دنبال این شیءای که فکر من به او تعلق گرفته است ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - درخشان پرتوی از اصول کافی: 393/4؛ (مفاد آیه کریمه ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ گفتاری از فاعل مختار و همچنین عملی صادر نخواهد شد، جز اینکه بر آن اعمال دو شاهد و رقیب و فرشته موکل هستند. افعال اختیاری بشر که از کمون روح روان سرچشمه میگیرد و ظهور ذات و ذاتیات روان انسانی معرفی می شود، همچنان که از نظر صدور حرکات خارجی مباشری انسانی امر محسوس است به همین قیاس مورد تخیل و نیروی خیال قرار میگیرد، یعنی فاعل مختار از نظر اینکه حرکات ارادی او از درون او سرچشمه گرفته باز به همان خواهد بازگشت از جمله نیروی خیال است که آغاز از آن صادر شده و از آن محل تنزل نموده است و به اعضاء خارجی سرایت نموده است و صورتهای افعال اختیاری صالح که شعار آنها عبودیت در رابطه با آفریدگار است، سبب نورانیت روح خواهد شد. نورانیت ارواح در اثر آن است که صورتهائی که در آنها ثبت شده چه از نظر ادراک صورتهای علمی و چه از نظر ادراک صورتها و حرکات جوارحی عبارت از حیات و سیر و سلوک جوهری روان است و کرام کاتبین نیز بقدس ذات صورت علمی و ادراکی آنهاست در روح و نقش اهل ایمان نیز ثبت و ضبط نموده است و ثبت و تصویر اعمال صالحه که توسط قوا و نیروهای قدس و فرشتگان مقرب صورت میگیرد و نه بطور ثبت صورت و کتابت عمل صالح خارجی است که ثبت و کتابت صورت لفظی باشد مانند اینکه زید قائم است بلکه بطور صورت حقیقی عمل صالح که از طریق فیلمبرداری صورت حقیقت عمل صالح خارجی ثبت و ضبط شود و در نتیجه کتابت فرشتگان اعمال صالحه اهل ایمان به صورت علمی و روانی روح اهل ایمان یعنی به صورت فیلم و ضبط عمل صالح خواهد درآمد، در حقیقت القاء و موهبت روح تازه به نفس از طریق القاء صورت عمل که سیرت آن بطور صورت فیلم در روان ثبت و ضبط می شود به وجود ثابتتر از وجود خارجی بالأخره عمل صالح قول و فعل و حرکت جوارحی حقیقت آن حرکت جوهری است باینکه همه اعمال گرچه توأم با تحول و زوال است ولی سیرت آنها را کرام کاتبین در روح و روان اهل ایمان فاعل مختار ثبت و ضبط می نماید به صورت واقعی نه به وجود لفظی، همچنان که فیلم در خارج صورت حرکات و احوال را ضبط مینماید، همه افعال و اعمال اختیاری اهل ایمان ثبت و ضبط می شود ولی به صورتهائی که واقع شده، همچنان که فیلم در خارج صورت حرکات و احوال و اصوات را ضبط می نماید و از نظر تجرد روح است که قابلیت دارد که صورتهای علمی و حرکات و احوال بیشماری را قبول کند و بپذیرد و مانند جسم خارجی نیست که فقط یک صورت و یا یک فیلم بپذیرد، از این نظر روح مصور به صورتهای بیشماری خواهد بود و همه سیرت و صورت روح و سیرت اعمال و عقاید اهل ایمان است. بالاخره آثار حاصله از احوال و افعال اختیاری در قلوب و ارواح اهل ایمان بمنزله نقش هائی است که در الواح و قلوب نوشته می شود و محتمل است کریمه أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ ناظر به آن باشد که فعل صالح جوارحی همان حرکات اختیاری سیرت آن عبارت باشد از اینکه کرام کاتبین نقش وجود کتبی همان عمل خیر و صالح را در قلوب اهل ایمان ثبت و ضبط نماید که به آنها صحائف اعمال و صورت کتبی اعمال گفته می شود.)

بروم .

مرحله سوم

: مرحله حرکت ظاهر است که محصول آن حرکت باطن است که انسان را از درون، تشویق و تحریک می کند که دنبال متعلّق فکر حرکت کند .

حقیقت چهارم :

رسیدن و نرسیدن به مراد و مقصود است .

حقیقت پنجم :

آثار مثبت و منفی می باشد.

این مجموعه در حقیقت پنج برنامه دارد ، شیءای که فکر به آن تعلق می گیرد ، بی قراری باطن ، خواستن و طلبیدن ، حرکت کردن در مرحله ظاهر به سوی مراد و مطلوب ، بعد هم ظهور آثار این مجموعه را در بر دارد .

# فکر کردن به دنیا و ظاهر دنیا

قرآن مجید ، این مجموعه را به سه بخش تقسیم بندی می کند ، که هر کدام از این سه بخش با آیات روشنی در قرآن کریم و روایات ترسیم شده است . یک بخش این که این مجموعه ، یک مجموعه مادی صرف است ، فکر فقط به دنیا و ظاهر دنیا گره می خورد ، از ابتدای زندگی و تا پایان زندگی ، تا جایی که در سنّ پیری و محاسن سپیدی هم این گروه می گویند :

( ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ ) (1)

همه چیز دست مادیت و دنیا است ، و دست دیگری غیر از دست دنیا در کار نیست . مادی به دنیا آمدیم و مادی می میریم ، فکر مشغول به ظاهر دنیا می شود ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - جاثیه (45) : 24؛ (و ما را فقط روزگار هلاک می کند .)

باطن دنیا که البته نور و ملکوت است ، حقیقت و حق است . در (نهج البلاغه ) می فرماید :

(ألا ان اولیاء الله نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها ) (1)دو دیدگاه را امیرالمؤمنین عليه‌السلاممطرح می کند ، دیدگاه اول ، انبیا و اولیای خدا می باشد که این مجموعه را یک ابزاری می بینند که صاحب خانه برای زندگی مردم قرار داده است که با این ابزار ، دنیا و آخرت خود را آباد می کنند ، ما (انبیا) ، خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردیم؛ یعنی یک سرمایه صد در صد کامل را برای شما آوردیم .

آن کسی که به ظاهر دنیا نگاه می کند و به قول امیرالمؤمنین عليه‌السلام

(لایبصر مما ورائها شیئاً ) (2)و غیر از این را نمی بیند ، که در حقیقت در محدوده پول دنیا قرار می گیرد . یک نفر مالک آسمان ها ، زمین ، دریاها ، صحراها و معادن که نمی شود ! او با این دید فقط در محدوده ثروت و پول قرار می گیرد .

# روانشناسی قرآن در مورد انسان

قرآن مجید و روایات روانکاوی عجیبی نسبت به انسان دارند که تمام روانشناسان دنیا اگر می خواستند به این حقایق برسند ، نمی توانستند . ولی قرآن صفحه را باز کرده و معما را حل کرده و حقیقت را ظاهر کرده است . وقتی فکر به مال گره بخورد ، باطن بی قرار می شود ، در بی قراری ، دنیا پرست می شود ، در خواستن مال ، به سوی مال حرکت می کند ، البته این مرادی است که هیچ مریدی به همه آن نمی رسد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: حکمت 432؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامإِنَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِینَ نَظَرُوا إِلَی بَاطِنِ الدُّنْیَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَی ظَاهِرِهَا وَ اشْتَغَلُوا بِ آجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ یُمِیتَهُمْ وَ تَرَکُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَیَتْرُکُهُمْ وَ رَأَوُا اسْتِکْثَارَ غَیْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَ دَرَکَهُمْ لَهَا فَوْتاً أَعْدَاءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ وَ سَلْمُ مَا عَادَی النَّاسُ بِهِمْ عُلِمَ الْکِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْکِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَایَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا یَرْجُونَ وَ لَامَخُوفاً فَوْقَ مَا یَخَافُونَ.)

2- (2)) - نهج البلاغه: خطبه 133؛ (منهاوَ إِنَّمَا الدُّنْیَا مُنْتَهَی بَصَرِ الْأَعْمَی لَایُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَیْئاً وَ الْبَصِیرُ یَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ یَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَوَرَاءَهَا فَالْبَصِیرُ مِنْها شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَی إِلَیْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِیرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَی لَهَا مُتَزَوِّدٌ.)

# حرص و بخل ، دو بیماری انسان

(1)

با پدید آمدن دو بیماری سخت و یک فرهنگ پست منحطِ غلط ، که بیماری اول ، حرص است ؛ یعنی زیاده خواهی در زندگی ، کسی که چنین دیدی نسبت به دنیا دارد ، قانع نمی باشد ، یک نفر حرص می زند که هر چه وجود دارد ، آن را ملک و متعلق به خودش کند ، تعبیر قرآن است؛ یعنی یک عشق صد در صد به مال ، با این حرصی که برای او پدید می آید ، درِ تمام عبادات و خیرات بسته می شود و این زیاده خواهی تمام اوقات او را مشغول می کند .

و برای خدا و قیامت و تربیت خانواده خود وقت نمی گذارد ، گاهی فرزندان ، پدر خانواده را ماه به ماه نمی بینند ، از این کشور به آن کشور و از این شرکت به آن شرکت می رود ، گاهی خانواده قیافه شوهر و پدر را فراموش می کنند . فتنه حرص ، حضرت آدم را نیز مبتلا کرد و باعث شد خداوند حضرت آدم عليه‌السلامرا از بهشت بیرون کند .

حضرت آدم به میوه حرص پیدا کرد ؛ یعنی فکر او به آن درخت تعلق گرفت و بی قرار شد . وضع فرزند آدم رانده شده ، در قیامت چگونه خواهد بود ؟ حضرت آدم عليه‌السلامبا اندکی حرص به یک میوه ، باعث شد او را از بهشت بیرون بیندازند .

انسان حریص را در قیامت از بهشت ، برای ابد محروم می کنند .

( إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ) (2)

از نظر روانشناسی ، حریص بخیل هم می شود ، صدها میلیارد تومان مال دارد ، یک ریال آن را برای کار خیر خرج نمی کند ، پروردگار در قرآن می فرماید : کافی است یکی از این دو بیماری در دل انسان باقی بماند ، همین سبب جهنمی شدن او برای ابد می شود .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - معارج: آیه 19؛ ( إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً ) وسائل الشیعه: 47/12، حدیث 15607؛ (یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلامعَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَا عَلِیُّ لَاتُشَاوِرَنَّ جَبَاناً فَإِنَّهُ یُضَیِّقُ عَلَیْکَ الْمَخْرَجَ وَ لَاتُشَاوِرَنَّ بَخِیلًا فَإِنَّهُ یَقْصُرُ بِکَ عَنْ غَایَتِکَ وَ لَاتُشَاوِرَنَّ حَرِیصاً فَإِنَّهُ یُزَیِّنُ لَکَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِیزَهٌ یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ .) بحار الأنوار: 161/70، حدیث 6؛ (عَن أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ حُرِمَ الْحَرِیصُ خَصْلَتَیْنِ وَ لَزِمَتْهُ خَصْلَتَانِ حُرِمَ الْقَنَاعَهَ فَافْتَقَدَ الرَّاحَهَ وَ حُرِمَ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْیَقِینَ .) بحار الأنوار: 70/ 163، حدیث 71؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عليه‌السلاممِنَ السَّفِینَهِ أَتَاهُ إِبْلِیسُ فَقَالَ لَهُ مَا فِی الْأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمَ مِنْهُ عَلَیَّ مِنْکَ دَعَوْتَ اللَّهَ عَلَی هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرَحْتَنِی مِنْهُمْ أَ لَاأُعَلِّمُکَ خَصْلَتَیْنِ إِیَّاکَ وَ الْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِی عَمِلَ بِی مَا عَمِلَ وَ إِیَّاکَ وَ الْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِی عَمِلَ بِآدَمَ مَا عَمِل.)

2- (2)) - مطففین (83) : 15؛ (بلکه اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند .)

( الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ ) (1)( مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها ) (2)

کسی که فکرش به دنیا گره بخورد ، درون او دچار بیقراری می شود ، وقتی حالت طلب برای او پیش آمد ، این حالت طلب او را تحریک کرده و دنبال دنیا می دود ، پروردگار می فرماید : من جلوی او را نمی گیرم ، ولی از مجموع دنیا اندکی در اختیار او می گذارم ، که همان اندک باعث حرص و بخل می شود:

( وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ )

انسانی که صد در صد دنبال پول بوده ، در آخرت بهره ای ندارد ، سومین مسأله ای که برای انسان به وجود می آید ، این است که معبود و خدای او پول می شود ، چون تمام برنامه های خود را براساس پول تنظیم می کند ؛ یعنی آن حالت باطنی ، که حرص و بخل به پول می باشد ، به معبود شکل می دهد و به پرستش دنیا وادار می شود .

امام حسین عليه‌السلامدر این باره می فرماید:

(الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم ) (3)گول دشمنان را نخورید ، اگر لا اله الا الله و الله اکبر می گویند : در زبان با دین ، بازی می کنند ؛ یعنی مشرک هم می شوند . حریص ، بخیل و مشرک.

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید :

(من أحبّ الدنیا ذهب خوف الآخره ) (4)این گونه دنیا پرستان ، با دست خود آخرت خود را نابود می کنند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - توبه (9) : 34؛ (کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، به عذاب دردناکی مژده ده .)

2- (2)) - شوری (42) : 20؛ (و کسی که زراعت دنیا را بخواهد ، اندکی از آن را به او می دهیم ، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست .)

3- (3)) - بحار الأنوار: 75/116، حدیث 2؛ [تحف العقول ]؛ (عَنِ الْحُسَیْنِ عليه‌السلامفِی قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِی قَالَ عليه‌السلامفِی مَسِیرِهِ إِلَی کَرْبَلَاءَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ یَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَهٌ کَصَابَّهِ الْإِنَاءِ وَ خَسِیسُ عَیْشٍ کَالْمَرْعَی الْوَبِیلِ أَ لَاتَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَایُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَایُنْتَهَی عَنْهُ لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقّاً فَإِنِّی لَاأَرَی الْمَوْتَ إِلَّا الْحَیَاهَ وَ لَاالْحَیَاهَ مَعَ الظَّالِمِینَ إِلَّا بَرَماً إِنَّ النَّاسَ عَبِیدُ الدُّنْیَا وَ الدِّینُ لَعْقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَایِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ وَ قَالَ عليه‌السلاملِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا یَا هَذَا کُفَّ عَنِ الْغِیبَهِ فَإِنَّهَا إِدَامُ کِلَابِ النَّارِ وَ قَالَ عِنْدَهُ رَجُلٌ إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أُسْدِیَ إِلَی غَیْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ فَقَالَ الْحُسَیْنُ عليه‌السلاملَیْسَ کَذَلِکَ وَ لَکِنْ تَکُونُ الصَّنِیعَهُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِیبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ.)

4- (4)) - مستدرک الوسائل: 40/12، حدیث 13461؛ (دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْهُمْ عليه‌السلامعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ قَالَ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْیَا ذَهَبَ خَوْفُ الآْخِرَهِ مِنْ قَلْبِهِ وَ مَا آتَی اللَّهُ عَبْداً عِلْماً فَازْدَادَ لِلدُّنْیَا حُبّاً إِلَّا ازْدَادَ اللَّهُ عَلَیْهِ غَضَبا.)

# مراحل رسیدن به معرفت

( نُؤْتِهِ مِنْها ) انسان از طریق انبیا عليهم‌السلامقرآن و ائمه طاهرین عليهم‌السلامبه قیامت معرفت پیدا کرده است ، که بعد از این دنیا ، دنیای دیگری وجود دارد ، آن دنیا ، دنیای ظهور حقایق ، کمالات و جلوه های حق است ، ظهور فیوضات پروردگار است ، گوشه ای از این جلوه ها ، بهشت است .

معرفتی که پیدا کرده ، با اینکه در دنیا زندگی می کند ، فکرش به آخرت گره می خورد ، برای ساختن آخرت خود کوشش می کند ، از راه حلال ازدواج می کند ، بچه دار می شود ، مغازه دار و کارخانه دار می شود ، پول دار می شود ، اما به اندازه نیاز خود مصرف می کند ، بقیه آن را با پروردگار و برای آخرت معامله می کند . حتی برای خدا هم معامله نمی کند . می گوید : خدا آخرت را در برابر من قرار داده ، خداوند می فرماید : برای آخرت خود بکوش که من برای آبادی آخرت می کوشم .

این مجموعه ، او را وادار به عبادت می کند ، او را وادار به خدمت به خلق می کند ، از اینکه دچار حرص ، بخل و فرهنگ باطل نشود به طرف خدا می رود ، با ابزار حلال و پاک ، کشتی او آرام می شود ، در این دنیا حرکت می کند ، ساحل این کشتی بهشت است ، سرنشینان او کنار درِ بهشت پیاده می شوند .

( ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ ) (1)

ملائکه در آنجا ایستاده اند ، برای اینکه به اینان تعارف کنند ، برای ورود به بهشت ، به سلامت و به امنیت آنها را راهنمایی می کنند .

کسی که فکرش مشغول به آخرت شد و برای آخرت تلاش کند ، عمل آنها به نیکی مورد قبول قرار می گیرد .

( مَنْ أَرادَ الْآخِرَهَ وَ سَعی لَها سَعْیَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - حجر (15) : 46؛ ([ به آنان گویند : ] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید .)

معنی کلمه مشکور در این آیه این است که خدا تمام تلاش او را برای آخرت به احسن وجه قبول می کند . پروردگار می فرماید : پرونده ات را امضاء می کنم ، و بهشت را نصیب تو می کنم و انبیا ، صدیقین ، شهداء و صالحین را همنشین تو می کنم . بعد می گوید : خانواده خود را می خواهم ، خدا به او می گوید :

( وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ ) (1)

اگر خانواده او انسان های خوبی هستند ، آنان را نیز به بهشت بیاورید .

( نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ ) (2)( مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً ) (3)

از طریق توبه ، گناهان دوران جوانی آنها بخشیده می شود و وارد بهشت می شوند ، این جاده آخرت است .

( إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً )

و کمترین آزاری نخواهند دید . این سند قرآنی است .

و اما سوم : گروهی هستند که در قرآن و روایات مطرح هستند . فکر ، حرکت باطنی ، خواسته و حرکت فیزیکی دارند ، یک مراد و یک مطلوب هم بیشتر ندارند ، اما زلف فکر اینها به شخص پروردگار گره می خورد ؛ یعنی متعلّق فکر ، خزانه بی نهایت و حقّ می باشد . متعلّق فکر ، کسی است که شب های ماه رمضان هزار اسم او را در جوشن کبیر می خوانیم ، که تقریباً نهصد و نود اسم آن فقط نشان دهنده رحمت است ، البته دو اسم ، نشان دهنده غضب است ، البته برای بیگانگان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - غافر (40) : 8؛ (و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان.)

2- (2)) - اسراء (17) : 71؛ ([ یاد کن ] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می خوانیم.)

3- (3)) - مریم (19) : 60؛ (مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند ، پس آنان به بهشت درآیند و ذرّه ای مورد ستم قرار نمی گیرند .)

و غریبه ها می باشد .

در جهنم را باز می کنند و می گویند جای عاصی اینجا است ، در بهشت را باز می کنند و می گویند جای مطیع اینجا است:

(وهم والجنّه کمن رآها و هم والنار کمن رآها) (1)به علی عليه‌السلامبهشت و جهنم را نشان دادند ، علی عليه‌السلامگفت : به بهشت و جهنم کاری ندارم ،

(الهی ما عبدتُکَ خوفاً من عقابک )

جهنم و بهشت تأثیری در یک رکعت عبادت من ندارد .

(ولا طمعاً فی ثوابک بل وجدتُک أهلاً للعباده فعبدتُک ) (2) طمعی به بهشت تو ندارم ، اگر بهشت را هم نشان من نمی دادید ، نماز من ، همان نماز بود .

(لو کُشِف الغطاء ما ازددتُ یقیناً ) (3)علی عليه‌السلاممی فرماید : همه چیز من تو هستی . ما نمی توانیم مانند علی عليه‌السلامشویم ، کار باطنی و فکری می برد . فدای خاک کف پای أبی عبدالله شوم ، أبی عبدالله در گودال می فرماید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما از تو نداریم بغیر از تو تمنّا |  | حلوا به کسی ده که محبّت نچشیده |

# عاشق واقعی به خداوند

با بهشت ، عده ای را به عبادت و خدمت به خدا دعوت کن ، با جهنم یک عده ای را از معصیت دور کن . علی عليه‌السلاممی فرماید : جهنّم تو مرا از معصیت دور نمی کند و بهشت ، مرا به عبادت مجبور نمی کند ، آن چیزی که مرا از معصیت نگاه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: خطبه 184؛ (عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّهُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَهٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِیفَهٌ وَ حَاجَاتُهُم.)

2- (2)) - بحار الأنوار: 14/41، باب 101؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامفِی مَوْضِعٍ آخَرَ إِلَهِی مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ عِقَابِکَ وَ لَاطَمَعاً فِی ثَوَابِکَ وَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ أَهْلًا لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُکَ.) الألفین: 128؛ (کما قال أمیر المؤمنین عليه‌السلامإلهی ما عبدتک شوقا إلی جنتک و لا خوفا من نارک بل وجدتک أهلا للعباده فعبدتک.)

3- (3)) - شرح نهج البلاغه: 202/11؛ (الیقین و هو مقام جلیل قال الله تعالی وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ و قال علی بن أبی طالب عليه‌السلاملو کشف الغطاء ما ازددت یقینا.)

می دارد خود تو هستی ؛ زیرا ای معشوق من ، می دانم علاقه نداری مرا در معصیت ببینی .

این افراد در قیامت کجا هستند ؟ آیا به آنها درخت های سیب ، حور العین و چشمه مزد می دهند ؟ این موارد که مزد ما است ، جایگاه آنها چنین جایی است ؟

( فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ ) (1)

روح این افراد در قیامت ، کنار من آرامش پیدا می کند ، بهشت اینها من هستم ، علی عليه‌السلامچگونه با خدا ارتباط ایجاد می کند ؟

# اوج معرفت و شناخت علی عليه‌السلام

(فبعزّتک یا سیّدی و مولای أقسم صادقاً ) (2)این قسمت دعا اوج دعای کمیل است ؛ یعنی قبل و بعد از این قسمت ، چنین اوجی ندارد . اوج معرفت ، وابستگی و دلدادگی است ، از اول دعا تا آخر دعا صورت ایشان روی خاک بوده است ، شاید خواندن دعا در حالت ایستاده و نشسته را بی ادبی می داند ، اشک چشم او خاک را گل می کند ، خاک و زمین را نمی بیند ، او فقط یک نفر را می دید:

(ما رأیت شیئاً الا ورأیت اللّه قبله و معه و بعده ) (3)هیچ چیزی غیر از خدا را نمی بینم . خاک را نمی دید که زیر چشم او گل می شود ، زمین و آسمان را نمی دید ، فقط خدا را می بیند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - قمر (54) : 55؛ (در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا .)

2- (2)) - دعای کمیل.

3- (3)) - مفتاح الفلاح: 367؛ (ما رأیت شیئا إلا رأیت الله قبله ثم منه إلی أنفسهم لا من حیث ذواتها بل من حیث إنها ملاحظه له عز و جل و منتسبه إلیه.)

# 9 - تواضع و فروتنی

اشاره

عبادت و خدمت به بندگان خدا

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

گروهی از مردم دارای عمل هستند ، این عمل آنها در دو مرحله عبادت خدا و خدمت به بندگان خدا صورت می گیرد و عمل آنها براساس آیات قرآن مبتنی بر ایمان آنها به پروردگار و روز قیامت است و نیتشان هم در عمل و نیت پاک و خالص است ، وقتی در عمل وارد می شوند ، برای خدا و آبادی آخرت تلاش می کنند و در این عمل ، هیچ انسان و موجودی را شریک نمی کنند .

خداوند در قرآن مجید می فرماید : اینها عملشان یقیناً دارای پاداش است و پاداشی که خدا به عمل ایشان عنایت می کند ، از اصل عمل آنها بهتر و بالاتر است .

# تفاوت ظاهر با باطن

گروه دوم : ظاهر عمل ، عمل خوبی است ، گاهی اعمال آنها ، صورت اعمال شرعی و عبادی دارد ، و به مردم خدمت می کنند ، اما باطنشان ، از ایمان به خدا و ایمان به قیامت خالی است:

( مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ ) (1)

نهایتاً چون ارتباطی با خدا و قیامت ندارند ، راهی برای نیّت للّه برای آنها باز نیست . بنابراین اعمالی که صورت زیبایی دارد چه به شکل عبادت و چه به شکل خدمت ، برای خدا انجام نگرفته و به عنوان مصالح ساختن آخرت آباد به کار گرفته نشده و از جانب پروردگار پاداش و مزدی ندارند . اگر کسی بگوید : چرا خدا به آنها مزد نمی دهد ؟ آیا ظلم به آنها نیست ؟ جواب این است که: این افراد با خدا هیچ ارتباطی نداشتند ، عمل را برای خدا انجام ندادند ، پاداشی بر عهده خدا نسبت به آنان نیست و هیچ ظلمی هم به آنها نشده است . اگر خداوند متعال به آنها مزد ندهد ، نتیجه می گیریم که صاحب کار آنها مردم و هوای نفس می باشد . عمل آنها منافقانه و ریاکارانه بوده و چهره عمل به طرف پروردگار عالم جهت گیری نداشته است . بر عهده خدا نیست که به آنها پاداشی کرامت کند . (2)

# پیروی از هوای نفس و خواسته های خود

گروه سوم : گروهی هستند که عمل انجام نمی دهند ، اهل عبادت و خدمت نیستند ، به قول امام صادق عليه‌السلامعمری را گرد نفس و خواسته های خود چرخیدند .

به خدا و مردم کاری ندارند ، در تمام عمر تنها به فکر خود می باشند . از درآمد زندگی ، فقط برای بدن ، نفس ، شهوت ، شکم و خانواده خود استفاده می کنند .

گروهی را از کار مردم باز نمی کنند ، اینها مردمی مثل طایفه دوم هستند ، اما عذابشان از طایفه دوم کمتر است .

پس عمل قابل پاداش و آباد کننده دنیا و آخرت ، تنها عمل مؤمن ، همراه با نیّت خالص و نیّت پاک است و لازم است ما تا آنجایی که فرصت داریم ، بخشی از این نوع اعمال را چه در رابطه با پروردگار و چه در رابطه با عباد پروردگار ، بشناسیم . در اینجا گفتگویی را برای شما نقل می کنم که این گفتگو بسیار با ارزش است ، در این

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نحل (16) : 97؛ (از مرد و زن ، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است ، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می داده اند ، می دهیم .)

2- (2)) - الکافی: 294/2 - 295، بَابُ الرِّیَاءِ، حدیث 1 - 2 - 3 - 4؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامأَنَّهُ قَالَ لِعَبَّادِ بْنِ کَثِیرٍ الْبَصْرِیِّ فِی الْمَسْجِدِ وَیْلَکَ یَا عَبَّادُ إِیَّاکَ وَ الرِّیَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی مَنْ عَمِلَ لَهُ.) (- عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامیَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَکُمْ هَذَا لِلَّهِ وَ لَاتَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا کَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا کَانَ لِلنَّاسِ فَلَا یَصْعَدُ إِلَی اللَّهِ.) (- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامکُلُّ رِیَاءٍ شِرْکٌ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ کَانَ ثَوَابُهُ عَلَی النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ کَانَ ثَوَابُهُ عَلَی اللَّهِ.) (- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ عز و جل فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً قَالَ الرَّجُلُ یَعْمَلُ شَیْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَایَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا یَطْلُبُ تَزْکِیَهَ النَّاسِ یَشْتَهِی أَنْ یُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِی أَشْرَکَ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَیْراً فَذَهَبَتِ الْأَیَّامُ أَبَداً حَتَّی یُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَیْراً وَ مَا مِنْ عَبْدٍ یُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَیَّامُ أَبَداً حَتَّی یُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرّاً.)

گفتگو به اعمال ، حالات و اخلاق اشاره شده است ، که مربوط به مؤمنان دارای نیّت پاک و خالص است .

# مقام و بزرگواری اویس قرنی

(1)

این گفتگو با چهره برجسته ملکوتی و عرشی به نام اویس قرنی انجام گرفته است . این مرد بزرگ ، که فوق العاده مورد محبت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبود ، با اینکه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماو را ندیدند ، بعد از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهم به شدت مورد توجه امیرالمؤمنین عليه‌السلامبود ، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر زمان خودشان می فرمودند : هر کس اویس را ببیند سلام مرا به او برساند و لباس خودشان را به امیرالمؤمنین عليه‌السلامدادند و فرمودند : بعد از من او را ملاقات می کنی این لباس مرا به او بده ، و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند : اویس در قیامت به اندازه دو قبیله پر جمعیت عرب ، مردم را شفاعت می کند ؛ یعنی اجازه ای که به او دادند مانند اجازه انبیا و ائمه عليهم‌السلاممی باشد .

( مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ ) (2)

یعنی خداوند در قیامت به اویس اجازه شفاعت می دهد . گفتگو از اینجا شروع می شود که مردی در یمن ، احتمالا در همان بیابان ، در حالی که اویس مشغول شترچرانی بود و شترهای مردم را می چراند ، گفت : اویس! شما که پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا ندیدی ولی از دین ، آیین و فرهنگ او بهره مند شدی ، می شود به من بگویی با اینکه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا زیارت نکردی ، (3) از دین ، آیین ، فرهنگ او چه چیزی آموخته و یاد گرفتی ؟

اویس هشت جواب به او داد . نشان می دهد که این شترچران ، در دین خدا فقیه بود ، آگاه و عالم به دین خدا بود ، دیندار و دین شناس بود. عده ای در جامعه دین دارند ولی دین شناس نیستند ، لذا اگر دائم مراجعه به عالم ربانی نکنند ، حق را با

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - إعلام الوری بأعلام الهدی: 169 - 170، الباب الثالث؛ (وَقَوْلُهُ بِذِی قَارٍ وَ هُوَ جَالِسٌ لِأَخْذِ الْبَیْعَهِ یَأْتِیکُمْ مِنْ قِبَلِ الْکُوفَهِ أَلْفُ رَجُلٍ لَایَزِیدُونَ رَجُلًا وَ لَایَنْقُصُونَ یُبَایِعُونِّی عَلَی الْمَوْتِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَجَعَلْتُ أُحْصِیهِمْ فَاسْتَوْفَیْتُ عَدَدَهُمْ تِسْعَمِائَهٍ وَ تِسْعَهً وَ تِسْعِینَ رَجُلًا ثُمَّ انْقَطَعَ مَجِیءُ الْقَوْمِ فَقُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ مَا ذَا حَمَلَهُ عَلَی مَا قَالَ فَبَیْنَمَا أَنَا مُتَفَکِّرٌ فِی ذَلِکَ إِذْ رَأَیْتُ شَخْصاً قَدْ أَقْبَلَ حَتَّی دَنَا فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ عَلَیْهِ قَبَاءُ صُوفٍ مَعَهُ سَیْفُهُ وَ فَرَسُهُ وَ أَدَوَاتُهُ فَقَرُبَ مِنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامفَقَالَ امْدُدْ یَدَکَ أُبَایِعْکَ فَقَالَ عليه‌السلاموَ عَلَامَ تُبَایِعُنِی قَالَ عَلَی السَّمْعِ وَ الطَّاعَهِ وَ الْقِتَالِ بَیْنَ یَدَیْکَ حَتَّی أَمُوتَ أَوْ یَفْتَحَ اللَّهُ عَلَیْکَ فَقَالَ مَا اسْمُکَ قَالَ أُوَیْسٌ قَالَ أَنْتَ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ قَالَ نَعَمْ قَالَ قَالَ اللَّهُ أَکْبَرُ أَخْبَرَنِی حَبِیبِی رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنِّی أُدْرِکُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِهِ یُقَالُ لَهُ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ یَکُونُ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ یَمُوتُ عَلَی الشَّهَادَهِ یَدْخُلُ فِی شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَسُرِّیَ عَنِّی.) و همچنین در روضه الواعظین و بصیره المتعظین: 290/2؛ (قَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمذَاتَ یَوْمٍ لِأَصْحَابِهِ أَبْشِرُوا بِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِی یُقَالُ لَهُ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ فَإِنَّهُ یَشْفَعُ بِمِثْلِ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ ثُمَّ قَالَ لِعُمَرَ یَا عُمَرُ إِنْ أَدْرَکْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ فَبَلَغَ عُمَرَ مَکَانُهُ بِالْکُوفَهِ فَجَعَلَ یَطْلُبُهُ فِی الْمَوْسِمِ لَعَلَّهُ أَنْ یَحُجَّ حَتَّی وَقَعَ إِلَیْهِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ لَهُ وَ هُوَ مِنْ أَخَسِّهِمْ هَیْئَهً وَ أَرَثِّهِمِ حَالًا فَلَمَّا سَأَلَ عَنْهُ أَنْکَرُوا ذَلِکَ وَ قَالُوا یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ تَسْأَلُ عَنْ رَجُلٍ لَایَسْأَلُ عَنْهُ مِثْلُکَ قَالَ فَلِمَ قَالُوا لِأَنَّهُ عِنْدَنَا مَغْمُورٌ فِی عَقْلِهِ وَ رُبَّمَا عَبِثَ بِهِ الصِّبْیَانُ قَالَ عُمَرُ ذَاکَ أَحَبُّ لِی ثُمَّ وَقَفَ عَلَیْهِ فَقَالَ یَا أُوَیْسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَوْدَعَنِی إِلَیْکَ رِسَالَتَهُ وَ هُوَ یَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَخْبَرَنِی أَنَّکَ تَشْفَعْ بِمِثْلِ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ فَخَرَّ أُوَیْسٌ سَاجِداً وَ مَکَثَ طَوِیلًا مَا تَرْقَی لَهُ دَمْعَهٌ حَتَّی ظَنُّوا أَنَّهُ مَاتَ وَ نَادَوْهُ یَا أُوَیْسُ هَذَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ا فَاعِلٌ ذَلِکَ قَالَ نَعَمْ یَا أُوَیْسُ فَأَدْخِلْنِی فِی شَفَاعَتَکِ فَأَخَذَ النَّاسُ فِی طَلَبِهِ وَ التَّمَسُّحِ بِهِ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ شَهَرْتَنِی وَ أَهْلَکْتَنِی وَ کَانَ یَقُولُ کَثِیراً مَا لَقِیتُ مِنْ عُمَرَ ثُمَّ قُتِلَ بِصِفِّینَ فِی الرَّجَّالَهِ مَعَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ .)

2- (2)) - بقره (2) : 255؛ (کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند ؟)

3- (3)) - بحار الأنوار: 367/72، باب 81، حدیث 79؛ (أَعْلَامُ الدِّینِ، رُوِیَ عَنْ أُوَیْسٍ الْقَرَنِیِّ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ کَیْفَ حَالُکَ- فَقَالَ کَیْفَ یَکُونُ حَالُ مَنْ یُصْبِحُ یَقُولُ لَاأُمْسِی- وَ یُمْسِی یَقُولُ لَاأُصْبِحُ- یُبَشَّرُ بِالْجَنَّهِ وَ لَایَعْمَلُ عَمَلَهَا- وَ یُحَذَّرُ النَّارَ وَ لَایَتْرُکُ مَا یُوجِبُهَا وَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ وَ غُصَصَهُ وَ کُرُبَاتِهِ- وَ ذِکْرَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ أَهْوَالِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ- لَمْ تَدَعْ لِلْمُؤْمِنِ فِی الدُّنْیَا فَرَحاً وَ إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ لَمْ تُبْقِ لَنَا ذَهَباً وَ لَافِضَّهً- وَ إِنَّ قِیَامَ الْمُؤْمِنِ بِالْحَقِّ فِی النَّاسِ لَمْ یَدَعْ لَهُ صَدِیقاً- نَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیَشْتِمُونَ أَعْرَاضَنَا- وَ یَرْمُونَنَا بِالْجَرَائِمِ وَ الْمَعَایِبِ وَ الْعَظَائِمِ وَ یَجِدُونَ عَلَی ذَلِکَ أَعْوَاناً مِنَ الْفَاسِقِینَ- إِنَّهُ وَ اللَّهِ لَایَمْنَعُنَا ذَلِکَ أَنْ نَقُومَ فِیهِمْ بِحَقِّ اللَّه.) و همچنین در إرشاد القلوب إلی الصواب: 100/1، الباب الخامس و العشرون؛ (وَ رُوِیَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أُمَّ أُوَیْسٍ مِنْ أَیْنَ لِابْنِکِ هَذِهِ الْحَالَهُ الْعَظِیمَهُ الَّتِی قَدْ مَدَحَهُ النَّبِیُّ بِهَا مَدْحاً لَمْ یَمْدَحْ بِهِ أَحَداً مِنْ أَصْحَابِهِ هَذَا وَ لَمْ یَرَهُ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفَقَالَتْ إِنَّهُ مِنْ حَیْثُ بَلَغَ اعْتَزَلَنَا وَ کَانَ یَأْخُذُ فِی الْفِکْرِ وَ الِاعْتِبَار.)

باطل اشتباه می گیرند .

# مسأله ربا در اسلام

أصبغ بن نباته نقل می کند ، أصبغ از تربیت شدگان ناب وجود مبارک امیرالمؤمنین عليه‌السلامبود . أصبغ می گوید : امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر ایام ریاست و حکومت خود هر وقت از بازار کوفه می گذشتند و یا کاسب ها را می دیدند ، می فرمودند :

( یا معشر التجار )

ای گروه کاسب ، ای داد و ستد کنندگان:

(الفقه ثمّ المتجر )

اول دین شناس شوید ، بعد کاسبی کنید . چرا ؟ حضرت فرمودند : این یکی از مواردی است که امیرالمؤمنین عليه‌السلامبه اسم جلاله پروردگار عالم سوگند خورده است:

(والله للرّبا فی هذه الامّه أخفی من دبیب النمل علی الصفا ) (1)چرا به قوم یهود ، نصرانی و زرتشتی ها اشاره نمی کند . می فرماید : والله ربا در این امت از لغزیدن مورچه روی سنگ صاف پنهان تر است ، ممکن است عمری کاسب ها در چاه ربا قرار داشته باشند و نفهمند . بعد از مرگ یک مرتبه پرونده آنها را باز کنند و بگویند شما در دنیا حرام خوردید . شما با حرام سر و کار داشتید ، چرا می فرماید : در این امت .

چون آیین ها و مکتب های دیگر بخصوص در زمان ما ، اساس اقتصادشان بر ربای بانکی است . اقتصاد جهان براساس ربا محاسبه می شود ، اما در این امت یک عده ای بهانه شرعی برای خودشان درست می کنند و راه فرار از ربا را پیدا می کنند که امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی فرماید : ربا خود را پنهان می کند و به نظر نمی آید که شخص رباخوری می کند ، می گوید : من از راه شرعی وارد شدم . ربا با طرح ها و تدبیرها ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 150/5، باب آداب التجاره، حدیث 1؛ (أَبِی الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامیَقُولُ عَلَی الْمِنْبَرِ یَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ وَ اللَّهِ لَلرِّبَا فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ أَخْفَی مِنْ دَبِیبِ النَّمْلِ عَلَی الصَّفَا شُوبُوا أَیْمَانَکُمْ بِالصِّدْقِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِی النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَی الْحَقَّ.)

چهره ظاهرش را پشت آن تدبیرها و نقشه ها پنهان می کند و ربا در اقتصاد ، از لغزیدن مورچه روی سنگ صاف مخفی تر است . برای اینکه دچار ربا نشوند ، واجب است دین شناس شوند ، حالا اگر نرفتند دین شناس شوند ، واجب است معاملات اقتصادی خود را با متخصصان قرآن شناس و روایت شناس در میان بگذارند ، تا آنها که ربای مخفی را درک می کنند ، آنها را راهنمایی کنند و بعد امیرالمؤمنین عليه‌السلامفرمودند :

(التاجر فاجر )

چرا معامله گران جزء بدکاران هستند ؟ زیرا دچار ربای مخفی هستند ،

(والفاجر فی النار )

تاجر بدکار وارد آتش می شود ، که بدکاری او همین ربا است ، ممکن است عرق خور و قمارباز نباشد ، اهل فسق و فجور نباشد . اینکه می گوید : تاجر فاجر است ؛ یعنی تاجر رباخور ، تاجر بدکار است .

اویس هم انسان دین شناس و دینداری بود . دیندار که دین شناس نیست ، گاهی باطل را در زندگی خود حق می بیند و حق را باطل می بیند ، ممکن است این اشتباه تا آخر عمر با او همراه باشد ، اگر زندگی را به اهل دانش ، بصیرت و فقه گره نزند . گرفتار خواهد شد .

به اویس گفت : از دین پیغمبر عليه‌السلامچه فهمیدی ، با اینکه پیغمبر عليه‌السلامرا ندیدی .

گفت : من هشت برنامه را فهمیدم و بعد راجع به خودش صحبت کرد که من به یکی یکی این برنامه ها عمل کردم ، هم محدوده زندگی دنیا را روشن و نورانی می کند و هم زندگی نامحدود قیامت و حیات بی نهایت محشر را تضمین می کند . امکان توضیح هشت برنامه در یک جلسه امکان پذیر نیست ، با تکیه بر لطف خدا با همدیگر قسمت به قسمت آن را سیر می کنیم و به امید اینکه از این گفتگوی ملکوتی و نورانی که با یک شترچران فقیه ، دین شناس و دین دار شده بود ، خداوند متعال نصیبی به ما عنایت کرده است . البته از این هشت قسمت ، از هر کدام ، اندکی به ما عنایت شده است ، اگر عنایت نشده بود ما در این حال نبودیم ؛ یعنی اهل خدا و خدمت به خلق نبودیم . معلوم می شود خداوند متعال به همه ما نظر دارد و این حقایق را به ما نشان داده است .

# حریص در عبادت و خدمت به خلق

به ما سفارش شده که در امور الهی و ملکوتی اهل قناعت نباشید . بلکه اهل حرص باشید ، شما در قرآن مجید می بینید که پروردگار پیغمبر عليه‌السلامرا به عنوان یک انسان حریص معرفی کرده است . این حرص حرام و شیطانی نیست ، این حرص در اینجا به جا است ، چه طور رسول خود را معرفی می کند:

( حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ ) (1)

یعنی به همه انسان ها حرص دارد ، برای اینکه نگذارد انسان ها گرفتار عذاب فردا و دنیای فاسد و محروم از بهشت پروردگار شوند . اینجا جای قناعت نیست .

چه چیز مردم مملکت ما از اویس کمتر است ! مگر اویس انسان ویژه ای آفریده شده بود ؟ اویس انسانی بود که مسلمان نبود ، بعد که صدای دین پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه او رسید ، با عقل ، نگاه به این دین و فرهنگ کرد و آن را قبول کرد ، بعد هم حرص زد که از همه حقایقی که با آن در ارتباط است ، ظرفش را پر کند و پر کرد .

همه چیز را از خدا گرفت ، عمرش هم به زیباترین صورت تمام شد . در رکاب وجود مبارک امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر جنگ صفّین به شهادت رسید . این هم پایان عمر و اول حیات آخرت بود ، یعنی از مردن نهراسید و مرگ را محکوم کرد ، چون شهید نمی میرد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - توبه (9) : 128؛ (اشتیاق شدیدی به [ هدایتِ ] شما دارد ، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است .)

( وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ ) (1)

مرگ را محکوم و دهن مرگ را بست ، گفت : من در کام تو فرو نمی روم ، من در آغوش رحمت و کرامت می روم ،

( یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ \* بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ ) (2)

مرگ اگر مرد است آید پیش من

من با ضربه او فنا و متلاشی نمی شوم ، او یک پیراهن و پوششی از من می گیرد ، من از کام او عمر جاودان و حیات الهی در می آورم .

در پاسخ به این مرد در بخش اول فرمود : (طلبت الرفعه)

در کجا انسان اوج می گیرد و پرواز می کند ، کلمه رفعت در قرآن زیاد استعمال شده است .

( فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ ) (3)( یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ ) (4)( رَفِیعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ ) (5)،

این کلمه در روایات زیاد آمده است . گفت : من در جستجوی رفعت ، بلندی مقام و در جستجوی قلّه بزرگی بودم ، راه و روش زندگی را از دین و فرهنگ پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیاد گرفتم . اویس از این راه عبور کرد و به قله نهایی رفعت رسید . اگر نرسیده بود ، بوی خدا را نمی گرفت . اویس برای دیدن پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه مدینه آمد ، اما پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا زیارت نکرد ، مادرش گفته بود ، اجازه نداری بیشتر از نصف روز در مدینه بمانی ، از مدینه برگشت ، سه روز بعد ، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه مدینه آمد ، وقتی که به خانه رسید جنب مسجد دیدند چهره پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتغییر کرد و به یمن رو کرد ، فرمود :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - آل عمران (3) : 169؛ (و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند ، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .)

2- (2)) - یس (36) : 26 - 27؛ (ای کاش قوم من معرفت و آگاهی داشتند \* به اینکه پروردگارم مرا آمرزید و از کرامت یافتگان قرارم داد .)

3- (4)) - نور (24) : 36؛ ([ این نور ] در خانه هایی است که خدا اذن داده [ شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها ] رفعت یابند.)

4- (5)) - مجادله (58) : 11؛ (تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانتان را به درجاتی [ عظیم و باارزش ] بلند گرداند.)

5- (6)) - غافر (40) : 15؛ (بالا برنده درجات و صاحب عرش است ، روح را [ که فرشته وحی است ] به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می کند.)

(انّی لاشمُّ رائحهَ الرحمن من جانب الیمن ) (1) بوی خدا از جانب یمن می آید . گفتند : یک شتر چران می خواست تو را ببیند ، می گفت : مادرم فقط نصف روز اجازه ماندن در مدینه را داد ، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآهی کشید و فرمود : عجب رغبت و اشتیاقی به قیافه تو دارم ، و الاّ در باطن که با هم هستیم .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت احمد ز یمن بوی خدا می شنوم |  | یمنی برقع من ، بوی خدا بوی تو بود |

# تواضع در فرهنگ پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

گفت : من در جستجوی معنویت می باشم تا در بالاترین جایگاه انسانی و الهی قرار بگیرم ، بالاخره از طریق فرهنگ پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو قرآن این رفعت را در تواضع یافتم .

(طلبت الرفعه فوجدتها فی التواضع )

یک رشته تواضع ، تواضع به پروردگار است و فروتنی ، نسبت به مردم مؤمن و مسلمان می باشد:

( وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ ) (2)،

از آثار تواضع به خدا ، پذیرفتن همه اوامر حق و ضدّ شیطان حرکت کردن است .

# تکبر ورزیدن شیطان

(وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ ) (3)

شیطان امتناع کرد و تکبر ورزید و از ناسپاسان شد ، آن کسی که در برابر پروردگار تواضع ندارد ، زمین گیر است ، نمی تواند بالا برود و به رفعت برسد ، نمی تواند به

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مجموعه ورام: 154/1؛ (و أن أویس القرنی کان یظن أهله أنه مجنون لکثره عبادته و تضییقه علی نفسه فی المطعم فبنوا له بیتا علی، باب دورهم فکان یأتی علیهم السنه و السنتان لا یرون له وجها و کان یخرج أول ء الآخره حتی أن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقال إنی لأجد نفس الرحمن من جانب الیمن.) و نیز در بحار الأنوار: 155/42، باب 124؛ حدیث 22؛ (رُوِیَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ کَانَ یَقُولُ تَفُوحُ رَوَائِحُ الْجَنَّهِ مِنْ قِبَلِ قَرَنٍ وَا شَوْقَاهْ إِلَیْکَ یَا أُوَیْسُ الْقَرَنِیُّ أَلَا وَ مَنْ لَقِیَهُ فَلْیُقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُوَیْسٌ الْقَرَنِیُّ فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنْ غَابَ عَنْکُمْ لَمْ تَفْتَقِدُوهُ وَ إِنْ ظَهَرَ لَکُمْ لَمْ تَکْتَرِثُوا بِهِ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فِی شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِیعَهَ وَ مُضَرَ یُؤْمِنُ بِی وَ لَایَرَانِی وَ یُقْتَلُ بَیْنَ یَدَیْ خَلِیفَتِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليه‌السلامفِی صِفِّینَ.)

2- (2)) - اسراء (17) : 24؛ (و برای هر دو از روی مهر و محبت ، بال فروتنی فرود آر.)

3- (3)) - بقره (2) : 34؛ (و [ یاد کن ] هنگامی که به فرشتگان گفتیم : به آدم سجده کنید ، [ پس ] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبّر ورزید و از کافران شد .)

# مقامات بلند انسانی و ملکوتی برسد .

( فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَهَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ ) (1)

با عصبانیت به پروردگار گفت : مرا بیرون کردی؟

( فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ ) (2)

این زهر تکبر را در همه بندگانت می ریزم که در برابر دستورهایت شاخ و شانه بکشند . وقتی تو انسان را به عبادت امر کنی ، آنها می گویند : امر تو را اطاعت نمی کنیم ، نماز نمی خوانیم ، روزه نمی گیریم و حجاب را رعایت نمی کنیم ، حرمت ربا و معاصی را قبول نداریم ، آنها را وادار می کنم که امر تو را اطاعت نکنند .

پروردگار آرام به او فرمود :

( لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ ) (3)

من هم هفت طبقه جهنّم را فقط از تو و کسانی که مانند تو دچار تکبّر در برابر من می شوند ، پر می کنم . هر کس را که می خواهی گمراه کن . هر کس به گمراهی تو گوش دهد ، حزب و جزء تو می شود ، معنای تکبر را به آرامی به خانواده ، دوستان و به مردم بگویید ، که تکبر در برابر دعوت خدا و خواسته های خدا ، باعث خروج از مقام و لعنت ابدی و دوزخ همیشگی است .

(طلبتُ الرفعهَ فوجدتها فی التواضع ) (4)بعضی از انسان ها در نهایت تواضع و فروتنی بودند و از این نردبان به اوج رفعت انسانی رسیدند .

که آنان را ز حیوانی رهانید

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - حجر (15) : 34 - 35؛ (از این [ جایگاه والا که مقام مقربان است ] بیرون رو که رانده شده ای \* و بی تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود .)

2- (2)) - ص (38) : 82؛ (به عزتت سوگند همه آنان را گمراه می کنم.)

3- (3)) - ص (38) : 85؛ (بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند ، از همگی پر خواهم کرد.)

4- (4)) - این روایت به نقل از اویس قرنی یافت نشد بلکه در کتب روایی به صورت ذیل آمده است: مستدرک الوسائل: 173/12، حدیث 13810؛ معارج الاصول الی معرفه آل الرسول: 54؛ (مَجْمُوعَهُ الشَّهِیدِ، رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ رُوِیَ عَنْ مَوْلَانَا جَعْفَرٍ الصَّادِقِ عليه‌السلامأَنَّهُ قَالَ طَلَبْتُ الْجَنَّهَ فَوَجَدْتُهَا فِی السَّخَاءِ وَ طَلَبْتُ الْعَافِیَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الْعُزْلَهِ وَ طَلَبْتُ ثِقْلَ الْمِیزَانِ فَوَجَدْتُهُ فِی شَهَادَهِ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ السُّرْعَهَ فِی الدُّخُولِ إِلَی الْجَنَّهِ فَوَجَدْتُهَا فِی الْعَمَلِ لِلَّهِ تَعَالَی وَ طَلَبْتُ حُبَّ الْمَوْتِ فَوَجَدْتُهُ فِی تَقْدِیمِ الْمَالِ لِوَجْهِ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ حَلَاوَهَ الْعِبَادَهِ فَوَجَدْتُهَا فِی تَرْکِ الْمَعْصِیَهِ وَ طَلَبْتُ رِقَّهَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهَا فِی الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِی التَّفَکُّرِ وَ الْبُکَاءِ وَ طَلَبْتُ الْجَوَازَ عَلَی الصِّرَاطِ فَوَجَدْتُهُ فِی الصَّدَقَهِ وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهُ فِی صَلَاهِ اللَّیْلِ وَ طَلَبْتُ فَضْلَ الْجِهَادِ فَوَجَدْتُهُ فِی الْکَسْبِ لِلْعِیَالِ وَ طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عز و جل فَوَجَدْتُهُ فِی بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِی وَ طَلَبْتُ الرِّئَاسَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی النَّصِیحَهِ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ طَلَبْتُ فَرَاغَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِی قِلَّهِ الْمَالِ وَ طَلَبْتُ عَزَائِمَ الْأُمُورِ فَوَجَدْتُهَا فِی الصَّبْرِ وَ طَلَبْتُ الشَّرَفَ فَوَجَدْتُهُ فِی الْعِلْمِ وَ طَلَبْتُ الْعِبَادَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الْوَرَعِ وَ طَلَبْتُ الرَّاحَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الزُّهْدِ وَ طَلَبْتُ الرِّفْعَهَ فَوَجَدْتُهَا فِی التَّوَاضُعِ وَ طَلَبْتُ الْعِزَّ فَوَجَدْتُهُ فِی الصِّدْقِ وَ طَلَبْتُ الذِّلَّهَ فَوَجَدْتُهَا فِی الصَّوْمِ وَ طَلَبْتُ الْغِنَی فَوَجَدْتُهُ فِی الْقَنَاعَهِ وَ طَلَبْتُ الْأُنْسَ فَوَجَدْتُهُ فِی قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ وَ طَلَبْتُ صُحْبَهَ النَّاسِ فَوَجَدْتُهَا فِی حُسْنِ الْخُلُقِ وَ طَلَبْتُ رِضَی اللَّهِ فَوَجَدْتُهُ فِی بِرِّ الْوَالِدَیْنِ.)

که چون آن تشنه کامان آب جستند در این تاریکْ شب مهتاب جستند (1)

(مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ ) (2)

آیا امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر عالم نمونه دارد ؟ در علم ، عمل و سیاست نمونه دارد ؟ او هر شب تا شب نوزدهم ماه رمضان ، بیشتر شب را صورت روی خاک می گذاشت و می گفت :

(آه من قلّه الزاد و طول السفر ) (3)خدایا علی دست خالی است . این چه تواضعی است ؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مهدی الهی قمشه ای.

2- (2)) - فاطر (35) : 10؛ (کسی که عزت می خواهد ، پس [ باید آن را از خدا بخواهد ، زیرا ] همه عزت ویژه خداست . حقایق پاک [ چون عقاید و اندیشه های صحیح ] به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد .)

3- (3)) - نهج البلاغه: حکمت 77؛ (یَا دُنْیَا یَا دُنْیَا إِلَیْکِ عَنِّی أَ بِی تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَیَّ تَشَوَّقْتِ لَاحَانَ حِینُکِ هَیْهَاتَ غُرِّی غَیْرِی لَاحَاجَهَ لِی فِیکِ قَدْ طَلَّقْت ثَلَاثاً لَارَجْعَهَ فِیهَا فَعَیْشُکِ قَصِیرٌ وَ خَطَرُکِ یَسِیرٌ وَ أَمَلُکِ حَقِیرٌ آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِیقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِیمِ الْمَوْرِدِ.)

# 10 - عمل صالح

اشاره

آغاز کردن اعمال با یاد خدا

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممردم را در تمام کارها ، اعمال ، روابط ، روش و منش ، به حقایق قرار داده شده دعوت می کنند.

کار خود را با (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) شروع کنید که برای خدا و امید به رحمانیت خدا در دنیا، و به طمع رحیمیت پروردگار در آخرت باشد ، حکمت ها و فلسفه ها در آن نهفته است . وقتی کار ریشه خدایی داشته باشد و در دایره توحید انجام بگیرد ، خالی از شرک باشد ، خالص برای حضرت الله انجام بگیرد و به امید بخشندگی خدا و عطای خدا در دنیا و آخرت انجام بگیرد ، آثار فراوان دنیایی و اخروی دارد .

این گونه اعمال ، برخی از بیماری های روانی را معالجه می کند ، خلأهای برونی و درونی را جبران می کند . برای انسان ایجاد امنیت و آرامش می کند و توان ، قدرت ، نیروی باطنی و ارادی و گاهی هم توان بدنی به انسان می دهد .

# بیماری عجله در زندگی انسان

برای اینکه شما عزیزان به گوشه ای از این آثار عنایت کنید ، من پنج آیه از قرآن مجید را برای شما تلاوت می کنم که این پنج آیه در توضیح این مقدمه و در اثبات کاربرد عمل صالح نقش مهمی دارد .

اما آیه اول که در سوره مبارکه اسراء قرار دارد .

( کانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً ) (1)

دقت بفرمایید خداوند مهربان نمی گوید (خلق الانسان عجولا ) نمی گوید : انسان بر مبنای شتاب و عجله آفریده شده است ، (2) انسان ها دچار یک حالت روانی منفی به نام عجله و شتاب می شوند . شما عجله و شتاب انسان را ، در دو برنامه ، در همه جوامع و ملت ها ملاحظه می کنید . یکی رویکرد شتابانه به ثروت و دیگری به لذّت است . بیماری عجله و شتاب ، باعث می شود که انسان تمام نیروی خودش را در دنیا مصرف جمع مال و مصرف لذّت های مادّی و محدود و کم زمان و از بین رفتنی کند .

# راه رسیدن به خداوند

خداوند در قرآن مجید می فرماید : بهشت جایی است که:

( ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ ) (3)

محل هر گونه خواسته ، اشتها ، میل و طلب ، بدون محدودیت و محل لذت است .

ولی برای رسیدن به ( ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ ) نیاز به ایمان و عمل صالح دارد . ( وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ ) (4)اما عده ای به طرف ثروت و لذت دنیوی شتاب می کنند . تمام عمر و نیرو را صرف رسیدن به ثروت و لذّت دنیایی می کنند ، نصیبشان را از آخرت قطع می کنند . حالت روانی عجله و شتاب ورزی ، زیان سنگینی برای انسان دارد که در قرآن می فرماید :

( إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ ) (5)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اسراء (17) : 11؛ (انسان بسیار شتاب زده و عجول است .)

2- (2)) - (من الآیات الأنبیاء خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِیکُمْ آیاتِی فَلا تَسْتَعْجِلُون.) بحار الأنوار: 338/68، باب 83؛ (فی الخصال، عن أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامیَقُولُ مَعَ التَّثَبُّتِ تَکُونُ السَّلَامَهُ وَ مَعَ الْعَجَلَهِ تَکُونُ النَّدَامَهُ وَ مَنِ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِی غَیْرِ وَقْتِهِ کَانَ بُلُوغُهُ فِی غَیْرِ حِینِهِ.) و نیز در بحار الأنوار: 338/68، باب 83؛ (عیون أخبار الرضا عليه‌السلاملی، الأمالی للصدوق، عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی عَنْ آبَائِهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامالتَّدْبِیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤْمِنُکَ مِنَ النَّدَمِ.)

3- (3)) - زخرف (43) : 71؛ (و در آنجا آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذّت می برد ، آماده است.)

4- (4)) - نساء (4) : 57؛ (و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند ، به زودی آنان را در بهشت هایی که از زیرِ [ درختانِ ] آن نهرها جاری است ، وارد کنیم.)

5- (5)) - عصر (103) : 2؛ ([ که ] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.)

و می فرماید :

( هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً\* اَلَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا ) (1)

یعنی کسانی هستند که از نظر حرکت و عمل ، شتاب زده می باشند ، و می خواهند زودتر به ثروت ، شهوت و لذّت برسند . در حالی که امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی فرماید :

(لافقر بعد الجنه ألا و إنّه لا غنی بعد النار ) (2)بعد از بهشت ثروتی وجود ندارد . خداوند در قرآن مجید می فرماید :

( ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ )

اگر در بهشت هر ثروت و لذّتی را بخواهید می یابید.

# علاج بیماری عجله و شتابزدگی

انسان باید خودش را مقیّد به عمل صالح کند ، از آثار عمل صالح ، علاج شتاب زدگی و عجله است ، انسان آرام ، با ادب و با وقار می شود و بیماری عجولی او هنگامی که با مقیّد شدن به أعمال صالحه علاج شد ، دیگر عمرش را صرف ثروت بیش از نیاز نمی کند ، قناعت می کند و صرف لذت و شهوات حرام نمی کند .

وقار و ادب پیدا می کند . از راه حلال به سراغ ثروت و شهوت می رود ، با روی آوردن و آراسته شدن به عمل صالح ، این بیماری خطرناک که باعث از دست دادن بهشت می شود ، و باعث تلف کردن عمر به خاطر پول و لذّت می شود ، از بین می رود ؛ یعنی انسان عمر خود را تلف و ضایع نمی کند .

( کانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - کهف (18) : 103 - 104؛ (آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم ؟ \* آنان ] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [ و گم شده است ].)

2- (2)) - الکافی: 216/2، حدیث 2؛ (أَبِی جَمِیلَهَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامکَانَ فِی وَصِیَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلاملِأَصْحَابِهِ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَی اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ نُورُ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ عَلَی مَا کَانَ مِنْ جَهْدٍ وَ فَاقَهٍ فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِیَّهٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَکُمْ دُونَ أَنْفُسِکُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَهٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَکُمْ دُونَ دِینِکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِکَ مَنْ هَلَکَ دِینُهُ وَ الْحَرِیبَ مَنْ حُرِبَ دِینُهُ أَلَا وَ إِنَّهُ لَافَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّهِ أَلَا وَ إِنَّهُ لَاغِنَی بَعْدَ النَّارِ لَایُفَکُّ أَسِیرُهَا وَ لَایَبْرَأُ ضَرِیرُه.)

3- (3)) - اسراء (17) : 11؛ (انسان بسیار شتاب زده و عجول است .)

نمی فرماید ، (خُلِقَ الْإِنْسانُ ) ، معلوم می شود عجله یک امر عارضی و بیماری است . و این بیماری با عمل صالح قابل معالجه است ، انسان را از بیماری شتابزدگی و عجولی شفا می دهد .

( وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ ) (1)( إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً ) (2)

# بافت اصلی آفرینش انسان

در آیه دوم : مسأله آفرینش انسان مطرح است .

( لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ ) (3)

ما انسان را در چارچوب کار ، کوشش ، زحمت ، مشقت و فعالیت آفریدیم ؛ (4) یعنی نباید تمام عمر خود را به بطالت بگذراند ، فعالیت و عمل جزء بافت خلقت و آفرینش انسان است . پروردگار در قرآن می فرماید : تو باید حرکت کنی و کوشش کنی ، بافت وجود خود را ، با کوشش ، فعالیت و اطاعت از خدا و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگره بزن ، تا زحمات ، فعالیت ها و کوشش های شما باطل نشود

# ارزش عمل صالح در زندگی

عمل صالح نمی گذارد فعالیت ها ، رنج ها و حرکت های انسان نابود شود .

( یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ ) (5)

عمل صالح انسان را دست پر می کند . دنیا و آخرت انسان را آباد می کند و عامل به دست آوردن بهشت است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اسراء (17) : 82؛ (و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان ورحمت است ، نازل می کنیم.)

2- (2)) - اسراء (17) : 9؛ (بی تردید این قرآن به استوارترین آیین هدایت می کند ، و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند ، مژده می دهد که برای آنان پاداشی بزرگ است .)

3- (3)) - بلد (90) : 4؛ (همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم .)

4- (4)) - الحیاه با ترجمه احمد آرام: 220/3 و 221 و 223 سوره النجم: 39؛ ( وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعی ) سوره النساء: 32؛ ( لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا، وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ ) النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: کلوا من کدّ أیدیکم. سئل النّبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: أیّ کسب الرّجل أطیب؟ قال: (عمل الرّجل بیده و کلّ بیع مبرور. الإمام الباقر عليه‌السلام- قال راوی الحدیث: سألته عن الرّجل یتقبّل العمل فلا یعمل فیه و یدفعه إلی آخر، یربح فیه؟ قال: لا. امام جعفر صادق عليه‌السلامدر این خصوص می فرماید: (... و خلق له الوبر لکسوته، فکلّف ندفه و غزله و نسجه، و خلق له الشّجر، فکلّف غرسها و سقیها و القیام علیها ... و ترک علیه فی کلّ شیء من الأشیاء موضع عمل و حرکه، لما فی ذلک من الصّلاح ... و جعل الخبز متعذّرا- لا ینال إلّابالحیله و الحرکه- لیکون للإنسان فی ذلک شغل یکفّه عمّا یخرجه إلیه الفراغ من الأشر و العبث.)

5- (5)) - محمد (47) : 33؛ (ای اهل ایمان ! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اعمالتان را [ با تخلف از دستورها خدا و پیامبر ، شرک ، نفاق ، منت گذاری و ریا ] باطل مکنید .)

آیه سوم :

( إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَکَنُودٌ ) (1)

این جزو خلقت انسان نیست ، یک امر عارضی است ، به انسان نعمت های فراوان دادم ، اما او با وجود نعمت های من ، علیه من به ناسپاسی بر می خیزد . از شهوت ، چشم ، گوش و دست در اعمال حرام استفاده می کند ، و در امضا ، تقلّب ، دوز و کلک در اجناس مردم و اسناد مردم ، قدم حرام برمی دارد ، در مجالس حرام شرکت می کند ، جای ناسپاس کجا است ؟ دوزخ می باشد . (2)

# اثرات عمل صالح

(إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکافِرِینَ ) (3)، کافر یعنی ناسپاس ، یعنی منکر واقعیات . اثر عمل صالح این است که انسان را از ناسپاسی حفظ می کند و در دایره شکر قرار می دهد .

( اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً ) (4)

کلمه شکر از نظر عربی در اینجا مفعول لاجله است ، قاعده ادبی است . ای خاندان داود عمل کنید ، ای انسانها از فرمان من اطاعت کنید ، تا شکر در شما تحقق پیدا کند .

از آثار دیگر عمل صالح این است که انسان دائماً در حال شکر است . (5)

# لزوم شکر منعم

وَ سَنَجْزِی الشّاکِرِینَ ) (6)ما به شاکرین پاداش عنایت می کنیم . پیغمبر در هنگام سحر سجده های طولانی و گریه فراوان داشتند ، به حدی که بلال به حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعرض کرد : آیا این مقدار گریه لازم است؟ حضرت جواب او را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - عادیات (100) : 6؛ ([ که ] قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.)

2- (2)) - سوره ابراهیم:34؛ (و قال تعالی وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ ) مستدرک الوسائل: 11/35، حدیث 13235؛ (الشَّیْخُ الْمُفِیدُ فِی أَمَالِیهِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلامقَالَ طُوبَی لِمَنْ لَمْ یُبَدِّلْ نِعْمَهَ اللَّهِ کُفْراً طُوبَی لِلْمُتَحَابِّینَ فِی اللَّه.) الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: 1/304؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامأَشْکَرُ النَّاسِ أَقْنَعُهُمْ وَ أَکْفَرُهُمْ لِلنِّعَمِ أَجْشَعُهُم.)

3- (3)) - توبه (9) : 49؛ (و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد .)

4- (4)) - سبأ (34) : 13؛ (ای خاندان داود ! به خاطر سپاس گزاری [ به فرمان ها حق ] عمل کنید.)

5- (5)) - الجواهر السنیه، کلیات حدیث قدسی: 80، الباب السابع؛ (مالک بن عطیه عن داود بن فرقد عن أبی عبد اللَّه عليه‌السلامأنّ فیما أوحی اللَّه عز و جل إلی موسی بن عمران عليه‌السلام: یا موسی، ما خلقت خلقا هو أحبّ إلیّ من عبدی المؤمن و أنّی إنّما ابتلیته لما هو خیر له و أنا أعلم بما یصلح علیه عبدی، فلیصبر علی بلائی و لیشکر نعمائی و لیرض بقضائی أکتبه فی الصدّیقین عندی إذا عمل برضائی و أطاع أمری.)

6- (6)) - آل عمران (3) : 145؛ (و یقیناً سپاس گزاران را پاداش خواهیم داد .)

این گونه دادند . (أفلا أکون عبداً شکوراً ) (1) من بنده شاکر نباشم ! شکر یعنی عمل صالح . البته هنگامی که بحث به ذکر (اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ) برسد ، مفصّل مسأله شکر را از قرآن و روایات برای شما بیان خواهم کرد . اما طبق آیات قرآن ، نماز ، روزه ، حج ، جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر ، انفاق و احسان به پدر و مادر شکر پروردگار است . چنانکه در اوایل سوره لقمان هم آمده:

( أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ ) (2)

تو مسئول هستی که هم مرا و هم پدر ومادر خود را شکر کنی . شکر پروردگار ، عبادت پروردگار است . شکر والدین هم احسان به والدین است .

پس از آثار عمل صالح ، حفظ انسان از ناسپاسی یا نجات ناسپاس از ناسپاسی و قرار دادن او در دایره شکر پروردگار عزیز عالم است .

اما آیه چهارم : آیه چهارم در سوره یوسف است ،

( وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّی ) (3)

خودم را نمی توانم تبرئه کنم .

# معنای جهاد اکبر

اگر من بیشتر اوقات زندگی خود را ، از عمل صالح ، عبادت خدا و خدمت به بندگان خدا پر کنم ، وارد جهاد اکبر شده ام .

(قَضَوا الجهاد الاصغر و بقی علینا جهاد الاکبر قیل: یا رسول الله! و ما الجهاد الاکبر؟ قال جهاد النفس) (4)هنگامی که شما اوقات زندگی خود را با خدمت و عبادت پر کنید ، در حقیقت در برابر هوای نفس موضع گرفته اید و به یک جنگ الهی علیه جنود شیطانی باطن برخواسته اید و با عمل صالح ، دیو هوای نفس را به تدریج ضعیف می کنید ، تا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستدرک الوسائل: 253/11، حدیث 12912؛ (مِصْبَاحُ الشَّرِیعَهِ، قَالَ الصَّادِقُ عليه‌السلاموَ إِذَا رَأَیْتَ مُجْتَهِداً أَبْلَغَ مِنْکَ فِی اجْتِهَادِهِ فَوَبِّخْ نَفْسَکَ وَ لُمْهَا وَ عَیِّرْهَا وَ حُثَّهَا عَلَی الِازْدِیَادِ عَلَیْهِ وَ اجْعَلْ لَهَا زِمَاماً مِنَ الْأَمْرِ وَ عِنَاناً مِنَ النَّهْیِ وَ سُقْهَا کَالرَّائِضِ لِلْفَارِهِ الَّذِی لَایَذْهَبُ عَلَیْهِ (خَطَرُهُ مِنْهَا) إِلَّا وَ قَدْ صَحَّحَ أَوَّلَهَا وَ آخِرَهَا وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیُصَلِّی حَتَّی یَتَوَرَّمُ [ قَدَمَاهُ ] وَ یَقُولُ أَ فَلَا أَکُونُ عَبْداً شَکُوراً أَرَادَ أَنْ یَعْتَبِرَ [ بِهَا ] أُمَّتُهُ فَلَا یَغْفُلُونَ عَنِ الِاجْتِهَادِ وَ التَّعَبُّدِ وَ الرِّیَاضَهِ أَلَا وَ إِنَّکَ لَوْ وَجَدْتَ حَلَاوَهَ عِبَادَهِ اللَّهِ وَ رَأَیْتَ بَرَکَاتِهَا وَ اسْتَضَأْتَ بِنُورِهَا لَمْ تَصْبِرْ عَنْهَا سَاعَهً وَاحِدَهً وَ لَوْ قُطِعْتَ إِرْباً إِرْباً.)

2- (2)) - لقمان (31) : 14؛ ([ و سفارش کردیم ] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن.)

3- (3)) - یوسف (12) : 53؛ (من خود را از گناه تبرئه نمی کنم ؛ زیرا نفس طغیان گر ، بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند.)

4- (4)) - الکافی: 12/5، باب وجوه الجهاد، حدیث 3؛ (السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامأَنَّ النَّبِیَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبَعَثَ بِسَرِیَّهٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِیَ الْجِهَادُ الْأَکْبَرُ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموَ مَا الْجِهَادُ الْأَکْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْس.) و همچنین در وسائل الشیعه: 163/15، حدیث 20216؛ (عنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبَعَثَ سَرِیَّهً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِیَ عَلَیْهِمُ الْجِهَادُ الْأَکْبَرُ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْجِهَادُ الْأَکْبَرُ فَقَالَ جِهَادُ النَّفْسِ وَ قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیه.)

وقتی نفس از هوا و هوس بیفتد ، و تبدیل به نفس مطمئنّه شود . و انسان آرام می گیرد . (مطمئنّه ) ؛ یعنی آرام بگیرد .

این از آثار عمل بر مبنای (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ) است . عملی که با خدا معامله می شود و به امید رحمانیت و رحیمیت پروردگار است.

آیه پنجم : دوباره مسأله خلقت انسان را مطرح می کند .

( خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً ) (1)

ناتوان آفریده شده ، اما می تواند به یک توانمندی بی نظیری نائل شود . در بدو امر و ابتدای کار ناتوان آفریده شده است ، ما هم قوانین ، مقررات ، حلال و حرام و فرمان های خود را ، با لحاظ کردن اراده ، بدن و قلب محدود و توان ضعیف انسان نظام دادیم .

( یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ ) (2)

من تمام قوانین را آسان و سبک برای شما قرار دادم .

در ماه رمضان با اینکه غذا نمی خوریم ، آن هم وسط روز ، که بیش از اول صبح و شب نیازمند به غذا هستیم ؛ زیرا در روز کار و فعالیت می کنیم ، اما احوال ما غیر از ماه رمضان خیلی بهتر است و سبک تر هستیم .

من اراده دائمی دارم که تمام پیشنهادات خود را به شما سهل و آسان و سبک بگیرم که خود شما را از هزار گونه بار سنگین و عمل به خواسته های من ، سبک کند . شما اگر در ماه رمضان ، غذای خود را نصف ایام دیگر کنید ، یعنی سحری و افطار را کمتر بخورید. بعد از ماه رمضان به هر آزمایشگاهی مراجعه کنید ، می بینید که از قبل سالم تر هستید و عوارضی در خون شما دیده نمی شود . وزنتان سبک شده ، سبک شدن وزن آثار بسیاری برای زانو و کمر و مفاصل دارد ، علاوه بر این روزه ، عذاب روز قیامت را ، به خاطر گناهان ، سبک می کند تا آتش را به

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نساء (4) : 28؛ (انسان [ در برابر مشکلات و شهوات جنسی ] ناتوان آفریده شده است .)

2- (2)) - نساء (4) : 28؛ (خدا می خواهد [ با تشریع ازدواج با زنان مؤمن ، و ازدواج با کنیزان مؤمن ، و ازدواج موقت ، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را ] بر شما سبک کند.)

خاموشی بکشاند .

این معنای:

( یُرِیدُ اللّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ )

است .

قدرت و اراده انسان در عبادت

اگر اراده انسان قوی باشد روزه گرفتن آسان می شود ، هم قدرت بدنی انسان زیاد می شود و هم به قدرت روحی و ارادی می رسد .

( لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ) (1)قدرت اراده و قدرت عقل است ، (صوموا تصحّوا ) (2) قدرت بدنی است .

روز قیامت عده ای از بدن ها در کمال ناتوانی است ، خداوند در سوره (ن وَ الْقَلَمِ ) می فرماید : در دنیا که بودند:

( کانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ ) (3)

من آنها را دعوت به نماز و عبادت کردم ، سجده در اینجا به معنای عبادت است ، انسان وقتی بخورد و بخوابد و شهوترانی کند ، ضعیف می شود ؛ زیرا در عبادت تمرین نداشته است و در دنیا سست بودند و ورزش های بدنی آنها هم در مسیر عبادت نمی باشد ، به روح ، عقل و اراده خود کاری نداشته اند ، در قیامت جای ورزش نیست ، با همان بدن سست و شهوانی ، با آن شکم پر ، وارد قیامت می شوند ، آنها را دعوت می کنم که فقط سجده ای در محشر برای من انجام دهند .

خداوند در قرآن می فرماید :

( فَلا یَسْتَطِیعُونَ )

نمی توانند سجده کنند . ولی کسانی که تمرین عبادت و خدمت داشتند ، وقتی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 21؛ (تا [ با پرستیدن او ] پروا پیشه شوید .)

2- (2)) - مستدرک الوسائل: 7/502؛ (وَ عَنِ النَّبِیِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ قَالَ صُومُوا تَصِحُّوا.)

3- (3)) - قلم (68) : 43؛ (اینان [ در دنیا ] به سجده [ بر خدا ] دعوت می شدند.)

4- (4)) - قلم (68) : 42؛ (ولی در خود قدرت و استطاعت [ سجده کردن ] نیابند !)

از قبر بیرون می آیند ، به هر مقداری که با بهشت فاصله دارند ، می گویم:

( ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ ) (1)

از کنار قبر خود تا بهشت ؛ مانند برقی که در ابرهای بهار زده و خاموش می شود سریعتر به بهشت می رسند . چون بدن لخت و پای فلجی ندارند ، بدن و اراده از عبادت، قدرت گرفته است ، پیرمرد نود ساله ، مکّه ، کربلا و مشهد می رود و می گوید : حالم خوب است ، از او سؤال می شود که در زیارت امام رضا چه کار کردی ؟ می گوید : شب جمعه تا صبح حرم بودم ، الحمدلله دویست رکعت نماز قضا در حرم خواندم ، توان روحی و ارادی او بر بدن 90 ساله مسلّط است .

این هم یکی از آثار عمل صالح است که ضعف را در ناحیه بدن ، اراده ، روح ، قلب و باطن ، کم می کند و باعث قدرت می شود .

# قدرت و اراده امام زین العابدین عليه‌السلام

امام باقر عليه‌السلاممی فرماید : نوجوان ده دوازده ساله بودم ، پدرم حضرت زین العابدین عليه‌السلامبا بودن در آن حادثه عظیم کربلا که کوه ها را از بین می برد ، قسمتی از شب ، کیسه ای را از خرما ، لباس و پول پر می کرد و روی شانه خود می گرفت و در خانه مستحق های مسلمان شیعه و سنی و یهودی و مسیحی ، می گذاشت و بر می گشت . مقداری می خوابید و بقیه آن را به نماز شب ، گریه ، دعا و مناجات می گذراند ، بعد اذان می گفت ونماز صبح را می خواند و بعد از نماز صبح ، صورت مبارک را روی خاک می گذاشت ، خاکی که از کنار قبر أبی عبدالله آورده بود ، هزار مرتبه در سجده می گفت :

(الهی عبیدک بفنائک ، مسکینک بفنائک ، فقیرک بفنائک ) (2)آفتاب هم که طلوع می کرد سر زمین می رفت و کشاورزی می کرد ، و به خانه بر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - حجر (15) : 46؛ ([ به آنان گویند : ] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید .)

2- (2)) - بحار الأنوار: 46/ 75، باب 5، حدیث 66؛ ([ الإرشاد ] عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِیمِیِّ قَالَ سَمِعْتُ شَیْخاً مِنْ عَبْدِ الْقَیْسِ یَقُولُ قَالَ طَاوُسٌ دَخَلْتُ الْحِجْرَ فِی اللَّیْلِ فَإِذَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عليه‌السلامقَدْ دَخَلَ فَقَامَ یُصَلِّی فَصَلَّی مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ سَجَدَ قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ الْخَیْرِ لَأَسْتَمِعَنَّ إِلَی دُعَائِهِ فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ فِی سُجُودِهِ عُبَیْدُکَ بِفِنَائِکَ مِسْکِینُکَ بِفِنَائِکَ فَقِیرُکَ بِفِنَائِکَ سَائِلُکَ بِفِنَائِکَ قَالَ طَاوُسٌ فَمَا دَعَوْتُ بِهِنَّ فِی کَرْبٍ إِلَّا فُرِّجَ عَنِّی.)

می گشت ، دوباره شروع به عبادت می کرد ، یک روزی در اتاق را باز کردم و رفتم کنار دیوار نشستم و او را نگاه می کردم ، دیدم که بسیار گریه می کند .

چقدر انسان باید قدرت و توان داشته باشد ، که کربلا را ببیند ، و بعد از آن واقعه شب ها بار به دوش بکشد ، بعد از آن در نماز شب گریه و هزار بار تکرار ذکر کند و بعد در طول روز مشغول کشاورزی شود و دوباره برگردد و مشغول عبادت شود .

امام باقر می فرماید : (1) او مشغول عبادت بود و من هم بلند بلند گریه می کردم . وقتی پدر سلام نماز را داد ، فرمود : فرزندم ، چرا گریه می کنی ؟ گفتم دلم برای شما می سوزد ، چقدر کار ، خدمت ، عبادت و سجده می کنید ، مگر این بدن چقدر انرژی دارد ؟ فرمود : عزیز دلم ، روی طاقچه ، کتابی است آن را بردار بیاور . کتاب را آوردم و به پدر دادم ، باز کرد و جلوی من گذاشت ، فرمود : در این صفحات ، عبادات و خدمات جدّم علی عليه‌السلامنوشته شده است . عزیز دلم ، اگر بخوانی ، آن وقت به من نمی گویی چقدر خودت را به زحمت می اندازی ، من کجا و علی کجا؟

عمل صالح ، ضعف خلقتی انسان را جبران می کند . انسان با تمرین عمل صالح ، عبادات ، خدمت به خلق خدا و اخلاق خوش به توان عجیبی در دنیا و آخرت خواهد رسید . (من کان لله کان الله له ) (2) ولی باید به این معنا آگاه باشیم که همه این امور ، خدمت ها و عبادات در صورتی از افق وجود انسان طلوع می کند که انسان نسبت به خدا و خلق خدا متواضع و فروتن باشد . وقتی خداوند می فرماید : نماز بخوانید و روزه بگیرید ، شانه بالا نیندازید ، با کمال خاکساری اطاعت نمایید ؛ زیرا اگر مقام تواضع نباشد ،

( إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلاّ عَلَی الْخاشِعِینَ ) (3)

نماز ، روزه ، خدمت و احسان برای انسان سنگین است ، وقتی سنگین شد ، با داشتن تکبر قبول نمی کند ، با کبر از مجموع آثار عمل صالح خودش را محروم

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - إعلام الوری بأعلام الهدی: 260، الفصل الرابع؛ (دَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُهُ عليه‌السلامعَلَیْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَهِ مَا لَمْ یَبْلُغْهُ أَحَدٌ فَرَآهُ قَدِ اصْفَرَّ لَوْنُهُ مِنَ السَّهَرِ وَ رَمِدَتْ عَیْنَاهُ مِنَ الْبُکَاءِ وَ دَبِرَتْ جَبْهَتُهُ مِنَ السُّجُودِ وَ وَرِمَتْ سَاقَاهُ مِنَ الْقِیَامِ فِی الصَّلَاهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلامفَلَمْ أَمْلِکْ حِینَ رَأَیْتُهُ بِتِلْکَ الْحَالِ مِنَ الْبُکَاءِ فَبَکَیْتُ رَحْمَهً لَهُ وَ إِذَا هُوَ یُفَکِّرُ فَالْتَفَتَ إِلَیَّ بَعْدَ هُنَیْئَهٍ مِنْ دُخُولِی فَقَالَ یَا بُنَیَّ أَعْطِنِی بَعْضَ تِلْکَ الصُّحُفِ الَّتِی فِیهَا عِبَادَهُ عَلِیٍّ فَأَعْطَیْتُهُ فَقَرَأَ مِنْهَا یَسِیراً ثُمَّ تَرَکَهَا مِنْ یَدِهِ تَضَجُّراً وَ قَالَ مَنْ یَقْوَی عَلَی عِبَادَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليه‌السلاموَ کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عليه‌السلامإِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَّ لَوْنُهُ فَقِیلَ لَهُ مَا هَذَا الَّذِی یَغْشَاکَ فَقَالَ أَ تَدْرِی لِمَنْ أَتَأَهَّبُ لِلْقِیَامِ بَیْنَ یَدَیْه.)

2- (2)) - بحار الأنوار: 82/ 319، باب 36؛ (أنه من کان لله کان الله له.)

3- (3)) - بقره (2) : 45؛ (بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است .)

می کند .

وقتی از اویس می پرسد تو که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا ندیدی ، از فرهنگ ، آئین و مدرسه او چه بهره ای بردی ؟ می گوید : هشت بهره ، بهره اول : (طلبتُ الرفعه ) رسیدن به قلّه مقام ، درجات الهی و کمالات انسانی را جستجو کردم ، دیدم دین و فرهنگ او مرا راهنمایی کرده ،

(فوجدتها فی التواضع )

این مقام و رفعت را با تواضع و فروتنی ، می شود به دست آورد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 11 - تواضع و فروتنی

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

هنگامی که از اویس قرنی سؤال می شود شما که وجود مبارک رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا زیارت نکردی و به محضر ملکوتی ایشان مشرف نشدی ، از نبوت و رسالت او چه بهره ای گرفتی؟ پاسخ می دهد من از این فرهنگ و دین که او تبلیغ کرده ، هشت حقیقت را یافتم . اما حقیقت اول :

(طلبتُ الرفعه فوجدتها فی التواضع ) (1)من در جستجوی مقام ، منزلت و شخصیت انسانی بودم ، با کمک فرهنگ اسلام این قلّه ، منزلت و این درجه عالی را در تواضع یافتم . انسان باید نسبت به حضرت حق و مردم ، به ویژه اهل ایمان متواضع باشد .

# ریشه و اصل حقایق برای رسیدن به درجات عالی

حقیقت هم همین است ، ریشه و اصل حقایق که انسان را به درجات عالی در پیشگاه پروردگار می رساند فروتنی و خاکساری است . بلای تکبّر بلای سنگینی است . تکبّر سخت ترین مانع و حجاب در برابر پذیرفتن و عمل کردن به خواسته های حقّ است . همه درجات و مقامات از طریق پاکی باطن و عمل به

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستدرک الوسائل: 173/12، حدیث 13810؛ متن کامل حدیث در جلسه 9 آمده است0

خواسته های پروردگار به دست می آید . انسانی که متکبّر است خودش را از آن پاکی باطن و عمل به دستورهای حق محروم می کند ، به خاطر نداشتن نردبان تواضع به آن درجات نخواهد رسید .

امروز یکی از آیات بسیار مهم کتاب خدا را از سوره مبارکه مائده که در بخشی از این آیه مسأله تواضع مطرح است ، برای شما قرائت می کنم و شاید بتوانم به چهار روایت بسیار مهم و با ارزش در زمینه تواضع اشاره کنم .

# شش نشانه برای اهل ایمان

اشاره

آیه شریفه پنجاه و چهار سوره مائده ، برای اهل خدا شش نشانه و علامت ذکر می کند:

علامت اول: استقامت در ایمان

( یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ ) (1)

خطاب به مسلمانان و مؤمنان زمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است ، ای اهل ایمان! اگر روزی برسد که شما از دینان دست بردارید و بی دین شوید ، در برابر امواج فتنه ها ، شهوات و جاذبه های مال و مقام قرار بگیرید و استقامت نورزید و گوهر دینتان غارت شود و بی دین شوید.

علامت دوّم: محبت پروردگار به بندگان

( فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ )

یقیناً و قطعاً من ملّت و جامعه ای را پدید می آورم و قومی را ظهور می دهم که من عاشق آن جامعه و ملت هستم .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مائده (5) : 54؛ (ای اهل ایمان ! هر کس از شما از دینش برگردد [ زیانی به خدا نمی رساند ] خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد ، و آنان هم خدا را دوست دارند.)

عشق خدا به یک ملت و جامعه بی سبب نمی باشد . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید :

(ان الله لاینظر الی صورکم ولا الی اموالکم )

خدا نگاهی به ظاهر و مال شما ندارد:

(ولکن ینظر الی قلوبکم ) (1)نگاه خدا به باطن شما است ، وقتی باطن الهی باشد ، پاک باشد و از رذائل پیراسته باشد ، این پاکی ، سبب می شود که پروردگار عالم به پاکان عشق بورزد و محبت کند . قومی را که من می آورم و این ملتی را که آشکار می کنم ، من عاشق آن قوم بعد از شما هستم .

( وَ یُحِبُّونَهُ )

آن ملت عاشق من هستند ، به من محبت دارند ، این عشق دو طرفه است . چون عشق یک طرفه باعث زحمت است . اگر کسی عاشق باشد ولی معشوق او را دوست نداشته باشد ، فضای زندگی برای او تاریک می شود ، اما وقتی عاشق بداند و ببیند که معشوق هم به او عشق می ورزد ، زندگی ، فضا ، خوراک ، خواب و رفت و آمد یک معنای دیگر برای عاشق دارد ؛ یعنی هنگامی که عاشق مشاهده می کند معشوق به او ارادت دارد ، همه چیز را زیبا می بیند .

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

علامت سوم : تواضع

در آن ملت و جامعه تواضع وجود دارد .

( أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ ) (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستدرک الوسائل: 264/11، حدیث 12951؛ (وَ قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَکُونَ أَکْرَمَ النَّاسِ فَلْیَتَّقِ اللَّهَ یَا أَبَا ذَرٍّ أَحَبُّکُمْ إِلَی اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَکْثَرُکُمْ ذِکْراً لَهُ وَ أَکْرَمُکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ لَهُ وَ أَنْجَاکُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّکُمْ خَوْفاً لَهُ یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یَتَّقُونَ اللَّهَ مِنَ الشَّیْ ءِ لَایُتَّقَی مِنْهُ خَوْفاً مِنَ الدُّخُولِ فِی الشُّبْهَهِ إِلَی أَنْ قَالَ یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ لَایَنْظُرُ إِلَی صُوَرِکُمْ وَ لَاإِلَی أَمْوَالِکُمْ وَ لَکِنْ یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ التَّقْوَی هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِیَدِهِ إِلَی صَدْرِهِ الْخَبَرَ.) و نیز در بحار الأنوار: 248/67، باب 54؛ (وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّ اللَّهَ لَایَنْظُرُ إِلَی صُوَرِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ وَ إِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُم.)

2- (3)) - مائده (5) : 54؛ (در برابر مؤمنانْ فروتن اند ، و در برابر کافرانْ سرسخت و قدرتمندند.)

این قوم ، ملت و جامعه نسبت به اهل ایمان که برادران و خواهران دینی می باشند ، متواضع ، فروتن و خاکسار هستند ، تلخ و خشن نیستند .

علامت چهارم : عزت و شجاعت در برابر دشمنان خدا

( أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ ) در مقابل دشمنان خدا و دشمنان خودشان نیرومند و پرقدرت هستند ، درِ شکست بر روی آنها باز نیست . اگر شهید شوند و یا دشمن را نابود کنند ، برنده هستند .

( فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ ) (1)

اینکه می شنوید درِ شکست به روی این ملت و این جامعه بسته است ، از لغت (عزیز ) استفاده شده است .

( أَنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ ) (2)

یعنی خدا توانای شکست ناپذیر است . ( وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ ) (3)پروردگار ، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اهل ایمان واقعی توانای شکست ناپذیر هستند .

# علامت پنجم : مجاهدت در راه خدا

( یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ ) (4)اینجا آیه مطلق است ، قیدی ندارد ، نمی فرماید : (یجاهدون باموالهم ) ، این ملت با جان ، بدن ، زبان ، آبرو و با حکومت در راه خدا زحمت می کشند . این نوع مؤمنین اگر روی صندلی حکومت قرار بگیرند فقط در راه خدا می کوشند ، در راه نفس ، اقوام ، حزب و اطرافیان خود کوشش نمی کنند .

این ملت اگر پول به دست آنها بیاید با مال جهاد می کنند ، آبروی فوق العاده ای داشته باشند با آبرو جهاد می کنند ، زبان گویایی داشته باشند با زبان جهاد می کنند ، قلم داشته باشند ، با قلم جهاد می کنند ، علم داشته باشند با علم جهاد می کنند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - توبه (9) : 111؛ (پس [ دشمن را ] می کشند و [ خود در راه خدا ] کشته می شوند.)

2- (2)) - بقره (2) : 209؛ (که خدا [ در انتقام از شما ] توانای شکست ناپذیر و حکیم است .)

3- (3)) - منافقون (63) : 8؛ (در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.)

4- (4)) - مائده (5) : 54؛ (همواره در راه خدا جهاد می کنند ، و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند .)

علامت ششم : نداشتن ترس از سرزنش بیگانه

( وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ ) البته این ملت از همه طرف مورد سرزنش قرار می گیرند ، آشنا و غریبه آنها را سرزنش می کند ، ولی آن قوم و ملت هیچ ترسی از سرزنش خودی و بیگانه ندارد ، هر کس هر چه می خواهد بگوید ، می گویند : ما راه روشنی داریم که قرآن و اهل بیت عليهم‌السلاماست ، مسیر را حرکت می کنیم ، پایان این مسیر هم پروردگار است .

( إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی ) (1)( ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ ) (2)

این شش برنامه احسان من به آن ملت است .

# نور ایمان در مردم ایران

(واسِعٌ ) در اینجا به معنای عطای بسیار است ، من به آن ملت عطای بسیار می کنم . اولین لحظه ای است که آیه نازل شده و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآیه را قرائت کرد ، مردم به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگفتند : این که خدا می گوید : اگر شما بی دین شوید من یک ملتی را می آورم ، آیا منظور خدا فرزندان ما اعراب است ؟ فرمودند : نه ، از این آیه شریفه ، خداوند متعال نسبت به نسل آینده شما هیچ قصد و اراده و نظری ندارد . کدام ملت هستند ؟ دست مبارک خود را روی شانه سلمان گذاشتند ، سه جمله فرمودند ، فرمودند : منظور آیه سلمان ، یاران و هموطنان سلمان است و بعد این جمله را فرمودند : که این جمله در کتب متعددی آمده است . (مجمع البیان ) ، (نور الثقلین ) ، (المیزان ) ، جلد دوم (الاستیعاب ) که از مهمترین کتاب برادران و علمای اهل سنت است ، البته مدارک دیگر هم دارد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نجم (53) : 42؛ (و اینکه پایان [ همه امور ] به سوی پروردگارتوست.)

2- (2)) - مائده (5) : 54؛ (این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد ؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست .)

بعد از اینکه دست روی شانه سلمان گذاشتند : فرمودند : منظور خدا از این آیه ، یاران و هموطنان او است . این جمله را فرمودند : (لَوْ کَانَ الدِّینُ فَی الثُّرَیَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاء) (1) خیلی روایت فوق العاده ای است ، این روایت شامل حال بی دین ها ، مجرمین حرفه ای ، عاصیان ، سرکشان ، بدحجاب ، رباخور ، شراب خور ، قمارباز ، ستمگر ، ظالم و اختلاس کننده که در این وطن زندگی می کنند ، نمی باشد .

# بیزاری پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز مردم آخر الزمان

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود : من از چنین مردمی در آخرالزمان بیزار هستم ، آنها هم از من بیزار هستند ، اینها با شما بیگانه هستند ، یار و یاور شما هم نیستند . یار و هموطن شما هم نیستند . پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود : سلمان ، یاران و هموطنان او . آن کسی که از اسلام بریده و به فرهنگ شیطان پیوسته ، دشمن شما و خدا است . غربی است ولی در اینجا زندگی می کند ، فرهنگ

( غَیْرِ الْمَغْضُوبِ ) (2)

است ، اسرائیل است که در اینجا زندگی می کند .

( وَ لاَ الضّالِّینَ )

فرهنگ آمریکا ، فرانسه ، و انگلیس و سایر مناطق اروپا ، از آنها است ، قرآن می فرماید : هموطن شما نیست ، جزو دشمنان است .

بعد فرمودند :

(لوکان الدین فی الثریا )

فرض کنید اگر دین و فرهنگ خدا به ستاره ثریا گره خورده باشد ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 310/16، باب 11؛ (وَ رُوِیَ أَنَّ النَّبِیَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَرَأَ هَذِهِ الآْیَهَ (وَ آخَرینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیم) (جمعه 3) فَقِیلَ لَهُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَوَضَعَ یَدَهُ عَلَی کَتِفِ سَلْمَانَ وَ قَالَ لَوْ کَانَ الدِّینُ فَی الثُّرَیَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاء.) شرح نهج البلاغه: 36/18؛ (قال أبو عمر و قد روی عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممن وجوه أنه قال لو کان الدین فی الثریا لناله سلمان و فی روایه أخری لناله رجل من فارس.)

2- (2)) - فاتحه (1) : 7؛ (هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند .)

(لنالته رجال من هؤلاء )

مردم ایران آن دین را از آن منطقه دور ، به دست خواهند آورد و به این دین پایبند خواهند شد .

یک بار دیگر فرمایش نورانی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا دقت کنید . فرزندان ایران ، اگر دین به ستاره ثریا گره خورده باشد ، آن دین را به دست می آورند ؛ یعنی حالت صعود و رفتن به سوی ارزش ها ، به قدری عاشق فضائل و درستی ها و کمالات هستند که سختی راه را برای خودشان هموار کرده و این سربالایی را می روند و دین را از ثریا می گیرند و به آن عمل می کنند .

کسی که متواضع است طبق آیه ، دین دارد . کسی که در برابر خدا و مردم مؤمن فروتن است ، ایمان دارد و مورد محبّت خدا است و خدا او را دوست دارد .

# تواضع امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر برابر خداوند

و اما روایت: من نمی دانم ارزش تواضع تا چه حدّی است و کاربرد فروتنی در برابر پروردگار تا چه اندازه است که:

(قال امیرالمؤمنین عند موته )

وقتی امیرالمؤمنین عليه‌السلامعرق مرگ بر پیشانی او نشسته بود ؛ یعنی تمام آثار مرگ آشکار بود ،

(علیک بالتواضع فانّه من أعظم العباده ) (1)ای مردم مؤمن ! بر شما باد به فروتنی و تواضع ، زیرا تواضع بالاترین عبادت است.

آن وقت در پیشگاه پروردگار ، حدّ تواضع امیرالمؤمنین عليه‌السلامرا مشاهده می کنید ، که هر شب جمعه تا آخر عمر ، در دعای کمیل اعلان صادقانه می کرد ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستدرک الوسائل: 296/11، حدیث 3079؛ نَهْجُ الْبَلَاغَهِ؛ (قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامفِی وَصِیَّتِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ عَلَیْکَ بِالتَّوَاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَه.)

(وأنا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر الفقیر المسکین المستکین ) (1)حدّ فروتنی امیرالمؤمنین در پیشگاه وجود مقدس حق این گونه می باشد .

حدّ فروتنی را در مناجات مسجد کوفه ببینید .

(مولای یا مولای أنت المالک وأنا المملوک و هل یرحم المملوک الا المالک ، أنت الحیّ و أنا المیّت وهل یرحم المیّت الاّ الحیّ ، أنت الکبیر و أنا الصغیر و هل یرحم الصغیر الا الکبیر ، أنت العزیز و أنا الذلیل و هل یرحم الذلیل الا العزیز ) (2)این حد تواضع امیرالمؤمنین است .

# تواضع امیر المؤمنین عليه‌السلامدر برابر مردم

و اما تواضع در برابر مردم ، فکر نکنید امیرالمؤمنین عليه‌السلامفقط در خانه پروردگار متواضع بودند ، ایشان در اخلاق و عمل ، فروتن و خاکسار بودند ، نسبت به مردم متواضع بودند . در کتاب با عظمت صلی الله علیه و سلم ا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الله اکبر ج الحمد لله عید مبارک رحمهم ا الله طبرسی ، امام عسگری عليه‌السلاممی فرماید :

( أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ ) (3)

پدر و پسر مؤمنی ، میهمان امیرالمؤمنین عليه‌السلامشدند ، حضرت فرمودند : غذا بیاورید . سفره انداختند و غذا را آماده کردند ، پدر و پسر در محضر امیرالمؤمنین عليه‌السلامغذا خوردند ، امام عسگری عليه‌السلاممی فرمایند : این پدر و پسر وقتی از در اتاق وارد شدند ، جدم امیرالمؤمنین عليه‌السلامتمام قد برای آنها بلند شد و اکرام کرد و بالای اتاق نشاند و خودش کمی آن طرف تر و روبه روی آنها نشست ، این گونه نبود که حضرت به دیوار و پشتی تکیه بدهد ، تا این پدر و پسر هر وقت بخواهند با حضرت صحبت بکنند ، مجبور شوند سر برگردانند یعنی تکیه دادن در کنار میهمان ، خارج از ادب و میهمان داری می باشد . من

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - دعای کمیل.

2- (2)) - مفاتیح الجنان: مناجات امام علی عليه‌السلامدر مسجد کوفه.

3- (3)) - مائده (5) : 54؛ (در برابر مؤمنانْ فروتن اند ، و در برابر کافرانْ سرسخت و قدرتمندند.)

سعی می کنم عین فرمایش امام عسگری عليه‌السلامرا بی کم و زیاد بگویم ، گاهی گویندگان به مطالب شاخ و برگ می دهند که مطلب زیباتر شود ، مانعی هم ندارد ، من عین متن روایت را برای شما می گویم . غذا خوردن پدر و پسر تمام شد . به قنبر اشاره کردند ، قنبر رفت و یک آفتابه و تشت و حوله آورد . جلوی پدر آمد ، معلوم می شود با دست غذا خورده بود . امام عسگری عليه‌السلاممی فرماید : جدم امیرالمؤمنین عليه‌السلاماز جا بلند شد ، آفتابه ، تشت و حوله را از دست قنبر گرفت و روبه روی آن پدر آمد ، فرمود : دستت را در تشت بگیر ، من آب می ریزم ، دستت را بشوی و بعد حوله را از روی دستم بردار و دستت را خشک کن . پدر از شدت حیا و خجالت که نمی توانست باور کند ، علی عليه‌السلاممی خواهد دست مرا بشوید . امام عسگری می فرماید : پدر به دست و پای امیر المؤمنین افتاد ، گفت : علی جان ! چگونه شما بر دست منِ بی قابل آب می ریزی ، من چطور تحمل کنم . حضرت فرمودند : بلند شو ، بنشین ، برادر دینی در بشر بودن هیچ امتیازی به تو ندارد مثل خودت هستم ، می خواهم آب بریزم روی دستت و با این کاری که دارم می کنم ده ها برابر تعداد مردم کره زمین و خدمت کاران کره زمین ، در بهشت خدا خدمتگزار برای علی عليه‌السلامقرار می دهد . من یک نگاه دیگر دارم ، این تواضع، علی را به بهشت و خادمان بهشت می رساند ، علی را به مزد چند برابر تعداد مردم دنیا می رساند . تو را به خدا قسم می دهم که دستت را بگیر و بشوی . پدر دستش را دراز کرد ، علی آب ریخت ، به او فرمود : با اطمینان بشوی ، فکر کن دست خود را در خانه خودت می شویی ، با همان آرامش و اطمینان دستت را بشوی . دستش را شست و حوله را نزدیک او برد ، برداشت و دستش را خشک کرد . بعد به محمد حنفیه پسرش فرمود : عزیز دلم! اگر پسر این پدر ، تنها میهمان من بود ، من دستش را می شستم ، اما خدا مجلس ما را می بیند و باید برای پدر ویژگی قائل شد و بین پدر و پسر نباید در این کار مساوات برقرار کنم ، من بابای تو هستم ، دست پدر را من شستم ، تو جگر گوشه من و پسر من هستی ، تو بلند شو و دست پسر را بشوی . (1) این تواضع امیرالمؤمنین است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید :

(من تواضع لله رفعه الله ) (2)به نظر من روایت دو پهلو است ، شاید هم درست نفهمیده باشم ، کسی که برای شخص خدا فروتنی کند ، یا کسی که به خاطر خدا ، برای مردم فروتنی کند ، مانند این است که برای خدا فروتنی و خاکساری می کند ، (رفعه الله ) پروردگار عالم درجه او را بالا می برد .

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الإحتجاج علی أهل اللجاج: 461/2؛ (وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَکَرِّرِ ذِکْرُهُ عَنِ الْحَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ عليه‌السلامأَنَّهُ قَالَ: أَعْرَفُ النَّاسِ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً وَ مَنْ تَوَاضَعَ فِی الدُّنْیَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصِّدِّیقِینَ وَ مِنْ شِیعَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليه‌السلامحَقّاً وَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامأَخَوَانِ لَهُ مُؤْمِنَانِ أَبٌ وَ ابْنٌ فَقَامَ إِلَیْهِمَا وَ أَکْرَمَهُمَا وَ أَجْلَسَهُمَا فِی صَدْرِ مَجْلِسِهِ وَ جَلَسَ بَیْنَ أَیْدِیهِمَا ثُمَّ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَأُحْضِرَ فَأَکَلَا مِنْهُ ثُمَّ جَاءَ قَنْبَرٌ بِطَسْتٍ وَ إِبْرِیقِ خَشَبٍ وَ مِنْدِیلٍ لِیُیْبَسَ وَ جَاءَ لِیَصُبَّ عَلَی یَدِ الرَّجُلِ مَاءً فَوَثَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامفَأَخَذَ الْإِبْرِیقَ لِیَصُبَّ عَلَی یَدِ الرَّجُلِ فَتَمَرَّغَ الرَّجُلُ فِی التُّرَابِ وَ قَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اللَّهُ یَرَانِی وَ أَنْتَ تَصُبُّ عَلَی یَدِی؟ قَالَ اقْعُدْ وَ اغْسِلْ یَدَکَ فَإِنَّ اللَّهَ عز و جل یَرَاکَ وَ أَخُوکَ الَّذِی لَایَتَمَیَّزُ مِنْکَ وَ لَایَتَفَضَّلُ عَلَیْکَ یَخْدُمُکَ یُرِیدُ بِذَلِکَ خِدْمَهً فِی الْجَنَّهِ مِثْلَ عَشَرَهِ أَضْعَافِ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْیَا وَ عَلَی حَسَبِ ذَلِکَ فِی مَمَالِکِهِ فِیهَا فَقَعَدَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ عليه‌السلامأَقْسَمْتُ عَلَیْکَ بِعَظِیمِ حَقِّی الَّذِی عَرَفْتَهُ وَ بَجَّلْتَهُ وَ تَوَاضُعِکَ لِلَّهِ بِأَنْ نَدَبَنِی لِمَا شَرَّفَکَ بِهِ مِنْ خِدْمَتِی لَکَ لَمَّا غَسَلْتَ مُطْمَئِنّاً کَمَا کُنْتَ تَغْسِلُ لَوْ کَانَ الصَّابُّ عَلَیْکَ قَنْبَراً فَفَعَلَ الرَّجُلُ- فَلَمَّا فَرَغَ نَاوَلَ الْإِبْرِیقَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِیَّهِ وَ قَالَ یَا بُنَیَّ لَوْ کَانَ هَذَا الِابْنُ حَضَرَنِی دُونَ أَبِیهِ- لَصَبَبْتُ عَلَی یَدِهِ وَ لَکِنَّ اللَّهَ یَأْبَی أَنْ یُسَوَّی بَیْنَ ابْنٍ وَ أَبِیهِ إِذَا جَمَعَهُمَا مَکَانٌ لَکِنْ قَدْ صَبَّ الْأَبُ عَلَی الْأَبِ فَلْیَصُبَّ الِابْنُ عَلَی الِابْنِ فَصَبَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِیَّهِ عَلَی الِابْنِ ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ عليه‌السلامفَمَنِ اتَّبَعَ عَلِیّاً عليه‌السلامعَلَی ذَلِکَ فَهُوَ الشِّیعِیُّ حَقا.)

2- (2)) - الکافی: 122/2، باب التواضع، حدیث 3؛ (ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعَشِیَّهَ خَمِیسٍ فِی مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوَلِیٍّ الْأَنْصَارِیُّ بِعُسِّ مَخِیضٍ بِعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَی فِیهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ یُکْتَفَی بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَاأَشْرَبُهُ وَ لَاأُحَرِّمُهُ وَ لَکِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنِ اقْتَصَدَ فِی مَعِیشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.)

# 12 - درجات تواضع

اشاره

مرتبه و درجه انسان متواضع (1)

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

رمضان 1384

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 123/2، حدیث 7؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ أَوْحَی اللَّهُ عز و جل إِلَی مُوسَی عليه‌السلامأَنْ یَا مُوسَی أَتَدْرِی لِمَ اصْطَفَیْتُکَ بِکَلَامِی دُونَ خَلْقِی قَالَ یَا رَبِّ وَ لِمَ ذَاکَ قَالَ فَأَوْحَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی إِلَیْهِ أَنْ یَا مُوسَی إِنِّی قَلَّبْتُ عِبَادِی ظَهْراً لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِیهِمْ أَحَداً أَذَلَّ لِی نَفْساً مِنْکَ یَا مُوسَی إِنَّکَ إِذَا صَلَّیْتَ وَضَعْتَ خَدَّکَ عَلَی التُّرَابِ أَوْ قَالَ عَلَی الْأَرْض.) الکافی: 122/2، حدیث 5؛ (عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلامیَذْکُرُ أَنَّهُ أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممَلَکٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عز و جل یُخَیِّرُکَ أَنْ تَکُونَ عَبْداً رَسُولًا مُتَوَاضِعاً أَوْ مَلِکاً رَسُولًا قَالَ فَنَظَرَ إِلَی جَبْرَئِیلَ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ أَنْ تَوَاضَعْ فَقَالَ عَبْداً مُتَوَاضِعاً رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَایَنْقُصُکَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّکَ شَیْئاً قَالَ وَ مَعَهُ مَفَاتِیحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ.) الکافی: 122/2، حدیث 6؛ (السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضَی بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ تَلْقَی وَ أَنْ تَتْرُک الْمِرَاءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ أَنْ لَاتُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَی التَّقْوَی.)

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از بهترین و برترین ارزش های اخلاقی ، تواضع و فروتنی در برابر خواسته های خدا و مردم است . اگر انسان در کنار پروردگار خود را بزرگ نداند و خود را آزاد ، مالک ، مستغنی از حق به حساب نیاورد ، و نسبت به مردم هم طغیان گر ، فخر فروش و با ناز و تکبّر نباشد ، در پیشگاه خداوند متعال چنین انسانی مرتبه بلند و درجه بالایی دارد . به قدری تواضع و افتادگی مهم است و سبب آثار بسیار پرارزش دنیایی و آخرتی است که وجود مبارک امام صادق عليه‌السلاماز تواضع در وجود انسان تعبیر به مزرعه می کنند . محل کشت می باشد ، امام ششم عليه‌السلامبرای نمونه به چهار شجره طیّبه و درخت پاک که از این مزرعه روئیده می شود ، اشاره می کنند .

می فرمایند :

(التواضع مزرعه الخشوع والخضوع والخشیه والحیاء ) (1)انسان باید نسبت به پروردگار خود افتاده باشد و در کنار حضرت حق برای خودش مقام ، منزلت ، مرتبه ، مالکیت و ریاستی قائل نباشد و نسبت به همه بندگان خدا تواضع داشته باشد ، خود را از دیگران برتر و بالاتر نداند ، بلکه خود را برادر ، خادم و خدمتگزار مردم بداند ؛ یعنی به این معنا رسیده باشد که پروردگار مرا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 121/72، باب 51، حدیث 12؛ ([ مصباح الشریعه ] قَالَ الصَّادِقُ عليه‌السلامالتَّوَاضُعُ أَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ نَفِیسٍ وَ مَرْتَبَهٍ رَفِیعَهٍ وَ لَوْ کَانَ لِلتَّوَاضُعِ لُغَهٌ یَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِی مَخْفِیَّاتِ الْعَوَاقِبِ وَ التَّوَاضُعُ مَا یَکُونُ فِی اللَّهِ وَ لِلَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَکْرٌ وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَی کَثِیرٍ مِنْ عِبَادِهِ وَ لِأَهْلِ التَّوَاضُعِ سِیمَاءُ یَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِینَ قَالَ اللَّهُ عز و جل وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلاًّ بِسِیماهُمْ وَ أَصْلُ التَّوَاضُعِ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ وَ هَیْبَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَیْسَ لِلَّهِ عز و جل عِبَادَهٌ یَقْبَلُهَا وَ یَرْضَاهَا إِلَّا وَ بَابُهَا التَّوَاضُعُ وَ لَایَعْرِفُ مَا فِی مَعْنَی حَقِیقَهِ التَّوَاضُعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ [ مِنْ عِبَادِهِ ] الْمُسْتَقِلِّینَ بِوَحْدَانِیَّتِهِ قَالَ اللَّهُ عز و جل وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ عز و جل أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَیِّدَ بَرِیَّتِهِ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبِالتَّوَاضُعِ فَقَالَ عز و جل وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ التَّوَاضُعُ مَزْرَعَهُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخَشْیَهِ وَ الْحَیَاءِ وَ إِنَّهُنَّ لَایَأْتِینَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِیهَا وَ لَایَسْلَمُ الشَّرَفُ التَّامُّ الْحَقِیقِیُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِی ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَی.)

آفریده ، او را بندگی کنم و به بندگانش خدمت نمایم .

# معنای خشوع

در پیوند با خدا خود را بنده و در پیوند با مردم ، طبق آیات و روایات ، خود را برادر و خادم مردم می داند . این حالت در وجود یک انسان ، اولین محصول و شجره طیّبه اش خشوع است . خشوع یعنی چه ؟ یعنی سربه زیر بودن و خود را به حساب نیاوردن ، این را که عرض می کنم طبق یکی از آیات قرآن کریم می باشد ، خشوع یعنی از هر نوع بازیگری نسبت به خدا و خلق خدا سالم بودن است .

خداوند قرآن مجید می فرماید :

( الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ ) (1)

وقتی از معصوم می پرسند خشوع یعنی چه ؟ می فرماید : در نماز همه حواس خود را متوجه خدا کند ، (2) با انگشتر ، تسبیح ، لباس ، چشم و انگشت های خود بازی نکند . معلوم می شود به نظر اولیای خدا ، خشوع یعنی سالم بودن از بازیگری ها . چه بازیگری نسبت به پروردگار ، که نفاق است و چه با شخصیت ، آبرو ، مال ، خواسته ها و رأی مردم بازیگری کند ، که این موارد پستی و زشتی است .

پروردگار همه چیز مردم را در چارچوب انسانیت ، محترم دانسته است ، خدا رأی مردم را محترم می داند ، اگر رأی مردم را محترم نمی دانست ، دستور وجوب را به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمکه عالم ترین و داناترین بود ، نمی داد .

( وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ) (3)

در امور زندگی ، کشور و در امور اجتماعی با مردم مشورت کن ، یعنی رأی مثبت مردم ، نزد من محترم است ، وقتی به یک برنامه ای رأی دادند ، رأی آنها را فراموش

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مؤمنون (23) : 2؛ (آنان که در نمازشان [ به ظاهر ] فروتن [ و به باطن با حضور قلب ] اند .)

2- (2)) - الکافی: 300/3، حدیث 3؛ (الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ إِذَا کُنْتَ دَخَلْتَ فِی صَلَاتِکَ فَعَلَیْکَ بِالتَّخَشُّعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَی صَلَاتِکَ فَإِنَّ اللَّهَ عز و جل یَقُولُ اَلَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ . )

3- (3)) - آل عمران (3) : 159؛ (و در کارها با آنان مشورت کن.)

نکن ، مواظب باش که در چاه تاریک منیّت و غرور نیفتی . به مال مردم هم احترام بگذار ، با مال و آبروی مردم بازی نکن . بنابراین تواضع به نظر امام صادق عليه‌السلامیک مزرعه ملکوتی و الهی است ، که یک شجره طیّبه این باغ و مزرعه ، کشتزار خشوع است .

شما در قرآن مجید به آیات کتاب الهی دقت کنید ، کلمه (هُزُواً ) در قرآن زیاد آمده است . در آیات مربوط به قیامت هم آمده است که گروهی در قیامت برای ابد محکوم به عذاب الیم هستند ، علت آن هم این است که دین خدا را به بازیگری گرفتند . هیچ حقیقتی را نباید به بازی گرفت . هیچ کسی را در چارچوب انسانیت و آثار انسانیت نباید به بازی گرفت ، به بازی گرفتن دین ، رأی ، مال و پرونده مردم ، حرام و گناه کبیره است .

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا با چوب و سنگ می زدند ، در حدّی که به نظر خودشان نابود شود ، کتک می زدند ، دندان و پیشانی او را می شکستند ، یارانش را تبعید می کردند ، اما در تمام این حوادث می گفت :

(اللهم اهد قومی فانّهم لایعلمون ) (1)خدایا مردم آگاه نیستند که این کارها را انجام می دهند . آنها را هدایت کن . برای مردم و دشمنان دعا می کرد . برای کسانی که او را کتک می زدند و یارانش را تبعید می کردند دعا می کرد .

# سزای مسخره کردن مردم

شخصی پشت سر پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌شروع به مسخره کردن نمود ، علیه پیغمبر بازیگری می کرد ، (رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ ) است که تبعید کننده یارانش را دعا می کرد ، شکنندگان دندان و پیشانی خود را دعا می کرد ، قاتل عموی خود را بخشید ، اما

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 177/35، باب 3؛ (وَ ذَلِکَ أَنَّ النَّبِیَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمضُرِبَ بِحَرْبَهٍ فِی خَدِّهِ یَوْمَ حُنَیْنٍ فَسَقَطَ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ وَ قَدِ انْکَسَرَتْ رَبَاعِیَتُهُ وَ الدَّمُ یَسِیلُ عَلَی حُرِّ وَجْهِهِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِی فَإِنَّهُمْ لَایَعْلَمُونَ.) بحار الأنوار: 117/20، باب 12، غزوه أحد؛ (وَ کَانَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَرْمِی وَ یَقُولُ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِی فَإِنَّهُمْ لَایَعْلَمُون.)

کسی که با لب ، دهان ، ابرو و دست و پا ، در حالی که همه بدن او غیر طبیعی بود ، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا مسخره می کرد ، فرمود : به همان حال بمان ، و تا آخر عمر به همان حال ماند . سزای بازی کردن با رأی ، آبرو ، مال ، خانواده ، پدر و مادر ، دوست و حتی دشمن این گونه می باشد . به ما اجازه ندادند که حتی با دشمن هم بازیگری کنیم . (1)

# مهر و محبت پیامبر بر مردم مکه

در مکّه علیه پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتبلیغ سوء می کردند . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموارد خانه می شد ، وجود مبارک حضرت زهرا عليها‌السلامدر سن شش سالگی می دید که پدر بزرگوارشان در حالی که روی عمامه ، شانه و لباس مبارک ایشان شکمبه گوسفند می باشد ، فاطمه عليها‌السلامپدر را می بوسید و با دست های کوچک ، صورت بابا را پاک می کرد ، لباس های بابا را می شست ، در مکّه علیه پیغمبر عظیم الشأن اسلام حمله می کردند ، هنگامی که می خواست مکه را فتح کند ، مردم مکه خبر نداشتند که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا ده هزار مسلح بیرون شهر مکّه می باشد . جمعیت یکصدا فریاد می زد ، (الیوم یوم الملحمه ) امروز روز انتقام گرفتن از ستمکاران مکه است .

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود : شعار را عوض کنید . همه شعار بدهند (الیوم یوم المرحمه ) (2) امروز روز محبت و گذشت است . مردم مکه علیه پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبیداد می کردند ، خداوند متعال به پیغمبر دستور موضع گیری داد با این حال به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود : به بیدادگران آتش بس بده ؛ زیرا من از ماه های قمری ، چهار ماه را حرام اعلان کردم .

و به تمام دشمنان هم اعلام کن

( فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ ) (3)

هر جا می خواهید بروید ، ما کاری به کارتان نداریم . البته این اعلام ، خدعه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 46/27، باب 3؛ (إِنَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ عليه‌السلامقَالَ یَوْماً- مَوْتُ الْفُجَاءَهِ تَخْفِیفُ الْمُؤْمِنِ وَ أَسَفٌ عَلَی الْکَافِرِ- وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ حَامِلَهُ- فَإِنْ کَانَ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ خَیْرٌ نَاشَدَ- حَمَلَتَهُ أَنْ یُعَجِّلُوا بِهِ- وَ إِنْ کَانَ غَیْرَ ذَلِکَ نَاشَدَهُمْ أَنْ یُقَصِّرُوا بِهِ- فَقَالَ ضَمْرَهُ بْنُ سَمُرَهَ إِنْ کَانَ کَمَا تَقُولُ- قَفَزَ مِنَ السَّرِیرِ وَ ضَحِکَ وَ أَضْحَکَ- فَقَالَ عليه‌السلاماللَّهُمَّ إِنَّ ضَمْرَهَ بْنَ سَمُرَهَ- ضَحِکَ وَ أَضْحَکَ لِحَدِیثِ رَسُولِ اللَّهِ ص- فَخُذْهُ أَخْذَهَ أَسَفٍ فَمَاتَ فُجَاءَهً- فَأَتَی بَعْدَ ذَلِکَ مَوْلًی لِضَمْرَهَ زَیْنَ الْعَابِدِینَ- فَقَالَ آجَرَکَ اللَّهُ فِی ضَمْرَهَ مَاتَ فُجَاءَهً- إِنِّی لَأُقْسِمُ لَکَ بِاللَّهِ أَنِّی سَمِعْتُ صَوْتَهُ وَ أَنَا أَعْرِفُهُ- کَمَا کُنْتُ أَعْرِفُ صَوْتَهُ فِی حَیَاتِهِ فِی الدُّنْیَا- وَ هُوَ یَقُولُ الْوَیْلُ لِضَمْرَهَ بْنِ سَمُرَهَ- خَلَا مِنِّی کُلُّ حَمِیمٍ وَ حَلَلْتُ بِدَارِ الْجَحِیمِ- وَ بِهَا مَبِیتِی وَ الْمَقِیلُ- فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ اللَّهُ أَکْبَرُ- هَذَا أَجْرُ مَنْ ضَحِکَ وَ أَضْحَکَ مِنْ حَدِیثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.)

2- (2)) - شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): 272/17 - 273؛ (الیوم أذل الله قریشا فلما حاذاهما رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمناداه أبو سفیان یا رسول الله أمرت بقتل قومک أن سعدا قال الیوم یوم الملحمه الیوم تسبی الحرمه الیوم أذل الله قریشا و إنی أنشدک الله فی قومک فأنت أبر الناس و أرحم الناس و أوصل الناس فقال عثمان بن عفان و عبد الرحمن بن عوف یا رسول الله إنا لا نأمن سعدا أن یکون له فی قریش صوله فوقف رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ناداه یا أبا سفیان بل الیوم یوم المرحمه الیوم أعز الله قریشا و أرسل إلی سعد فعزله عن اللواء و اختلف فیمن دفع إلیه اللواء فقیل دفعه إلی علی بن أبی طالب عليه‌السلامفذهب به حتی دخل مکه فغرزه عند الرکن و هو قول ضرار بن الخطاب الفهری و قیل دفعه إلی قیس بن سعد بن عباده و رأی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأنه لم یخرجه عن سعد حیث دفعه إلی ولده فذهب به حتی غرزه بالحجون قال و قال أبو سفیان للعباس ما رأیت مثل هذه الکتیبه قط و لا أخبرنیه مخبر سبحان الله ما لأحد بهؤلاء طاقه و لا یدان لقد أصبح ملک ابن أخیک یا عباس عظیما قال فقلت ویحک إنه لیس بملک و إنها النبوه قال نعم. قال الواقدی قال العباس فقلت له انج ویحک فأدرک قومک قبل أن یدخل علیهم فخرج أبو سفیان حتی دخل من کداء و هو ینادی من دخل دار أبی سفیان فهو آمن و من أغلق علیه بابه فهو آمن حتی انتهی إلی هند بنت.)

3- (3)) - آل عمران (3) : 137؛ (پس در زمین گردش کنید.)

و حیله نباشد . در این چهارماه حرام ، اگر دشمنان در مدینه از جلوی شما رد شدند ، کسی حق ندارد با چشم تند به آنها نگاه کند ؛ چون من در این چهار ماه اعلان آتش بس دادم و همه جا آزاد هستند و نباید از شما بترسند . تواضع یک شجره طیّبه است .

عباد متواضع ، فروتن و خاکسار ، با پروردگار و خلق خدا بازی گری ندارند ، برخوردهای آنها با خدا و با خلق ، مثبت و جدی است . این معنای خشوع است .

# تفاوت خشوع با خضوع

شجره دیگر این مزرعه ، خضوع است . محققین می فرمایند : خشوع با خضوع فرق می کند . خضوع ؛ یعنی شکل دادن به بدن ، که بیننده با دیدن شکل بدن شما ، راه رفتن ، نشستن و حرف زدن شما ، احساس نکند که تکبر می کنید . ( عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً ) (1)

آسان و سبک راه بروید ، برای دیگران شاخ و شانه نکشید ، از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمپرسیدند : (ما حدّ التواضع ) (2) مرز تواضع چیست ؟ فرمودند : وقتی در مجلسی وارد می شوید ، به هیچ عنوان از کسی توقعی نداشته باشید که برای تو برخیزند و به تو جا بدهند .

شخصی در حال قضا کردن نمازهای خود بود . رفیقش گفت : چه کار می کنی ؟ گفت : بیست سال نماز از من قضا شده است . آنها را قضا می کنم ، من بیست سال نماز جماعت شرکت می کردم و در صف اول می ایستادم ، یک بار برای نماز دیر کردم ، دیدم در صف اول جا نیست ، در صف دوم ایستادم ، فهمیدم ایستادن در صف اول برای من بیماری بوده ، نماز نبوده است . صف اول می ایستادم که خوشم بیاید و دیگران مرا در صف اول ببینند ، پس نماز من با اخلاص نبوده است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - فرقان (25) : 63؛ (بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند.)

2- (2)) - الکافی: 124/2، باب التواضع، حدیث 13؛ (عَنْهُ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلامقَالَ قَالَ التَّوَاضُعُ أَنْ تُعْطِیَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَا وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ قَالَ قُلْتُ مَا حَدُّ التَّوَاضُعِ الَّذِی إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ کَانَ مُتَوَاضِعاً فَقَالَ التَّوَاضُعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ یَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَیُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِیمٍ لَایُحِبُّ أَنْ یَأْتِیَ إِلَی أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا یُؤْتَی إِلَیْهِ إِنْ رَأَی سَیِّئَهً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَهِ کَاظِمُ الْغَیْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِین.) و نیز در بحار الأنوار: 465/72، حدیث 4؛ (السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ یَرْضَی الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ یُسَلِّمَ عَلَی مَنْ یَلْقَی وَ أَنْ یَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کَانَ مُحِقّاً وَ لَایُحِبَّ أَنْ یُحْمَدَ عَلَی التَّقْوَی.)

(ما حدّ التواضع ) یا رسول الله ! مرز تواضع چیست ؟ می فرمایند : با هر کس ملاقات کردی ، اول تو سلام کن ، این حدّ تواضع است .

قرآن مجید می فرماید : آیا سر تو با این گونه راه رفتن ، از قله های کوه بالاتر می رود ، قدم های تو زمین مرا می شکافد ؟ (1)

# نصیحت پروردگار به موسی بن عمران عليه‌السلام

پروردگار چه نصیحت جالبی به موسی بن عمران عليه‌السلامدارد ، (یا موسی انظر الی الارض ) روی این زمینی که راه می روی ، مرتب به زمین نگاه کن ، (فانّها عن قریب قبرک ) (2) به همین زودی زمین دهان باز می کند ، خانواده و مردم عجله می کنند که جنازه تو را در آن گودال بگذارند که باد نکند و بوی جنازه مردم را اذیت نکند .

غافل از خدا روی مبلها می نشینید ، پا روی پا می گذارید و مردم را به حساب نمی آورید ، گویا شما مردم را آفریده و روزی مردم را شما می دهید .

روزگاری این شعر بسیار زیبا در مجالس ما خوانده می شد ، آن وقت که تلویزیون نبود ، پنجاه سال قبل رادیو داشتند ، مؤمن هایی که رادیو داشتند ، آن را در کمد می گذاشتند ، قفل می کردند و سر کار می رفتند ، وقتی بر می گشتند ، برای اذان ، اخبار و سحر ماه رمضان رادیو را روشن می کردند ، مواظب بودند که دست خانواده نیفتد که با رادیو معصیت کنند . اکنون که زندگی مردم مملو از معصیت است . در آن زمان بر رادیو ، مجالس و مدّاح ها اشعار سعدی ، سنایی ، ابن یمین ، نظامی و گاهی بعضی از غزلیات حافظ و اشعار جلال الدین رومی حاکم بود .

اما اکنون دویست خط شعر خوانده می شود و هیچ گونه ارزشی ندارد . برای اهل بیت عليهم‌السلامشعر می خوانند ، پایین ترین شعر و منحط ترین شعر که جز اینکه این شعرها ، دل اهل بیت عليهم‌السلامرا بسوزاند ، کار دیگری نمی کند .

یکی از اشعار در باب تواضع در کتاب (بوستان سعدی) است . کتابهای سعدی ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اشاره است به سوره اسراء (17) : 37؛ ( وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً )

2- (2)) - الکافی: 48/8، حدیث 8 قسمتی از حدیث موسی؛ (یَا مُوسَی انْظُرْ إِلَی الْأَرْضِ فَإِنَّهَا عَنْ قَرِیبٍ قَبْرُکَ وَ ارْفَعْ عَیْنَیْکَ إِلَی السَّمَاءِ فَإِنَّ فَوْقَکَ فِیهَا مَلِکاً عَظِیماً وَ ابْکِ عَلَی نَفْسِکَ مَا دُمْتَ فِی الدُّنْیَا وَ تَخَوَّفِ الْعَطَبَ وَالْمَهَالِکَ وَ لَاتَغُرَّنَّکَ زِینَهُ الدُّنْیَا وَ زَهْرَتُهَا وَ لَاتَرْضَ بِالظُّلْمِ وَ لَاتَکُنْ ظَالِماً فَإِنِّی لِلظَّالِمِ رَصِیدٌ حَتَّی أُدِیلَ مِنْهُ الْمَظْلُوم.)

(گلستان ) ، (مجالس ) ، (قصاید ) ، (بدایع ) ، (خواتیم ) ، (طیّبات ) و (غزلیات قدیم ) می باشد ، همه این کتاب ها را من خواندم و سیر کردم . در آن روزگار اشعار عالمانه ، حکیمانه و دلسوزانه او حاکم بر مجالس بود . این شعر در باب تواضع در کتاب (بوستان ) است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شنیدم که وقتی سحرگاه عید |  | تواضع و فروتنی بایزید [1] |

(بایزید ) در زمان خود شخصیت مهمی بوده و در قرن سوم هجری معروف و مشهور بود .

در روزگار قدیم روی تنور کرسی می گذاشتند و به هنگام صبح و در تاریکی خاکسترهای آن را جمع می کردند و دور می ریختند ، دوباره هیزم جدید روشن می کردند .

انسان که تازه از حمام بیرون می آید ، خیس است ، لباسش نم دارد ، اگر خاکستر نرم روی لباس ها و سر و صورت و گردن بریزد ، چه اوضاعی پیش خواهد آمد .

در اینجا چه کار باید کرد ؟ آن کسی که اهل تواضع و دارای شجره طیّبه است ، می تواند در برابر نفس خود ایستادگی کند .

همی گفت ژولیده دستار و موی

دستار یعنی عمامه اش، خاکستر زیاد بود ، عمامه را به هم ریخت ، وقتی عمامه را باز کرد خاکستر روی سر و گردن او ریخت .

با خود گفت : با این پرونده ام ، مرا باید هیزم جهنم کنند ، حالا برای یک ذرّه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (2)) - معارف و معاریف: 53/3 بایزید بسطامی: طیفور بن عیسی بن سروشان بسطامی از مشایخ صوفیه که به سال 234 از دنیا رفت. صوفیان بسی وی را ستوده و درباره اش مبالغه ها کرده اند. خود گوید: دویست سال به بوستان بر گذرد تا چون ما گلی در رسد. جنید درباره اش گوید: بایزید در میان ما چون جبرئیل است در میان ملائکه. جدّ وی گبر بوده است.

خاکستر فریاد بزنم و فحش بدهم ، مریدان خود را جمع کنم و بگویم خانه او را خراب کنید ، صاحب خانه را زندان کنید . او را از این کار محروم کنید ، به او حقوق ندهید ، او را به خاک سیاه بکشانید ، این واکنش کار متکبران است .

# بزرگواری مرحوم آخوند کاشی

یکی از بزرگترین علمای شیعه ، مرحوم آخوند ملامحمد کاشی (1) است . قبر او در تخت فولاد اصفهان است . تعدادی از شاگردانی که نزد او درس خوانده اند و او تربیت کرد ، نام می برم . آیت الله العظمی سیدجمال الدین گلپایگانی (2) که در زمان حیات ، برزخ را دیده بود ، مانند استاد خود آخوند کاشی به برزخ راه پیدا کرده بود . مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی طالقانی ، مرحوم آیت الله شهید سید حسن مدرّس ، (3) مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی (4) و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ، (5) اینها شاگردان آخوند کاشی بودند .

یک روز آخوند در ایوان مدرسه صدر نشسته بود ، یک نفر به او می گوید :

التماس دعا . اشک در چشمان مرحوم آخوند حلقه می زند ، می گوید : من دعا کنم ؟ کسی باید دعا کند که با خدا ارتباط نزدیک داشته باشد ، حرف او را بخوانند ، من چه چیزی دارم ؟ التماس دعاکننده رفت ، آخوند به پهنای صورت اشک ریخت ، او به من خوش بین بوده ، که به من گفت : دعا کن ، او ظاهر مرا دیده ، این محاسن و لباس مرا دیده است.

اما بعضی در این زمان دو کلمه درس خوانده اند ، یا یک صندلی به او داده اند ، با او نمی شود حرف زد ، نزد او نمی شود رفت ، در باطن خود ادعای (أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی ) دارد . همین مردمی که به آنها راه ندادی و حرف آنها را گوش نکردی ، دو روز دیگر می آیند زیر تابوت جنازه تو را می گیرند و به قبرستان می برند که بوی تعفن جنازه ، مردم را اذیت نکند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - ملّا محمد جوشقانی معروف به آخوند کاشی از فقیهان و حکیمان بزرگ عصر قاجار است که در اصفهان سکونت داشت و از معاصران و دوستان جهانگیرخان قشقایی بود. وی سالها در مدرسه جدّه کوچک و سپس در مدرسه صدر به تدریس پرداخت و شاگردان زیادی از محضر این شخصیت برجسته بهره مند شدند. ملّا محمد در کاشان هندسه و ریاضی را از حاج ملّا محمدحسین نطنزی و فلسفه و حکمت را از حاج ملّا محمدحسن نطنزی (عبد علیشاه) فرا گرفت. همچنین به دیگر استاد او میرزا محمدرضا قمشه ای باید اشاره کرد. وی به علت اینکه همسری اختیار نکرده بود در مدرسه ای که تدریس می کرد سکونت داشت. آخوند کاشی در سنّ 84 سالگی به تاریخ بیستم شعبان 1333 ه . ق دار فانی را وداع گفت و در تخت فولاد اصفهان مدفون گشت. بزرگان کاشان: 13/2؛ تذکره القبور، سیّد مصلح الدین مهدوی: 6 - 7؛ سیمای کاشان: 165 - 166؛ شرح رجال ایران: 237/3؛ مشاهیر کاشان: 18.

2- (2)) - آیت الله حاج سید جمال الدین بن سید حسین بن محمد علی موسوی گلپایگانی متولد 1296 و متوفی 1377 ق از اعلام فقه و مراجع تقلید نجف و دارای آثار علمی زیر بوده است: رساله ای در غیب، الترتب، اجتهاد و تقلید، اجتماع امر و نهی، جواز بقا بر تقلید میت. اشعار بسیاری فارسی و عربی دارد. گنجینه دانشمندان: 272/7

3- (3)) - آیت الله سید حسن مدرس در سال 1287 (ه .ق) متولد شد و تا شش سالگی در اردستان بود و سپس تا یازده سالگی در قمشه و آنگاه در اصفهان و سپس در نجف اشرف، مدتی بیش از بیست سال مشغول تحصیل بود و هنگامی که از نجف مراجعت کرد، حدود سی سال داشت. و ایشان را که سی سال مشغول تدریس بود، ده سال در اصفهان، بیست سال در تهران، به این جهت او را مدرس نامیدند و مرحوم آخوند خراسانی او را به عنوان مجتهد طراز اول با همین لقب به مجلش شورا معرفی کرده و تا آخر عمر هم به همین لقب شهرت داشت و در مدرسه سپهسالار مدرس رسمی بوده است. مرحوم شهید مدرس یکی از چهره هایی است که بعد سیاسی زندگی او بر بعد علمی او غالب شده و به عنوان یک روحانی سیاستمدار شناخته شده و مرتبه علمی و حوزوی وی تقریباً به فراموشی سپرده شده است.

4- (4)) - هو الشیخ آغا رحیم بن علی پناه الچهار محلی الأصفهانی المعروف به (أرباب) عالم جلیل و فقیه فاضل. ولد فی (چهار محل) من توابع اصفهان فی 23 جمادی الثانیه سنه (1297) و قرأ مقدمات العلوم فی (مدرسه شاهزادها) علی السید محمود الکیشاری، و السطوح علی المیرزا بدیع الدرب امامی، ثم قرأ الحکمه و المعقول فی (مدرسه الصدر) علی الشیخ جهانگیرخان القشقائی، و الشیخ المولی محمد الکاشی، و اختص بالاخیر فقرَا علیه العلوم الریاضیه و أخذ عنه طریقه السلوک، و قرأ الفقه و الأصول علی السید محمدباقر الدرچه ای؛ ثم استقل بالتدریس منذ ثلاثین سنه تقریباً فکانت حوزته من أفضل و أجل حلقات الدرس فی اصفهان، بل هی منذ سنوات أکملها بدون استثناء، و ذلک لمکانته السامیه فی العلم، و دقه نظره فی التحقیق، و اسلوبه السهل فی حل المطالب الغامضه، و له فی الفقه و الأصول ید غیر قصیره، و لذلک یعتبر فضلاء اصفهان درسه ذا أهمیه فائقه، و من أبرز تلامیذه العلامتان المرحوم المیرزا محمد هاشم الروضاتی الچهار سوقی، و المیرزا جلال الدین الهمائی استاذ جامعه طهران الیوم، أخذ عنه الأخیر خصوص الریاضیات، و هو الیوم یدرس فی (مسجد الحکیم) کلا من (الرسائل) و (الجواهر) و (شرح التجرید) و غیرها؛ و یقیم الجماعه فیقتدی به جمع من المؤمنین و الصلحاء، و هو حتی الیوم و مع مکانته و جامعیته فی العلوم لم یرتد البزه الروحیه، بل هو کالمرحوم العلامه جهانگیرخان الذی لم یبدل بزته القرویه حتی الموت، و هو الیوم حاکم الشرع المقبول فی اصفهان، و من أجل و ابرز علمائها حفظه اللّه و نفع به. طبقات اعلام الشیعه: 721/1 - 722، علمای قرن 14، شماره 1174.

5- (5)) - آیت الله العظمی سید حسین بروجردی در سال 1292 (ه .ق) در بروجرد دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه نوربخش وطن خود به پایان رسانید و برای ادامه تحصیلات خویش به حوزه علمیه اصفهان سفر نمود و نه سال تمام از محضر اساتیدی چون، آقا سیدمحمد باقر درچه ای، ملامحمد کاشی، ابوالمعالی و میرزا جهانگیر قشقایی بهره ها برد، او در 28 سالگی عازم حوزه علمیه نجف اشرف گشته و خود را در برابر دانش مرجع وارسته آیت الله العظمی محمد کاظم آخوند خراسانی قرار داد. تألیفات مهم آیت الله بروجردی در چهار رشته است: رجال، حدیث، فقه، اصول فقه. ایشان در سال 1380 (ه .ق) 1340 هجری شمسی دیده از جهان فروبست.

کای نفس من در خور آتشم

ما را از جنسی آفریده که زیر پای همه موجودات است ، همه از روی خاک راه می روند ، گاو از روی خاک راه می رد ، فضله هم می اندازد ، لاشه حیوانات روی خاک می ماند تا خاک شود ، ما را از این خاک آفریده اند .

کسی نیست به این کاخ نشینان دنیا بگوید : مگر شما چه کسی هستید ، و چقدر ارزش دارید ؟

حریص و جهانسوز و سرکش مباش

آن کسی که از آتش آفریده شد ، گردنکشی کرد و گفت : به انسان سجده نمی کنم:

( خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ ) (1)

عنصر آتش ابلیس شد ، عنصر خاک آدم ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی باشد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یکی قطره باران ز ابری چکید |  | خجل شد چو پهنای دریا بدید |

که جایی که دریاست من کیستم

واقعاً جایی که خدای بی نهایت است ، من کیستم !؟ هیکل من در مقابل کل عالم چقدر به حساب می آید .

سخن در زمینه تواضع بسیار است ، دو مورد از این مزرعه گفته شد ، دو مورد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (3)) - اعراف (7) : 12؛ (مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گِل آفریدی .)

دیگر و شش مطلب از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و چند مطلب بسیار مهم از امیرالمؤمنین عليه‌السلامو سه آیه قرآن در باب تواضع باقی مانده است .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 13 - اخلاق امام حسن عليه‌السلام

اشاره

نامگذاری امام حسن عليه‌السلام

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

در پانزدهم ماه مبارک رمضان ، خداوند مهربان به خاندان رسالت و نبوت ، فرزندی عنایت فرمود . این فرزند از نظر جدّ ، مادربرزگ ، پدر ، مادر ، برادر و خواهر نعمت خدا بر او کامل بود . زیرا از زمان پدید آمدن انسان ، هیچ فرزندی دارای چنین خانواده و ریشه ای در عالم معنویت نبوده است .

وقتی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبعد از ولادت این فرزند ، از خانواده خود سؤال کردند که چه نامی برای او انتخاب کرده اید ، عرضه داشتند ما در نام گذاری این فرزند ، بر شما سبقت نمی گیریم ؛ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند : من در نامگذاری او از پروردگار سبقت نمی گیرم؛ یعنی حتی نام فرزندان خود را آسمانی ، ملکوتی و معنوی انتخاب کنید .

سابقه داشته که پروردگار عالم کسانی را نام گذاری کرده است . در قرآن خداوند به حضرت زکریا عليه‌السلاممی فرماید : فرزندی به تو عنایت می کنم که نام او را یحیی انتخاب کردم و این نام در گذشته سابقه نداشته است . (1)یا فرشتگان وقتی به حضرت مریم عليها‌السلامبشارت تولد فرزندی را دادند ، به مریم کبری عليها‌السلامعرضه داشتند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اشاره است به سوره مریم (19) : 7؛ ( یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا )

( إِنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ ) (1)

این نام گذاری خدا است ، همان وقت امین وحی نازل شد و کلمه پاک و پاکیزه معنا دار حسن را از جانب خداوند به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماعلان کرد که خدا می فرماید : نام این مولود رمضان را حسن بگذارید .

این مختصری از مسأله ولادت و نام گذاری و ریشه خانوادگی اهل بیت عليه‌السلاممی باشد . پس امام حسن عليه‌السلاماولین انسانی است که در عالم ، با دارا بودن چنین خانواده با عظمتِ بی نظیری به دنیا آمد . اما نگاهی به فرهنگ حضرت حسن بیندازیم .

طریقه احوالپرسی امام حسن عليه‌السلام

(2)

مردی از علاقه مندان به وجود مبارک امام مجتبی عليه‌السلام، خدمت حضرت می آید .

کاری هم به جز احوالپرسی نداشته است ، حاجت ، نیاز و کاری نداشت ، نزد خود گفته بود ، بروم محضر مبارک امام مجتبی عليه‌السلام، احوالپرسی کنم . نوعاً احوالپرسی عرب با این جمله شروع می شود (کیف أصبحت ) یعنی حالتان چطور است ؟ کلمه (أَصْبَحَ ) در جمله قرار دارد که ریشه اش صبح است ، ولی اگر بخواهند معنا کنند ، معنی آن همین احوالپرسی عمومی می شود . عرض کرد : (کیف أصبحت یابن رسول الله ) حالتان چطور است ؟

طبیعتاً کسانی که اهل ایمان و اسلام هستند ، در جواب احوالپرسی افراد ، به جمله زیبای پرمغز تکیه می کنند ، یا می گویند ، (اَلْحَمْدُ لِلّهِ ) و یا می گویند (اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ) . اما وقتی به وجود مبارک حضرت مجتبی عليه‌السلاممی گوید : حال شما چطور است ؟ امام سیر زیبایی از وضع کل انسان های عالم را از زمان آدم عليه‌السلامتا آخرین نفر در جواب احوالپرسی بیان می کند که در حقیقت می خواهند بگویند که حال تک تک مردان و زنان عالم از زمان آدم عليه‌السلامتا برپا شدن قیامت ، که خود من هم

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - آل عمران (3) : 45؛ (یقیناً خدا تو را به کلمه ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد.)

2- (1)) - من لایحضره الفقیه: 404/4، حدیث 5873؛ (وَ رَوَی الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عليه‌السلامقَالَ قِیلَ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عليه‌السلامکَیْفَ أَصْبَحْتَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَصْبَحْتُ وَ لِیَ رَبٌّ فَوْقِی وَ النَّارُ أَمَامِی وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُنِی وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِی وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِی لَاأَجِدُ مَا أُحِبُّ وَ لَاأَدْفَعُ مَا أَکْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِیَدِ غَیْرِی فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِی وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّی فَأَیُّ فَقِیرٍ أَفْقَرُ مِنِّی.)

این حکایت و روایت در کتب حدیثی ما درباره امام حسین عليه‌السلامآمده است.

یکی از آنها هستم ، این گونه می باشد .

اگر غیر از این است ، پس چه می باشد ؟ مسائلی در این عالم است که همان است و غیر از آن نیست ، مانند آن است که خداوند در قرآن مجید می فرماید :

( أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ ) (1)

خدا یکتا است و غیر از این نیست . یا می فرماید :

( إِنَّ السّاعَهَ لَآتِیَهٌ ) (2)

مسلم است که قیامت را برپا می کند و غیر از این هم نیست . و اراده من به غیرِ آن تعلق نخواهد گرفت . در برپا شدنش هم قبولی مردم یا ردّ مردم هیچ اثری ندارد . کل مردم عالم هم منکر قیامت شوند ، من قیامت را برپا می کنم . فرار بکنند یا فرار نکنند ، بترسند یا نترسند ، امر قطعی است . می فرماید : در قیامت من از مردم به جز پرونده نیکو قبول نمی کنم ، این را در دنیا به وسیله یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر خود اعلان کردم ؛ یعنی آن زمانی که جمعیت کل کره زمین یک مرد و یک زن بود ، و آن مرد را به پیغمبری انتخاب کردم و به او تکلیف کردم همسرت را به سوی خدا هدایت کن و به او بگو که در قیامت پرونده ای جز پرونده اسلامی قبول نمی کنم .

( وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ ) (3)

اگر کسی این حقیقت را نفهمد و بمیرد ، در آنجا گریبان او را خواهم گرفت که به چه علت مسائل خود را یاد نگرفتی ، من جهالت را عذر نمی دانم .

( وَ اللّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ) (4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - کهف (18) : 110؛ (که معبود شما فقط خدای یکتاست .)

2- (2)) - حجر (15) : 85؛ (بی تردید قیامت آمدنی است .)

3- (3)) - آل عمران (3) : 85؛ (و هرکه جز اسلام ، دینی طلب کند ، هرگز از او پذیرفته نمی شود.)

4- (4)) - نحل (16) : 78؛ (و خدا شما رای از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید ، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید .)

# استفاده از نعمتهای الهی

به چه علت گوش را به تو عطا کردم ؟ آن را برای ساز ، آواز و شنیدن اباطیل ندادم ، چشم را برای تماشای نامحرم و هر فیلمی خلق نکردم ؛ یعنی من که این چشم و گوش را به شما دادم ، آیا از این اعضا من سهم ندارم ؟ که حرف مرا گوش دهید ، حرف انبیا و اولیا را گوش دهید و یا حقّ را مطالعه کنید ؛ یعنی من در این گوش و چشم شما و نیروی درک شما به اندازه ارزن هم سهم ندارم ؟

گوش و چشم شما ملک من است ، این گوش و چشم را کجا فروختید و به چه کسی داده اید ؟ من یک ذره راضی نیستم که این گوش و چشم را در غیر امور طبیعی و حقّ هزینه کنید . من تو را آفریدم که:

( لِتَعْلَمُوا ) (1)

عالم و دانا شوید . ما بیشتر شنیدیم ، که هدف از خلقت مرد و زن:

( ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ ) (2)،

خداوند در قرآن مجید هدف خلقت انسان را منحصر در بندگی خدا نمی داند نمی فرماید : من شما را برای بندگی آفریدم و کار دیگر هم نباید انجام دهید ، خداوند می فرماید : من این خاک مرده را تبدیل به انسان زنده کردم ، که این موجود زنده ( لِتَعْلَمُوا ) دانای به حقایق شود .

من بشر را برای شاگردی علی خلق کردم . از امام حسن عليه‌السلامو حسین بن علی عليه‌السلامعلم یاد بگیرد ، من ائمه و پیامبران را فرستادم که شما با وصل شدن به آنها دانا شوید . دکتر ، مهندس ، معمار و هنرمند مثبت شوید ، نه هنرمندی که از غربی های کافر تقلید می کند .

دکتر ، مهندس و مخترع شدن ، ثواب دارد و هدف خدمت به جامعه بشری

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - طلاق (65) : 12؛ (تا بدانید.)

2- (2)) - ذاریات (51) : 56؛ (و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم.)

می باشد .

# اهانت به امام حسن عليه‌السلام

(1)

امام مجتبی عليه‌السلامسوار بر استر بودند ، شخصی مهار مرکب را گرفت و شروع به ناسزا گفتن کرد ، به پدر حضرت مجتبی عليه‌السلامتوهین می کرد ، امام عليه‌السلامسخنان او را قطع نکردند ، مرکب را نگه داشتند و خودشان مستمع شدند ، آن مرد هر چه می خواست به امام حسن عليه‌السلامتوهین کرد و چیزی برای گفتن نداشت .

من شما را آفریدم که در هر موقعیتی مولّد زیباترین حرکت باشید . پدران ، مادران ، فرزندان ، معلمان و استادان به این نکته توجه کنند و به آن عمل نمایند تا به اجر معنوی برسند ، هنگامی که می خواهید مدیران خود را انتخاب کنید ، زیباترین کار را در انتخاب کنید ؛ یعنی امین ترین ، عالم ترین، فعال ترین، بی نظرترین و دلسوزترین را برای امور مردم منصوب کنید .

به کسانی که خداوند انتخاب کرده ، توجه کنید ، در میان تمام زنان عالم ، مریم را انتخاب کرده است ، خداوند می فرماید :

( یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاکِ ) (2)؛

یعنی زنی را انتخاب کرده که لیاقت پدید آوردن پیغمبر اولوالعزم را داشته باشد ،

( إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ ) (3)

وقتی پادشاه مصر یوسف را از زندان آزاد کرد ، یوسف نگاهی به حکومت کرد ، می بیند که کسی او را نمی شناسند ، لازم است که خودش را معرفی کند ، نه به عنوان خودنمایی ، ریا و تظاهر ، وجود مبارک یوسف عليه‌السلاماز مخلصین است ؛ یعنی از کسانی است که شیطان به پروردگار گفت : من بر این انسان ها راه ندارم ، بر فکر ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 344/43، باب 16؛ (وَ مِنْ حِلْمِهِ مَا رَوَی الْمُبَرَّدُ وَ ابْنُ عَائِشَهَ أَنَّ شَامِیّاً رَآهُ رَاکِباً فَجَعَلَ یَلْعَنُهُ وَ الْحَسَنُ لَایَرُدُّ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ الْحَسَنُ عليه‌السلامفَسَلَّمَ عَلَیْهِ وَ ضَحِکَ فَقَالَ أَیُّهَا الشَّیْخُ أَظُنُّکَ غَرِیباً وَ لَعَلَّکَ شَبَّهْتَ فَلَوِ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاکَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَیْنَاکَ وَ لَوِ اسْتَرْشَدْتَنَا أَرْشَدْنَاکَ وَ لَوِ اسْتَحْمَلْتَنَا أَحْمَلْنَاکَ وَ إِنْ کُنْتَ جَائِعاً أَشْبَعْنَاکَ وَ إِنْ کُنْتَ عُرْیَاناً کَسَوْنَاکَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحْتَاجاً أَغْنَیْنَاکَ وَ إِنْ کُنْتَ طَرِیداً آوَیْنَاکَ وَ إِنْ کَانَ لَکَ حَاجَهٌ قَضَیْنَاهَا لَکَ فَلَوْ حَرَّکْتَ رَحْلَکَ إِلَیْنَا وَ کُنْتَ ضَیْفَنَا إِلَی وَقْتِ ارْتِحَالِکَ کَانَ أَعْوَدَ عَلَیْکَ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعاً رَحْباً وَ جَاهاً عَرِیضاً وَ مَالًا کَثِیراً فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ کَلَامَهُ بَکَی ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّکَ خَلِیفَهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ وَ کُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوکَ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَیَّ وَ الآْنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَیَّ وَ حَوَّلَ رَحْلَهُ إِلَیْهِ وَ کَانَ ضَیْفَهُ إِلَی أَنِ ارْتَحَلَ وَ صَارَ مُعْتَقِداً لِمَحَبَّتِهِم.)

2- (2)) - آل عمران (3) : 42؛ (ای مریم ! قطعاً خدا تو را برگزیده.)

3- (3)) - آل عمران (3) : 33؛ (بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را [ به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود ] بر جهانیان برگزید .)

قلب ، خون ، عمل و اخلاق هیچ گونه تاثیری ندارم ، اگر خود را به عنوان برترین معرفی می کند ، به خاطر تکلیف الهی است.

گفت :

( اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ ) (1)

وزارت ، دارایی و پول مملکت را به دست من بسپارید ، من هم حافظ مال مملکت شما هستم ، کسانی که الان وزیر دارایی هستند ، مانند پادشاه مصر حفیظ و علیم نیستند . (2) در حال حاضر ملاک انتخاب ، اقوام و خویشان می باشد ، وقتی پول سنگینی به او رسید ، برای اطرافیان خود برمی دارد ، و به دیگران چیزی نمی دهد .

# نیکوترین درخواست از خداوند

امام زین العابدین عليه‌السلامدر صحیفه سجادیه به خدا نمی گوید به من ایمان عنایت کن ، می گوید : (أکمل الایمان ) (3) را به من عطا کن . نمی گوید : به من یقین بده ، می گوید : (أفضل الیقین ) را به من عنایت کن ، هنگامی که شما دعای کمیل را می خوانید می بینید که امیرالمؤمنین در جستجوی برترین ها رفته است . (واجعلنی من أحسن عبیدک نصیباً عندک و أقربهم منزله منک و أخصّهم زلفه لدیک ) (4) أحسن ، أقرب و أخصّ ، از اهداف خلقت است ، آیا همه به این اهداف الهی توجه دارند ؟ اگر این هدف را پایمال کنند در قیامت جوابگو هستند ؟ اگر بخواهید کسی را برای منصبی انتخاب نمایید ، از حزب ، دار و دسته ، اقوام و رفقا استفاده می کنید یا احسن و اخص را انتخاب می کنید؟ باید طبق طرح پروردگار عمل کنید .

در امر مرجعیت شاید نود و پنج درصد از فقهای بزرگ شیعه می گویند : تقلید اعلم واجب است و تقلید غیر اعلم واجب نیست . افرادی که در رده مرجعیت قرار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - یوسف (12) : 55؛ (مرا سرپرست خزانه های این سرزمین قرار ده ؛ زیرا من نگهبان دانایی هستم .)

2- (2)) - بحار الأنوار: 38/ 90، باب 61، حدیث 1؛ ([ الأمالی للصدوق ] جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عليه‌السلامأَقْدَمُ أُمَّتِی سِلْماً وَ أَکْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَصَحُّهُمْ دِیناً وَ أَفْضَلُهُمْ یَقِیناً وَ أَحْلَمُهُمْ حِلْماً وَ أَسْمَحُهُمْ کَفّاً وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِیفَهُ بَعْدی و نیز در تهذیب الأحکام: 29/3، حدیث 13؛ (وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَهَ عَنْ سَمَاعَهَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوکِ یَؤُمُّ النَّاسَ فَقَالَ لَاإِلَّا أَنْ یَکُونَ هُوَ أَفْقَهَهُمْ وَ أَعْلَمَهُم و نیز در تهذیب الأحکام: 32/3، حدیث 25؛ (أَبِی عُبَیْدَهَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامعَنِ الْقَوْمِ مِنْ أَصْحَابِنَا یَجْتَمِعُونَ فَتَحْضُرُ الصَّلَاهُ فَیَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَقَدَّمْ یَا فُلَانُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ یَتَقَدَّمُ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِلْقُرْآنِ فَإِنْ کَانُوا فِی الْقِرَاءَهِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَهً فَإِنْ کَانُوا فِی الْهِجْرَهِ سَوَاءً فَأَکْبَرُهُمْ سِنّاً فَإِنْ کَانُوا فِی السِّنِّ سَوَاءً فَلْیَؤُمَّهُمْ أَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّهِ وَ أَفْقَهُهُمْ فِی الدِّینِ وَ لَایَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُکُمُ الرَّجُلَ فِی مَنْزِلِهِ وَ لَاصَاحِبَ سُلْطَانٍ فِی سُلْطَانِه.)

3- (3)) - الصحیفه السجادیه: 92، دعای 20 ؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِإِیمَانِی أَکْمَلَ الْإِیمَانِ، وَ اجْعَلْ یَقِینِی أَفْضَلَ الْیَقِینِ، وَ انْتَهِ بِنِیَّتِی إِلَی أَحْسَنِ النِّیَّاتِ، وَ بِعَمَلِی إِلَی أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.)

4- (4)) - دعای کمیل.

داشتند همیشه مسأله اعلم بودن را لحاظ می کردند . مثلا بعد از در گذشت صاحب جواهر ، وقتی علمای نجف محضر شیخ مرتضی انصاری آمدند ، گفتند : به نظر ما شما اعلم هستید ، خود آنها هم دریای علم بودند ، هر کدام از آنها فقیه جامع الشرایط بودند ولی به نظر مبارک و پاکشان ، شیخ انصاری اعلم و حق مرجعیت داشته است ، اگر شیخ را کنار بگذاریم ، باید یک شخص دیگر از میان خود انتخاب کنیم ، با این کار در قیامت باید جهنم برویم ، به این ارزش ها باور داشتند ؛ یعنی همیشه سراغ احسن ، اعلم و اتقی و برترین ها بودند .

تا به حال میلیاردها کتاب نوشته شده است ، اما خداوند در قرآن مجید می فرماید :

( وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ ) (1)

در میان همه این کتابها ، زیباترین ، نیکوترین و بهترین آنها قرآن است ، از این کتاب آسمانی متابعت کنید .

با بودن احسن نوبت به تورات و انجیل نمی رسد .

شیخ انصاری می فرماید : رأی شما این است که من اعلم هستم ، اما بین خود و خدا ، رأی من این است که اعلم نیستم . گفتند : اعلم کیست ، معرفی کنید .

علی بن ابی طالب عليه‌السلامانسانی اعلم ، اتقی ، اکبر ، اعبد و اعظم بودند و شخصیتی است که بعد از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتا قیامت رتبه او در همه موارد بالاترین است ، نه به نظر قرآن و روایت ، بلکه به نظر عقل هم او بالاترین است. حال آیات قرآن در این زمینه حجّت را بر ما تمام کرده است ، فکر کنید که این مطلب در قرآن یا روایت نبوده است ، آیا رها کردن احسن و اعلم و سراغ حسن رفتن ، انحراف نیست ؟

باید به انتخاب های خدا تکیه کنیم ، انتخاب هایی که خدا در قرآن به آنها اشاره

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - زمر (39) : 55؛ (و از نیکوترین چیزی که از طرف پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید.)

کرده است ، مانند انتخاب انبیا ، به چه دلیل وقتی موسی عليه‌السلامچهل شبانه روز به کوه طور دعوت می شود ،

( وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیْلَهً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخْلُفْنِی ) (1)

چرا در میان هفتاد هزار نفر ، هارون را وصی خود قرار می دهد ؟ می فرماید :

هارون بعد از موسی عليه‌السلامبهترین انسان بود . اگر بهتر از هارون پیدا می شد بر موسی عليه‌السلامحرام بود که هارون را انتخاب کند ، چون ظلم به دین و ملت بود . آن مرد به امام حسن مجتبی و امیرالمؤمنین عليه‌السلامناسزا گفت ، امام مجتبی عليه‌السلامبرترین انتخاب را در برخورد داشتند ؛ زیرا می دانند که خداوند در قرآن می فرماید :

( خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ) (2)

من شما را برای رفتن به سوی احسن عمل آفریدم ، آیا اخلاق ما در خانواده ، احسن اخلاق است ؟ اخلاق ما در کارخانه و ادارات احسن اخلاق است ؟ آیا کسانی که بدنه یک دولت هستند ، برخورد آنها با مردم احسن اخلاق است ؟

روز قیامت ، روزگار عجیبی است و محاکمات بسیار سختی دارد . این وعده خدا می باشد ،

( وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ ) (3)

اگر در انتخاب اشتباه کنید در روز قیامت شما را نگه می دارند . کسی که در این مسیر قرار ندارد و خود را دیندار می داند ، با شنیدن این آیات مسیر زندگی خود را عوض نماید .

امام اگر پا از رکاب بیرون می آوردند و به سینه او می زدند، این عمل ، انتخاب صحیحی نبود . امام اگر به او می گفتند جاهل ، نفهم ، احمق ، این انتخاب زشت بود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اعراف (7) : 142؛ (و با موسی [ برای عبادتی ویژه و دریافت تورات ] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [ افزودن ] ده شب کامل کردیم ، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت ، و موسی [ هنگامی که به میعادگاه می رفت ] به برادرش هارون گفت : در میان قومم جانشین من باش.)

2- (2)) - ملک (67) : 2؛ (آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.)

3- (3)) - زلزله (99) : 8؛ (و هرکس هم وزن ذره ای بدی کند ، آن بدی را ببیند .)

اگر شیخ انصاری (1) می فرمود : بارک الله من اعلم هستم ، این انتخاب زشت بود ، گفتند : آقا اعلم کیست ؟ فرمودند : سال ها در نجف و دانشگاه امیرالمؤمنین عليه‌السلامبا یک طلبه اهل مازندران ، هم درس و هم بحث بودم ، در بحث ها و درس ها ، می دیدم که دقّت و دریافت او از من سریع تر و بهتر است . درس او تمام شد ، آب و هوای نجف با مزاج او سازگاری نداشت ، به من گفت : در منطقه ما جنگل و دریا وجود دارد ، تکلیف الهی من اقتضا می کند که از آن مردم دستگیری نمایم . پس او اعلم است .

گفتند : حضرتعالی نامه بنویس که بیاید و پرچم دار عالم تشیع شود ، دو ماه طول می کشید که نامه به ایران برسد ، شیخ نامه نوشتند و مهر کردند که صاحب جواهر از دنیا رفته است و شیعه سراغ مرجع اعلم است ، به من پیشنهاد مرجعیت را دادند ، من با بودن شما ، خود را اعلم نمی دانم و پذیرفتن این مقام ، برای من شرعی نیست ، به نجف بیایید و پرچم شیعه را به دوش بگیرید .

سید العلماء مازندرانی ، نامه را خواند ،

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مردان خدا پرده پندار دریدند |  | یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند (2) |

در جواب نامه ای زیبا به شیخ انصاری نوشت ، قربان شما شوم ، قبول است که من وقتی طلبه بودم و با تو همدرس بودم ، دقت و فهم من بیشتر و سریعتر بوده است ، اما من ده سال از نجف و فضای بحث و مباحثه دور بوده ام ، اما شما در نجف مانده و درس و بحث را ادامه داده اید ، به یقین اکنون دقت و دریافت تو از من بهتر و این حقّ ، حق شما است . من اصلا دارای چنین حقی در این عالم نیستم .

امام حسن عليه‌السلاملگد به سینه آن مرد نزد و به او احمق و بی شعور نگفتند ، فقط گوش دادند . از آن مرد سؤال کرد : آیا ناسزا گفتن علیه من و بابای من تمام شد ؟ امام مجتبی عليه‌السلامچه بابای مظلومی دارد ، آن مرد در عمر خود امیرالمؤمنین عليه‌السلامرا ندیده

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - شرح حال شیخ انصاری در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 17 آمده است.

2- (2)) - فروغی بسطامی

بود ، اما به او ناسزا می گفت .

معاویه (1) به ضرار گفت : تو از یاران نزدیک علی عليه‌السلامبودی ، برای من تعریف کن که علی چگونه انسانی بوده است ؟ ضرار گفت : اگر علی عليه‌السلامرا معرفی کردم آیا به من امان می دهی که مرا نکشی ؛ زیرا تو حسود می باشی و تحمل آن را نداری .

بسیاری از مردم تحمل شنیدن تمجید از دیگران را ندارند که بسیار بد و ناپسند است .

نوبت به حضرت مجتبی عليه‌السلامرسید که در برابر فحش ها و ناسزاها جواب بدهد .

سؤال کرد برادر ، اهل مدینه هستی؟ جواب داد نه ، پس شما مال این شهر نیستید ، نه ، مسافر هستی ؟ بله ، مسافر معمولا در یک شهر غریب است ، تا مکان و کار مناسبی پیدا کند ، طول می کشد ، گفت : من خانه دارم ، برویم تا خانه به تو بدهم ، اگر بدهکار هستی ، برویم بدهی تو را بدهم ، اگر درد داری ، درد تو را دوا می کنم ، اگر مشکل داری ، مشکل شما را حل می نمایم ، اگر می خواهی چند روز در مدینه بمانید ، من یک خانه دارم ، هر روز سفره من پهن است ، هر کس هر چه بخواهد بخورد و ببرد ، مانعی ندارد .

آن مرد نرم شد ، بعد سر خود را پایین انداخت ، مقداری فکر کرد و سر خود را بلند کرد و گفت : یابن رسول الله ، فرهنگ من ، فرهنگ شامیان است ، ما را گول زدند و دروغ گفتند ، مرا به گمراهی انداختند . یابن رسول الله من یک حاجت بیشتر ندارم ، فرمود : بگو ، گفت : تو در خانه خدا آبرو داری ، به این زمین بگو دهن باز کند و مرا ببلعد .

امام عليه‌السلاموقتی به او می گویند حالت چطور است ، در جواب انتخاب احسن می کند ؛ یعنی یک مطالبی را مطرح می کند که تمام انسانها تا قیامت درگیر این مطالب هستند ، هشدار و بیداری می دهد .

فرمود : (أصبحت ) حالم را می خواهید:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 33 /250، باب 20، حدیث 524؛ ([کتاب الروضه ] قِیلَ دَخَلَ ضِرَارٌ صَاحِبُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليه‌السلامعَلَی مُعَاوِیَهَ بْنِ أَبِی سُفْیَانَ بَعْدَ وَفَاتِهِ عليه‌السلامفَقَالَ لَهُ مُعَاوِیَهُ یَا ضِرَارُ صِفْ لِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ وَ أَخْلَاقَهُ الْمَرْضِیَّهَ قَالَ ضِرَارٌ کَانَ وَ اللَّهِ بَعِیدَ الْمُدَی شَدِیدَ الْقُوَی یَنْفَجِرُ الْإِیمَانُ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ تَنْطِقُ الْحِکْمَهُ مِنْ لِسَانِهِ یَقُولُ حَقّاً وَ یَحْکُمُ فَصْلًا فَأُقْسِمُ لَقَدْ شَاهَدْتُهُ لَیْلَهً فِی مِحْرَابِهِ وَ قَدْ أَرْخَی اللَّیْلُ سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی قَابِضاً عَلَی لَمَّتِهِ یَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِیمِ وَ یَئِنُّ أَنِینَ الْحَزِینِ وَ یَقُولُ یَا دُنْیَا أَ بِی تَعَرَّضْتِ وَ إِلَیَّ تَشَوَّفْتِ [ تَشَوَّقْتِ ] غُرِّی غَیْرِی لَاحَانَ حِینُکِ أَجَلُکِ قَصِیرٌ وَ عَیْشُکِ حَقِیرٌ وَ قَلِیلُکِ حِسَابٌ وَ کَثِیرُکِ عِقَابٌ فَقَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلَاثاً لَارَجْعَهَ لِی إِلَیْکِ آهِ مِنْ بُعْدِ الطَّرِیقِ وَ قِلَّهِ الزَّادِ قَالَ مُعَاوِیَهُ کَانَ وَ اللَّهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ کَذَلِکَ وَ کَیْفَ حُزْنُکَ عَلَیْهِ قَالَ حُزْنُ امْرَأَهٍ ذُبِحَ وَلَدُهَا فِی حَجْرِهَا قَالَ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِکَ مُعَاوِیَهُ بَکَی وَ بَکَی الْحَاضِرُونَ.)

(أصبحتُ ولی ربّ فوقی )

خدا ، مالک ، مدبّر ، محیط ، عالم و انتقام گیرنده می باشد ،

(ولایمکن الفرار من حکومتک ) (1) ، (والنار امامی )

مقابل من جهنم است ، زیرا اعمال زشت ، همان آتش جهنم است ، اگر بخواهم بهشت بروم ، باید این آتش ها را خاموش کنم .

(والنار امامی والموتُ یطلُبُنی )

دهان مرگ باز است و روزی پنج مرتبه به من نگاه می کند .

(والحساب مُحدق بی )

مأموران حساب گر خدا که تمام اعمال مرا می نویسند ، مرا در محاصره دارند ، از دست آنها نمی توانم پنهان شوم .

(وأنا مرتهن بعملی )

من در گرو اعمال خود هستم .

( کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ ) (2)

علاوه بر این:

(لا أجِدُ ما احَبّ )

هر چه را دوست دارم ، نمی گذارند به دست بیاورم ، دوست دارم همه دنیا مال من باشد ، اما در سفره خود نان خالی می گذارم ،

(و لا ادْفَعُ ما اکْرَهُ )

بلا ، مصیبت و رنج را نمی توانم از خود دور کنم .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - دعای کمیل.

2- (2)) - مدثر (74) : 38؛ (هر کسی در گرو دست آورده های خویش است.)

و بعد فرمود : ای مرد ،

(والامور بید غیری )

تمام ظاهر و باطن زندگی من ، به دست غیر از من اداره می شود ،

(ان شاء عذّبنی )

اگر در قیامت بگوید : حسن بن علی باید به جهنم بروی ، من چه کار می توانم بکنم .

(وان شاء عفا عنّی )

و اگر بخواهد ، مرا می بخشد .

بعد حضرت فرمود : تو از من یک احوالپرسی کردی ، این جواب من است ، اکنون من مطلبی از تو می پرسم ، تو جواب بده ،

(فأی فقیر أفقر منّی )

در این عالم چه تهیدستی از من تهیدست تر است ؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 14 - سعادت و شقاوت

اشاره

معنای سعادت و شقاوت

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

قرآن کریم در پایان سوره مبارکه هود از دو حقیقت خبر می دهد ، در قرآن از یک حقیقت تعبیر به (سعادت ) و از یک نکته و حقیقت تعبیر به (شقاوت ) می نماید . در فارسی سعادت به معنای خوشبختی و شقاوت هم به معنای تیره بختی و بدبختی است .

در آیه ای سعادت و شقاوت را این گونه مطرح می کند ، بیان نمی کند که سعادتمندان به چه سبب و علتی سعادتمند شدند و اهل شقاوت و تیره بختان به چه علت بدبخت و تیره بخت شدند ، تنها مطلبی که درباره اهل سعادت و شقاوت بیان می کند ، عاقبت سعادتمندان و سرانجام شقاوتمندان است .

# عاقبت انسانهای سعادتمند و شقی

(1)

درباره سعادتمندان می فرماید :

( وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ ) (2)

کسانی که اهل سعادت شدند ، در بهشت هستند ،

( فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النّارِ ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 154/5، حدیث 4؛ ([ قرب الإسناد ] بِالْإِسْنَادِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه‌السلامیَقُولُ جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِیقَهِ الْکِتَابِ مِنَ اللَّهِ بِالسَّعَادَهِ لِمَنْ آمَنَ وَ اتَّقَی وَ الشَّقَاوَهِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِمَنْ کَذَّبَ وَ عَصَی.) همان، حدیث 5 [الخصال ]؛ (جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ عليه‌السلامأَنَّهُ قَالَ حَقِیقَهُ السَّعَادَهِ أَنْ یُخْتَمَ الرَّجُلُ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَهِ وَ حَقِیقَهُ الشَّقَاءِ أَنْ یُخْتَمَ الْمَرْءُ عَمَلُهُ بِالشِّقَاءِ.)

2- (2)) - هود (11) : 108؛ (اما نیک بختان [ که به توفیق و رحمت خدا سعادت یافته اند ] تا آسمان ها و زمین پابرجاست ، در بهشت جاودانه اند.)

3- (3)) - هود (11) : 106؛ (اما تیره بختان [ که خود سبب تیره بختی خود بوده اند ] در آتش اند.)

کسانی که تیره بخت و بدبخت هستند ، اهل آتش و دوزخ می باشند ، لازم و واجب است که ما از طریق معارف الهی آگاهی پیدا کنیم که سعادتمندان با چه خصلت ها، روش ها و حرکت هایی به این نقطه اوج رسیده اند و شقاوتمندان با چه خصلت ها ، روش و حرکاتی به اسفل السافلین رسیده اند ، انسان های پست در دنیا بسیار می باشند ، کسانی که در قرآن به آنها پست گفته می شود ، جایگاه آنها آتش جهنم می باشد .

وجود مبارک حضرت علی بن موسی الرضا عليه‌السلامتوضیح جالبی در این زمینه دارند ، بنابر نقل شیخ صدوق ، در کتاب پر قیمت (عیون اخبار الرضا ) که این نقطه ، دچار شدن انسان به آتش قیامت می باشد ، انسان تا از دنیا نرفته ، باید تغییر کاملی در این زمینه ایجاد کند و بهترین فرصت تغییر ، ماه مبارک رمضان است .

# نقطه شقاوت در انسان

اغلب مردان و زنان در مورد آن بی توجه هستند، و در صریح قرآن مجید آمده است ، کسی که به آن آلوده شود ، قطعاً اهل جهنم است . نقطه شقاوت ، همان ذخیره کردن ، فراوان شدن مال و ماندن این ذخیره و ماندن این ثروت تا مرگ صاحب ثروت می باشد .

خداوند می فرماید :

( الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ )

کسانی که ثروت را انباشته می کنند ، کنز ، یعنی انباشته کردن ، روی هم نهادن و اضافه کردن می باشد و محور تمام حرکات آنها در دنیا اضافه کردن مال است ؛ یعنی بیمار جمع کردن ثروت و انباشته کردن مال هستند ،

(وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّهِ ) (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - توبه (9) : 34؛ (کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند.)

(سَبِیلِ اللّهِ ) ؛ یعنی تمام کارهای خیر ، نکته عجیب آیه این است که خداوند انفاق را بر این ثروت انباشته ، پذیرفته است و حرام نمی داند ، به کسانی اشاره می کند که ثروت فراوانی را از مال حلال انباشته کرده اند ، زیرا انفاق به ثروت حرام تعلق نمی گیرد ، کسی که ده میلیارد رشوه گرفته است و یا مال غصبی نزد او است یا از اختلاس و با دوز و کلک به دست آورده است ، نمی تواند آن را انفاق کند ، این مال ، از اموال ملت است ، البته مال دولت را بیت المال می نامند ، خداوند متعال تنها حکمی که بر این مال دارد ، این است که آن اموال را به بیت المال یا به صاحبانش برگردانید . خداوند فرمان انفاق ، به مال حرام نمی دهد ، خداوند به معصیت و گناه امر نمی کند .

( لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ ) (1)

مال حرام در انفاق ، امر به فحشا و منکر است .

در باب مال حرام، قرآن یک حکم دارد:

( فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ ) (2)

مال خود را از مال دیگران جدا کنید و بقیه را به صاحبان آنها برگردانید ، پروردگار می فرماید :

( وَ لا یُنْفِقُونَها فِی سَبِیلِ اللّهِ )

بعد به تمام ثروتمندان اشاره می کند که:

( فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ ) (3)

نه عذاب ، بلکه (عَذابٌ أَلِیمٌ ) ؛ یعنی به عذاب دردناک اشاره می کند ، این غیر از عذاب است . حضرت رضا عليه‌السلاموقتی که می خواهند این نکته را روشن کنند ، که بخل و انباشتن ثروت از موارد تیره بختی و شقاوت است ، فرمودند :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اعراف (7) : 28؛ (به کار زشت فرمان نمی دهد.)

2- (2)) - بقره (2) : 279؛ (اصل سرمایه های شما برای خود شماست [ و سودهای گرفته شده را به مردم بازگردانید ] که در این صورت نه ستم می کنید و نه مورد ستم قرار می گیرید .)

3- (3)) - توبه (9) : 34؛ (و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، به عذاب دردناکی مژده ده .)

(لایجمع المال )

ثروت نزد هیچ مرد و زنی جمع نمی شود .

# روش جمع کردن ثروت

(لایجمع المال الا بخصال الخمس ) (1) با پنج روش ثروت ثروتمندان انباشته می شود ،

کانال اول:

(ببخل شدید ) (2)بسیار سخت است که مقابل موارد فی سبیل الله را می بیند اما خرج نمی کند ، آن قدر بی رحم است که تغییری در حال او ایجاد نمی شود

کانال دوم :

(و أمل طویل ) (3)به آرزوهای طولانی امیدوار می شود ؛ یعنی در ذهن خود افکاری را طراحی می کند که ثروت زیادی به دست بیاورد ، در جستجوی نقشه ها و طرح های دور از دسترس می رود ، که اصلاً عمر او و خانواده اش کفاف نمی دهد ، که به آن ثروت برسد ، قصد دارد که در خارج از کشور با ثروت خود ، پارک ، شهربازی ، کشتی و هواپیمای اختصاصی بخرد و با آن مسافر جابجا کند ، اما افسوس که به آرزوهای طولانی نمی رسد ، هزار هکتار زمین می خرد که بعد از یک سال ، متری یک میلیون تومان بفروشد ، دچار آرزوهای طولانی می شود و پول خود را خرج نمی کند . اما عمر او کفاف نمی کند .

کانال سوم :

(و حرص غالب ) (4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - وسائل الشیعه: 560/21، حدیث 27873؛ عیون اخبار الرضا عليه‌السلام: 276/1، باب 28، حدیث 13؛ (إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه‌السلامیَقُولُ لَایُجْمَعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ بِبُخْلٍ شَدِیدٍ وَ أَمَلٍ طَوِیلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِیعَهِ الرَّحِمِ وَ إِیثَارِ الدُّنْیَا عَلَی الآْخِرَهِ.)

2- (2)) - الکافی: 44/4، باب البخل و الشح، حدیث 1 - 3؛ (مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليه‌السلامأَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ سَمِعَ رَجُلًا یَقُولُ إِنَّ الشَّحِیحَ أَغْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ فَقَالَ لَهُ کَذَبْتَ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ یَتُوبُ وَ یَسْتَغْفِرُ وَ یَرُدُّ الظُّلَامَهَ عَلَی أَهْلِهَا وَ الشَّحِیحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّکَاهَ وَ الصَّدَقَهَ وَ صِلَهَ الرَّحِمِ وَ قِرَی الضَّیْفِ وَ النَّفَقَهَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامٌ عَلَی الْجَنَّهِ أَنْ یَدْخُلَهَا شَحِیحٌ، أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامإِذَا لَمْ یَکُنْ لِلَّهِ فِی عَبْدٍ حَاجَهٌ ابْتَلَاهُ بِالْبُخْلِ، إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملِبَنِی سَلِمَهَ یَا بَنِی سَلِمَهَ مَنْ سَیِّدُکُمْ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ سَیِّدُنَا رَجُلٌ فِیهِ بُخْلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَیُّ دَاءٍ أَدْوَی مِنَ الْبُخْلِ ثُمَّ قَالَ بَلْ سَیِّدُکُمْ الْأَبْیَضُ الْجَسَدِ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ.)

3- (3)) - الکافی: 320/2، حدیث 17؛ (ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامیَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْیَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هَمٍّ لَایَفْنَی وَ أَمَلٍ لَایُدْرَکُ وَ رَجَاءٍ لَایُنَال.) و نیز در بحار الأنوار: 167/70، باب 128، حدیث 30؛ (کِتَابُ الْغَارَاتِ، قَالَ خَطَبَ عَلِیٌّ عليه‌السلامفَقَالَ إِنَّمَا أَهْلَکَ النَّاسَ خَصْلَتَانِ هُمَا أَهْلَکَتَا مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ وَ هُمَا مُهْلِکَتَانِ مَنْ یَکُونُ بَعْدَکُمْ أَمَلٌ یُنْسِی الآْخِرَهَ وَ هَوًی یُضِلُّ عَنِ السَّبِیلِ.) و در بحار الأنوار: 166/70، حدیث 29؛ ([ نهج البلاغه ] قَالَ عليه‌السلاممَنْ جَرَی فِی عِنَان أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ وَ قَالَ عليه‌السلامأَشْرَفُ الْغِنَی تَرْکُ الْمُنَی وَ قَالَ عليه‌السلاممَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ وَ قَالَ عليه‌السلامکَمْ مِنْ أَکْلَهٍ تَمْنَعُ أَکَلَاتٍ.)

4- (4)) - بحار الأنوار: 70 /162 حدیث 21، 31، 41، 51؛ ([الخصال] عَنْ سَعِیدِ بْنِ عِلَاقَهَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامقَالَ إِظْهَارُ الْحِرْصِ یُورِثُ الْفَقْرَ. [الخصال] عَنِ ابْنِ نُبَاتَهَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامقَالَ الْحِرْصُ مَفْقَرَهٌ. [علل الشرائع] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماعْلَمْ یَا عَلِیُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِیزَهٌ وَاحِدَهٌ یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. [معانی الأخبار] الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ کَانَ فِیمَا سَأَلَ عَنْهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامابْنَهُ الْحَسَنَ عليه‌السلامأَنَّهُ قَالَ لَهُ مَا الْفَقْرُ قَالَ الْحِرْصُ وَ الشَّرَهُ.

جمع شدن ثروت می باشد ، یعنی دچار زیاده خواهی شده است ، خدا نکند روزی انسان به این بیماری ها مبتلا شود ، بسیار بیماری خطرناکی است .

کانال چهارم :

(و قطیعه رحم ) (1)قرآن امر دارد که به پدر و مادر احسان کنید ،

( آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی ) (2)

به خویشان ناتوان و تهیدست خودتان کمک کنید ، برادر ، خواهر ، داماد ، عمو و دایی دارد و می داند در آتش فقر جگرش می سوزد ، اما به آنها کمک نمی کند .

خدا علناً قاطع رحم را لعنت کرده و وعده داده است که قاطع رحم بوی بهشت را استشمام نمی کند در حالی که بوی بهشت تا پانصد سال دورتر استشمام می شود . (3)

کانال پنجم :

(ایثار الدنیا علی الاخره )

آخرت را تعطیل کرده است ، فقط به سراغ دنیاسازی می رود ، کاری به آخرت ندارد ، اگر می خواست آخرت را بسازد ، خمس ، زکات و صدقه می داد ، باید انفاق می کرد ، هر سال ده جهیزیه باید می داد ، کار برای چهار جوان تولید می کرد . به آخرت کاری ندارد فقط دنیاساز است .

قرآن مسأله جالبی دارد . می فرماید :

( یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ )

فکر می کند که این ثروت فراوان ، جلوی مرگ او را می گیرد ، آیا تاکنون هیچ ثروتمند و هیچ قارونی نمرده است ؟ بابا طاهر چقدر زیبا می فرماید .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - وسائل الشیعه: 44/5، حدیث 5858؛ (یُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملَایَجِدُ رِیحَ الْجَنَّهِ عَاقٌّ وَ لَاقَاطِعُ رَحِمٍ وَ لَامُرْخِی الْإِزَارِ خُیَلَاء.) و نیز در مستدرک الوسائل: 106/9، حدیث 10365؛ (أَبُو الْقَاسِمِ الْکُوفِیُّ فِی کِتَابِ الْأَخْلَاقِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ قَالَ لَایُجَالِسُنَا قَاطِعُ رَحِمٍ فَإِنَّ الرَّحْمَهَ لَاتَنْزِلُ عَلَی قَوْمٍ فِیهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ وَ قَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملَایَدْخُلُ الْجَنَّهَ قَاطِعُ رَحِمٍ.)

2- (2)) - بقره (2) : 177؛ (مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [ در راه آزادی ] بردگان می دهند.)

3- (3)) - مستدرک الوسائل: 185/15، حدیث 17952؛ (الشَّیْخُ الطُّوسِیُّ فِی کِتَابِ الْغَیْبَهِ، أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامعَنْهُ عليه‌السلامفِی حَدِیثٍ أَنَّهُ قَالَ یَا سَالِمَهُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّهَ فَطَیَّبَهَا وَ طَیَّبَ رِیحَهَا وَ إِنَّ رِیحَهَا لَیُوجَدُ مِنْ مَسِیرَهِ أَلْفَیْ عَامٍ وَ لَایَجِدُ رِیحَهَا عَاقٌّ وَ لَاقَاطِعُ رَحِمٍ.) بحار الأنوار: 85/71، باب 2، حدیث 99؛ (أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدَیْهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ قَاطِعُ رَحِمٍ.)

به گورستان گذر کردم کم و بیش

درویش یعنی تهیدست .

# حکایتی در دفن مردی ثروتمند

روزی می خواستند در حرم حضرت عبدالعظیم جنازه ای را دفن کنند ، دوستان من در حال تشییع آن جنازه بودند ، در آن زمان قبر دویست هزار تومان بوده است ، به خانم میت گفتند : خانم می گویند قبر دویست هزار تومان می باشد ، گفت :

بهشت زهرا قبر چه قیمت است ؟ گفتند سیصد هزار تومان ، گفت : من این مقدار پول ندارم . اطرافیان گفتند : خانم ، وقتی شوهر شما درِ صندوق را باز می کردند ، فقط سیصد سند شش دانگ منگوله دار ملکی در صندوق بوده ، در بانک هم نزدیک به هشتصد الی نهصد میلیون پول نقد دارد . آن خانم گفت : آن اموال، مال من و دو فرزندم می باشد. گفتند : خیلی علاقه داشت که در حرم حضرت عبدالعظیم دفن شود ، گفت : غلط کرد که علاقه داشت . در تشییع جنازه ، جنازه در تابوت بود ، یکی کلاه را از سر خود برداشت ، و به مردم اعلام کرد که پول قبر را بدهید تا بدبخت را دفن کنید .

این ثروت انباشته ، عامل دفع مرگ است ؟

( الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ \* یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ )

مرتب ثروت روی ثروت می ریزد و ماشین حساب خود را در می آورد و حساب می کند که امروز چقدر اضافه شده است ، خدا از این بیماری ها اطلاع دارد ، خانم به او می گوید : چرا پول های خود را هر روز می شماری ، هفته به هفته پول ها را بشمار ، می گوید : نمی توانم ، هر روز باید بشمارم . تمام روانکاوان و روانشناس ها می گویند

که این افراد وقتی شب ها می خوابند خواب پول می بینند ، خواب شمردن را می بینند .

( کَلاّ لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ )

این طور نیست که ثروت جلوی مرگ ، سرطان ، سکته مغزی ، معلولیت و تصادف تو را بگیرد ، تو را در (حطمه ) پرتاب می کنند ، بعد به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید :

( وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَهُ )

در آن شکننده خردکننده پرت می کنند ، بعد به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : چه می دانی حطمه چیست ؟ حبیب من تو خبر نداری ، من به تو می گویم:

( نارُ اللّهِ الْمُوقَدَهُ )

آتشی است که من افروختم،

( الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ )

که تا ذات قلب ها را می گیرد ،

( إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَهٌ )

وقتی در آتش رفتند ، تمام درهای خروجی تا ابد بسته می شود ،

( فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ ) (1)

ستون های این آتش چند هزار کیلومتر است .

پنج عامل سبب انباشته شدن ثروت است . این جمع اموال نقطه شقاوت است ، هر کس دچار این بیماری می باشد ، در ماه رمضان آن را از خود دور نماید ، آن:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - همزه (104) : 2 - 9؛ (همان که ثروتی فراهم آورده و [ پی در پی ] آن را شمرد [ و ذخیره کرد . ] \* گمان می کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد . \* این چنین نیست ، بی تردید او را در آن شکننده ، اندازند ؛ \* و تو چه می دانی آن شکننده چیست ؟ \* آتش برافروخته خداست \* [ آتشی ] که بر دل ها برآید و چیره شود . \* آن آتش بر آنان سربسته است [ که هیچ راه گریزی از آن ندارند ؛ ] \* [ آتشی ] در ستون هایی بلند و کشیده .)

( الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ )

را بشکند ، و شروع به تفریق کردن آن نماید و با خدا عهد کند که خمس و زکات خود را بدهد ، فی سبیل الله وارد شود ، در ماه رمضان از حالت جمع اموال بیرون بیاید تا نام او از پرونده اشقیاء به پرونده سعادتمندان انتقال پیدا کند

# طریقه رسیدن به سعادت

اما نقطه سعادت ، چه عاملی موجب می شود که انسان اهل سعادت می شود ، کتابی به نام (التحصین ) می باشد که بسیار کتاب ارزنده ای است . مؤلف آن وجود مبارک ابن فهد حلی است . حضرت صادق عليه‌السلامنقل می کند که خدا می فرماید :

(انّ من أغبط اولیائی عبداً مؤمناً )

در میان بندگان ، عده ای در اوج بندگی من هستند ، (أعبد )؛ یعنی در نهایت بندگی و از اولیا و عاشق من هستند ،

(ذا حظّ من صلاه ) (1)که از نماز خواندن نصیب و بهره می برند ، سعی می کند که در هنگام نماز صبح ، ظهر و عصر ، مغرب و عشا:

( تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ ) (2)

لقمه حرام در بدن او نباشد . فرش و زمین حرام زیر پای او نباشد ، لباس حرام به تن نکند ، از آب حرام و غصبی در وضو و غسل استفاده ننماید ، این گونه از نماز بهره می برد ؛ یعنی با نماز، گناهان ظاهر و پنهان را از زندگی خود دور می کند و بندگی می کند ، با نماز رضایت مرا جلب می کند و مقرّب به درگاه می شود .

(الصلوه قربان کل تقیّ ) . (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - التحصین لابن فهد الحلی: 9، القطب الثانی فی الإذن فیها؛ (عن أبی عبد الله عليه‌السلامقال قال الله تبارک و تعالی إن من أغبط أولیائی عبدا مؤمنا ذا حظ من صلاه أحسن عباده ربه بالغیب و عبد الله فی السریره و کان غامضا فی الناس و لم یشر إلیه بالأصابع و کان رزقه کفافا فصبر علیه فعجلت به المنیه فقل تراثه و قلت بواکیه.)

2- (2)) - عنکبوت (29) : 45؛ (از کارهای زشت ، و کارهای ناپسند باز می دارد.)

3- (3)) - الکافی: 265/3، حدیث 6؛ (أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلامقَالَ الصَّلَاهُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍّ.)

# لذت بردن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز نماز و عبادت

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز نماز لذت می بردند و فرمودند :

(و قرّه عینی فی الصلوه ) (1)وقتی که عمر سعد در عصر تاسوعا دستور حمله را صادر کرد و گفت : تعداد یاران حسین کم است ، مردها را بکشید و زنان و دختران را اسیر نمایید ، همین امشب به طرف کوفه حرکت می کنیم ، آن قدر أبی عبدالله عليه‌السلامعاشق نماز بود که قمر بنی هاشم را صدا زد و فرمود : جنگ امروز بعد از ظهر را به فردا موکول کن ، عباس جان من امشب می خواهم زنده بمانم و نماز بخوانم .

(فان الله یعلم انّی (أحب تلاوه کتابه و الاستغفار و الدعا و الصلاه ) (2)خدا عالم است که حسین عاشق قرآن ، استغفار ، دعا و نماز است . نماز را دوست دارد و از آن در دنیا و آخرت بهره می برد .

# جوان عابد و نماز راستین

مرحوم نراقی در کتاب (طاقدیس ) ، که یکی از کتاب های معنوی شیعه است ، نقل می کند ، حاکم شهر با دار و دسته و خانواده خود به شکار رفته بودند ، جوانی مشغول کندن خار بود ، به او گفتند از اینجا دور شو ، گفت : چرا ؟ گفتند : حاکم با اهل و عیال به شکار می رود ، جوان گفت : چشم . معمولاً صحرا باد دارد ، بادی وزید و چادر دختر حاکم کنار رفت . در زمان قدیم ناموس همه پوشیده بود ، زنان و دختران سلاطین ، حکام ، پولدار و بی پول . با حجاب بودند . چشم جوان خارکن به دختر حاکم افتاد ، عاشق او شد ، به فرهنگ حاکم و دربار آگاهی نداشت ، به مادر خود گفت : من به خواستگاری می روم ، به خانه حاکم آمد ، مأمور به جوان گفت:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 321/5، حدیث 7؛ (أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمجُعِلَ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ وَ لَذَّتِی فِی النِّسَاء.)

2- (2)) - اللهوف: 89؛ (قال الراوی و لما رأی الحسین عليه‌السلامحرص القوم علی تعجیل القتال و قله انتفاعهم بمواعظ الفعال و المقال قال لأخیه العباس عليه‌السلامإن استطعت أن تصرفهم عنا فی هذا الیوم فافعل لعلنا نصلی لربنا فی هذه اللیله فإنه یعلم أنی أحب الصلاه له و تلاوه کتابه.)

چه می خواهی ، جوان گفت : من با حاکم کار دارم ، مأمور گفت : چه کار داری ؟ گفت : می خواهم به خواستگاری دختر او بروم ، کتک مفصلی به او زد ، و جوان را از آنجا دور کرد .

جوان ناراحت و بدحال شد ، و دیگر نمی توانست کار کند ، مادر او بسیار ناراحت بود ، جوان رفیقی داشت که از معنویت بویی برده بود ، به او گفت : اگر واقعاً دختر را می خواهی ، به مسجد جامع شهر برو و نماز بخوان ، به زودی مشکل تو حل می شود . خداوند در قرآن می فرماید در مشکلات:

( وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ ) (1)

متوسل به نماز شوید . جوان به مسجد جامع شهر آمد ، مدت بسیاری در آنجا مشغول نماز خواندن بود ، و این عبادت تقریباً به یک سال به طول انجامید ، و در شهر شناخته و مشهور شد که اهل خدا است ، و در نماز برای گرفتاران و بیماران دعا می کرد ، اتفاقاً تعدادی از دعاهای او مستجاب و مشکلات مردم حل می شد ، در شهر پیچیده بود که او کلید حل مشکلات است . دختر حاکم به بیماری سختی مبتلا شد ، دکترها نمی توانستند او را مداوا کنند ، نخست وزیر گفت : می گویند در این شهر انسان عابدی زندگی می کند ، هر مشکلی را به وسیله دعا حل می کند ، حاکم گفت : او را نزد من بیاورید . نخست وزیر به مسجد رفت و از جوان بی سواد خارکن ، سؤال کرد که به دربار تشریف می آورید ؟ گفت: خیر . مرا با دربار کاری نیست . ما زلفمان به زلف خدا گره خورده است ، اگر شاه با ما کار دارد به اینجا بیاید .

نخست وزیر نزد حاکم آمد و گفت : اعلیحضرت شما باید به مسجد بیایید ، حاکم گفت : من حاضرم جانم را برای دخترم فدا کنم ، حاکم به مسجد رفت و به جوان عابد گفت : برای دخترم دعا کنید تا شفا پیدا کند . جوان شفای دختر را از خدا خواست . چند روز بعد دختر خوب شد ، حاکم به نخست وزیر گفت : این

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 45؛ (از صبر و نماز [ برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق ] کمک بخواهید.)

دختر را به چه کسی شوهر بدهم ، نخست وزیر گفت : بهتر از این انسانی که نزدیک به خدا است پیدا نمی شود . نزد جوان رفتند و به او گفتند که حاکم شما را به خاطر دخترش طلبیده است ، جوان گفت : دختر را به اینجا بیاورید . نخست وزیر گفت :

آقا این دفعه شفا در کار نیست ، دختر خوب شده ، می خواهند او را به عقد تو در بیاورند . جوان گفت : من تارک دنیا هستم ، به هر حال جوان این پیشنهاد را پذیرفت ، بعد از تشریفات مراسم عروسی در شب زفاف جوان عابد با چشم گریان به دختر حاکم گفت : خدا نگه دار ، عروس گفت : کجا می روید . جوان گفت : من با چند نماز دروغین به مراد خود رسیدم ، می خواهم سراغ نماز راستین بروم .

(انّ من أغبط أولیائی عبداً مؤمناً ذاحظّ من صلاه ) معلوم می شود نماز منبع همه بهره های دنیا و آخرت است . و خوش به حال شما که اهل نماز و نجات هستید .

خوشا آنان که الله یارشان بی

حضرت علی عليه‌السلامبه قدری عاشق نماز بود که خدا مرگ او را در نماز قرار داد . وقتی ضربت شمشیر به فرق ایشان اصابت کرد ، در حال نماز بودند . از زمانی که در رحم مادر بود ، نماز با آب و گل او عجین بود ، که خدا محلّ ولادت او را قبله نماز قرار داد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در نمازم خم ابروی تا یاد آمد |  | حالتی رفت که محراب به فریاد آمد (1) |

نماز را باید با ادب و آرام بخوانیم ، به حالت وصل به محبوب بخوانیم .

دوم : (وأحسن عباده ربّه ) انسان عاشق تمام برنامه های بندگی را نیکو به جا می آورد .

که گفت آن عندلیبان را به گلزار نکو ذکر و نکو فکر و نکوکار (2)

# عبادت پنهان از خصایل عبد

خصلت دیگر مؤمن این است که در پنهان مرا عبادت می کند:

(أحسن عباده ربّه و عبد الله فی السریره ) 2منظور از عبادت پنهان ، این است که یک ساعت مانده به نماز صبح ، از رختخواب بر می خیزد و می گوید : من به عشق تو نمی خوابم . خدایا! همه مانند مرده ها روی تشک افتاده اند ، اما من مرده نیستم ، خدایا! ما در نیمه شب صورت بر خاک می گذاریم ، خدایا! همه دست ها را به سوی کلیدهای گاوصندوق و دفترچه حساب ها بردند ، اما ما دست گدایی به جانب تو دراز می کنیم .

# بعضی از خصوصیات مؤمن

(و کان الغامض فی الناس ) بعضی از انسان ها مؤمن ، در کشور و شهر مشهور نیستند ، معمولی و گمنام به نظر می آیند ،

(فلم یشر الیه بالاصابع )

در جامعه انگشت نما نیستند ، صندلی و ثروت ندارد ، انگشتی به طرف او نشانه نمی رود،

(وکان رزقه کفافاً و صبر علیه )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (2)) - الکافی: 141/2، باب الکفاف، حدیث 6؛ (أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ اللَّهُ عز و جل إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِیَائِی عِنْدِی عَبْداً مُؤْمِناً ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ أَحْسَنَ عِبَادَهَ رَبِّهِ وَ عَبَدَ اللَّهَ فِی السَّرِیرَهِ وَ کَانَ غَامِضاً فِی النَّاسِ فَلَمْ یُشَرْ إِلَیْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ کَانَ رِزْقُهُ کَفَافاً فَصَبَرَ عَلَیْهِ فَعَجَّلَتْ بِهِ الْمَنِیَّهُ فَقَلَّ تُرَاثُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاکِیهِ.)

2- (1)) - مهدی الهی قمشه ای.

درآمد او یک درآمد حلال و به اندازه ای که زندگی او را اداره کند می باشد ، اگر از فضل خود اضافه تر به او بدهم ، اضافه را به خودم بر می گرداند ، می گوید : آن را ذخیره آخرت من کن .

( وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ ) (1)

(فعجَّلَت به المنیّه ) دوست دارد هر چه زودتر به مرگ عاشقانه برسد . ملک الموت می گوید : حیف از او که در این قفس خاکی است . هر چه زودتر او را در آغوش بگیریم و در کنار انبیا ، صدیقین ، شهداء و صالحین قرار دهیم ، شأن او بالاتر از این است که در میان این همه جمعیت نامناسب زندگی کند ، برای بردن او مرگ عجله دارد .

(فَقَلَّ تراثه )

(وقلّت بواکیه )

ارث کم ، از او باقی می ماند افراد کمی برای او گریه می کنند ، چون مشهور نیست و او را نمی شناسند . گوهری پنهان ، در میان مردم می باشد .

این موارد ، نقطه سعادت انسان ها می باشد .

از سعادتمندترین انسان ها در این عالم (أسعد السعداء )وجود مبارک امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی باشد ، اگر ایشان (أسعد السعداء ) نبود به دست (أشقی الاشقیاء ) به شهادت نمی رسید . درون این انسان را ملاحظه کنید ، با آن علم ، اخلاق و ایمان ، که در اوج حکومت ، که استان های کشور او ایران ، مصر و عراق می باشد ، شب های جمعه با پیراهن وصله دار صورت روی خاک می گذارد و (الهی و سیدی و ربی . . . ) می گوید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 110؛ (و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت .)

# 15 - فضایل و رذایل اخلاقی

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

# معنای کبر

کلمه کبر و مشتقات آن ، مانند (یَسْتَکْبِرُونَ ) ، (و اِسْتَکْبَرَ ) در قرآن کریم به مناسبت های مختلف ذکر شده است . اگر بخواهیم یک معنای روشن و واضحی را از کبر به دست بیاوریم ، باید به آیات و روایات رجوع کنیم ، کبر؛ یعنی یک نوع سنگینی شدید در باطن انسان که نمی گذارد حق با همه شئون خود در وجود انسان ، آشکار شود . وقتی که حق به طرف انسان می آید ، با داشتن حجاب و مانع ، از انسان روی بر می گرداند و زلف حق ، به زلف انسان گره نمی خورد؛ یعنی حق جایی برای خودش در وجود انسان پیدا نمی کند .

ضدّ کلمه کبر و مشتقات آن در معارف الهی و در روایات ، به عنوان تواضع یاد شده است که با دقت در معنای کبر ، معنای تواضع روشن می شود .

# معنای تواضع

تواضع؛ یعنی یک حالت بسیار آسان در وجود انسان که حق با همه شئون خود ، به انسان رو می کند ، حق می بیند که در وجود انسان می تواند قرار بگیرد و طلوع کند . به تعبیر قرآن مجید ، مرحله نهایی تواضع ، (خشوع ) است که در سوره مبارکه بقره آمده است ،

( وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ ) (1)

از روزه و نماز کمک بگیرید ،

( وَ إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلاّ عَلَی الْخاشِعِینَ )

کسانی که در وجود خود سنگینی کنند ، کبر دارند ، پذیرفتن روزه و نماز ، برای آنها بسیار سنگین است ، بنابراین بین آنها و روزه و نماز آشتی برقرار نمی شود . ( إِلاّ عَلَی الْخاشِعِینَ ) ولی کسانی که از نرمی و تواضع بالایی برخوردار هستند ، با نماز و روزه یک آشتی دائمی و رابطه همیشگی برقرار می کنند . ممکن است که این دو حالت ، از هنگامی که انسان به دنیا می آید ، مایه اش در وجود انسان وجود داشته باشد ، بر پدران و مادران ، معلمان و اساتید دانشگاه و کسانی که عهده دار تربیت مردم و جامعه هستند ، سنگینی را از روح انسان ها علاج کنند ، و آسانی ، سبکی و راحت بودن در مقابل ارزش ها را در روح انسان تقویت کنند ، که وقتی بچه به تکلیف رسید ، قبول تکالیف الهیه برای او سنگین نباشد ، یا وقتی وارد جامعه شد ، قبول ارزش ها و عمل به قوانین برای او سنگین نباشد؛ زیرا قبول نکردن ارزش ها و تکالیف بنا به آیات قرآن کریم و روایات ، دلیل بر بیماری باطنی و روگردانان از حقّ و ارزش ها است .

# تواضع؛ مقدمه رسیدن به نبوت

ممکن است به همین خاطر باشد که پروردگار مهربان عالم ، همه انبیای خود را قبل از رسیدن به نبوت ، به چنین فضایی هدایت کرده است . حضرت موسی بن عمران عليه‌السلاممی خواهد روزی کلیم الله و اولوا العزم شود ، لذا زمینه را به گونه ای فراهم می کند که او را از دربار و میان مردم متکبّر و فرعون صفت مصر جدا نماید

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 45؛ (از صبر و نماز [ برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق ] کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است .)

و به مدین می فرستد . ده سال چوپان گله می شود و با حیوانات سر و کار پیدا می کند ، حیواناتی که در بیابان فرار می کنند ، حضرت موسی عليه‌السلامبه دنبال حیوان فراری می رود و بعد گوسفند فراری را در آغوش می گیرد و نوازش می کند .

خدا پیامبران را در برابر برنامه های رشد دهنده فروتنی قرار می داد ، تا با قبول همه ارزش های الهی ، پیغمبر شوند و در میان مردم دین را به گونه ای ابلاغ نمایند که مردم دین را در عمل و اخلاق انبیا بیابند.

# اخلاق و تواضع پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهم مدتی گوسفند چران بودند ، دایه ای که برای او انتخاب کردند ، گوسفند دار و روستایی بود؛ یعنی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا به ده فرستاد ، تا در میان مردمی که هیچ تکبّر و استکباری نداشتند ، زندگی کند و بعد هم او را به طرف گوسفند چرانی کشانید و حالات عجیبی را برای او ایجاد کرد ، که در مسأله اخلاق ، خداوند در قرآن مجید این آیه را نازل کرد:

( إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ ) (1)

حرف (علی ) در ادبیات عرب به معنی استعلاء آمده است . معنی استعلاء یعنی چه ؟ معمولاً این گونه ترجمه کرده اند که تو بر اخلاق بزرگی قرار داری ، اما با توجه به معنای استعلاء که در حرف (علی ) در ادبیات عرب لحاظ شده است ، معنای آن این می شود که تو بر بلندای خلق عظیمی قرار داری ؛ یعنی بالاتر از این اخلاق وجود ندارد . کسی به دنیا نخواهد آمد که فروتنی او از تو بیشتر باشد . تو در قله فروتنی ، مهرورزی ، گذشت ، عفو و ارزش های اخلاقی قرار داری .

( إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ )

خداوند در قرآن می فرماید :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - قلم (68) : 4؛ (و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری .)

( الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ \* وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ \* أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ) (1)

این انسان ها بر بلندای هدایت هستند ، تمام قله های ایمان و هدایت را فتح کرده اند .

# عدم پذیرش حق در متکبرین

هنگامی که مسأله تواضع را در آیات قرآن بررسی می کنید ، می بینید که از چنان ارزشی در پیشگاه خدا برخوردار است که پروردگار عالم حداقل سه بار ، در سوره های شعرا ، إسرا و لقمان به مسأله تواضع اشاره کرده است و بهای عجیبی به تواضع داده است ، و خداوند رابطه خود را با هر متکبّری قطع کرده است . این موضوع بسیار مهم است . پروردگار با کلمه (کلّ ) این مسأله را بیان می کند؛ یعنی بعضی انسان ها وقتی حق به آنها ارائه می شود ، برگردانده می شود ، چون به مانع برخورد می کند ، حق از جانب خدا می آید و به متکبّر هم می رسد اما مانند این است که نور به تخته سنگ اصابت می کند و بر می گردد و الاّ اگر نور به پارچه نازک و شیشه برسد ، از آنها عبور می کند ، اما اگر به کوه برسد ، بر می گردد ، حق به تمام متکبران ابلاغ می شود ؛ چون به مانع برخورد می کند ، دوباره برمی گردد ، باید حقّ به حالت قبول در درون قرار بگیرد ، اما در درون متکبر قرار نمی گیرد .

( فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ \* فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلاّ إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ ) (2)

وقتی که ابلیس ، به سجده امر شد ، امر الهی برگشت ، زیرا درون او قابلیت قرار گرفتن را نداشت .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 3 - 5؛ (آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم ، انفاق می کنند \* و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده ، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند \* آنانند که از سوی پروردگارشان بر [ راهِ ] هدایت اند و آنانند که رستگارند .)

2- (2)) - حجر (15) : 29 - 31؛ (پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم ، برای او سجده کنان بیفتید \* پس همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند \* مگر ابلیس که از اینکه با سجده کنان باشد ، امتناع کرد .)

مسأله تواضع بسیار عظیم است ، مسئولیت های پدر و مادر ، اساتید اجتماعی ، آموزش و پرورش و اساتید حوزه های علمیه در این زمینه بسیار سنگین است .

و باید از همان ابتدای کودکی و نوجوانی ، این بیماری روحی را در مردم علاج نمایند و تواضع را در آنها تقویت کنند که به صورت یک شجره طیّبه در بیاید ، روایتی از وجود مبارک امام صادق عليه‌السلامنقل شده است ، در میان روایات هیچ روایتی در نشان دادن تواضع به این زیبایی نداریم ، البته بدانید که روایات تواضع آن قدر زیاد است که دانشمندان ما ، مخصوصاً وجود مبارک علامه مجلسی (1) رضوان الله تعالی علیه که چهارصد سال است که تفاسیر قرآن ، مرجعیت ، و مجالس شیعه مدیون این انسان والا و بزرگ است .

ایشان باب مستقلی به نام (باب التواضع ) در بحار الأنوار دارند ، به قدری مهم است که مانند باب طهارت ، صلاه ، صوم ، توحید و نبوت ، باب مستقلی آورده است . روایت بسیار عالی است .

# اهانت پروفسور انگلیسی به علامه مجلسی

مطلبی را درباره مرحوم مجلسی برای شما مطرح می کنم . ایشان اولین مرتبه ای بود که از طرف یک پرفسور انگلیسی به نام برون ، مورد هجوم و اهانت قرار گرفتند .

منبر ، تفسیر ، فهم روایات مشکل و همه شیعیان ، مدیون علامه مجلسی هستند .

(برون) می خواست علامه مجلسی را تخریب نماید ، تفسیر ، منبر ، محراب و شیعه را از بین ببرد ، بعضی از روشنفکران ایرانی ، به تبع از پروفسور انگلیسی حملات خود را علیه علامه مجلسی شروع کردند . کتاب های علامه مجلسی را مسخره می کردند . اما پروردگار در قرآن می فرماید :

( إِنَّ اللّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا ) (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - ملا محمدباقر، فرزند ملا محمدتقی مجلسی از اجله علمای شیعه عهد صفویه است که به سال 1037 هجری قمری (یکسال قبل از مرگ شاه عباس کبیر) متولد و در روز بیست و هفت رمضان سال 1110 و یا 1111 هجری قمری وفات یافته است و در جامع عتیق اصفهان مدفون است. تعداد تألیفات وی از شصت مجلد متجاوز است و بحار الأنوار فی اخبار الائمه الاطهار از همه معروفتر است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده 110 جلد می باشد. عین الحیات (مشتمل بر مواعظ راجع به ترک دنیا)، مشکوه الانوار، حلیه المتقین (در اخلاق و اعمال)، حیوه القلوب، تحفه الزائر، جلاء العیون، مقیاس المصابیح در تعقیبات نمازهای یومیه، ربیع الاسابیع، زاد المعاد، حق الیقین را به زبان فارسی تحریر کرد و به علاوه رسالات کوچک بسیار از او باقی است. فرهنگ فارسی (دکتر محمد معین): 1904/6.

2- (2)) - حج (22) : 38؛ (مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند.)

من مدافع انسان های با ایمان هستم ، هنوز کتاب های علامه مجلسی در میان کتب علوم اسلامی مشهور و معروف می باشد.

فرزند مرحوم حاج شیخ عباس قمی ، صاحب (مفاتیح الجنان ) حکایتی از پدر خود نقل می کند . ما طلبه ها شیخ عباس را به مفاتیح نمی شناسیم ، مرحوم محدث قمی صاحب کتاب های بسیار با عظمت (سفینه البحار ) ، (فوائد الرضویه ) ، (الکنی و الالقاب ) ، (تحفه الاحباب ) و (منازل الاخره ) می باشد ، ما ایشان را به عنوان یک حدیث شناس می شناسیم ، شاید نوشتن مفاتیح ، برای شیخ عباس قمی بیشتر از چهار ماه طول نکشیده باشد ، ولی نوشتن (سفینه البحار ) بیست سال طول کشید .

فرزند ایشان یکی از منبری های خوب تهران بود ، بنده با ایشان بیش از ده سال همسایه بودم ، مطالب بسیاری را از ایشان شنیدم ، از جمله می فرمودند : به خاطر اینکه پسر شیخ عباس قمی بودم ، از جوانی منبری شدم . کم و بیش معارف اسلامی و روایات را می شناختم . به تبع پدرم نیز مورد احترام بودم . (1)بعضی انسان ها شخصیت ندارند ، شخصیت آنها تبعی است ، اگر آن منبع قطع شود ، دیگر ارزشی ندارد . از این نوع شخصیت های تبعی در همه دنیا وجود دارد.

بسیاری از ظلم هایی که بر ملت ها و کشورها می شود ، به علت همین شخصیت های تبعی است ، به سبب این شخصیت تبعی متکبّر شده و مرتکب هر فعلی می شوند .

از ترس پشتیبان آن فرد ، کسی جرأت مخالفت ندارد . می ترسند که مبادا این شخصیت تبعی ، آنها را از کار برکنار کند . بعضی ها نیز حاضر می باشند دین خود را به این شخصیت های تبعی بفروشند و آخرت خود را بر باد بدهند . بسیاری از آنها روز قیامت آمرزیده نمی شوند .

ایشان فرمودند : پدرم بیست سال در مشهد زندگی می کرد ، مریدان وی به خاطر علاقه به پدرم و اینکه می دانستند من هم باسواد هستم ، در مشهد مرا ده شب به منبر دعوت کردند . شیخ عباس فرمودند : روزی آمدم خدمت آیت الله العظمی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - قمی، حاج شیخ عباس بن محمدرضا بن ابی القاسم از افاضل علمای عصر حاضر ما که عالم فاضل کامل محدث متتبع ماهر بوده و همانا مراد این نگارنده نیز از جمله فاضل محدث معاصر در این کتاب عبارت از آن جناب است و شرح حال اجمالی او آنکه در بدایت حال در مولد خود قم به تحصیلات مقتضیه پرداخته تا در سال 1316 هجرت به نجف اشرف عازم و ملازم خدمت حاج میرزا حسین نوری بوده و استفاده های بسیاری نموده و در عین حال مساعدت های بسیاری در بعضی از تألیفات استاد معظم خود بکار برده و در روایت مؤلفات امامیه که در فقه و اصول و تفسیر و کلام و حدیث و غیر آنها دارند تحصیل اجازه کرده که همه آن ها را با طرقی که در آخر مستدرک الوسائل نگارش یافته از مؤلفین آنها روایت نماید و در سال 1320 هجرت بعد از وفات استاد معظم خود به موطن اصلی خود قم مراجعت و در خلال این احوال سه مرتبه به زیارت بیت اللّه الحرام مشرف و عاقبت در موطن خود قم مقیم و تمامی اوقات او در تألیف و انجام وظایف دینیه مصروف بوده و از تألیفات او است: 1- الانوار البهیه فی تواریخ الحجج الالهیه 2- الباقیات الصالحات فی الادعیه و الصلوات المستحبات 3- بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان 4- تحفه الاحباب 5 - التحفه الطوسیه 6- الحکمه البالغه در شرح صد کلمه از کلمات حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام7- الدره الیتیمه فی تتمات الدره الثمنیه که شرح نصاب الصبیان معروف و تتمه شرح فاضل یزدی است 8 - الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم 9- سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار که به منزله فهرست و ملخص مجلدات بحار الانوار است 10- شرح وجیزه شیخ بهائی 11- علم الیقین که ملخص حق الیقین مجلسی است 12- غایه المرام فی مختصر دار السلام 13- الفصول العلیه فی المناقب المرتضویه 14- الفوائد الرجبیه فی ما یتعلق بالشهور العربیه که مشتمل بر وقایع ایام و مقداری از اعمال شهور است 15- الفوائد الرضویه فی احوال العلماء الامامیه 16- فیض العلام فی وقایع الشهور و عمل الایام 17- فیض القدیر فی ما یتعلق بحدیث الغدیر 18- قره الباصره فی تاریخ الحجج الطاهره 19- کحل البصر فی سیره سید البشر 20- الکنی و الالقاب 21- مختصر الشمائل 22- مفاتیح الجنان 23- مقامات علیه که مختصر معراج السعاده است 24- منازل الاخره 25- منتهی الامال فی مصائب النبی و الال 26- نفثه المصدور 27- نفس المهموم 28- نقد الرسائل 29- هدیه الاحباب 30- هدیه الزائرین و غیر اینها و اغلب آنها به طبع رسیده اند و وفات او در بیست و سوم ذیحجه سال 1359 هجرت در نجف اشرف واقع و در صحن مقدس مرتضوی نزد استاد مزبور خود مدفون گردید. ریحانه الادب: 318/3 - 319.

حاج شیخ حسین قمی ، گفتم : دیشب خواب دیدم ظرف نجاستی در مقابل من است و دارم می خورم ، تعبیر آن چیست ؟ آیت الله العظمی قمی فرمودند : شیخ عباس ، به علت کهولت سن ، ممکن است بر منبر ، روایتی را کم و زیاد بخوانی یا دروغی به اهل بیت بسته بشود ، از این به بعد با خود کتاب ببر و از روی کتاب بخوان .

بعضی از افراد پشت بلندگوها علیه اهل بیت عليهم‌السلامبه خیال خودشان به تعریف از اهل بیت ، حرفهایی می زنند و شعرهایی می خوانند که از یک میلیون ظرف نجاستی که شیخ عباس خواب دید ، نجس تر می باشد . روزه ماه رمضان هم باطل می شود .

# شرک به پروردگار

(1)

شخصی به عنوان عرفان جزوه ای دارد ، جزوه اش را برای من آوردند ، به عنوان اظهار ارادت به اهل بیت عليهم‌السلامچنین نوشته است .

آری آری من ذوالجناح اللهی ام یعنی آن چیزی که امام حسین عليه‌السلامسوار بر آن بود ، نمونه الله است ، آیا کفر از این بالاتر ؟ توهین به پروردگار از این بالاتر ؟

یا می گویند من زینب اللهی ام ، عباس اللهی ام ، پس این زیارت ها کاذب است ، (أشهد أنّک أطعت الله ورسوله و أمیرالمؤمنین عبدت الله مخلصاً ) همه ارزش انسان ها به این است که بنده خدا هستید ، بعد شما می گویید زینب خدا است ؟

دین خدا را به کجا می برید ؟ اگر تو ذوالجناح اللهی هستی ، با آن گاوپرست هندی چه فرقی می کنی ؟ او می گوید : گاو خدا است ، تو می گویی ذوالجناح خدا است ، پس تو با فرعون پرست ها چه فرقی می کنی ؟ او می گوید : فرعون ربّ اعلای من است ، تو می گویی زینب و حسین الله من است ، فرق تو با فرعونیان چه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 298/25، حدیث 62؛ ([ رجال الکشی ] حَنَانِ بْنِ سَدِیرٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامإِنَّ قَوْماً یَزْعُمُونَ أَنَّکُمْ آلِهَهٌ یَتْلُونَ عَلَیْنَا بِذَلِکَ قُرْآناً یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ قَالَ یَا سَدِیرُ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی مِنْ هَؤُلَاءِ بِرَاءٌ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ رَسُولُهُ مَا هَؤُلَاءِ عَلَی دِینِی وَ دِینِ آبَائِی وَ اللَّهِ لَایَجْمَعُنِی وَ إِیَّاهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِمْ سَاخِطٌ قَالَ قُلْتُ فَمَا أَنْتُمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ تَرَاجِمَهُ وَحْیِ اللَّهِ وَ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِنَا وَ نَهَی عَنْ مَعْصِیَتِنَا نَحْنُ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ عَلَی مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ فَوْقَ الْأَرْضِ .) و نیز در بحار الأنوار: 299/25، حدیث 36؛ ([ رجال الکشی ] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِیکٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ بَیْنَا عَلِیٌّ عليه‌السلامعِنْدَ امْرَأَهٍ لَهُ مِنْ عَنْزَهَ وَ هِیَ أُمُّ عَمْرٍو إِذْ أَتَاهُ قَنْبَرٌ فَقَالَ إِنَّ عَشَرَهَ نَفَرٍ بِالْبَابِ یَزْعُمُونَ أَنَّکَ رَبُّهُمْ فَقَالَ أَدْخِلْهِمْ قَالَ فَدَخَلُوا عَلَیْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَا تَقُولُونَ فَقَالُوا إِنَّکَ رَبُّنَا وَ أَنْتَ الَّذِی خَلَقْتَنَا وَ أَنْتَ الَّذِی رَزَقْتَنَا فَقَالَ وَیْلَکُمْ لَاتَفْعَلُوا إِنَّمَا أَنَا مَخْلُوقٌ مِثْلُکُمْ فَأَبَوْا أَنْ یَفْعَلُوا فَقَالَ لَهُمْ وَیْلَکُمْ رَبِّی وَ رَبُّکُمُ اللَّهُ وَیْلَکُمْ تُوبُوا وَ ارْجِعُوا فَقَالُوا لَانَرْجِعُ عَنْ مَقَالَتِنَا أَنْتَ رَبُّنَا تَرْزُقُنَا وَ أَنْتَ خَلَقْتَنَا فَقَالَ یَا قَنْبَرُ ایتِنِی بِالْفَعَلَهِ فَخَرَجَ قَنْبَرٌ فَأَتَاهُ بِعَشَرَهِ رِجَالٍ مَعَ الزُّبُلِ وَ الْمُرُورِ فَأَمَرَ أَنْ یَحْفِرُوا لَهُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَمَّا حَفَرُوا خَدّاً أَمَرَ بِالْحَطَبِ وَ النَّارِ فَطُرِحَ حَتَّی صَارَ نَاراً تَتَوَقَّدُ قَالَ لَهُمْ تُوبُوا قَالُوا لَانَرْجِعُ فَقَذَفَ عَلِیٌّ بَعْضَهُمْ ثُمَّ قَذَفَ بَقِیَّتَهُمْ فِی النَّارِ قَالَ عَلِیٌّ عليه‌السلامإِذَا أَبْصَرْتُ شَیْئاً مُنْکَراً أَوْقَدْتُ نَارِی وَ دَعَوْتُ قَنْبَرا.)

می باشد ؟ چرا توحید را مورد حمله قرار دادی ؟ ما با این اشعار به دست بیگانه بهانه می دهیم .

# خواب فرزند شیخ عباس قمی

ایشان فرمودند : کنار حرم حضرت رضا عليه‌السلامبه عنوان پسر حاج شیخ عباس قمی منبر می رفتم . شب سوم از یکی از کتاب های پدرم روایتی را نقل کردم ، به مردم گفتم : برداشت پدرم از مجلسی بهتر می باشد .

منبر تمام شد ، به خانه ای که صاحب خانه مرا برای منبر دعوت کرده بود ، آمدم ، شب در عالم رؤیا به محضر مبارک پدرم رسیدم ، فرمود : فرزندم بسیار از دستت نگران هستم ، مجلسی را آزار دادی ، امشب بر منبر به مجلسی توهین و بی احترامی شد ، برو رضایت مجلسی را به دست بیاور ، مجلسی از بندگان ویژه خدا است .

ایشان می گوید : بیدار شدم ، صبح شد ، به صاحبخانه گفتم : با عرض معذرت ، نمی توانم در این محل بمانم ، یک نفر دیگر را دعوت کنید ، به اصفهان آمدم سه شب تا شب جمعه ، کنار قبر علامه مجلسی گریه کردم و از او عذرخواهی کردم ، شب جمعه پدرم را در خواب دیدم ، گفت : خدا تو را بخشید .

# چهار شجره طیبه در باب تواضع

اشاره

این روایت را ایشان نقل می کند . روایت عجیبی است .

(قال الصادق عليه‌السلامالتواضع مزرعه الخشوع ، والخضوع ، والخشیه والحیا ) (1)در مزرعه تواضع ، چهار شجره طیّبه روئیده می شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 121/72، باب 51 التواضع، حدیث 12؛ ([ مصباح الشریعه ] قَالَ الصَّادِقُ عليه‌السلامالتَّوَاضُعُ أَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ نَفِیس 0000 فَقَالَ عز و جل وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ التَّوَاضُعُ مَزْرَعَهُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخَشْیَهِ وَ الْحَیَاءِ وَ إِنَّهُنَّ لَایَأْتِینَ إِلَّا مِنْهَا وَ فِیهَا وَ لَایَسْلَمُ الشَّرَفُ التَّامُّ الْحَقِیقِیُّ إِلَّا لِلْمُتَوَاضِعِ فِی ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَی.)

1- خشوع

(1)

اولین شجره طیبه خشوع می باشد ؛ یعنی آن حالت ظاهری و باطنی در عبادات است ، هنگامی که مشغول نماز هستم ، تا آخر نماز ، ادب را نسبت به پروردگار رعایت کنم ، در نماز با انگشتر و تسبیح بازی نمی کنم ، دلم در نماز به هر جا نمی رود .

2 - خضوع

(2)(والخضوع ) کبر در وجود من نمی باشد ، سینه خود را سپر نمی کنم .

3 - خشیت

(3)عظمت شناسی از تواضع به وجود می آید ؛ زیرا وقتی من در مقابل حق می باشم ، پروردگار حقایق را به جانب من جاری می کند ، شناخت خود را به من نشان می دهد ، در این صورت حالت خشیت برای من به وجود می آید .

4 - حیا

(4)(والحیاء ) شجره چهارم تواضع ، حیا از خدا و خلق خدا است . در خلوت شرم می کنم گناه و بی ادبی بکنم ، همه این موارد ، میوه تواضع است .

نکات عجیبی در آیات قرآن ، در این زمینه وجود دارد ، اگر انسان لغت شناس و اصطلاح شناس باشد ، مسائل عجیبی در این آیات به دست می آورد.

# تواضع امیر المؤمنین عليه‌السلام

حاکم مملکت ، به جانب کوفه می آید ، کسی همراه او نیست ، تنها است ، بیشتر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مستدرک الوسائل: 100/4، حدیث 4229؛ (وَ مِنْ سُنَنِ إِدْرِیسَ، عليه‌السلامإِذَا دَخَلْتُمْ فِی الصَّلَاهِ فَاصْرِفُوا إِلَیْهَا خَوَاطِرَکُمْ وَ أَفْکَارَکُمْ وَ ادْعُوا اللَّهَ دُعَاءً ظَاهِراً مُنْفَرِجاً وَ اسْأَلُوهُ مَصَالِحَکُمْ وَ مَنَافِعَکُمْ بِخُضُوعٍ وَ خُشُوعٍ وَ طَاعَهٍ وَ اسْتِکَانَهٍ.) و نیز در مستدرک الوسائل: 265/4، حدیث 4659؛ (جَامِعُ الْأَخْبَارِ، عَنِ النَّبِیِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ کُلَّ یَوْمٍ مِائَهَ آیَهٍ فِی الْمُصْحَفِ بِتَرْتِیلٍ وَ خُشُوعٍ وَ سُکُونٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ بِمِقْدَارِ مَا یَعْمَلُهُ جَمِیعُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَیْ آیَهٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ بِمِقْدَارِ مَا یَعْمَلُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ.)

2- (2)) - الکافی: 226/2 - 230، حدیث 1؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَامَ رَجُلٌ یُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ وَ کَانَ عَابِداً نَاسِکاً مُجْتَهِداً إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلاموَ هُوَ یَخْطُبُ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صِفْ لَنَا صِفَهَ الْمُؤْمِنِ کَأَنَّنَا نَنْظُرُ إِلَیْهِ فَقَالَ یَا هَمَّامُ الْمُؤْمِنُ هُوَ الْکَیِّسُ الْفَطِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِه0000 مَشْیُهُ التَّوَاضُعُ خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ رَاضٍ عَنْهُ فِی کُلِّ حَالَاتِهِ نِیَّتُهُ خَالِصَهٌ أَعْمَالُه.)

3- (3)) - الکافی: 80/2، حدیث 2؛ (عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ غَیْرَ ثَلَاثٍ عَیْنٍ سَهِرَتْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَیْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ عَیْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.) الکافی: 297/2، حدیث 17؛ (قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماخْشَوُا اللَّهَ خَشْیَهً لَیْسَتْ بِتَعْذِیرٍ وَ اعْمَلُوا لِلَّهِ فِی غَیْرِ رِیَاءٍ وَ لَاسُمْعَهٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی عَمَلِهِ.)

4- (4)) - الکافی: 2/ 56، حدیث 6؛ (مِنْ بَنِی هَاشِمٍ قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَمَلَ إِسْلَامُهُ وَ لَوْ کَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَی قَدَمِهِ خَطَایَا لَمْ تَنْقُصْهُ الصِّدْقُ وَ الْحَیَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّکْرُ.) الکافی: 106/2، حدیث 1 و 2 و 4؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ الْحَیَاءُ مِنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِیمَانُ فِی الْجَنَّهِ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامالْحَیَاءُ وَ الْعَفَافُ وَ الْعِیُّ أَعْنِی عِیَّ اللِّسَانِ لَاعِیَّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِیمَان. مُعَاذِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه‌السلامقَالَ الْحَیَاءُ وَ الْإِیمَانُ مَقْرُونَانِ فِی قَرَنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُه.

عمر خود را در مدینه سپری کرده بود ، مردم کوفه او را نمی شناسند ، اما اسم او را شنیده بودند ، خلیفه علی بن أبی طالب عليه‌السلاماست ، در بیابان بار یک مسیحی از روی قاطر به زمین افتاد ، این بار برای امیر المؤمنین عليه‌السلامسنگین نبوده است ، علی عليه‌السلامتکلیف الهی که از آسمان ها ، زمین و کوهها سنگین تر می باشد ، حمل می کند ،

( إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ ) (1)

بار امانت مرا ، علی عليه‌السلامبه دوش می کشد .

هنگامی که چشم ایشان درد می کرد ، گرسنه و تشنه بود ، در خیبر را از جا در آورد ، شخصی به او گفت : خیلی نیرومند هستید ، فرمود : این نیرو الهی می باشد .

قوت جبریل از مطبخ نبود بود از دیدار خلّاق وجود (2)

بار مسیحی را بلند کرد و روی قاطر گذاشت . انسان باید به دیگران کمک کند ، مسیحی گفت : آقا چه کاره هستید ، علی عليه‌السلامجواب داد ، (عبد من عباد الله ) با هم آمدند تا به دوراهی رسیدند ، امیرالمؤمنین چند قدمی مسیحی را همراهی کردند ، مسیحی پرسید مگر راه شما کوفه نیست ؟ فرمود : من شاگرد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهستم ، ایشان فرموده است وقتی که با رفیق خود همسفر می شوید ، هنگام خداحافظی دو سه قدم او را مشایعت کنید .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| میسر نگردد به کس این سعادت |  | به کعبه ولادت ، به مسجد شهادت |

شخص مسیحی از ایشان پرسید : نام شما چیست ؟ اول ایشان امتناع کرد ، آن مرد اصرار کرد ، امیرالمؤمنین عليه‌السلامفرمود : علی بن ابی طالب هستم ، علی بار مرا بلند کرد ؟! ایشان فرمودند : علی بار همه را بر می دارد ، درد دردندان را علی دوا می کند ، اما بار علی بر دوش هیچ کس نمی باشد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - احزاب (33) : 72؛ (یقیناً ما امانت را [ که تکالیف شرعیه سعادت بخش است ] بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [ به سبب اینکه استعدادش را نداشتند ] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند ، و انسان آن را پذیرفت.)

2- (2)) - مولوی.

بعد آن مسیحی توسط علی بن ابی طالب عليه‌السلاممسلمان شد . (1)والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 670/2، باب حسن الصحابه و حق الصاحب فی السفر، حدیث 5؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم‌السلامأَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامصَاحَبَ رَجُلًا ذِمِّیّاً فَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ أَیْنَ تُرِیدُ یَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أُرِیدُ الْکُوفَهَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِیقُ بِالذِّمِّیِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامفَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ أَ لَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّکَ تُرِیدُ الْکُوفَهَ فَقَالَ لَهُ بَلَی فَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ فَقَدْ تَرَکْتَ الطَّرِیقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِی وَ قَدْ عَلِمْتَ ذَلِکَ فَقَالَ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامهَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَهِ أَنْ یُشَیِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَیْئَهً إِذَا فَارَقَهُ وَ کَذَلِکَ أَمَرَنَا نَبِیُّنَا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفَقَالَ لَهُ الذِّمِّیُّ هَکَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الذِّمِّیُّ لَاجَرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْکَرِیمَهِ فَأَنَا أُشْهِدُکَ أَنِّی عَلَی دِینِکَ وَ رَجَعَ الذِّمِّیُّ مَعَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامفَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ.)

# 16 - شگفتی در خلقت انسان

اشاره

صورتگری مخلوقات در عالم

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

کلمه صورتگر به معنای نقاش است ، خداوند متعال این کلمه و مشتقات آن را که (صوّر ) و (یصوّر ) می باشد ، در حقّ خود به کار برده است .

( هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ ) (1)

خداوند صورت شما را در رحم ها، نقاشی می کند ،

( فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ ) (2)

زیبا نقّاشی می کند ، از دیدگاه پروردگار ، هیچ نقشی را در این عالم زشت نقاشی نکرده است ، تمام موجوداتِ را زیبا نقاشی کرده است . البته انسان مسأله خوشگلی و زشتی را اعتبار کرده است .

# زیبایی در خلقت موجودات

پروردگار فعل ، کار و صنعت خود را در تمام عالم هستی زیبا می داند . خداوند به این معنا در قرآن اشاره می کند:

( الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - آل عمران (3) : 6؛ (اوست که شما را در رحم ها [ یِ مادران ] به هر گونه که می خواهد تصویر می کند .)

2- (2)) - غافر (40) : 64؛ (و صورت هایتان را نیکو گردانید.)

3- (3)) - سجده (32) : 7؛ (همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.)

(کُلِّ شَیْ ءٍ ) ؛ یعنی همه موجودات ، بدون استثناء ، زیبا و آراسته آفریده شده اند ، علت آن این است که در خود نقاش غیر از زیبایی وجود ندارد . در نقّاش انحراف در علم ، تدبیر ، طرح ، نقشه ، وجود ندارد ، نقص در قلم ، وجود ندارد .

وجود مقدس پروردگار زیبای بی نهایت است و از زیبای بی نهایت ، غیر از زیبایی صادر نمی شود . در آنجا زشتی و نازیبایی وجود ندارد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جهان چون زلف و خطّ و خال و ابروست |  | که هر چیزی به جای خویش نیکوست (1) |
| آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد |  | هر کسی را هر چه لایق بود داد (2) |
| ابلهی دید اشتری به چرا |  | گفت نقشت همه کژست چرا ؟ (3) |

هنگامی که با دید محدود خود ، شتر را دید ، به نظر او تناسبی در اندام شتر وجود ندارد ، بلندی قدّ ، بزرگی شکم و طولانی بودن گردن ، او را زشت کرده است . از دید پروردگار شتر را مشاهده کنید ، می بینید که اسم او را در قرآن کریم آورده است ، خداوند می فرماید :

( وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوها ) (4)

نام حیوانات را ذکر کرده است ؛ زیرا از دیدگاه او همه حیوانات زیبا نقّاشی شده اند.

یا در سوره مبارکه غاشیه ، می فرماید :

( أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ ) (5)

نظر در اصطلاح قرآن نگاه کردن با چشم و عقل می باشد . اگر عقل چشم را همراهی نکند ، نگاه کردن ، ابلهانه می شود .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - شیخ محمود شبستری.

2- (2)) - سعدی شیرازی.

3- (3)) - سنایی غزنوی.

4- (4)) - نحل (16) : 8؛ (و اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید تا بر آنها سوار شوید.)

5- (5)) - غاشیه (88) : 17؛ (آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟)

# نگاه متفکرانه به خلقت انسان

(أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللّهُ مِنْ شَیْ ءٍ وَ أَنْ عَسی أَنْ یَکُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ) (1)

(فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ ) (2)

نمی فرماید : با چشم، خود را نگاه کنید ، با نگاه عقل و تحقیق خلقت خود را مشاهده کنید ، که چه عناصری در خلقت انسان به کار گرفته شده است .

از سفره پهناور جهان چه چیزهایی را جمع آوری کرده است و با همدیگر ترکیب کرده اند ؟ تناسب ، نظم و وزن در ترکیب انسان لحاظ شده است ، تا یک نطفه به وجود بیاید ، با نگاه چشم نمی توان این ترکیب را مشاهده کرد ، چشمی لازم دارد که به عقل ، میکرسکوپ ، علم طب و کتاب های فیزیولوژی ترکیب شود ، تا اندکی از فعل خدا در خلقت انسان روشن شود ؛ زیرا فهم ظواهر آسان است ، اما فهم حقایق باطنی بسیار مشکل می باشد ، لذا خداوند در قرآن مجید می فرماید : بعضی از انسان ها به تو مراجعه می کنند و از خلقت روح می پرسند ،

( یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ ) (3)

به آنها جواب بدهید:

( قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی )

روح به امر پروردگار به وجود آمده است ، (4) اما در مورد ماهیت ، ذات ، دستگاه و حقیقت آن هیچ گونه توضیحی نمی دهد .

# دانش اندک برای انسانها

بعد از آن خداوند در قرآن می فرماید : در چنین اموری خود را خسته نکنید ؛ زیرا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اعراف (7) : 185؛ (آیا در [ فرمانروایی و ] مالکیّت [ و ربوبیّت ] بر آسمان ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و اینکه شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته اند ؟)

2- (2)) - طارق (86) : 5؛ (پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟)

3- (3)) - اسراء (17) : 85؛ (و از تو درباره روح می پرسند ، بگو : روح از امر پروردگار من است، و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند .)

4- (4)) - الکافی: 273/1، حدیث 3؛ (عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز و جل یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی قَالَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ کَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّهِ وَ هُوَ مِنَ الْمَلَکُوتِ بحار الأنوار: 70/25، حدیث 57 - 58 [ بصائر الدرجات ] مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامفِی قَوْلِهِ عز و جل یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَحَدٌ صَمَدٌ وَ الصَّمَدُ الشَّیْ ءُ الَّذِی لَیْسَ لَهُ جَوْفٌ وَ إِنَّمَا الرُّوحُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِهِ لَهُ بَصَرٌ وَ قُوَّهٌ وَ تَأْیِیدٌ یَجْعَلُهُ اللَّهُ فِی قُلُوبِ الرُّسُلِ وَ الْمُؤْمِنِین. [ تفسیر العیاشی ] أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ رُوحَ الْقُدُسِ وَ لَمْ یَخْلُقْ خَلْقاً أَقْرَبَ إِلَیْهِ مِنْهَا وَ لَیْسَتْ بِأَکْرَمِ خَلْقِهِ عَلَیْهِ فَإِذَا أَرَادَ أَمْراً أَلْقَاهُ إِلَیْهَا فَأَلْقَاهُ إِلَی النُّجُومِ فَجَرَتْ بِه.

چیزی نصیب شما نمی شود:

( وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّ قَلِیلاً )

من به شما انسان ها ، اندکی از علم را داده ام . البته این علم اندک نزد یک نفر نمی باشد و بین گذشتگان و آیندگان تقسیم شده است . مگر کسانی که دارای ظرفیت ویژه ای می باشند ، آن افراد از این آیه استثنا هستند ؛ یعنی جزو:

( وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّ قَلِیلاً )

نمی باشند ، به تعبیر قرآن آنها دارای خیر کثیر می باشند:

( وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً ) (1)

و این خیر نزد همه نیست ، با ریاضت به دست نمی آید:

( ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ ) (2)

از دانش این بزرگواران تعبیر به این آیه می کند:

( وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ ) (3)

ما را (راسخون فی العلم ) (4) نمی گویند ، اساتید دانشگاه ها و اطبای جهان را راسخون فی العلم نمی گوید ، چرا ؟ زیرا علم آنها دائم در تغییر و تحوّل است ، علم ثابت و راسخ نیست ، امروز می گویند این دارو برای بیماران ضرری ندارد ، روز بعد می گویند این دارو را از همه داروخانه های جهان جمع آوری نمایید .

( ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلاّ بِالْحَقِّ ) (5)

هر کس ابلهانه وارد هر کاری شود ، گرفتار می شود ، وسوسه برای او به وجود می آید ، دچار تردید و شک می شود ، حکیم می فرماید :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 269؛ (و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.)

2- (2)) - مائده (5) : 54؛ (این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد.)

3- (3)) - آل عمران (3) : 7؛ (و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آنها را جز خدا نمی داند . و استواران در دانش.)

4- (4)) - الکافی: 186/1، حدیث 6؛ (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامنَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عز و جل طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.) و نیز در الکافی: 213/1، حدیث 3، باب أن الراسخین فی العلم هم الأئمه؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِهِ.)

5- (5)) - حجر (15) : 85؛ (و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دوتاست ، جز به حق نیافریدیم.)

# ابلهی دید اشتری به چرا

در من هیچ عیب و نقصی نیست ، نقاش من زیبای مطلق است ، نقاش من

( أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ ) (1)

می باشد و هیچ عیب ، نقص و انحرافی در او نمی باشد که نازیبایی در نقش پیدا شود ، اگر تو بخواهی مرا نگاه کنی ، از ابلهی بیرون بیا ، متفکرانه به قرآن نگاه کن:

( أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ ) (2)

شتر ، نشانه وجود من در عالم هستی است ، اگر عالم خدا نداشت ، شتری به این صورت به وجود نمی آمد ، شتر نشانه من است ، به عالم خردمندانه نگاه کن ، اما بدانید که دانش شما قلیل است .

# اعطای دانش مطابق با ظرفیت انسان ها

دانش عده ای که نقاشی و ظرفیت ویژه دارند کثیر است ، که به آنها عنایت شده است ،

( وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً ) (3)

و در جای دیگر می فرماید :

( وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ ) (4)

به او دانش کثیر عطا کردم ، چنین افرادی الراسخون فی العلم هستند ؛ یعنی علمشان از من گرفته شده است ، در آن علم تغییری ایجاد نمی شود . ولی همین دانش کثیر ، به قول فلاسفه مقول به تشکیک است ، علوم کثیر با کثیر فرق می کند ، از جهت ماهیت فرق نمی کند ولی عنصراً از نظر گستردگی فرق می کند ، مانند نور ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - سجده (32) : 7؛ (همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.)

2- (2)) - غاشیه (88) : 17؛ (آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده ؟)

3- (3)) - بقره (2) : 269؛ (و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.)

4- (4)) - لقمان (31) : 12؛ (و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.)

که شعله سر کبریت نور است ، لامپ کوچک نور است ، و لامپ بزرگ هم نور است ، ولی مقوله به تشکیک است و با هم تفاوت دارند ، حکمت یکسان به همه عنایت نشده است ، برابر با ظرفیت ها عنایت شده است .

خداوند متعال چه کسانی را معلم و راهنمای شما قرار داده تا شما را هدایت کنند . خیلی از انسان ها ادعای معلّمی دارند و این مدعیان هم انسان های زیادی را شاگرد خود کردند و آن انسان ها بی تحقیق ادعای آنها را قبول کردند و از آن ها درس گرفتند و در برابر درس آنها زندگی کردند و مردند و به جهنّم رفتند .

معلم های شما چه کسانی هستند ؟ متواضع ترین انسان های تاریخ انبیا و ائمه بودند .

# تواضع موسی بن عمران

یک مورد تواضع موسی بن عمران عليه‌السلاماست ، به نبوّت مبعوث شده است ، خداوند در قرآن می فرماید : از میان انسان ها او را برای صحبت مستقیم انتخاب کردم که بین من و او واسطه ای نباشد ،

( کَلَّمَ اللّهُ مُوسی تَکْلِیماً ) (1)

دانش موسی بن عمران نور ، رحمت و هدایت است ، این سه کلمه درباره علم حضرت موسی عليه‌السلامدر قرآن مجید است . او دارای علم کثیر و فراوان است ، به وجود مقدّس پروردگار یک روز عرض کرد ، امروز در کره زمین ، عالم تر از من هم وجود دارد ، خدا به او فرمود : بله .

گفت : خدایا مرا به جانب آن عالم راهنمایی کن ، تا شاگردی او کنم . وقتی پروردگار به سؤال پیغمبر اولی العزم خود جواب می دهد که عالمتر از تو وجود دارد ، نمی گوید : برای چه عالم تر از من وجود دارد ، آن علم را به من می دادی !

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نساء (4) : 164؛ (خدا با موسی به صورتی ویژه و بی واسطه سخن گفت .)

خداوند نشانی آن عالم را داد که منطقه زندگی آن عالم جایی به نام (مجمع البحرین ) است ، نشانی آن عالم این است ، وقتی کنار آب غذا می خورید ، ماهی پخته سفره شما در آب می افتد و زنده می شود ، آن ماهی را دنبال کن تا به آن عالم برسی ، مرده در آنجا زنده می شود ، تا این حد عالم برکت دارد . انسانی که قلبش مرده باشد ، عقلش نیز مرده است ، حیات انسان به علم ، دانایی و معرفت بستگی دارد .

غروب شب احیا ، علمای بزرگ منطقه شهر ری خدمت شیخ صدوق آمدند و گفتند : آقا امشب ، شب قدر است ، ما روحانیون خدمت شما رسیدیم که از شما بپرسیم ، چه عملی برای ما بالاترین عمل است ؟ ایشان فرمودند : مذاکرات علمی .

اگر جامعه فهمیده باشد ، شیطانی بر آن جامعه مسلط نمی شود ، عدالت و قانون اجرا می شود ، دست آن جامعه به سوی غرب دراز نمی باشد ، و آن جامعه برای همیشه زنده است .

ماهی در آب افتاد ، معلوم شد جای آن عالم در آنجا است ، موسی عليه‌السلامدر اولین برخورد با آن عالم گفت : می خواهم خدمت شما باشم ، عالم به موسی بن عمران عليه‌السلامفرمود : دانش من خیلی سنگین است ، تو طاقت آن را نداری ،

( لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً ) (1)

تحمّل و طاقت دانش مرا نداری ، موسی گفت : من دوست دارم همراه تو باشم ، و از دانش تو استفاده کنم . خدا در قرآن مجید می فرماید : آن عالم گوشه ای از علم خود را به کار برد ، موسی طاقت نیاورد ، گریبان او را گرفت ، موسی گفت : چرا این کار را کردی ؟ عالم گفت : در اولین ارتباط ، به شما گفتم ( لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً ) این عمل سه مرتبه تکرار شد و هر سه بار موسی طاقت نیاورد . چرا خداوند این دانش گسترده را به ما نمی دهد ؟ زیرا ظرفیت آن را نداریم . اگر اسرار بعضی از امور را به ما

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - کهف (18) : 67؛ (تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی .)

برسانند ، کافر می شویم و تحمل نمی کنیم ، هنگامی که آن عالم در مرتبه سوم علم خود را به اجرا در آورد ، موسی عليه‌السلامبسیار عصبانی شد ، عالم به او گفت : عصبانی نشو ،

( هذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ ) (1)

این نقطه ، نقطه جدایی من با تو می باشد ، تو تحمل دانش من را نداری ، ما باید خداحافظی کنیم ، (2) کنار دریای مدیترانه که وصل به همه اقیانوس های جهان است ، موسی عليه‌السلامو آن مرد عالم کنار همین دریای مدیترانه برای خداحافظی می ایستند .

# علم پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو علی عليه‌السلام

گنجشکی مقابل آن دو آمد ، و نزدیک آب آمد تا جایی که نوک این پرنده کوچک به آب برسد ، با نوک خود یک قطره آب برداشت و کمی پرواز کرد ، بعد نوک خود را تکان داد و قطره آب روی آب افتاد ، پرنده رفت ، جبرئیل نازل شد ، به موسی عليه‌السلامگفت : این چه چیزی بوده است ؟ موسی گفت : نمی دانم . به آن مرد عالم گفت ، این چه چیزی بوده است ؟ آن عالم گفت : نمی دانم . معلوم می شود علم آن مرد عالم ، اندازه ای خاص داشته است ، باز علم خداوند در جای دیگر می باشد . تا به پروردگار برسد ، گفت : ای مرد عالم و ای موسی ، خدا مرا فرستاده تا به شما بگویم ، این دریا و این قطره را دیدید ، دو نفر ، در آینده می آیند ، یکی از آنها آخرین پیامبر است و دیگری جانشین و وصیّ او است ، علم شما دو نفر ، به اندازه این قطره است و علم آن دو به اندازه این دریا است ، (3)( وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ ) (4)

بالاتر از هر عالمی ، عالم دیگر بالاتر است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - کهف (18) : 78؛ (اکنون زمان جدایی میان من و توست.)

2- (2)) - بحار الأنوار 279/13، حدیث 1؛ ([ تفسیر القمی ] إِذْ قالَ مُوسی لِفَتاهُ لا أَبْرَحُ حَتَّی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ . . . فَذَکَرَ وَصِیُّهُ السَّمَکَهَ فَقَالَ لِمُوسَی إِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ عَلَی الصَّخْرَهِ فَقَالَ مُوسَی ذَلِکَ الرَّجُلُ الَّذِی رَأَیْنَاهُ عِنْدَ الصَّخْرَهِ هُوَ الَّذِی نُرِیدُهُ فَرَجَعَا000 فَقَالَ مُوسَی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً فَقَالَ الْخَضِرُ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً فَقَالَ مُوسَی سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً 000 قَالَ نَعَمْ فَمَرُّوا ثَلَاثَتُهُمْ حَتَّی انْتَهَوْا إِلَی سَاحِلِ الْبَحْرِ000 فَلَمَّا جَنَحَتِ السَّفِینَهُ فِی الْبَحْرِ قَامَ الْخَضِرُ إِلَی جَوَانِبِ السَّفِینَهِ فَکَسَرَهَا وَ حَشَاهَا بِالْخِرَقِ وَ الطِّینِ فَغَضِبَ مُوسَی عليه‌السلامغَضَباً شَدِیداً وَ قَالَ لِلْخَضِرِ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً إِمْراً فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ أَ لَمْ أَقُلْإِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرا قَالَ مُوسَی لا تُؤاخِذْنِی بِما نَسِیتُ وَ لا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً فَخَرَجُوا مِنَ السَّفِینَهِ فَنَظَرَ الْخَضِرُ إِلَی غُلَامٍ یَلْعَبُ بَیْنَ الصِّبْیَانِ 000 فَتَأَمَّلَهُ الْخَضِرُ ثُمَّ أَخَذَهُ وَ قَتَلَهُ فَوَثَبَ مُوسَی إِلَی الْخَضِرِ وَ جَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ فَقَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّهً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُکْراً فَقَالَ الْخَضِرُ لَهُ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً قَالَ مُوسَی إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْ ءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا أَتَیا بِالْعَشِیِّ قَرْیَهً 000 فَاسْتَطْعَمُوهُمْ فَلَمْ یُطْعِمُوهُمْ وَ لَمْ یُضَیِّفُوهُمْ فَنَظَرَ الْخَضِرُ عليه‌السلامإِلَی حَائِطٍ قَدْ زَالَ لِیَنْهَدِمَ فَوَضَعَ الْخَضِرُ یَدَهُ عَلَیْهِ 000 فَقَامَ فَقَالَ مُوسَی عليه‌السلام000لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً فَقَالَ لَهُ الْخَضِرُ عليه‌السلامهذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً أَمَّا السَّفِینَهُ الَّتِی فَعَلْتُ بِهَا مَا فَعَلْتُ فَکانَتْ لِقَوْمٍ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کَانَ وَرَاءَ السَّفِینَهِ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ صَالِحَهٍ غَصْباً کَذَا نَزَلَتْ 000 وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ 000 فَخَشِینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً 00 وَ أَمَّا الْجِدارُ الَّذِی أَقَمْتُهُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما.)

3- (3)) - درر الأخبار با ترجمه متن عربی: 276، حدیث 5؛ البرسی فی مشارق الأنوار: روی الحسن البصری أن الخضر لمّا التقی موسی فکان بینهما ما کان، جاء عصفور فأخذ قطره من البحر فوضعها علی ید موسی، فقال للخضر: ما هذا؟ فقال: یقول: ما علمنا و علم سائر الأولین و الآخرین فی علم وصیّ النبی الأمی إلّاکهذه القطره فی هذا البحر. و روی ابن عباس عنه أنه شرح له فی لیله واحده من حین أقبل ظلامها حتّی أسفر صباحها فی شرح الباء من ( بِسْمِ اللّهِ ) و لم یتقدّم إلی السین و قال: لو شئت لأوقرت أربعین بعیرا من شرح ( بِسْمِ اللّهِ ).

4- (4)) - یوسف (12) : 76؛ (و برتر از هر صاحب دانشی ، دانشمندی است .)

متوجه شدید که خداوند شما را در این دنیا و در جریان زندگی ، درِ کدام خانه فرستاده است ؟ چه معلّمی را در راه شما قرار گذاشت ، اگر در طول عمر خود شکر خدا کنید که خدا شما را با علی عليه‌السلامآشنا کرده ، آیا شکر خدا را به جا آورده اید ؟ خیر . شکر باید به تناسب نعمت باشد ، کدام شکر هم وزن وجود علی عليه‌السلاماست ؟

اولین مجرم از نوعِ ما ، قابیل است

( وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ ) (1)

که برادر خود را کشت ، تا آخرین مجرم که معلوم نیست که چه کسی می باشد ، اگر امیرالمؤمنین وسط محشر بیاید و بگوید خدایا با چقدر عمل من حاضر هستی ، کلّ این مجرمین را به بهشت بفرستی ، که من آن عمل را ارائه کنم ، زیرا این افراد دارای چنین اخلاقی هستند.

موسی بن جعفر عليه‌السلامدر اوج سختی زندان بغداد ، چند شب مانده به شهادت ایشان ، گفت : خدایا خمسِ اعمال دوره عمرم را ، بردار و جزای آن خمس را آمرزش گناهان وابستگان به ما قرار بده ،

با کریمان کارها دشوار نیست

# سؤالی از روز قیامت

شخصی به مسجد آمد ، گفت :

(یا رسول الله من یحاسب الخلق یوم القیامه )

حساب و پرونده ما در قیامت دست کیست ؟ پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود ، الله ، عرب خندید و رفت . پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود : چرا خندیدی ؟ گفت : برای اینکه

(الکریمُ اذا قدر عفا ) (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - یس (36) : 59؛ (و [ ندا آید : ] ای گناهکاران ! امروز [ از صف نیکان ] جدا شوید .)

2- (2)) - مجموعه ورام: 9/1، الجزء الأول؛ (قال أعرابی یا رسول الله من یحاسب الخلق یوم القیامه قال الله عز و جل قال نجونا و رب الکعبه قال و کیف ذاک یا أعرابی قال لأن الکریم إذا قدر عفا.)

خداوند کریم است ، کریم در اوج قدرت گذشت می کند .

یک رکعت نماز علی عليه‌السلاممی تواند تمام گناهان مردم را ببخشد .

چه شکری هم وزن علی است ؟ اول باید وزن علی را به دست آورد ، بعد ببینیم آیا این نعمت قابل شکر است ؟

امام حسین عليه‌السلاممی فرماید : ای خدا ! اگر عمر روزگار را به من بدهی و من در تمام عمر خود غیر از شکر تو هیچ کاری نکنم ، از عهده شکر یک نعمت تو ، که پدرم علی عليه‌السلاماست ، بر نمی آیم . منتظر شکرِ من نباش . نمی توانم شاکر باشم . (1)

در سرم نیست جز هوای علی

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 54/24 - 56، باب 29، حدیث 14- 15- 16- 25؛ (المناقب لابن شهرآشوب أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلامفِی قَوْلِهِ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ یَعْنِی الْأَمْنَ وَ الصِّحَّهَ وَ وَلَایَهَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليه‌السلام. التَّنْوِیرُ فِی مَعَانِی التَّفْسِیرِ، عَنْ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ عليه‌السلامالنَّعِیمُ وَلَایَهُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلام. عَنْ الْبَاقِرِ عليه‌السلامفِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً قَالَ النِّعْمَهُ الظَّاهِرَهُ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَ تَوْحِیدِهِ وَ أَمَّا النِّعْمَهُ الْبَاطِنَهُ فَوَلَایَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ عَقْدُ مَوَدَّتِنَا. کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره عنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلامأَنَّهُ قَالَ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ وَ اللَّهِ مَا هُوَ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ وَ لَکِنْ وَلَایَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ.)

# 17 - عظمت خلقت انسان

اشاره

زیبایی در خلقت موجودات

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

خداوند در قرآن مجید خود را تصویر کننده معرفی می کند . به خاطر اینکه خداوند ، جامع همه صفات کمال است و هیچ عیب و نقصی در پیشگاه او وجود ندارد ، هر نقشی که برای موجودات قرار می دهد زیبا و کامل است . در قرآن کریم خلقت و آفرینش همه آفریده ها را زیبا می داند .

( الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ ) (1)

اگر در نقّاش عیب و نقص باشد ، نقش او کامل نخواهد بود .

حضرت حقّ دارای دو نوع نقّاشی است ، بنابراین باید ، دارای دو صفحه باشد ، که هر کدام از این دو نوع نقاشی را بر صفحه معیّن خود نقّاشی کند . یک صفحه نقّاشی حضرت حق ، پرده تکوین و طبیعت است ، خداوند بر پرده تکوین و طبیعت ، میلیاردها نقش زده است ، گاهی در قرآن مجید گوشه ای از این نقّاشی را تعبیر به زینت می کند .

( إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَواکِبِ ) (2)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود |  | هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (3) |

شعر از حکیم و عارف معروف ، شیخ اجل سعدی شیرازی است . در و دیوار وجود ؛ یعنی عالم طبیعت و تکوین است . اگر انسانِ اهل اندیشه در نقش های این نقّاشی نیست ، خود او یک نقش مرده ای بر این دیوار است .

کسانی که با دید پروردگار ، به عالم نگاه می کنند ، در هیچ گوشه ای از گوشه های جهان و روی این پرده ، نقش نازیبا نمی بینند ، باز شیخ اجل سعدی می سراید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست |  | عاشقم بر همه عالم ،که همه عالم از اوست |

این همان معنای آیه شریفه:

( الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ )

است . کور که نمی تواند نقش های زیبا را مشاهده کند ، وقتی جاهل به عالم نگاه می کند ، به نظر آنها عالم هستی کج و نازیبا می باشد ، در باطن او چون و چرا پیدا می شود ، چرا این موجود را خلق کرده است ؟ چرا خداوند مرا خلق کرده است ؟ عالم برای چه به وجود آمد ؟

زیرا انسان عاشق نازیبایی نمی شود ، وقتی انسان زشتی را می بیند ، به آن نفرت پیدا می کند . جای بحث تبرّی کجا است ؟ در قرآن می فرماید : از دشمنان دین خدا متنفر باشید ، جایگاه نفرت از دشمنان حقّ ، جایگاه درستی است ولی به ما نگفتند که از قیافه دشمنان متنفّر باشید ، قیافه دشمنان جزو ( أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ ) است ، به ما گفتند از روش و اخلاق دشمنان متنفّر باشید ، والاّ وجود ظاهری دشمنان در پرده تکوین ، زیبا و نیکو است . (ان الله لاینظر الی صورکم) 2خدا به نقش ظاهر شما کاری ندارد ، در این زمینه نفرت مخصوص هیولای خطرناک باطن دشمنان است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - سعدی شیرازی.

2- (2)) - بحار الأنوار: 248/67، باب 54، الإخلاص و معنی قربه تعالی؛ جامع الأخبار: 100؛ (وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّ اللَّهَ لَایَنْظُرُ إِلَی صُوَرِکُمْ وَ أَعْمَالِکُمْ وَ إِنَّمَا یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُمْ.)

3- (3)) - سعدی شیرازی.

# حکایت عارف و تماشای فیلم

عارفی در یکی از شهرهای ایران زندگی می کند ، ایشان می فرمودند : در جلسه ای شاد و بانشاط که به صرف ناهار دعوت بودیم ، دو سه نفر از میهمانان که برای اولین مرتبه آنها را می دیدم ، به من علاقمند شدند ، و می گفتند انسان خوش اخلاقی و خوش برخوردی است ، از راه ، مسلک و اعتقاد من ، خبری نداشتند ؟ فقط وقتی میهمانی تمام شد ، آن عارف می گوید : میهمان ها مرا دعوت کردند که ناهار منزل آنها بروم ، آن عارف می گوید : بعد از صرف ناهار به من گفتند : آیا حاضر هستید با هم یک فیلم تماشا کنیم ؟ گفتم اختیار با شما است . من خبر نداشتم چه فیلمی می خواهند بگذارند ، یک فیلم خارجی بسیار زشت ، پر از فساد و گناه را دیدم ، بعد از اینکه مقداری از فیلم را دیدم به گوشه سالن پذیرایی آمدم ، و شروع به گریه کردم . تلویزیون را خاموش کردند . آب جوش و آب قند آوردند ، از من سؤال کردند فیلم بد بوده است ؟ گفتم : نه ، مردان و زنانی که در این فیلم دیدم ، بسیار زیبا بوده اند ، و پروردگار من ،

( أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ )

می باشد ، اینکه مثل مادر داغدیده گریه می کنم ، به خاطر این است که اینها چرا باطن خودشان را مطابق با نقش زیبای ظاهر نقّاشی نکرده اند ؟ دلم برای افرادی که در فضای ( أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ ) قرار دارند ، سوخت که چرا این خواهران و برادران من ، به طرف جهنّم رفتند . و بعد هم برای شما ناراحت شدم که با بودن کسانی که باطنشان ،

( أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ )

است ، چرا شما گناهکاران را انتخاب کرده اید ؟

بعد به آنها گفتم من انسان هایی را می شناسم که شما باید آنها را انتخاب می کردید اما نمی گویم چه کسانی هستند ؟ اگر اجازه بدهید من یک فیلم ویدئویی دارم ، اگر شما ببینید لذت می برید .

عارف گفت : اتفاقا فیلمی که من داشتم ، سخنرانی روز اربعین بود ، و در آن جلسه شما منبر رفته بودید ، از اول تا آخر فیلم سخن از آتش جهنم بود ؛ یعنی هر کس این فیلم را نگاه می کرد ، نمی توانست دست از حضرت ابی عبدالله الحسین عليه‌السلامو پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو امیرالمؤمنین عليه‌السلامبردارد ، زن و مرد آنها از گریه داشتند خودشان را هلاک می کردند ، بعد گفتم شما اهل بیت عليهم‌السلامو قرآن را که خدا تمام هنر نقاشی اش را در آن به کار گرفته ، رها کرده اید و نقاشی روی استخوان و پوست را نگاه می کنید . شما زیبایی پوست و جمجمه را با هنر کامل نقاشی حقّ که علی عليه‌السلاممی باشد معامله می کنید ؟ آن عارف می گوید: از جای خود بلند شدم . جلویم را گرفتند . ما از این فیلمی که برای تو گذاشتیم ، بیشتر از پنجاه عدد داریم ، شما این فیلم اربعین را برای ما بگذار ، این پنجاه فیلم را آتش بزنید ، ما را ادب کردید ، امروز معنای زیبایی را فهمیدیم .

اگر خداوند پرده زیبای این افراد را کنار بزند و باطنشان را نشان بدهد ، شما تا روز قیامت از دیدن باطن زشت این افراد فراری خواهید شد .

# علم و دانش امامان

اعتقاد ما این است که امامان ما در علم کامل بودند و الاّ به امامت انتخاب نمی شدند . و ما بر این عقیده هستیم که خداوند متعال به امامان ما ، توان های معنوی داده که به دیگران عنایت نفرموده است .

جوان شیعه ای خدمت موسی بن جعفر عليه‌السلامآمد ، گفت : یابن رسول الله ، فرهنگ خانواده من خلاف فرهنگ شما است ، آنها یک مکتب دیگری داشتند ، شما را امام نمی دانستند ، دیگران را امام می دانستند ، قائل به امامت امیرالمؤمنین عليه‌السلامنبودند ، من راه شما را انتخاب کردم ، پدرم مرده است ، دلم برای او می سوزد ، یک نفر می گوید : من هزار دینار از پدرت طلب داشتم ، وضع خوبی هم ندارم ، طلب ما را بدهید ، من نوشته ها و دفترهای پدرم را دیدم که از چه کسی طلبکار است و به چه کسی بدهکار می باشد ، نام این آقا نیست ، من هم ناراحت هستم ، چه کار کنم ؟ دلم می خواهد اگر پدرم اهل عذاب است ، عذاب خوردن مال مردم گردنش نباشد ، موسی بن جعفر عليه‌السلامفرمودند : مانعی ندارد ، نیمه شب به قبرستان بقیع برو ، این جملات را بخوان ، پدر خود را می بینی ، از او سؤال کن ، که فلانی از تو طلب دارد یا ندارد ، اگر گفت : طلب ندارد ، طلبکار دروغ می گوید ، اگر گفت طلب دارد ، طلبکار راست می گوید ، از اصل مال پدر طلب او را ادا کن ؛ زیرا دین ، قبل از تقسیم ارث باید جدا بشود .

# ادای دیْن

(1)

دیْن چیست ؟ مالی که میّت به مردم بدهکار است . اگر زکات بدهکار است ، صد هکتار زمین داشته ، سی سال گندم ، جو و کشمش این زمین را خورده ، حقّ خدا را نداده ، قبل از تقسیم ارث باید زکات مال خود را بدهد ، قبل از مرگ ، باید حجّ واجب انجام می داد ، قبل از تقسیم ارث باید پول حج را کنار بگذارند ، خمس بدهکار است ، شصت سال است پول در آورده ، باید ورثه خمس اموال میت را بپردازند ، وقتی دین را ادا کردند ، ورثه می توانند از دو سوم مال استفاده نمایند .

# وارد شدن ظاهر در باطن در قیامت

جوان رفت ، جملاتی که از موسی بن جعفر عليه‌السلامیاد گرفته بود ، خواند . یک مرتبه در آن تاریکی قبرستان بقیع ، هیولای سیاهی را دید ، که شبیه هیچ حیوانی

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - تهذیب الأحکام: 139/4، حدیث 17؛ (مُحَمَّدُ بْنُ یَزِیدَ الطَّبَرِیُّ قَالَ کَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تُجَّارِ فَارِسَ إِلَی بَعْضِ مَوَالِی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلامیَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِی الْخُمُسِ فَکَتَبَ إِلَیْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ کَرِیمٌ ضَمِنَ عَلَی الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَی الْخِلَافِ الْعِقَابَ لَایَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهٍ أَحَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ الْخُمُسَ عَوْنُنَا عَلَی دِینِنَا وَ عَلَی عِیَالَاتِنَا وَ عَلَی مَوَالِینَا وَ مَا نَبْذُلُ وَ نَشْتَرِی مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ تُخَافُ سَطْوَتُهُ فَلَا تَزْوُوهُ عَنَّا وَ لَاتُحَرِّمُوا أَنْفُسَکُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَیْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِکُمْ وَ تَمْحِیصُ ذُنُوبِکُمْ وَ مَا تُمَهِّدُونَ لِأَنْفُسِکُمْ لِیَوْمِ فَاقَتِکُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ یَفِی لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهِ وَ لَیْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَام.) تهذیب الأحکام: 136/4؛ (أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ مَنِ اشْتَرَی شَیْئاً مِنَ الْخُمُسِ لَمْ یَعْذَرْهُ اللَّهُ اشْتَرَی مَا لَایَحِلُّ لَهُا.) من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری: 346/2؛ تهذیب الأحکام: 124/4؛ (الْحَسَنِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامفَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ إِنِّی أَصَبْتُ مَالًا لَاأَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ فَقَالَ أَخْرِجِ الْخُمُسَ مِنْ ذَلِکَ الْمَالِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدْ رَضِیَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمُسِ وَ اجْتَنِبْ مَا کَانَ صَاحِبُهُ یَعْمَلُ .)

نمی باشد ، شکل خاصی داشت . جوان وحشت کرد ، هیولا گفت : وحشت نکن ، من پدرت هستم ، به امر موسی بن جعفر عليه‌السلاممرا با تو روبه رو کردند ، من که همه چیزم را باختم ، چون راه من غلط و منحرف بود ، اما طلبکار راست می گوید ، خدمت موسی بن جعفر عليه‌السلامآمد ، گفت : پدرم این شکلی نبود ، خیلی بی ریخت بود ، به هیچ حیوانی شبیه نبود .

جوان عزیز خداوند در قرآن می فرماید :

( یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ ) (1)

در قیامت باطن را در ظاهر وارد می کنیم ، هر کسی به شکل باطن خود محشور می شود .

# سؤال ابراهیم عليه‌السلاماز ملک الموت

روایت قوی تر و مستندتر ، روایتی است که وجود مبارک مرحوم فیض کاشانی در دو کتاب باعظمت (وافی) ، و (شافی ) نقل می کند .

ابراهیم قهرمان توحید ، پدر همه انبیای بعد از خود ، جدّ پیغمبر و ائمه طاهرین ، انسانی که قرآن بسیار به او بها داده است ، روزی نشسته بود ، ملک الموت را دید ، به او گفت : مرگ من فرا رسیده است ، گفت : نه ؛ زیرا هنگامی که ملک الموت بیاید کار تمام است ، و همه چیز باطل می شود ،

( تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ ) (2)

تمام پیوندهای او قطع می شود .

گفت : هنوز مهلت داری در دنیا بمانی . ابراهیم عليه‌السلامفرمود : برای چه آمدی ؟ ملک الموت گفت : برای دیدن تو آمدم . ابراهیم عليه‌السلامفرمود : آیا با قیافه اصلی بالای سر محتضر می آیی و جانش را می گیری ، گفت : نه ، بر سر خوبان عالم به یک شکل

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - طارق (86) : 9؛ (روزی که رازها فاش می شود .)

2- (2)) - بقره (2) : 166؛ (همه دست آویزها و پیوندها از آنان بریده شود .)

می روم و بر سر بدان حرفه ای هم به شکل دیگر می روم ، امام صادق می فرماید :

ابراهیم به او گفت : شکلی که بالای سر خوبان می آیی ، به من نشان بده ، ملک الموت گفت : سرت را برگردان ، تا من به آن شکل در آیم ، ابراهیم به ملک الموت نگاه کرد و بیهوش شد .

ابراهیم فرمود : هیچ ستمکار و گناهکاری نیازی نیست به جهنم برود ، همین قیافه برای گناهکاران کافی است . (1)

شبی مجنون به خلوتگاه ناز

ملک الموت آن قیافه زیبا را از کجا می آورد ؟ ملک الموت آینه خدا است ، بالای سر مؤمن که می رود ، عکس مؤمن روی قیافه ملک الموت می افتد ، مؤمن خودش را در ملک الموت می بیند و کافر هم خودش را در ملک الموت می بیند . ملک الموت یک چهره واقعی دارد ، این دو قیافه مال دو نوع مردم است .

بر پرده تکوین ، تمام نقش ها زیبا است ، کسانی که با دید خود به نقش های ظاهر نگاه می کنند ، همه را زیبا می بینند .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به جهان خرّم از آنم که خرّم از اوست |  | عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (2) |

وقتی انسان با دید قلبی به اطراف خود نگاه کند ، شاد زندگی می کند غصّه دار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین: 117، الفصل الثالث؛ (عوالی اللئالی فی الحدیث أن إبراهیم عليه‌السلاملقی ملکا فقال له من أنت قال أنا ملک الموت قال تستطیع أن ترینی الصوره التی تقبض بها روح المؤمن قال نعم أعرض عنی فأعرض عنه فإذا هو شاب حسن الصوره حسن الثیاب حسن الشمائل طیب الرائحه فقال یا ملک الموت لو لم یلق المؤمن إلا حسن صورتک لکان حسبه ثم قال هل تستطیع أن ترینی الصوره التی تقبض بها روح الفاجر فقال لا تطیق فقال بلی قال فأعرض عنی فأعرض عنه ثم التفت إلیه فإذا هو رجل أسود قائم الشعر منتن الرائحه أسود الثیاب یخرج من فیه و من مناخیره النیران و الدخان فغشی علی إبراهیم ثم أفاق و قد عاد ملک الموت إلی حالته الأولی فقال یا ملک الموت لو لم یلق الفاجر إلا صورتک هذه لکفته.)

2- (3)) - سعدی شیرازی.

نمی شود ، منظره ها او را رنج نمی دهد ، وقتی با چشم خدا به عالم نگاه می کند .

می بیند که کلّ عالم یوسف می باشد ، می بیند همه عالم خرّم و عالم زیبا است .

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| غم و شادی برِ عارف چه تفاوت دارد |  | ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست (1) |

این نقش ظاهر موجودات است .

به دریا بنگرم دریا تو بینم

دریا یک آینه است ، صورت تو در آینه افتاده است ، دریا که چیزی نیست ، این نقش مخصوص نقاش است .

# نقش سه تابلو در باطن

نقشِ دوم : نقش روی پرده باطن ، شخصیت و انسانیت انسان است . که نقّاش در این مرحله تابلو را جلوی شما قرار می دهد ، می گوید : من باطنِ تو را مطابق این نقّاشی می خواهم ، دیگر خودش نقّاشی نمی کند . صورت تو را در رحم نقاشی می کند ، چشم و ابرویتان را در پرده تکوین نقاشی می کند ، لب ، دهن و بینی زیبا را نقاشی می کند ، اما نوبت نقش بر پرده تشریع که می رسد ، یک تابلوی کامل

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - سعدی شیرازی.

و جامع ، نقاشی می کند و روبه روی شما می گذارد و می گوید : من باطن ، اخلاق ، حال ، روش و منش شما را با این قیافه می خواهم . این را در باطن خود نقاشی کن .

در این زمینه سه تابلو کنار هم چیده شده است ، اولین آنها قرآن است ، درباره قرآن فقط یک کلمه بیان می کنم :

(تعلّموا کتابَ الله فانّه أحسن الحدیث) (1)( الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ ) (2)

در پرده تکوین می فرماید : همه را زیبا نقاشی کرده ام ، ولی به قرآن که می رسد می فرماید :

(فانّه أحسن الحدیث)

این نقّاشی زیباترین نقاشی من است ، اما چشم دل باید آن را ببیند .

امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر (نهج البلاغه ) می فرماید : خدا قابل دیدن ما بندگان نیست ، نمی توانیم خدا را ببینیم ، دیده نمی شود ، هیچ چشمی نمی تواند او را ببیند ، ولی برای اینکه بتواند او را ببیند ، در قرآن جلوه کرده است .

(فانّه أحسن الحدیث )

قرآن یک تابلو است ، اخلاق ، اقتصاد ، سیاست ، حکومت ، روش و منش خودتان را با فهم این تابلو در باطن نقاشی کنید.

قرآن تابلوی اول است . اما تابلوی دوم ، که باید باطن خود را از روی این تابلو نقاشی کرد:

( لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ ) (3)

پیغمبر من ، برای شما انسان نیکویی است که اگر زندگی خود را از روی او ، نقّاشی کنید

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: خطبه 109، بحار الأنوار: 291/74، باب 14، حدیث 2؛ (خُطْبَتُهُ عليه‌السلامالْمَعْرُوفَهُ بِالدِّیبَاجِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ000وَ أَفِیضُوا فِی ذِکْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِکْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّکْرِ وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ النِّفَاقِ وَ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ وَ تَذْکِیرٌ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ کُلِّ خَیْرٍ یَقْسِمُهُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَهُ دَوِیٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ ارْغَبُوا فِیمَا وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ أَصْدَقُ الْوَعْدِ وَ کُلُّ مَا وَعَدَ فَهُوَ آتٍ کَمَا وَعَدَ وَ اقْتَدُوا بِهَدْیِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْیِ وَ اسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَشْرَفُ السُّنَنِ وَ تَعَلَّمُوا کِتَابَ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَهِ وَ تَفَقَّهُوا فِیهِ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ وَ إِذا قُرِئَ عَلَیْکُمْ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ 000)

2- (2)) - سجده (32) : 7؛ (همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت.)

3- (3)) - احزاب (33) : 21؛ (برای شما در [ روش و رفتار ] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد ؛ و خدا را بسیار یاد می کند .)

( لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً )

امید مثبت و آخرت آباد پیدا می کنید و ذاکر لله می شوید .

این یک تابلو است . وقتی امیرالمؤمنین عليه‌السلاماز این تابلو تعریف می کند ، همه را با افعل تفضیل تعریف می کند ، می فرماید : در همه چیز پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبهترین است .

اما تابلوی سوم ، اهل بیت عليهم‌السلامهستند . اگر خانم ها می خواهند بهترین زن را در اهل بیت عليهم‌السلامالگو بگیرند ، (فاطمهُ سیده نساء العالمین ) بهترین زن در تمام زنان عالم فاطمه عليها‌السلاماست .

وقتی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی خواهد از علی عليه‌السلامتعریف کند . اول از امام مجتبی عليه‌السلامتعریف می کند ، بعد حضرت أبی عبدالله الحسین را تعریف می کند ، دو نفر از زیباترین ها هستند ، می فرماید :

(الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّه ) (1)همه اهل جنت شباب هستند ، این دو نفر سرور جوانان اهل بهشت هستند ، سرور جوانان اهل بهشت حسن و حسین من هستند . زیباترین جای آفرینش ، زیباترین جای عالم از نظر عنصری بهشت است ، در قیامت همه چیز زنده است ،

( إِنَّ الدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ ) (2)

بهشت به پروردگار گفت : نمی خواهی مرا آرایش کنی ، بهشت که زیباترین جای عنصری و فیزیکی می باشد ، گفت : نمی خواهی مرا آرایش کنی ؟ خطاب رسید همه وجود تو را به وجود حسن ، حسین و فاطمه آرایش کردم ،

(ألم أزیّنْکِ بالحسن والحسین ) (3)بعد می فرماید :

(وأبوهما أفضل منهما ) (4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - من لایحضره الفقیه: 420/4، حدیث 5920؛ (قَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّ عَلِیّاً وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ ابْنَتِی وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَلَدَایَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانِی وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِی وَ مَنْ نَاوَأَهُمْ فَقَدْ نَاوَأَنِی وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِی وَ مَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ بَرَّنِی وَصَلَ اللَّهُ مَنْ وَصَلَهُمْ وَ قَطَعَ اللَّهُ مَنْ قَطَعَهُمْ وَ نَصَرَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ خَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمُ اللَّهُمَّ مَنْ کَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ ثَقَلٌ وَ أَهْلُ بَیْتٍ فَعَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ أَهْلُ بَیْتِی وَ ثَقَلِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً یَا رَبَّ الْعَالَمِین.)

2- (2)) - عنکبوت (29) : 64؛ (این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست.)

3- (3)) - بحار الأنوار: 306/43، باب 12؛ (وَ مِنْ کِتَابِ الْفِرْدَوْسِ عَنْ عَائِشَهَ عَنِ النَّبِیِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ سَأَلَتِ الْفِرْدَوْسُ رَبَّهَا فَقَالَ أَیْ رَبِّ زَیِّنِّی فَإِنَّ أَصْحَابِی وَ أَهْلِی أَتْقِیَاءُ أَبْرَارٌ فَأَوْحَی اللَّهُ عز و جل إِلَیْهَا أَ لَمْ أُزَیِّنْکِ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ.)

4- (4)) - بحار الأنوار: 37/60، باب 50، حدیث 29؛ (عَنْ الصَّادِقُ عليه‌السلامأَنَّ فَاطِمَهَ عليه‌السلامعَادَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعِنْدَ مَرَضِهِ الَّذِی عُوفِیَ مِنْهُ وَ مَعَهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ فَأَقْبَلَا یَغْمِزَانِ مِمَّا یَلِیهِمَا مِنْ یَدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی اضْطَجَعَا عَلَی عَضُدَیْهِ وَ نَامَا فَلَمَّا انْتَبَهَا خَرَجَا فِی لَیْلَهٍ ظَلْمَاءَ مُدْلَهِمَّهٍ ذَاتِ رَعْدٍ وَ بَرْقٍ وَ قَدْ أَرْخَتِ السَّمَاءُ عَزَالِیَهَا فَسَطَعَ لَهُمَا نُورٌ فَلَمْ یَزَالَا یَمْشِیَانِ فِی ذَلِکَ النُّورِ وَ یَتَحَدَّثَانِ حَتَّی أَتَیَا حَدِیقَهَ بَنِی النَّجَّارِ فَاضْطَجَعَا وَ نَامَا فَانْتَبَهَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممِنْ نَوْمِهِ وَ طَلَبَهُمَا فِی مَنْزِلِ فَاطِمَهَ فَلَمْ یَکُونَا فِیهِ فَقَامَ عَلَی رِجْلَیْهِ وَ هُوَ یَقُولُ إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ هَذَانِ شِبْلَایَ خَرَجَا مِنَ الْمَخْمَصَهِ وَ الْمَجَاعَهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَکِیلِی عَلَیْهِمَا اللَّهُمَّ إِنْ کَانَا أَخَذَا بَرّاً أَوْ بَحْراً فَاحْفَظْهُمَا وَ سَلِّمْهُمَا فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَکَ لَاتَحْزَنْ وَ لَاتَغْتَمَّ لَهُمَا فَإِنَّهُمَا فَاضِلَانِ فِی الدُّنْیَا وَ الآْخِرَهِ وَ أَبُوهُمَا أَفْضَلُ مِنْهُمَا هُمَا نَائِمَانِ فِی حَدِیقَهِ بَنِی النَّجَّارِ.)

علی از این دو بالاتر است . این هم یک تابلو است .

پروردگار پرده شخصیت ما را نقاشی نمی کند ، سه تابلو در برابر ما می گذارد ، قلم عمل و عقل به دست ما می دهد ، می فرماید : باطن خود را نقاشی کن .

# برخورد عاطفی امیر المؤمنین عليه‌السلامبا میثم

یکی از افرادی که این سه تابلو ، را نقاشی کرده است ، یک خرمافروش بوده است . خرمافروشی برده بود ، یک خانم برای کارهای خانه خود این غلام را خریده بود که کارهایش را انجام دهد ، روزی این خانم با غلام خود راه می رفت ، امیرالمؤمنین عليه‌السلاماز مقابل می آمد .

حضرت عليه‌السلامرو به غلام کرد ، نامت چیست ؟ جواب داد : سالم ، فرمود نه ، اسم اصلیت سالم نیست ، پدر و مادرت نام تو را میثم گذاشتند ، ایرانی بود .

در ایرانی ها چه انسان های نقاشی شده بودند . سلمان ، میثم ، شیخ طوسی و خواجه نصیر طوسی و مانند این افراد بسیار است .

ای ایرانی ! از این فرهنگِ عظیم و زیبا عقب نمانی . ایرانی مواظب باش ، الگو و فرهنگ تو مسیحیت و یهودیت نشود ، در ایران فرهنگ مسیحیت و یهودیت حاکم شده است . با یهودی گری و مسیحی گری ابن سینا ، (1) خواجه نصیر ، میثم (2) و سلمان پیدا نمی کنیم .

نام تو را میثم گذاشتند ، خانم وقتی این برخورد عاطفی را بین امیرالمؤمنین عليه‌السلامو میثم دید ، گفت : آقا من این غلام را نمی خواهم ، او را به شما بخشیدم .

امیرالمؤمنین عليه‌السلامفرمود : تو هم در راه خدا آزاد هستی . میثم گفت : من از غلامی این زن آزاد شدم ، علی جان می خواهم غلام تو شوم . تحت تربیت امیرالمؤمنین قرار گرفت ، به قدری خود را زیبا نقاشی کرد ، که میثم به مکه آمده بود ، تا أبی عبدالله عليه‌السلامرا زیارت کند ، همان سالی که امام کربلا آمد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - شرح حال ابن سینا در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 15 آمده است.

2- (2)) - شرح حال میثم تمار در کتاب مرگ و فرصت ها، جلسه 16 آمده است.

میثم در زد ، ام سلمه همسر پیغمبر پشت در آمد ، گفت : امام حسین را می خواهم ملاقات کنم ، ام سلمه گفت : بیرون شهر رفته است ، میثم گفت : هنگامی که تشریف آوردند سلام مرا به ایشان برسان ، می خواهم به کوفه بروم ، چوبه دار منتظر من است . به عشق علی می خواهند مرا به دار بکشند ، من نمی توانم بایستم .

ام سلمه گفت : چه کسی هستی ؟ گفت : میثم ، ام سلمه گفت : شب های زیادی را دیده بودم که پیغمبر عليه‌السلامبا گریه برای تو دعا می کرد . (1)والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: 324/1؛ (وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَوْهُ أَنَّ مِیثَمَ التَّمَّارِ کَانَ عَبْداً لِامْرَأَهٍ مِنْ بَنِی أَسَدٍ فَاشْتَرَاهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلاممِنْهَا وَ أَعْتَقَهُ وَ قَالَ لَهُ مَا اسْمُکَ قَالَ سَالِمٌ قَالَ أَخْبَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ اسْمَکَ الَّذِی سَمَّاکَ بِهِ أَبَوَاکَ فِی الْعَجَمِ مِیثَمٌ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقْتَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَاسْمِی قَالَ فَارْجِعْ إِلَی اسْمِکَ الَّذِی سَمَّاکَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموَ دَعْ سَالِماً فَرَجَعَ إِلَی مِیثَمٍ وَ اکْتَنَی بِأَبِی سَالِمٍ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ عليه‌السلامذَاتَ یَوْمٍ إِنَّکَ تُؤْخَذُ بَعْدِی فَتُصْلَبُ وَ تُطْعَنُ بِحَرْبَهٍ فَإِذَا کَانَ الْیَوْمُ الثَّالِثُ ابْتَدَرَ مَنْخِرَاکَ وَ فَمُکَ دَماً فَیُخْضَبُ لِحْیَتُکَ فَانْتَظِرْ ذَلِکَ الْخِضَابَ وَ تُصْلَبُ عَلَی، باب دَارِ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ عَاشِرَ عَشَرَهٍ أَنْتَ أَقْصَرُهُمْ خَشَبَهً وَ أَقْرَبُهُمْ مِنَ الْمَطْهَرَهِ وَ امْضِ حَتَّی أُرِیَکَ النَّخْلَهَ الَّتِی تُصْلَبُ عَلَی جِذْعِهَا فَأَرَاهُ إِیَّاهَا فَکَانَ مِیثَمٌ یَأْتِیهَا فَیُصَلِّی عِنْدَهَا وَ یَقُولُ بُورِکْتِ مِنْ نَخْلَهٍ لَکِ خُلِقْتُ وَ لِی غُذِّیتِ وَ لَمْ یَزَلْ یَتَعَاهَدُهَا حَتَّی قُطِعَتْ وَ حَتَّی عَرَفَ الْمَوْضِعَ الَّذِی یُصْلَبُ عَلَیْهَا بِالْکُوفَهِ قَالَ وَ کَانَ یَلْقَی عَمْرَو بْنَ حُرَیْثٍ فَیَقُولُ لَهُ إِنِّی مُجَاوِرُکَ فَأَحْسِنْ جِوَارِی فَیَقُولُ لَهُ عَمْرٌو أَ تُرِیدُ أَنْ تَشْتَرِیَ دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ أَوْ دَارَ ابْنِ حَکِیمٍ وَ هُوَ لَایَعْلَمُ مَا یُرِیدُ. وَ حَجَّ فِی السَّنَهِ الَّتِی قُتِلَ فِیهَا فَدَخَلَ عَلَی أُمِّ سَلَمَهَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَتْ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مِیثَمٌ قَالَتْ وَ اللَّهِ لَرُبَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیُوصِی بِکَ عَلِیّاً فِی جَوْفِ اللَّیْلِ فَسَأَلَهَا عَنِ الْحُسَیْنِ قَالَتْ هُوَ فِی حَائِطٍ لَهُ قَالَ أَخْبِرِیهِ أَنِّی قَدْ أَحْبَبْتُ السَّلَامَ عَلَیْهِ وَ نَحْنُ مُلْتَقُونَ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِینَ إِنْ شَاءَ اللَّهِ فَدَعَتْ لَهُ بِطِیبٍ فَطَیَّبَتْ لِحْیَتَهُ وَ قَالَت ْلَهُ أَمَا إِنَّهَا سَتُخْضَبُ بِدَمٍ.)

# 18 - پیوند با اهل بیت عليهم‌السلام

اشاره

وجود دو پیوند در دو عالم

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

در عالم دو پیوند وجود دارد ، اولین پیوند ، پیوندی است که در عالم طبیعت ، و پیوند دیگر در عالم معنویت ، صورت می گیرد . هر کدام از این پیوندها ، به ویژه برای انسان دارای آثار با برکتی است . پیوندی که در عالم مادّی صورت می گیرد ، برای کشاورزان ارزش ویژه ای دارد ، برای اینکه رشد ایجاد شود ، میوه فراوان به بار بیاورد ، و عمر درخت و گل طولانی تر شود ، این پیوند را برقرار می کنند ، شاخه ای را به تنه درختی پیوند می زنند ، این شاخه ضعیف و ناتوان با پیوند خوردن به درخت توانمند ، قدرت و توان می گیرد ، خرّم و سرسبز می شود و میوه فراوانی در اختیار کشاورز قرار می دهد .

در عالم معنویت هم پیوند همین کار را انجام می دهد ، آیات قرآن ، روایات و معارف الهی ، درباره این پیوند مسائل فوق العاده مهمی را مطرح کرده اند ، تا جایی که پروردگار در قرآن مجید قطع کننده پیوند را ملعون و از رحمت خدا محروم دانسته است و در یکی از آیات ، قطع کننده پیوند را اهل خسارت معرفی کرده است . (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الإحتجاج علی أهل اللجاج: 380/2؛ (عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنصا فَقَالَ: إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی فَإِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ قَوْلُهُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ فالمتمسک بأهل بیت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهاد مهتد بشهاده من الرسول- و المتمسک بغیرها ضال مضل.) إرشاد القلوب إلی الصواب: 306/2، حکایه الجاثلیق؛ (مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ هُمَا الثَّقَلَانِ کِتَابُ اللَّهِ الثَّقَلُ الْأَکْبَرُ -حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ سَبَبٌ بِأَیْدِیکُمْ وَ سَبَبٌ بِیَدِ اللَّهِ عز و جل وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ فَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ فَتَمْزَقُوا وَ لَاتَأْخُذُوا عَنْ غَیْرِهِمْ فتَعَطْبَوُا وَ لَاتُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْک.) الخصال: 129/1، حدیث 132؛ (قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أکمه أَعْمَی عَنْ وَلَایَهِ أَهْلِ بَیْتِی.)

# معنای خسران در قرآن

کلمه خسران ، در قرآن مجید به معنای تباه شدن همه سرمایه وجودی انسان است . خسران غیر از ضرر است . کلمه ضرر هم در قرآن مجید استعمال شده ، اما در موارد خاصّ ، اما لغت خسارت در اکثر آیات قرآن به کار گرفته شده است . از آخرین سوره هایی که در قرآن کلمه خسارت را به کار گرفته است ، سوره مبارکه (وَ الْعَصْرِ ) است که پروردگار عالم برای بیان این خسارت ، سوگند و قسم یاد کرده است .

( إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ ) (1)

به زمان ، به روزگار ، به عصر نبوّت پیامبر ، به روزگار عدالت جهانی امام دوازدهم قسم ، این تأویل ها در روایات ما و اهل سنت ، آمده است ، و بهتر این است که به مجموعه این زمان ها قسم یاد شود ، ( إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ ) یقیناً و بی تردید انسان در نقطه نابودی تمام موجودیّت خود قرار دارد . هم موجودیت عقلی ، قلبی ، روحی و نفسی . تا جایی که چیزی از وجود او برای وزن کردن در قیامت باقی نماند.

خداوند در قرآن می فرماید :

( فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً ) (2)

عدّه ای وارد قیامت می شوند اما چیزی برای ارزیابی و پاداش گرفتن ندارند . از باب عقل ، وجدان ، فطرت ، روح ، عمل ، اخلاق و بدن ، هیچ چیزی برای ارزیابی ندارند .

ارزیابی پروردگار ، برای کسانی است که مایه و سرمایه دارند ، اما کسانی که به عنوان:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - عصر (103) : 2؛ ([ که ] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.)

2- (2)) - کهف (18) : 105؛ (پس روز قیامت میزانی برای [ محاسبه اعمال ] آنان برپا نمی کنیم .)

( لَفِی خُسْرٍ ) (1)

یا

( أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ ) (2)

یا

( قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً ) (3)

معرفی می کند ، کسانی هستند که در قیامت چیزی قابل ارزیابی ندارند ، که حتّی روزنه ای از بهشت را به روی آنها باز کنند . در ظاهر و باطن از رحمت خدا دور هستند . بسیار عجیب است که قرآن ، قطع کنندگان پیوند را:

( أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ )

معرفی کرده است.

# قطع پیوند با پروردگار

وقتی از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمسؤال می کنند که این قاطع پیوند ،

( یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ ) (4)

(یُوصَلَ ) یعنی پیوند ، (یَقْطَعُونَ ) یعنی قطع کننده پیوند ، و به عبارت دیگر:

پیوند نمی خورد، یا اگر پیوند بخورد ، پیوند را قیچی کرده و می برد . جریانی در زندگی او بوجود می آید که برای بها دادن به آن جریان ، پیوند را قطع می کند . ممکن است یک جریان تلخ ، مانند امتحانات الهی ، یا یک جریان شیرین ، مانند پول ، شهوت و صندلی موجب شود که پیوند را ادامه ندهد ؛ زیرا نمی تواند به پول ، صندلی و شهوت برسد ، لذا پیوند را قطع می نماید .

یکی از موارد قطع ، پیوند در جنگ جمل (5) می باشد که با حفظ این پیوند ، از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - عصر (103) : 2؛ (در زیان کاری بزرگی است.)

2- (2)) - بقره (2) : 27؛ (آنانند که زیانکارند .)

3- (3)) - کهف (18) : 103؛ (بگو : آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم ؟)

4- (4)) - بقره (2) : 27؛ (و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [ مانند پیوند با پیامبران و کتابهای آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان ] قطع می نمایند.)

5- (5)) - قصص الأنبیاء (قصص قرآن): 704 جنگ جمل؛ (اوّلین گروهی که به مبارزه علنی و بیعت شکنی اقدام کردند، گروه ناکثین یا پیروان طلحه و زبیر بودند، آنها خود را ولیّ دم و منتقم خلیفه سوّم نامیدند، در حالی که خود در قتل عثمان دخیل بودند، آنها به بهانه انجام حجّ عمره از مدینه خارج شده و به جانب بصره رفتند و در آنجا بر علیه امام شورش کردند و برای همراه کردن مردم و موجّه جلوه دادن خویش عایشه همسر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا نیز فریب داده و با خود همرأی نمودند، آنها شتری قوی هیکل و سرخ مو تهیّه کرده و هودجی بر آن نهاده و عایشه را بر آن سوار کردند و به سوی بصره حرکت نمودند، تاریخ جنگ جمل نشان می دهد هر یک از این افراد (طلحه، زبیر، عایشه) قبل از اقدام به خروج بر امیر مؤمنان بارها دچار تردید شدند، امّا دستهای پنهانی آنها را بر ادامه این روند تشویق می کرد و تردید آنها را برطرف می نمود، در این رابطه نقش عبد اللَّه بن زبیر، محمّد بن طلحه و مروان بن حکم انکار ناپذیر است، اینان در واقع با پنهان شدن پشت چهره های خوشنام، چون صحابه پیامبر و همسر او قصد داشتند از پشت به اسلام ضربه بزنند و با خود گفتند: اگر اصحاب جمل پیروز شوند ما امتیازات از دست رفته دوران خلیفه سوّم را بدست می آوریم و اگر شکست بخورند هیبت هر دو طرف، در مقابل مردم فرو می ریزد و مردم آنها را کسانی می پندارند که در راه رسیدن به منافع شخصی و خلافت به جان هم افتاده اند! سرانجام توطئه پشت پرده امویان بدست اصحاب جمل جامه تحقّق پوشید و آنها در بصره علم مخالفت برافراشتند، امام عليه‌السلامبرای مقابله با آنها سپاه خود را بسیج کرد و عازم بصره گشت و در آغاز نبرد با خطابه ای راهگشا با همه آنان اتمام حجّت نمود، آنگاه یکی از افراد خود را با قرآن بسوی سپاه جمل فرستاد تا آنها را به حکمیّت قرآن فرا خواند، امّا سپاه بصره او را کشتند، پس از این ماجرا امام فرمان نبرد را صادر فرمود، جنگ تا سه روز ادامه یافت، یاران امام رشادتها به خرج دادند و سرانجام سردمداران جنگ، طلحه و زبیر به هلاکت رسیدند و شتر حامل عایشه که پرچم جنگ هم بر فراز هودج او بود، بر زمین افتاد و آتش جنگ فرو نشست، آنگاه امام فرمان داد، فراریان را تعقیب نکنند و مجروحان را نکشند و به خانه ها قدم نگذارند و هر کس که سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است، سپس عایشه را با مرکب و توشه کافی به سوی مدینه رهسپار نمود و محمّد بن ابو بکر برادر عایشه را به همراه چهل زن که لباس مردانه پوشیده بودند برای همراهی عایشه گسیل داشت، آنگاه ابن عباس را به جانشینی خود در بصره منصوب کرد و با پیروزی کامل به سوی کوفه بازگشت.)

صندلی و مقام خبری نبود . برای اینکه به اهداف خود برسند ، پیوند را بریدند . بر فرض اگر به صندلی و مقام می رسیدند؛ چون هر دو پیر بودند ، به محض رسیدن آن را از دست می دادند ؛ زیرا عقیده امیرالمؤمنین عليه‌السلاماین بود که اگر هر دو به این مقام می رسیدند ، در باطن خود طرح و نقشه داشتند ، وقتی که مقام را به دست آوردند ، یکی از آنها دیگری را بکشد و بر صندلی حکومت بنشیند ؛ یعنی هنگامی که پیوند قطع شد ، تمام تعادل فکری و روحی به هم می ریزد ، در بریدن پیوند ، مایه های الهی در وجود انسان ته نشین و به تدریج اخلاق حیوانات درنده را پیدا می کند .

خداوند در قرآن می فرماید :

( فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ ) (1)

اکنون طبق آیات قرآن شاخه ای که باید پیوند بخورد ، چه شاخه ای است ؟

( الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ ) (2)

چرا شاخه نازک ، باید در عالم مادی پیوند بخورد ؟ شاخه ای که باید پیوند بخورد ، وجود انسان می باشد ، مگر انسان قوی نیست ؟ نه .

# ناتوان بودن انسان

خداوند در قرآن می فرماید : انسان در ناتوانی قرار دارد .

( خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً ) (3)

از نظر بدنی ناتوان است ، وقتی در رحم مادر است ، نمی تواند خودش را اداره کند ، به وسیله ناف او را تقویت می کنم ، در رحم مادر به سه کیلو تبدیل می شود .

وقتی انسان به دنیا می آید باز هم ضعیف است . او را با سینه مادر پیوند می دهند .

بعد از دو سال او را به سفره طبیعت پیوند می دهند ، آب ، نان ، میوه و گوشت

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اعراف (7) : 176؛ (پس داستانش چون داستان سگ است [ که ] اگر به او هجوم بری ، زبان از کام بیرون می آورد ، واگر به حال خودش واگذاری [ باز هم ] زبان از کام بیرون می آورد .)

2- (2)) - بقره (2) : 27؛ (آنان کسانی هستند که پیمان خدا را [ که توحید و وحی و نبوت است ] پس از استواری اش [ با دلایل عقلی و علمی و براهین منطقی با عدم وفای به آن ] می شکنند و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [ مانند پیوند با پیامبران و کتابهای آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان ] قطع می نمایند.)

3- (3)) - نساء (4) : 28؛ (انسان [ در برابر مشکلات و شهوات جنسی ] ناتوان آفریده شده است .)

می خورد ، بزرگ می شود ، قهرمان جهان می شود ، یا در جبهه شیر بیشه شجاعت می شود ، همه از آثار پیوندها می باشد .

در عالم عقل ، نفس ، جان و قلب هم ضعیف است ، آیا ضعیف نیست ؟

( وَ اللّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً ) (1)

هنگامی که از مادر به دنیا آمدید نفهم بودید . آیا نادانی ضعف و ناتوانی نیست ؟ !

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه امیرالمؤمنین عليه‌السلامفرمود :

(لا فقر أشدّ من الجهل ) (2)فقر مادی سنگین تر از نادانی نیست . حال ضعف عقلی را چگونه باید تقویت کرد ؟ باید او را به مدرسه پیوند بدهند . بعد از اینکه به منابع علمی پیوند خورد ، استاد ، دکتر ، مهندس و مخترع می شود . اگر انسان را به منابع علمی پیوند نزنند ، هر چه در این دنیا عمر کند و هر مکانی زندگی کند ، همان نادان است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خر عیسی گرش به مکّه برند |  | چون بیاید هنوز خر باشد (3) |

لازمه پیشرفت انسان ، پیوند خوردن به منابع علمی می باشد .

( أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً )

از هنگامی که نفْس شما در دنیا پا نهاد ، بی رنگ و بی ارزش بود ، باید پیوند بخورد تا تبدیل به نفس زکیّه شود . به چه چیزی پیوند بخورد ؟ چرا انسان باید پیوند بخورد ؟ زیرا انسان فقر و ضعف محض است . هیچ فقیر و ضعیفی حاضر نیست در فقر و ضعف بماند ، همه از ضعف و فقر فراری هستند ، پس واجب است انسان پیوند بخورد .

به چه دلیل خداوند مسأله پیوند را در قرآن خدا مطرح کرده و قاطع پیوند را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نحل (16) : 78؛ (و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید.)

2- (2)) - الکافی: 25/1، حدیث 25؛ (أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَا عَلِیُّ لَافَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَامَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ.)

3- (3)) - سعدی شیرازی.

ملعون و اهل خسارت دانسته است ؟ چه کسی باید پیوند بخورد و به چه دلیل ؟ انسان باید به خاطر فقر همه جانبه پیوند بخورد ، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : باید به من و علی متصل شوید . چه کسی پیوند را داده است ؟ خدا .

خداوند در قرآن می فرماید :

( إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ ) (1)

(إِنَّما) یعنی برای رهایی از فقر معنوی و اخلاقی باید به خداوند پیوند بخوریم .

در آیه شریفه ، الله مفرد می باشد ؛ زیرا فقط یک خدا در عالم وجود دارد ،

(لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ ) (2)

این عبارت در قرآن یک بار آمده است . آخرین پیامبر یک نفر می باشد و حق این است که در این آیه (رَسُولُهُ ) مفرد باشد . اما منبع سوم که انسان باید به آن پیوند بخورد ، به صورت جمع ذکر شده است و طبق روایات امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی باشد .

چرا در آیه منبع سوم را جمع ذکر کرده است ؟

به ما می گویند منظور شما در این آیه علی بن أبی طالب است ، اما صیغه های فعلی آن جمع می باشد ، مانند (آمَنُوا ) ، ( یُقِیمُونَ ) و (یُؤْتُونَ ) . چرا شما - شیعیان - خلاف قرآن حرف می زنید و در معنای آیات تصرّف می کنید ؟ آیا شما ظالم نیستید و خلاف قرآن حرکت نمی کنید ؟ این ایراد را دیگران به ما می گیرند .

به آنها می گوییم شما در مجموع کتاب های قرآنی و روایات خود این آیه را چگونه معنا می کنید ؟

( فَقُلْ تَعالَوْا ) (3)

ای پیامبر به نصارای نجران بگو ، از خداوند تقاضا می کنیم هر کس حق نمی گوید خداوند بر او عذاب نازل کند ، چه کسانی باید بیایند ؟ طرح پروردگار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مائده (5) : 55؛ (سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [ مانند علی بن ابی طالب اند ] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [ به تهیدستان ] زکات می دهند .)

2- (2)) - صافات (37) : 35؛ (معبودی جز خدا نیست.)

3- (3)) - آل عمران (3) : 61؛ (بگو : بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را ، و ما زنانمان را و شما زنانتان را ، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم.)

است ، به مجموع مسیحیان نجران بگو ،

( فَقُلْ تَعالَوْا )

در این جلسه شرکت کنند .

( نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ )

هر چه فرزند در منطقه نجران است ، بیاورید ، ما هم هرچه فرزند داریم به میدان می آوریم ، (أبناء ) جمع است ، بگو همه فرزندان خود را بیاورید ، ما هم همه را می آوریم ،

( وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ )

هر چه زن در منطقه نجران است ، بیاورید ، ما هم هر چه زن در منطقه هست ، می آوریم ، اگر بنا به نابودی باشد ، بگذارید همه ما نابود شویم ،

( وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ )

شما هر چه مرد در منطقه دارید بیاورید و ما هم همه مردان خود را می آوریم .

ای دانشمندان ، مفسرّین و پیروان غیر شیعه ، مگر کلمه (أبناء ) از نظر عربی جمع نیست ، مگر جمع از سه نفر به بالاتر نیست ، مگر در کتاب های خود ننوشتید ، که پیغمبر به جلسه آمد ، اما فقط فاطمه را آورده است ؛ یعنی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمخلاف حرف خدا رفتار کرده است ؟ پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز نقشه خدا تخلف کرده است . از میان همه مردان فقط امیرالمؤمنین عليه‌السلامرا آورد . طبق نوشته شما ، مگر معنی آن این نیست که حسن و حسین همه نسل عالم هستند ، فاطمه به تنهایی همه زن های عالم است ، علی به تنهایی همه مردان عالم است ، همین حرف را ما در آیه:

( إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا )

می زنیم ، اگر می گوییم این آیه در مرتبه سوم علی عليه‌السلامرا می گوید ، شما می گویید

اشتباه معنی می کنید ، آیه جمع است ، شما در کتابهای خود نوشتید پیامبر یک نفر را آورد . در اینجا هم آیه جمع است .

معنی این پیوند این است . اگر به علی نزدیک شوید (1) معنای آن این است که به همه انبیا و به مردان درست عالم پیوند خورده اید ، اگر به علی پیوند بخورید ، به عقل ، ایمان ، اخلاق و نعمت کامل پیوند خورده اید .

# لزوم پیوند با امیر المؤمنین عليه‌السلام

آیا می شود ما فقط به خدا و پیغمبر پیوند بخوریم؟ خدا می فرماید : قبول ندارم ، اگر علی در میان نباشد ، باز شاخه درخت وجود تو ارزشی ندارد . خداوند می فرماید : باید به سه منبع پیوند بخورید . تو می گویی من به خدا و پیغمبر پیوند خورده ام ، با علی کار ندارم ، اگر این را بگویی ، مانند این است که با پیغمبر و با علی کاری نداری ، ادعای شما دروغ است که با خدا و رسول پیوند خورده اید . در پیوند با خدا و رسول ، علی تا ابد وجود دارد .

پیامبر فرمود :

(اذا کان یوم القیامه )

هنگامی که قیامت بر پا شد:

(و فرغ الله من حساب الخَلائق )

و خدا همه پرونده ها را مهر کند و ببندد ، کسی برای حساب و کتاب نبود ،

(دفع الخالق عز و جل مفاتیح الجنه والنار إلیّ ) (2)تمام کلیدهای بهشت و جهنم را به من واگذار کرد ، (فأقول لک ) من هم در قیامت به تو می گویم ، (أحکم ) تو حکم کن . چه کسانی به بهشت بروند و چه کسانی وارد جهنّم شوند . پیوند با علی عليه‌السلام، موجب باز شدن درهای بهشت است ، قطع با

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 247/39، حدیث 4 - 6؛ ([الأمالی للصدوق ] ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لَوِ اجْتَمَعَ النَّاسُ کُلُّهُمْ عَلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ مَا خَلَقْتُ النَّارَ. [ الأمالی للشیخ الطوسی ] قَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمحَرُمَتِ النَّارُ عَلَی مَنْ آمَنَ بِی وَ أَحَبَّ عَلِیّاً وَ تَوَلَّاهُ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَارَی عَلِیّاً وَ نَاوَاهُ عَلِیٌّ مِنِّی کَجِلْدَهِ مَا بَیْنَ الْعَیْنِ وَ الْحَاجِبِ. جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِیَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَقُولُ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یُجَاوِرَ الْجَلِیلَ فِی دَارِهِ وَ یَأْمَنَ حَرَّ نَارِهِ فَلْیَتَوَلَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ.)

2- (2)) - بحار الأنوار: 198/39، باب 84، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 7 /338، باب 17، حدیث 25؛ ([ الأمالی للشیخ الطوسی ] بِإِسْنَادِ أَخِی دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ دَفَعَ الْخَالِقُ عز و جل مَفَاتِیحَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ إِلَیَّ فَأَدْفَعُهَا إِلَیْکَ فَأَقُولُ لَکَ احْکُمْ قَالَ عَلِیٌّ وَ اللَّهِ إِنَّ لِلْجَنَّهِ إِحْدَی وَ سَبْعِینَ بَاباً یَدْخُلُ مِنْ سَبْعِینَ مِنْهَا شِیعَتِی وَ أَهْلُ بَیْتِی وَ مِنْ باب وَاحِدٍ سَائِرُ النَّاسِ.)

علی عليه‌السلام، رفتن به جهنم است .

(علی مع الحق والحق مع علی ) (1)پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا علی عليه‌السلاماست ، امیرالمؤمنین می فرماید :

(والله انّ للجنه احدی و سبعین باباً)

من اولین بار بود که این روایت را دیده ام ، برای بهشت هفتاد و یک در است (یدخل من سبعین منها شِیعتی و اهلُ بیتی )

شیعه من از هفتاد در همراه با اهل بیت من وارد می شوند .

(ومن باب واحد سائر الناس )

بسیاری از مردم در زمان یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر ، از در دیگر وارد می شوند.

چرا شیعه را قبل از اهل بیت عليهم‌السلامذکر کرده است ؟

ما طاقت نداریم جلوتر از شما به بهشت برویم .

با کریمان کارها دشوار نیست (2)کرم در اینجا ، کرم خدا است ، ولی افق طلوعش علی است ، رحمت در اینجا ، رحمت خدا است ، ولی افق طلوعش علی است .

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

# لزوم امام شناسی در اسلام

علی شناسی واجب شرعی است . پیغمبر فرمود : کسی که امام خود را نشناسد ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 450/10، باب 26؛ (وَ أَجْمَعُوا أَنَّ النَّبِیَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ یَدُورُ حَیْثُمَا دَارَ.)

2- (2)) - شیخ بهایی

و بمیرد ،

(مات میته جاهلیه ) (1)ابولهب وار می میرد . خوشبختانه این روایت را بیشتر اهل تسنن هم نقل کرده اند .

امام شناسی، مانند خداشناسی و پیغمبرشناسی واجب است . بچه های خود را امام شناس بزرگ کنید . محبّت و ولایت علی را به فرزندان خود ارث بدهید ، سرمایه ای را به ارث بگذارید که ماندنی باشد ، تا آنها را رشد بدهد .

# ارادت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه امیرالمؤمنین عليه‌السلام

(أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی ) (2)، امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی فرماید : دست من در دست پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبود . در مسیری حرکت می کردیم ، چهار کارگر ، جنازه ای را روی تخته انداخته و به بقیع می بردند . پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود : علی جان به تشییع جنازه برویم . بعد فرمود : جلو تابوت را بگیر ، امیرالمؤمنین می فرماید : هفت هشت قدم جلو رفتیم ، ایشان فرمودند : علی جان ، اکنون هر دو عقب جنازه را بگیریم ، تا به قبرستان بقیع رسیدیم .

پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه این چهار کارگر فرمود : خودم او را غسل می دهم ، علی جان تو آب بریز . غسل تمام شد ، میت را کفن کردند ، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود : من در پیراهن خودم او را کفن می کنم . هنگام دفن، پیغمبر وارد قبر شد ، فرمود : علی جان ، جنازه را به من بده . صورت میت را روی خاک گذاشت ، او را بوسید و بیرون آمد . از قبرستان بقیع بیرون آمدیم ، فرمود : علی جان ، از من نپرسیدی که این همه بها دادن به این میت برای چیست ؟ گفتم : آقا برای چه می باشد ؟ فرمود : در کوچه که می آمدیم ، اولین مرتبه ای که جنازه را دیدم ، دیدم قلب او پر از عشق تو است . من

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 377/1، حدیث 3؛ (الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِیرَهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممَنْ مَاتَ لَایَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً قَالَ نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِیَّهً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِیَّهً لَایَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِیَّهَ کُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَال.)

2- (2)) - مائده (5) : 3؛ (و نعمتم را بر شما تمام کردم.)

به خاطر تو این کارها را انجام داده ام .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 19 - علم و معرفت

اشاره

مالک و مملوک

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از حالات بسیار با ارزشی که برای هر انسانی وجودش ضروری و لازم است ، و کاربرد مهمّی در همه امور زندگی دارد ، و برای آن ، آثار عظیمی در قیامت ظهور خواهد کرد ، حالِ تواضع ، فروتنی و انکسار است . تواضع را چگونه باید به دست آورد ؟ در این زمینه یقیناً پدران ، مادران ، معلّمان ، مربّیان و خود انسان نقش مهمی در این زمینه دارند .

این مجموعه باید با کمک یکدیگر معنای حقیقی و واقعی تواضع را به انسان القاء کنند .

انسان ذاتاً مملوک است و دارای مالک ، مالک او هم هیچ کدام از موجودات نیستند ، انسان ، جنّ ، فرشته و هیچ موجود دیگری مالک انسان نمی باشند ؛ زیرا همه آنها مملوک و مخلوق هستند ، مملوک و مخلوق نمی تواند ادّعای مالکیت کند ، اگر ادّعا کند ، ادّعای او به دلیل وجود خودش باطل است و به انسان این حق داده نشده که مخلوق را به عنوان مالک انتخاب نماید ، و اگر انتخاب کند ، این انتخاب ، باطل و بی پایه است . انسان مانند همه موجودات عالم مالک او آفریننده و به وجود آورنده او است.

مملوک ؛ یعنی موجودی که فقر و تهیدستی او ذاتی است . مملوک ؛ موجودی است که دیگری او را به وجود آورده و همان هم او را از دنیا می برد ، دیگری به او روزی می دهد و همان هم روزی او را در آخرین لحظات حیات قطع می کند .

مملوک موجودی است که اختیار صد در صد در هیچ امری از خود ندارد ، آن مقدار اختیاری که دارد ، مالک به او واگذار کرده است . مالک ، می تواند مملوک را از اراده و اختیار سلب کند و نیروی اختیارش را از کار بیندازد .

( عَبْداً مَمْلُوکاً لا یَقْدِرُ عَلی شَیْ ءٍ ) (1)

یا در آن جمله که فرمودند:

(العبد و ما فی یده کان لمولاه )

عبد و مملوک و آن چه که در اختیار او است ، ملک مولا می باشد . (2) اگر عبد و مملوک مالک واقعی بود ، انتقال ملک از او محال است ، چنانچه انتقال ملکیت بر هستی ، هرگز از پروردگار سلب نمی شود .

خدا مالک است و مالک کلّ هستی است ، محال است رابطه مالکیت او با مملوک ، قطع شود . اما مملوک ، مالکیّتش محدود ، قابل سلب و انتقال به غیر است ، انسان اگر توجّه به این مملوکیت خود داشته باشد ، محال است گرفتار غرور و تکبّر شود . به چه دلیل مملوک تکبّر کند ؟ به چه چیزی تکبّر کند ؟ به اموال ، که از دست رفتنی است . به حیات ، که مرگ در انتظار او است . زیبایی ظاهری که پیری در راه است ، به علم ، که در خطر فراموشی است و علمی که مال خودش نیست ، علم از اساتید قبل به انسان انتقال پیدا کرده است . آیا به توان و قدرت خود تکبر کند ؟ که توان و قدرت انسان از بسیاری از موجودات زمین کمتر است .

توان انسان از مورچه کمتر است . مورچه دانه یا لاشه حشره ای را به طرف لانه می کشد گاهی آن دانه و حشره ، هشتاد برابر وزن مورچه است . و انسان نمی تواند چند برابر وزن خود را بردارد و حمل کند ، انسان از نظر توان از مورچه هم ضعیف تر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نحل (16) : 75؛ (برده زر خریدی که بر هیچ کاری قدرت ندارد.)

2- (2)) - نهج البلاغه: خطبه 64؛ (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَیَکُونَ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ یَکُونَ آخِراً وَ یَکُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ یَکُونَ بَاطِناً کُلُّ مُسَمًّی بِالْوَحْدَهِ غَیْرَهُ قَلِیلٌ وَ کُلُّ عَزِیزٍ غَیْرَهُ ذَلِیلٌ وَ کُلُّ قَوِیٍّ غَیْرَهُ ضَعِیفٌ وَ کُلُّ مَالِکٍ غَیْرَهُ مَمْلُوکٌ وَ کُلُّ عَالِمٍ غَیْرَهُ مُتَعَلِّمٌ وَ کُلُّ قَادِرٍ غَیْرَهُ یَقْدِرُ وَ یَعْجَزُ.) و نیز در بحار الأنوار: 4/2، باب 1، حدیث3؛ ([التوحید] سُلَیْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عز و جل وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَقَالَ یَعْنِی مِلْکَهُ لَایَمْلِکُهَا مَعَهُ أَحَدٌ وَ الْقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی فِی مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعُ وَ الْبَسْطُ مِنْهُ الْإِعْطَاءُ وَ التَّوْسِیعُ کَمَا قَالَ عز و جل وَ اللّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ یَعْنِی یُعْطِی وَ یُوَسِّعُ وَ یَمْنَعُ وَ یُضَیِّقُ وَ الْقَبْضُ مِنْهُ عز و جل فِی وَجْهٍ آخَرَ الْأَخْذُ فِی وَجْهِ الْقَبُولِ مِنْهُ کَمَا قَالَ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ أَیْ یَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَ یُثِیبُ عَلَیْهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ عز و جل وَ السَّماواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ قَالَ الْیَمِینُ الْیَدُ وَ الْیَدُ الْقُدْرَهُ وَ الْقُوَّهُ یَقُولُ عز و جل وَ السَّماواتُ مَطْوِیّاتٌ بقدرته وَ قُوَّتِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ .)

است . چرا انسان باید غرور و تکبر داشته باشد ؟

انسان در مقابل یک سلّولی که در بدن او ، خارج از حدّ معمول شروع به رشد کردن می کند ، که این رشد را اطبّاء نام آن را سرطان گذاشتند ، از مداوای آن عاجز هستند . انسان از بیدار ماندن عاجز است و خواب بر او غلبه می کند . انسان با خوردن یک غذای ناباب ، تعادل بدن و تعادل خون او به هم می خورد . انسان در مقابل باد و طوفان ، سیل و زلزله ، حوادث طبیعی و جریانات تلخ اجتماعی کاملاً عاجز است . مگر وزش یک طوفان ، شهری را در آمریکا زیر طوفان و آب نبرد ؟ مگر انسان های زیادی را بی خانمان نکرد ؟ همه این موارد نشانه عجز بشر است .

مگر خداوند متعال نمرود و نمرودیان را به وسیله پشه ها نابود نکرد ؟ وقتی که ابرهه با فیل ها به کعبه حمله کرد ، خداوند متعال به (طیر أبابیل ) فرمان داد آنها را نابود کنند ، که آن پرندگان از گنجشک بزرگتر هستند ، آنها از سرزمین مکّه سنگریزه ای برداشتند و بر سر سپاه ابرهه انداختند ، هر سنگ ریزه ایی که به سر آنها می خورد:

( فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ ) (1)

مانند گوشت کوبیده شده ، مخلوط می شدند . آیا همه اینها نشانه ضعف انسان نیست ؟

آیا جای تکبر و غرور است ؟ انسان منهای خدا تکیه گاه مطمئنی در این عالم ندارد . غیر از خدا ، کدام تکیه گاه برای انسان مطمئن است ؟

هوا در شهرهای بزرگ نامطمئن شده است . با سوراخ شدن لایه ازن، کلّ هوای کره زمین هم نامطمئن شده است . خداوند در قرآن مجید می فرماید : چه اطمینانی دارید از اینکه شب همه خواب باشید و من صبح شما را به زیر زمین منتقل کرده باشم. چه اعتمادی دارید ؟ شما هر چه ساختمان های خود را قوی تر بسازید ، من

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - فیل (105) : 5؛ (سرانجام همه آنان را چون کاه جویده شده قرار داد .)

ریشتر زمین لرزه را بالاتر می برم .

طوفان ها از همین قبیل می باشند ، باد اگر طبیعی بوزد ، خدا در قرآن می فرماید :

برای جابجایی ابرها است ، برای جابجایی گرما و سرمای قطب و شمال و جنوب است که هوای زمین معتدل شود ، حالا اگر پیچ وزیدن باد زیاد شود ، با همان وزیدن ساختمان ها خراب می شود . شما در مقابل من چه مقاومتی می توانید داشته باشید .

بدن شما در مقابل میکربی که نمی بینید ، از بین می رود ، با پاره شدن مویرگ مغز ، کل دستگاه های بدن از کار می افتد ، لمس می شوید . شما که نمی توانید همه مویرگ های مغز را حفظ کنید ، شما چه تکیه گاه مطمئنی دارید ، غرور شما برای چیست ؟ تکبّر و سینه سپر کردن برای چیست ؟

# لزوم تواضع برای انسان ها

اگر مربّیان ، معلمان ، اساتید ، پدران و مادران و خود انسان ، دست به دست هم بدهند ، این مسأله را به انسان القاء کنند که تو مملوک هستی ، و دارای یک مالک ، وقتی انسان احساس کند مملوک است ، دیگر غرور و تکبّر به سراغ او نمی آید ، چون تکبّر ظرف می خواهد ، ظرف آن انسان نادان است ، وقتی انسان بفهمد مملوک است ، دیگر برای تکبّر ظرفی نمی ماند . (1) ظرف غرور جهل است ، وقتی من عالم و دانا باشم ، غرور در من راه پیدا نمی کند ؛ یعنی جایی که نور علم و فهم باشد ، کبر نمی تواند جا باز کند .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرماید : همه برنامه ها یا حق است و یا باطل ، یا الله است و یا ابلیس ، یا نور است یا ظلمت ، یا دنیا است یا آخرت ، همه اینها با هم دیگر ضدّ هستند . اگر خدا با شما باشد ، ابلیس نمی تواند شما را وسوسه کند . اگر نور در باطن شما است ، راهی برای ظلمت وجود ندارد ، اگر حقّ در شما است ، باطل نمی تواند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 310/2 - 311، حدیث 6 - 5؛ (عن أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ الْکِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ أَکَبَّهُ اللَّهُ فِی النَّارِ زُرَارَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَا لَایَدْخُلُ الْجَنَّهَ مَنْ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّهٍ مِنْ کِبْرٍ.) حدیث 12؛ (أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْکِبْرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْکِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ یَجْهَلُ الْحَقَّ وَ یَطْعُنُ عَلَی أَهْلِهِ.)

در شما نفوذ کند .

خدا دو طرفه بودن را قبول ندارد که یک روز با شیطان باشیم ، یک روز با خدا ، یک روز با معاویه باشیم ، یک روز با امیرالمؤمنین ، یک روز با خودم باشم ، یک روز با خدا .

# معنای مخلِصین و مخلَصین

کلمه مخلِصین در قرآن زیاد آمده است ، مخلَصین یک گروه خاص و ویژه ای هستند ، انبیا و ائمه می باشند . اما مخلِصین گروه ویژه ای نیستند ، مخلِصین ؛ یعنی پاک از دو گانگی ، در این زمینه خدای متعال از ابراهیم عليه‌السلامتعریف می کندو می فرماید : او حنیف بود ؛ یعنی بی انحراف بود . یکتاگرا و یکتابین بود ، دوراهه و دو گانه نبود .

مسیر او ، فقط مسیر حق بود:

( وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ ) (1)

من هیچ انحرافی را قبول ندارم ، در هیچ انحرافی هم نیستم . یوسف در زندان به زندانیان می گفت:

( أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ ) (2)

شما اسیر ارباب های گوناگون می باشید که هر کدام، شما را به یک طرف و یک فرهنگ می کشند .

# تواضع در برابر اوامر پروردگار

وقتی انسان این معنا را درک کند و بفهمد که مملوک است ، و متوجه شود که

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - انعام (6) : 79؛ (من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید ، متوجه کردم و از مشرکان نیستم .)

2- (2)) - یوسف (12) : 39؛ (آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر ؟)

بیشتر از یک مالک واقعی ندارد و آن حقّ است ، با فهم مملوک بودن ، مالکِ عزیز ، کریم ، رحمن ، رحیم ، ودود و غفور ، انسان را به هر چه دعوت کند دعوت او عالمانه و حکیمانه است ، به خاطر فهم مملوک بودن خویش که سبب تواضع است ، انسان نسبت به فرمان ها و دعوت های او تواضع نشان بدهد . و با کمال میل ، دعوت مولا و مالک را می پذیرد ، آن کسی که می گوید : نماز نمی خوانم ، یعنی من مملوک نیستم ، خودم مالک هستم . اگر مالکی ، غیر از خدا تکیه گاه مطمئن کجا است ؟ درِ هر ضرری به روی تو باز است ، اگر مالکی به هوا بگو هرگز طوفانی نشود . اگر مالکی به میکرب ها بگو به تو حمله نکنند ، به طیاره ها بگو پایین نیفتند ، به ماشین ها بگو واژگون نشوند ، به زمین بگو زلزله نیاورد ، مالک چه چیزی هستی ؟

# عشق و اخلاص امیر المؤمنین عليه‌السلام

امیرالمؤمنین عليه‌السلامبا همه وجود به پروردگار می گفت :

( و أنا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین ) (1)این کلمات یک دنیا معنا دارد ، ضعیف و ذلیل غیر از حقیر است ، مسکین غیر از ذلیل است ، مسکین غیر از مستکین است .

برای جبران حقیر بودن و ذلیل بودن ، به تکیه گاه مطمئن ازلی و ابدی تکیه کرده بود و به هیچ عنوان ، کسی نمی توانست علی را از خدا جدا کند .

جلال الدین می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این چه می گویم به قدر فهم تست |  | مردم اندر حسرت فهم درست (2) |

# محور فهم و درک انسان

چه چیزی انسان را فهمیده می کند ؟ محور مجالس خود را علم و معرفت قرار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - دعای کمیل.

2- (2)) - مولوی.

دهید ، اگر بنا است شعر قرار بدهید ، شعر عالمانه و حکیمانه باشد . قبل از شعر از یک عالم مورد تأیید حوزه های علمیه دعوت کنید تا یک ساعت معرفت به شما تغذیه کند ؛ زیرا اگر در دنیا نفهم باشید در آخرت هم ضرر می کنید .

وقتی مأموران خدا در جهنّم به جهنّمیان می گویند چرا به جهنم آمدید ؟ نمی گویند نماز نخواندیم ، روزه نگرفتیم ، خمس و زکات ندادیم ، بلکه به مأموران خدا در جهنّم می گویند:

( لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ ) (1)

اگر فهمیده بودیم به جهنّم نمی آمدیم .

من یک شعر عالمانه بخوانم ، اگر کسی حکمت ، اصول و عرفان نخوانده باشد این شعر را نمی فهمد .

ما همه شیران ولی شیر علم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از جمادی مُردم و نامی شدم |  | وز نما مردم به حیوان سر زدم (2) |

وجود اندر کمال خویش ساری است

اگر کسی درس نخوانده باشد ، این شعرها را نمی فهمد و نمی داند ، این شعرها را ملاصدرا باید بیاید برای ملت بخواند و توضیح بدهد .

ای کاش شعرهای عالمانه خوانده می شد و عالمان هم می خواندند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - ملک (67) : 11؛ (اگر ما [ دعوت سعادت بخش آنان را ] شنیده بودیم ، یا [ در حقایقی که برای ما آوردند ] تعقّل کرده بودیم ، در میان [ آتش ] اهل آتش سوزان نبودیم .)

2- (3)) - مولوی.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شبی در محفلی با آه و سوزی |  | چنین می گفت با پیر عجوزی: |
| گلی خوش‌بوی در حمام روزی |  | رسید از دست محبوبی به دستم |
| گرفتم آن گل و کردم خمیری |  | میر نرم و نیکو چون حریری |
| معطر بود و خوب و دلپذیری |  | بدو گفتم که مشکی یا عبیری؟ |
| که از بوی دلاویز تو مستم! |  | همه گـلـهای عالـــم آزمودم |
| ندیدم چون تو و عبرت نمودم |  | چو گل بشنید این گفت و شنودم |
| بگفتا من گِلی ناچیز بودم |  | ولیکن مدتی با گُل نشستم |
| گل اندر زیر پا گسترده پر کرد |  | مرا با هم‌نشینی مفتخر کرد |
| چو عمرم مدتی با گل گذرکرد |  | کمال همنشین در من اثر کرد |

وگرنه من همان خاکم که هستم (1)

بر محور همین مطالب کتابی به نام معاشرت نوشتم ، چه کسی شعر را بخواند ؟ کجا و برای چه کسی بخواند .

# سؤال دوزخ از گناهکاران

به خدا این مسأله بسیار مهم است در سوره ملک ، که مأموران دوزخ به دوزخیان می گوید چرا به جهنم آمدید ؟ می گویند : به خاطر نفهمیدن ، اگر ما فهمیده بودیم مانند امیرالمؤمنین عليه‌السلام، امام حسین عليه‌السلام، سلمان ، مقداد و عمّار در بهشت بودیم .

آنها فهمیده بودند که مملوک هستند ، سینه سپر نکردند ، شصت سال پیشانی خود را در خانه این مالک روی خاک گذاشتند و گفتند : (سبحان ربی الاعلی و بحمده ) ، گفتند : (یا لطیف ارحم عبدک الضعیف ) ، با ادب در مقابل حق ایستادند به خاطر فهمشان گفتند :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - ملک الشعرای بهار.

( اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ) (1)

دو شب مانده به تمام شدن ماه رمضان ، مثل مادر داغدیده گریه کردند که چرا ماه رمضان تمام می شود ، نفهم ها می گویند : چرا ماه رمضان آمد ؟

( هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ ) (2)

نادان می گوید : چرا روزه بگیرم. چرا نماز بخوانم ، چرا زکات بدهم؟ اما هیچ وقت أبی عبدالله نمی گوید : چون من حسینم و عزیز خدا هستم ، پس هر چه از باغ های مدینه به دست می آورم ، خودم و خانواده ام می خورم ، این کار را نمی کند ، چون فهمیده است ، در زیارت ایشان می خوانیم ،

(أشهد أنّک قد أقمت الصلاه و آتیت الزکاه )

چون می فهمید .

اسلام احترام زیادی به مردم فهمیده گذاشته است ، (3) تا جایی که آمده اعلان کرده اگر از کوچه ای عبور می کنید ، خانه یک عالم ربّانی در یک کوچه هست ، نگاه کردن به در خانه آن عالم ثواب دارد . اگر عالمی از کنار قبرستانی عبور کند ، از اول قبرستان تا آخر ، تا این عالم در آنجا حرکت می کند ، خدا به احترام او عذاب را از کلّ اهالی قبرستان برمی دارد . همه این ها به خاطر فهم ، علم و معرفت ، او می باشد .

# وجود آداب نادرست در مجالس ختم

با یک دنیا تأسف ختم هایی که برگزار می گردد به تدریج از عالم ربّانی خالی می شود . فقط یک خوش صدا قرآن و شعر می خواند و در اوج تعریف از میّت و صاحب مرده ها مراسم برگزار می شود ، بسیاری از مرده ها را بی حساب و کتاب در جهنّم وارد می کنند ، آیا قاری و خواننده خوش صدا میت را به فردوس می برند ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - فاتحه (1) : 6؛ (ما را به راهِ راست راهنمایی کن .)

2- (2)) - زمر (39) : 9؛ (آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی بهره از معرفت و دانش اند ، یکسانند ؟)

3- (3)) - الکافی: 1/ 37 - 39، حدیث 1 - 2؛ (عنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامیَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَاتُکْثِرَ عَلَیْهِ السُّؤَالَ وَ لَاتَأْخُذَ بِثَوْبِهِ وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَیْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ جَمِیعاً وَ خُصَّهُ بِالتَّحِیَّهِ دُونَهُمْ وَ اجْلِسْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لَاتَجْلِسْ خَلْفَهُ وَ لَاتَغْمِزْ بِعَیْنِکَ وَ لَاتُشِرْ بِیَدِکَ وَ لَاتُکْثِرْ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَ لَاتَضْجَرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَهِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّی یَسْقُطَ عَلَیْکَ مِنْهَا شَیْ ءٌ وَ الْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِی فِی سَبِیلِ اللَّهِ. ابِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ یَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَحَبَّ إِلَی إِبْلِیسَ مِنْ مَوْتِ فَقِیهٍ. عنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ مُحَادَثَهُ الْعَالِمِ عَلَی الْمَزَابِلِ خَیْرٌ مِنْ مُحَادَثَهِ الْجَاهِلِ عَلَی الزَّرَابِیِّ.)

خداوند در قرآن می فرماید :

( فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ ) (1)

(ذهاب ) یعنی رفتن ، به چه سمتی عبور می کنید ؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تواضع سر رفعت اندازدت |  | تکبّر به خاک اندر اندازدت (2) |

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - تکویر (81) : 26؛ (پس [ با انکار قرآن و روی گرداندن از آن ] کجا می روید ؟)

2- (2)) - سعدی شیرازی.

# 20- خودشناسی

اشاره

تشبیه انسان به زمین

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک رسول مطهّر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، انسان را مانند زمین معرفی کرده اند . در مرحله اول حقیقت آفرینش انسان از زمین است ، در رحم مادر رشد می کند ، به نقطه ای می رسد که از درون زمین ، روح ظهور می کند و حیات آشکار می شود . به تعبیر وجود مبارک پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهمه انسانها ، مانند زمین هستند ، در برابر زمین وجودشان ، به دو گروه تقسیم شده اند ، تا همه مردم برخورد خودشان را نسبت به زمین وجودشان ، از نظر آثار و نتایج ببینند ، یا کنار زمین وجود خودشان بنشینند و به این آثار وصل شوند . این دو تعبیر در قرآن است ، (یَرَهُ ) به معنای دیدن است .

ضمیر ( یَرَهُ ) هاء می باشد که به انسان بر می گردد ، ( جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ ) (1)

## معنای اصحاب یمین

یکی از این دو گروه را پروردگار عالم در سوره مبارکه واقعه از آنها تعبیر به اصحاب یمین می کند ، اصحاب یمین یک اصطلاح می باشد ، نه به معنای دست راستی و نیک بختان است بلکه به معنای سعادتمندان می باشند ، اصحاب یمین ، نسبت به وجود خودشان ، عارفان خوبی شدند ، یا به تعبیر روایات ، خودشناس خوبی شدند . خودشناس واقعی از مدرسه انبیا و ائمه طاهرین به دست

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - واقعه (56) : 24؛ (پاداشی است در برابر اعمالی که همواره انجام می دادند .)

می آید . انبیاء و ائمه عليهم‌السلامدر معرفت به خود و خودشناسی ، علم آنها کامل و جامع بود .

# تعلیم خودشناسی از طریق انبیا و ائمه عليهم‌السلام

دانش خودشناسی را آنها تبلیغ نمودند و به دیگران انتقال دادند ، به جز این راه، انسان نمی تواند خودشناس واقعی شود . و فراموشی از خود و خودنشناختن ، گناه بسیار بزرگی است که در سوره مبارکه حشر ، پروردگار عالم به مؤمنین هشدار داده است .

( وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ ) (1)

جزو کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده اند ، جریمه فراموش کردن خدا بسیار سنگین است ، و جریمه آن فراموش کردن خود می باشد . وقتی انسان خود را از یاد ببرد ، که مملوک و مخلوق بوده است ، نود درصد از اختیار خود را ندارم ، اندک اختیاری که دارم ، مخصوص من نمی باشد ؛ زیرا آن را به من عطا کرده اند . در خلقت ، گذشتن عمر ، پیر شدن ، مردن و زنده شدن بعد از مرگِ خود، دخالتی نداشته ام ، اگر انسان همه این موارد ذکر شده را فراموش کند .

( فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ )

مانند حیوانات می شود .

بعد از اینکه مانند حیوانات شد ، وارد دایره ظلم و تجاوز می شود ،

( بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ ) (2)

کسانی که مانند حیوانات و بدتر از آنها هستند ، غافلان عالم هستند ؛ یعنی بی خبران ، از هیچ چیزی خبر ندارند ، از خدا ، هستی و حقیقت خود بی خبر هستند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - حشر (59) : 19؛ (و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند ، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد.)

2- (2)) - اعراف (7) : 179؛ (بلکه گمراه ترند ؛ اینانند که بی خبر و غافل [ ازمعارف و آیات خدای ] اند .)

# غفلت در انسانها

خبر داشتن از شکم و شهوت که علم نیست ، این را همه حیوانات دارند ، تهیه ابزار برای شکم و شهوت که علم نیست . امام صادق می فرماید : تهیه ابزار برای شکم و شهوت فضل است نه علم ؛ (1) زیرا:

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء ) (2)این فضل است ؛ یعنی مقداری بیشتر از حیوانات یاد گرفته اید ، برای اینکه بر اساس تمدّن برای شکم و شهوت ابزار تهیه کنید .

حیوانات در یک چارچوب خاص لانه ، خانه ، خوراک و شهوت خود را انتخاب می کنند ، در طول عمر خود چیزی به زندگی آنها اضافه نمی شود ، حیواناتی که در غار ، لانه ، وسط درختها و در روی کوهها زندگی می کنند تا آخر عمر هیچ تغییری در زندگی آنها به وجود نمی آید . در خوراک و شهوت افراط ندارند .

شما نمی توانید حیوانی که در شهوت افراط کند ، پیدا کنید . این علم نیست که من بهتر از حیوانات مسکن آماده کنم ، از غارنشینی به چادرنشینی ، از چادر نشینی به خانه گلی ، از خانه گلی به خانه آجری و در نهایت در قصر و کاخ زندگی کنم ، مسکن برای حیوان غار است ، اما برای غافل کاخ است ، فرق غار با کاخ ، وسیع تر بودن و منظم تر بودن و زیبایی آن می باشد .

در امر شهوت حیوانات به ماده خاص خودشان قانع هستند ، اما غافلان قانع نیستند ، شخصی همسر دارد ، اما چشم او دنبال زنان و دختران و ناموس دیگران می باشد ، (3) چنانکه در اروپا رسم است ، که مرد برای شهوترانی سراغ مرد می رود ، و کسی به آن ایراد نمی گیرد و گناه نمی دانند این گونه اعمال از موارد غفلت می باشد . (4)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 32/1، باب صفه العلم، حدیث 1؛ (أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی عليه‌السلامقَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمالْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَهٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِیلَ عَلَّامَهٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَّامَهُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَیَّامِ الْجَاهِلِیَّهِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِیَّهِ قَالَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمذَاکَ عِلْمٌ لَایَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَایَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَهٌ آیَهٌ مُحْکَمَهٌ أَوْ فَرِیضَهٌ عَادِلَهٌ أَوْ سُنَّهٌ قَائِمَهٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.)

2- (2)) - منیه المرید: 167؛ (قال الصادق عليه‌السلاملیس العلم بکثره التعلم و إنما هو نور یقذفه الله تعالی فی قلب من یرید الله أن یهدیه.)

3- (3)) - وسائل الشیعه: 311/20، حدیث 25699؛ (بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا عليه‌السلامفِیمَا کَتَبَ إِلَیْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ الزِّنَا لِمَا فِیهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْکِ التَّرْبِیَهِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِیثِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِکَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ.) وسائل الشیعه: 196/20، حدیث 25412؛ (عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليه‌السلامفِی حَدِیثِ الْمَنَاهِی قَالَ وَ مَنْ مَلَأَ عَیْنَیْهِ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَیْنَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ یَتُوبَ وَ یَرْجِعَ وَ قَالَ عليه‌السلاموَ مَنْ صَافَحَ امْرَأَهً تَحْرُمُ عَلَیْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عز و جل وَ مَنِ الْتَزَمَ امْرَأَهً حَرَاماً قُرِنَ فِی سِلْسِلَهٍ مِنْ نَارٍ مَعَ شَیْطَانٍ فَیُقْذَفَانِ فِی النَّارِ.)

4- (4)) - الکافی: 553/5 - 544، باب اللواط، حدیث 1 و 2؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ حُرْمَهُ الدُّبُرِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَهِ الْفَرْجِ إِنَّ اللَّهَ أَهْلَکَ أُمَّهً بِحُرْمَهِ الدُّبُرِ وَ لَمْ یُهْلِکْ أَحَداً بِحُرْمَهِ الْفَرْجِ. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممَنْ جَامَعَ غُلَاماً جَاءَ جُنُباً یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَایُنَقِّیهِ مَاءُ الدُّنْیَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِیراً ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّکَرَ لَیَرْکَبُ الذَّکَرَ فَیَهْتَزُّ الْعَرْشُ لِذَلِکَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَیُؤْتَی فِی حَقَبِهِ فَیَحْبِسُهُ اللَّهُ عَلَی جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی جَهَنَّمَ فَیُعَذَّبُ بِطَبَقَاتِهَا طَبَقَهً طَبَقَهً حَتَّی یُرَدَّ إِلَی أَسْفَلِهَا وَ لَایَخْرُجُ مِنْهَا.)

اصحاب یمین دانش خودشناسی را از انبیای خدا و ائمه طاهرین آموختند و به این واقعیت رسیدند که شخصیت و وجود آنها ، جلوه اراده ، حکمت ، عدل و علم الهی ، به صورت خلیفه الله است و هم عرض حیوانات نمی باشند.

# جایگاه خلقت انسان

به این حقیقت رسیدند که انسان در طول حضرت حق است و در عرض هیچ کس نمی باشد ، در عرض آسمان و زمین نیست ، تمام موجودات مادون انسان هستند ، و انسان مافوق همه می باشد و مادون پروردگار است ؛ یعنی استعداداً جایگاه او در خلقت پایین تر از خدا است ، و بالاتر از غیر خدا می باشد . وقتی که به دنیا می آید در مسیر ظهور این ارزش است .

این خودشناسی است . انسان جایگاه خود را به وسیله انبیا و ائمه عليهم‌السلاممی شناسد ، خداوند ما را در چه جایگاهی قرار داده است ؟! انسان مادون الله ، و مافوق ماسوی الله می باشد ، اگر آسمان ها و زمین و موجودات دیگر ، مقام انسان را دارا بودند ، پروردگار نمی فرمودند :

( لایسعنی ارضی و لاسمائی ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن ) (1)آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارند ، زیرا بسیار کوچک هستند ،

اما دل بنده مؤمن گنجایش مرا دارد . معنای آن بسیار لطیف و پیچیده است و من قادر نیستم آن را برای شما توضیح دهم . پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید :

(ربّ حامل فقه الی من هو أفقه منه ) (2)دورنمایی ، از این روایت برای شما می گویم .

# توحید پیامبران و ائمه عليهم‌السلام

آیا توحید پیغمبر عظیم الشأن اسلام و پیامبران و ائمه کامل بوده است ؟ این

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - عوالی اللآلی: 4/7، حدیث 7؛ (فی الحدیث القدسی یقول الله عز و جل لا یسعنی أرضی و لا سمائی و لکن یسعنی قلب عبدی المؤمن.) و نیز در بحار الأنوار: 39/55، باب 4؛ (وَ رُوِیَ أَیْضاً فِی الْحَدِیثِ الْقُدْسِیِّ لَمْ یَسَعْنِی سَمَائِی وَ لَاأَرْضِی وَ وَسِعَنِی قَلْبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ.)

2- (2)) - الکافی: 403/1، حدیث 1؛ (عنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمخَطَبَ النَّاسَ فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ فَقَالَ نَضَّرَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ مَقَالَتِی فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ یَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَیْرُ فَقِیهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَایُغِلُّ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِیحَهُ لِأَئِمَّهِ الْمُسْلِمِینَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِیطَهٌ مِنْ وَرَائِهِمْ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَهٌ تَتَکَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ یَسْعَی بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.)

مطلب را باید جستجو کنیم ، باید به قرآن مراجعه کنیم ، خداوند در آخرین آیه سوره بقره می فرماید :

( آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ ) (1)

(أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ ) مربوط به توحید است ، آیا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآیه توحید را به طور کامل درک کرده است ؟ اگر درک نکرده بود پس خدای حکیم یک پیغمبر ناقص برای ما فرستاده است . و این امر بر خدای حکیم ، قبیح است ، که ناقصی را به سوی انسان ها بفرستد و امر کند ناقصان را کامل کن . آیا امکان دارد ناقص ، بتواند ناقصان را کامل نماید ؟ مانند این است به فقیر و تهیدست بگویند ، برو تهیدستان را غنی کن .

آیا پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه طور کامل خدا را شناخته است ؟ در روایت آمده است که: (2) احدی در این عالم مانند پیغمبر ، خدا را نیافته بود . چقدر خدا را یافته بود ؟ پروردگار می فرماید : هر کس ، هر چه درباره من می گوید بوی شرک می دهد حتی فلاسفه ، تنها حرفی را درباره من قبول کنید که از زبان عباد مخلص من می شنوید .

در شناخت من ، به هیچ استاد ، عالم و فیلسوفی در این عالم تکیه نکنید ، آنها مرا نیافته اند ، ( إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ ) (3)خداوند در این آیه می فرماید : انبیا و پیغمبر صد در صد مرا یافته اند . خداوند انسان های کامل را برای ما فرستاده ، که ما ناقصان را کامل کنند . عالم را فرستاده ، که ما جاهلان را عالم کند.

(ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن )

قلب بنده مؤمن من ، گنجایش مرا دارد . آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارند .

معلوم می شود شما از آسمان و زمین بالاتر هستید ، از همه موجودات برتر هستید .

شما مافوق همه موجودات و فقط مادون پروردگار هستید ، یک رباعی از بابا طاهر مطرح می کنم ، انسان های فهمیده بسیار از این مسائل در فشار قرار می گیرند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 285؛ (پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ، ایمان آورده.)

2- (2)) - بحار الأنوار: 136/51، باب 5، حدیث 2؛ ([ إکمال الدین ] عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَی اللَّهِ عز و جل وَ أَعْلَمَهُمْ وَ أَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ وَ الْأَئِمَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ فَادْخُلُوا أَیْنَ دَخَلُوا وَ فَارِقُوا مَنْ فَارَقُوا أَعْنِی بِذَلِکَ حُسَیْناً وَ وُلْدَهُ عليه‌السلامفَإِنَّ الْحَقَّ فِیهِمْ وَ هُمُ الْأَوْصِیَاءُ وَ مِنْهُمُ الْأَئِمَّهُ فَأَیْنَ مَا رَأَیْتُمُوهُمْ فَإِنْ أَصْبَحْتُمْ یَوْماً لَاتَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَداً فَاسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَ انْظُرُوا السُّنَّهَ الَّتِی کُنْتُمْ عَلَیْهَا فَاتَّبِعُوهَا وَ أَحِبُّوا مَنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَ أَبْغِضُوا مَنْ کُنْتُمْ تُبْغِضُونَ فَمَا أَسْرَعَ مَا یَأْتِیکُمُ الْفَرَجُ.) شرح أصول الکافی، مولی محمد صالح المازندرانی: 227/5؛ (وقد کان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأعلم الناس جمیعا باتفاق الأمه ؤدلت علیه روایات العامه أیضا، روی مسلم أنه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقال: إنی لأعلمکم بالله وأیضا قال: أنی أعلمهم بالله وأشدهم خشیه.)

3- (3)) - صافات (37) : 40؛ (جز بندگان خالص شده خدا [ که از هر کیفری در امانند ، ].)

بابا طاهر (1) انسان عالم و عارفی بود ، درس خوانده و می دانست که چه می گوید ، غیر از این رباعیات ، نزدیک چهار صد کلمه قصار دارد ، تا جایی که من تحقیق کردم بیش از 50 حکیم و فیلسوف بر این کلمات شرح نوشتند و هنوز هم جای شرح دارد .

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

چه موقع می خواهی خود را بشناسی ، خداوند در سوره مبارکه یونس می فرماید : فرعون وقتی خود را شناخت که در حال جان دادن در میان امواج آب بود .

به خدا اعلان کرد ، پروردگار هم جواب او را داد:

( آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ ) (2)

اکنون خودت را شناختی ، همه روابط تو را با این عالم قطع کرده ایم ، اکنون وقت خودشناسی نیست.

امیرالمؤمنین می فرماید : (الناس ) یعنی (کل الناس ) ، (الف و لام ) از نظر ادبی الف و لام استغراق است ، به معنای کل است ، البته این کل ها استثناء دارد ، اما بسیار محدود ، (الناس نیام ) (3) فرمایش امیرالمؤمنین عليه‌السلامبسیار عجیب است ، تا کسی به ادبیات عرب وارد نباشد ، ظرافت این سخنان را نمی یابد ، نمی فرماید:

(الناس نائمون ) مردم خوابشان برده است ، علی عليه‌السلاممی فرماید : (الناس نیام ) مردم خود خواب هستند ؛ یعنی خواب با ذاتشان وحدت پیدا کرده است ، اگر این طوری باشند ، با هیچ تلنگری بیدار نمی شوند .

به قدری پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای بیدار کردن مردم سعی کرد ، اما آنها هدایت نشدند ، که خداوند در قرآن می فرماید :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - شرح حال باباطاهر عریان در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 6 آمده است.

2- (3)) - یونس (10) : 91؛ ([ به اوگفته شد : ] اکنون [ که به نابودی خود یقین داری و زمان بازگشت به خدا سپری شده ایمان می آوری ؟ !] در حالی که پیش از این عصیان می ورزیدی.)

3- (4)) - بحار الأنوار: 134/50، باب 3، و نیز 43/4، باب 5؛ (قَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمالنَّاسُ نِیَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. قَالَ علی عليه‌السلامالنَّاسُ نِیَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.)

( فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَراتٍ ) (1)

از غصّه بیدار کردن مردم ، دارد جان تو از دست می رود . خدا به او فرمود :

( ذَرْهُمْ ) (2)

# مرگ و پایان فرصت

کدام تلنگر این افراد را بیدار می کند . امیرالمؤمنین عليه‌السلاممی فرماید :

(فإذا ماتوا انتبهوا )

بعد از مرگ ، صدای خدا ، برزخ و قیامت و دو ملکی که برای سؤال می فرستد آنها را بیدار می کند . تازه متوجه می شوند که وقت تمام شده است .

در هنگام مرگ می فهمند که مافوق همه موجودات و مادون خدا می باشند ، در آنجا بیدار می شوند، وقتی بیدار می شوند که می بینند مادون کلّ موجودات هستند ، یعنی از آن جایگاه بلند سقوط کردند و از نظر ارزش آخرین نقطه موجودات هستند که خدا در قرآن می فرماید : نزد من ارزشی ندارند که آنها را ذکر کنم یا به آنها ارزش دهم .

وقتی فهمیدند جایگاه آنها در دنیا چه بوده ، مادون الله و مافوق سوی الله ، بعد از مردن می بینند که از این مادون الله و مافوق سوی الله سقوط کرده اند ،

( ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ ) (3)

یعنی پایین تر از آن نبوده که به آنجا بروند ، به یک رباعی از باباطاهر توجه کنید .

امان روزی که در قبرم نهند تنگ

حتی برای دفع یک کرم توان انسان را می گیرند ، حرکتی نمی تواند بکند . بچه ها

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - فاطر (35) : 8؛ (پس مبادا جانت به سبب حسرت هایی که بر آنان می خوری از بین برود.)

2- (2)) - انعام (6) : 91؛ (آنان را رها کن.)

3- (3)) - تین (95) : 5؛ (آن گاه او را [ به سبب گناهکاری ] به [ مرحله ] پست ترینِ پَستان بازگرداندیم .)

در روزگار قدیم این رباعیات را بلد بودند ، همه این اشعار ، حکیمانه و عالمانه است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : در قیامت اولین دادگاهی که انسان را می برند . در این دادگاه از او سؤال می کنند:

(عن عمرک فیما أفنیت ) (1)آن مقدار زمانی که به تو داده ایم ، در کجا صرف کرده ای ؟ آیا ارزش دارد که انسان به خاطر شکم و شهوت آخرت خود را فنا کند ؟ همه عمر خود را در راه شکم و شهوت حرام سپری کنند ، اروپا و آمریکا برای ما فرهنگ سازی می کنند . من میلیاردها چرخ را در این عالم گرداندم ، اما انسان از این لحظات استفاده نکرده است .

# سؤال و جواب در روز قیامت

عمر خود را در کجا هزینه کرده اید ؟ در آن دادگاه شما دو سه جواب منطقی می دهید ، می گویید : خدایا مقداری از آن را هزینه کسب حلال کردیم ، می گویند کاری به آن مقدار نداریم ، مقداری را در عبادت هزینه کردیم ، می گویند : این عبادت بسیار ارزش دارد . مقداری از عمر خود را برای اهل بیت عليهم‌السلامکرده ام ، می گویند : بسیار پرقیمت خرج شده است .

دیگر جوابی برای گفتن ندارم ، هفتاد سال را این گونه خرج کرده ام . قیامت پنجاه دادگاه دارد ، بعد ما را برای دادگاه دوم می برند ، با این جواب ها ما به دادگاه دوم نمی رسیم ، بعد از این دادگاه به ما چه می گویند ؟

می گویند : قبل از بهشت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو علی عليه‌السلاممنتظر تو هستند ، جام آبی از حوض کوثر برای تو آماده کرده اند . این آب را برای چه قبل از بهشت به ما

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - تحف العقول: 249؛ (و روی عن الإمام سید العابدین علی بن الحسین عليه‌السلامموعظته عليه‌السلاملسائر أصحابه و شیعته و تذکیره إیاهم کل یوم جمعه أیها الناس اتقوا الله و اعلموا أنکم إلیه راجعون فتجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود000 قبض الملک روحک و صیرت إلی قبرک وحیدا فرد إلیک روحک و اقتحم علیک ملکاک منکر و نکیر لمساءلتک و شدید امتحانک ألا و إن أول ما یسألانک عن ربک الذی کنت تعبده و عن نبیک الذی أرسل إلیک وعن دینک الذی کنت تدین به و عن کتابک الذی کنت تتلوه و عن إمامک الذی کنت تتولاه و عن عمرک فیما أفنیت و عن مالک من أین اکتسبته و فیما أنفقته.)

می دهند ؟ برای اینکه اگر سیاهی در قلب ما باشد به وسیله این آب از بین برود ،

( نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ ) (1)

با دست علی عليه‌السلامو پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیک شربت به ما می دهند که دل ما هم مانند دل علی ، پاک شود ، اما دیگران چه جوابی باید به خدا بدهند ؟ در قیامت چه کار باید بکنند ؟

در دادگاه اول می گویند : عمر خود را در چه راهی صرف کردی ؟ جاسوسی ، به هم زدن زندگی ، ظلم ، پایمال کردن حقّ و ریختن آبروی مردم ، یا مسخره کردن انبیا ، مسجد ، مؤمنین و عالم ربّانی ، این افراد (أَسْفَلَ سافِلِینَ ) هستند . چقدر پست بودی ، انبیای مرا مسخره کرده ای ؟ مگر ابراهیم عليه‌السلام، پیغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، علی عليه‌السلاممسخره داشتند ؟ چادر فاطمه زهرا عليهما‌السلام را مسخره کردی ؟ به همین راحتی ، موها و سینه خود را ظاهر کردی ، چه کسی را مسخره کردی ؟ فاطمه مرا مسخره کردی ؟

( یا حَسْرَهً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ ) (2)

زهرا و خدیجه را استهزا کردی ؟ یعنی آنها را با داشتن عفّت ، عصمت ، پاکدامنی و حجاب ، نپذیرفتید و سرمشق خود را زنان و دختران لندن و پاریس قرار دادید ؟

حالا نوبت من می باشد:

( اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ ) (3)

امان روزی که قاضیمان خدا بود

اینان خود را شناختند ، با شناخت خود ، از انبیا نسبت به تکلیف خود کسب

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - حجر (15) : 47؛ (آنچه از دشمنی و کینه در سینه هایشان بوده برکنده ایم.)

2- (2)) - یس (36) : 30؛ (ای دریغ و افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایتشان نمی آمد مگر اینکه او را مسخره می کردند !)

3- (3)) - بقره (2) : 15؛ (خدا آنان را [ به کیفر این کار منافقانه در دنیا و آخرت ] عذاب خواهد کرد.)

معرفت کردند ، بذر معرفت را در این زمین ، پاشیدند ، بعد از پاشیدن بذر معرفت ، با طاعت ، عبادت ، اخلاص و خدمت به خلق خدا این بذرها را آبیاری کردند و وجودشان تبدیل به سه حقیقت شد ، (رَحْمَهِ اللّهِ ) ، (رِضْوانَ اللّهِ ) و (جنه الله ) .

گروه دوم که خود را نشناختند و عمل خوبی روی این زمین انجام ندادند تا زمین لجن زار ، متعفّن و بدبو شد ، گندیدند و مردند و رفتند و تبدیل به (سخط الله ) ، (غضب الله ) و (نارُ اللّهِ ) شدند .

گر بماندیم زنده بردوزیم

چراغ بدنی مانند ما ، اعلان خاموشی می کند . کسی ماندنی نیست ، به همین زودی خواهد آمد که همه ما را در پیشگاه خدا نگاه می دارند ، شما که خیالتان راحت است و به پرسش ها جواب دادید و عبور کردید .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 21 - فاعلیت پروردگار

اشاره

ابحاث فلسفی در رابطه با پروردگار و موجودات

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

حکما و فلاسفه در حدّ خود ، مباحث قابل توجهی را در کتاب های خود تدوین کرده اند ، از جمله بحث فاعل و قابل است . البته آنها این بحث را در رابطه با پروردگار و موجودات عالم هستی مطرح می کنند ، و معنای بحث آنها این است که هر قدرت و هر توانمندی که دارای هنر ترسیم فعلی یا ترسیم نقشی باشد ، اگر صفحه در برابر ترسیم او قرار بگیرد ، او کار ترسیمش را صورت خواهد داد . اگر ترسیم فعلی باشد ، ترسیم فعلی را صورت می دهد ، مثالی که این مطلب را آسان می توان دریافت کرد ، مانند : نجّار و تخته است .

در دانش آنها به نجار فاعل می گویند ؛ یعنی توانمند و قدرتمندی که می تواند کاری را از خودش ظهور دهد ، صفحه و تابلویی که برای نجار هنرمند می باشد ، تخته است ، او این هنر را دارد که ترسیم عملی انجام بدهد ؛ یعنی نقش عملی به وجود بیاورد ، بر روی تخته ای که قابلیت شکل گیری و منبّت کاری را دارد ، نقشی که در باطن نجار است ، شروع می کند آن نقش را آشکار می کند ، تخته ای چهارگوش در انبار افتاده که هیچ شکلی ندارد ، هیچ نقشی ندارد ، بعد از مدتی آن را تبدیل به یک مبل و صندلی زیبایی می کند ، که انواع خم ها ، شکل ها ، صورت ها ، نقش ها و منبّت ها را دارد .

.

اگر تخته این قابلیت ذاتی را نداشت ، به شکلی که نجار می خواست ، در نمی آمد . نجّار هم فاعل عاقل است ، نمی آید وقت ، فعل ، قلم و نقشی که در باطن دارد جایی به کار ببرد که لیاقتی وجود ندارد .

این بحث را به خاطر خدا مطرح کردند ، این بحث یک سلسله مشکلات فکری ، وسوسه ها و تردیدهایی که نسبت به عالم و حقّ وجود داشته است ، معالجه کرده است . البته مایه این بحث ، از مدرسه انبیای الهی گرفته شده است ، لذا ما زیباترین مطالب را در هر کتابی ببینیم و ریشه یابی کنیم ، مشاهده می کنیم که در فرهنگ انبیای خدا یافت می شود . از این فرهنگ ، همه علوم بهره گرفتند .

وقتی آیات قرآن را قرائت می کنید ، آیا در آیات آن دقت می کنید ؟ خداوند متعال حدود بیست و پنج پیامبر را در قرآن نام می برد ، و هنرمندی های آنها را بیان می کند و جالب این است که هنری را که بیان می کند ، معلوم می شود قبل از آن پیامبر این هنر وجود نداشته است ، پروردگار تعلیم هنر را به خود نسبت می دهد .

# هنرمندی پیامبران

در قرآن وقتی که سخن از ادریس به میان می آورد ، می فرماید :

( عَلَّمْناهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ ) (1)

معلوم می شود هنر خیاطی قبل از این پیامبر نبوده است ، صنعت ( لَبُوسٍ ) در ارتباط با سوزن ، نخ ، پارچه و طراحی لباس است ، قبل از حضرت ادریس عليه‌السلاممردم سوزن ، نخ و پارچه را نمی شناختند ، به هنر خیّاطی و مد لباس آشنا نبودند ، پوست حیوانات را به صورت یک لنگ به خود می بستند و به صورت یک روپوش روی دوش می انداختند ، مجموع لباس انسان این گونه بوده است که در قرآن اشاره می کند که شما بشرها از پوست حیوانات ، برای خود خانه ، چادر ، خیمه و لباس

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - انبیاء (21) : 80؛ (و به سود شما صنعتِ ساختنِ پوشش های دفاعی را به او آموختیم.)

درست می کنید . هنر بافندگی که امروز به صورت یک صنعت بسیار مهم در جهان مطرح است ، ریشه از یک پیغمبر الهی دارد .

هنر شکل دادن به آهن برای ابزار مبارزه و دفع ظلم دشمن ، این هنر حضرت داود عليه‌السلامبوده است که در قرآن مطرح است ، هنر سدّ سازی صنعتی ، نه اینکه فقط یک مقدار خاک را جلوی یک رودخانه بریزند تا پشت آن آب جمع شود ، بلکه سدّی که فلز آب کرده در آن به کار رفته است و بین دو کوه عظیم این سدّ زده شده ، خراب هم نشد ، فشار حوادث هم نتوانسته آن را خراب کند ، این هنر را خداوند در قرآن به ذوالقرنین نسبت می دهد . قبل از حضرت نوح عليه‌السلامسفر آبی وجود نداشت ، مردم در خشکی ها زندگی می کردند ، خداوند در قرآن می فرماید : به نوح دستور دادیم:

( وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا ) (1)

ما به تو آموزش می دهیم که زیر نظر ما کشتی درست کنی ، مردم کشتی ندیده بودند ، همه سفرهای دریایی و کشتی های عظیم ، ریشه از نبوت یک پیامبر می گیرد ، کلاً تمدّن جهان برگرفته شده از انبیا است و انسان ها هم نمک به حرام ترین موجودات نسبت به انبیا هستند .

اگر تخته و چوب لیاقت ذاتی نداشت ، نجّاری در جهان به وجود نمی آمد ، درب ، پنجره و صندلی پیدا نمی شد ، اگر چوب را خدا برای شکل گیری لیاقت ذاتی نمی داد ، مردم چگونه در خانه ها و پنجره های خود را درست می کردند خداوند همه را به خود نسبت می دهد ، خداوند می فرماید : این حیوانات حلال گوشت ، مرغ ، خروس ، حیواناتی که در زندگی شما نقش مهمی را بر عهده دارند ، از آنها تعبیر می کند به (ذَلُولٌ ) ، رام بودنی که در اوج رامی می باشند .

شتر با این هیکل قوی اگر رام بشر نبود ، چه کسی می توانست میلیون ها سال در

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - هود (11) : 37؛ (و با نظارت ما و [ بر اساس ] وحی ما کِشتی را بساز.)

این کویرهای بی در و پیکر بار جابجا کند . به قدری شتر رام است که اگر به یک موش یاد بدهند که از کاشان تا کرمان این کویر را باید طی کرد ، مهار شتر را به موش بدهند و بگویند با دهان خود این نخِ ابریشمی که بسته به افسار شتر بگیر ، یک تکان بده ، شتر با تکان دادن دهان موش بلند می شود و دنبال موش راه می افتد و تا کرمان می رود ، لکن اگر این حیوان ، رام نبود با آن هیکل قوی اولین انسانی که می خواست مهارش را بگیرد او را پاره پاره می کرد .

گاو رام انسان است با اینکه شاخ دارد . الاغ رام است با اینکه قویّ است ، مرغ و خروس رام هستند با اینکه پر قوی دارند . والاّ اگر رام نبودند ، تمام این مرغداری های صنعتی باید مرغ ها را با هزار ترفند اسیر می کردند که به ملت بدهند .

همه حیوانات قابل خوردن و قابل باربری ، رام بشر هستند ، خداوند می فرماید :

رام شما قرار دادم ولی قدر نشناس ترین موجود آفرینش نسبت به خدا همین بشر است . (1)

# کم بودن انسان های صالح

قدرشناسان ، حال ، گذشته و آینده بسیار کم هستند ، خداوند این آیه را برای همیشه نازل کرده است .

( وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ ) (2)

قدر شناسان کم هستند ، حتی کسانی که ادعای دینداری می کنند .

اگر قدر شناسان زیاد بودند ، امام عصر ظهور کرده بود ، در همه کشور ما صبح های جمعه دعای ندبه است ، در همه شهرها با جمعیت هایی که گاهی جا نمی شود و در بیابان فرش می اندازند ؛ یعنی این مجموعه ندبه خوان های ایران ، عراق ، شیعیان افغان ، پاکستان و اروپا ، سیصد و سیزده نفر صالح واقعی پیدا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اشاره است به سوره غافر آیه 79؛ (خداست که چهارپایان را برای شما پدید آورد تا بر بعضی از آنها سوار شوید ، و از [ گوشت ] بعضی از آنها بخورید .) توحید المفضل: 100؛ (انقیاد الحیوانات المسخره للإنسان و سببه أَ مَا تَرَی الْحِمَارَ کَیْفَ یَذِلُّ لِلطَّحْنِ وَ الْحَمُولَهِ وَ هُوَ یَرَی الْفَرَسَ مُودَعاً مُنَعَّماً وَ الْبَعِیرَ لَایُطِیقُهُ عِدَّهُ رِجَالٍ لَوِ اسْتَعْصَی کَیْفَ کَانَ یَنْقَادُ لِلصَّبِیِّ وَ الثَّوْرَ الشَّدِیدَ کَیْفَ کَانَ یُذْعِنُ لِصَاحِبِهِ حَتَّی یَضَعَ النِّیرَ عَلَی عُنُقِهِ وَ یَحْرِثَ بِهِ وَ الْفَرَسَ الْکَرِیمَ یَرْکَبُ السُّیُوفَ وَ الْأَسِنَّهَ بِالْمُوَاتَاهِ لِفَارِسِهِ وَ الْقَطِیعَ مِنَ الْغَنَمِ یَرْعَاهُ وَاحِدٌ وَ لَوْ تَفَرَّقَتِ الْغَنَمُ فَأَخَذَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِی نَاحِیَهٍ لَمْ یَلْحَقْهَا وَ کَذَلِکَ جَمِیعُ الْأَصْنَافِ الْمُسَخَّرَهِ لِلْإِنْسَانِ کَانَتْ کَذَلِکَ إِلَّا بِأَنَّهَا عُدِمَتِ الْعَقْلَ وَ الرَّوِیَّهَ فَإِنَّهَا لَوْ کَانَتْ تَعْقِلُ وَ تَتَرَوَّی فِی الْأُمُورِ کَانَتْ خَلِیقَهً أَنْ تَلْتَوِیَ عَلَی الْإِنْسَانِ فِی کَثِیرٍ مِنْ مَآرِبِهِ حَتَّی یَمْتَنِعَ الْجَمَلُ عَلَی قَائِدِهِ وَ الثَّوْرُ عَلَی صَاحِبِهِ وَ تَتَفَرَّقُ الْغَنَمُ عَنْ رَاعِیهَا وَ أَشْبَاهُ هَذَا مِنَ الْأُمُور.)

2- (2)) - سبأ (34) : 13؛ (و از بندگانم اندکی سپاس گزارند .)

نمی شود ؟ خیر . چرا ایشان نمی آید ؟ زیرا خدا به او گفته در زمین تأمین جانی نداری . مانند پدران خود کشته می شوی . مگر یازده امام قبلی را نکشتند ؟

شبی که خدا به او تأمین جانی دهد ، متوجه می شود که لحظه ظهورش است ، در همه جمعیت ها و کسانی که ادعای دینداری دارند اکثرشان را که ارزیابی می کنید متوجه می شوید که بی دین هستند .

( وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ )

در شهری بودم که در داشتن موقوفات ، (1) سومین شهر کشور است ، اول مشهد و بعد شیراز و بعد، آن شهر است . مدیر اوقاف ، آن سالی که من آنجا منبر می رفتم ، مدیر مؤمن ، مطمئن ، توانمند که مورد تأیید همه بود ؛ یعنی عالمان و مردم آن شهر ، او را قبول داشتند ، انسان بزرگواری بود . می گفت : موقوفات این شهر حدوداً به سیصد ، چهارصد سال قبل بر می گردد . می گفت : زمانی که به این شهر آمدم ، اول همه موقوفات این شهر را شناسایی کردم ، درآمد این موقوفات را ارزیابی کردم ، دیدم امسال که سال اول مسؤلیت من است ، درآمد آن بسیار کم است ؛ یعنی کسانی که موقوفات را اجاره کرده بودند ، اجاره سی سال قبل را می دادند این زد و بندها بین مدعیان آن شهر بود ، من در آن شهر قیمت واقعی را لحاظ کردم تا حق مردم شهر ضایع نشود ، این رشوه خواری و پارتی بازی بین یهودی ها ، ارمنی ها و سنی های آن شهر نبوده ؛ زیرا در آنجا یهودی ، ارمنی و سنی ندارد ، این مال مردم خواری در میان مدعیان مسلمان بود .

امام عصر عليه‌السلاماگر وارد آن شهر شود و بگوید درآمد موقوفات باید سه میلیارد باشد ، همانجا کنار دروازه شهر سرش را می برند . مردم توقع دارند امام زمان عليه‌السلاممی آید به تمام مستأجران موقوفه دار بفرماید هیچ اجاره ندهید ، به کلّ ملت هم بفرماید : سهم امام و خمس (2) را به شما بخشیدم . این توقع فعلی جامعه است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - تهذیب الأحکام: 130/9؛ (وَ کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُإِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ عليه‌السلامفِی الْوُقُوفِ وَ مَا رُوِیَ فِیهَا فَوَقَّعَ عليه‌السلامالْوُقُوفُ عَلَی حَسَبِ مَا یُوقِفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.) و نیز در الکافی: 37/7، حدیث 35؛ (سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه‌السلامقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ اشْتَرَیْتُ أَرْضاً إِلَی جَنْبِ ضَیْعَتِی بِأَلْفَیْ دِرْهَمٍ فَلَمَّا وَفَّیْتُ الْمَالَ خُبِّرْتُ أَنَّ الْأَرْضَ وَقْفٌ فَقَالَ لَایَجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ وَ لَاتُدْخِلِ الْغَلَّهَ فِی مَالِکَ ادْفَعْهَا إِلَی مَنْ أُوقِفَتْ عَلَیْهِ قُلْتُ لَاأَعْرِفُ لَهَا رَبّاً قَالَ تَصَدَّقْ بِغَلَّتِهَا.)

2- (2)) - الکافی: 545/1، حدیث 14 - 13؛ (کَتَبْتُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامالْخُمُسُ أُخْرِجُهُ قَبْلَ الْمَئُونَهِ أَوْ بَعْدَ الْمَئُونَهِ فَکَتَبَ بَعْدَ الْمَئُونَه. عن أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ کُلُّ شَیْ ءٍ قُوتِلَ عَلَیْهِ عَلَی شَهَادَهِ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ لَنَا خُمُسَهُ وَ لَایَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَشْتَرِیَ مِنَ الْخُمُسِ شَیْئاً حَتَّی یَصِلَ إِلَیْنَا حَقَّنَا.)

اکثر مردم پول امام عصر عليه‌السلامرا نمی دهند ، کسانی که پرداخت می کنند ، نزد مرجع تقلید می روند ، گردن کج می کنند ، کاسبی رونق نداشته ، در انتقال دولت به دولت همه چیز ما به هم ریخته است ، می گویند : مقداری از آن را به ما ببخشید .

اگر به تخته قابلیت ذاتی نداده بودند ، یک پنجره چهارسانتی در این دنیا پیدا نمی شد . پس به نجار فاعل عالم می گویند ، وقتی فاعل هنرمند نقشی را می زند و ترسیمی را به وجود می آورد ، ترسیم فعلی و عملی است ، ولی هنر نقاش با قابلیت ذاتی تخته به هم گره دارد ، اگر قابلیت در تخته نباشد نجّار اصلاً به وجود نمی آمد ، یا اگر قابلیت را از تخته ها بگیرند ، کل نجارها بیکار می شوند ، باید شغل عوض کنند .

# خلاقیت کمال الملک

(1)

کمال الملک غفاری یک نقاشِ بسیار هنرمند ایرانی است که برای قاجاریه کار می کرد و بعد که قاجاریه منقرض شدند ، رضاخان تحمل این هنرمند کم نظیر را نداشت ، او را به نیشابور تبعید کرد و در همانجا رحلت کرد .

هر نوکر استعماری این گونه می باشد . استعمارگران دائم نقاش های پانصد سال قبل خود را به رخ دنیا می کشند ، هر سال قیمت تابلوهای آنها را بالا می برند ، نوکرهایی در کشورها مختلف قرار می دهند ، یکی از اهداف آنها این است که عالمان و هنرمندان را سرزنش کنند ، مسائل حقیقی را تعطیل کنند ، با دوز و کلک بازار آنها گرم شود ، اخلاق مردم را فاسد کنند ، کار آنها این گونه است .

کمال الملک نقاش بسیار قابل و کاملی بود ، نقاش فاعلی بود ، وقتی نقش را می کشید مانند این بود که انسان طبیعت را نگاه می کند ، کجا نقاشی می کرد ؟ روی صفحه ای که قابلیت آن را داشت ، روی آب که نقاشی نمی کرد ، آب که قابلیت پذیرش نقش را ندارد ، روی دیوار ، پارچه مخصوص ، در و پنجره نقاشی می کرد ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - محمد غفاری (منسوب به ابوذر غفاری) ابن میرزا بزرگ کاشانی، از مفاخر هنر نقاشی ایران ولادت در قریه کله (کاشان) 1264 ه .ق - وفات در نیشابور 27 مرداد ماه 1319 ه .ش. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی در کاشان به تهران عزیمت کرد و در مدرسه دارالفنون به کسب دانش پرداخت و در نقاشی که هنر مورد علاقه اش بود به موفقیت های بزرگی نایل آمد. محمد غفاری به دربار ناصرالدین شاه راه یافت و مدتها در کاخ گلستان به تهیه تابلوها و ایجاد آثار نفیس پرداخت و بر اثر استعداد شگرفی که از خود نشان داد در سال 1310 (ه .ق) به لقب کمال الملک مفتخر گردید. کمال الملک با هزینه شخصی به اروپا مسافرت کرد و پس از سه سال مطالعه در آثار نقاشان اروپا به ایران برگشت. وی در سال 1329 ه .ق مدرسه صنایع مستظرفه را در تهران افتتاح کرد و در آن مدرسه شاگردان هنرمندی پرورش داد، در سال 1307 ه .ش از کار کناره گرفت و به ملک شخصی خود حسین آباد نیشابور رفت و تا آخر عمر به انزوا گذرانید و در آن جا از یک چشم نابینا شد. مدفن وی در جوار آرامگاه شیخ عطار در نیشابور است. از آثار مهم او تابلوهای (یهودی فالگیر بغدادی)، (زرگر بغدادی و شاگردانش)، (میدان کربلا)، (عرب خوابیده)، (صورت سردار اسعد بختیاری)، (صورت خود نقاش)، (نوازندگان دربار قاجار)، (شکارچی)، (باغچه و حوض کاخ گلستان) را باید بام برد.

یعنی هر صفحه قابلی را که پیدا می کرد ، قلم خود را در آنجا به کار می برد ، صفحه قابل هم نقش فاعل را قبول می کرد .

این بحث را فلاسفه دارند ، چرا امام زمان نمی آید ؟ زیرا قابلیت در مردم به وجود نیامده است که بیاید نقش تربیتی ، الهی و ملکوتی خود را به صورت فعلی در بیاورد . این بحث در همه جا جریان دارد .

# عامل اصلی بلا و مصیبت

چرا پروردگار بزرگ عالم بلاها را قطع نمی کند ؟ طوفان ها ، زلزله ها ، گرانی ها و کمبودها را قطع نمی کند ، آیا فاعل ناتوان است ؟ خیر ، فاعل توانا است ، ولی در قرآن به انسان ها می فرماید :

( إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ ) (1)

شما از خود لیاقت نشان دهید ، من لیاقت ذاتی به شما دادم ولی روی آن را آلودگی و کثافت گرفته است ، من نمی توانم نقش رحمت خود را روی لجن بزنم ، شما لیاقت نشان بدهید ، من به موقع باران نازل می کنم . خداوند می فرماید :

( یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُرْسِلِ ) (2)

باران به موقع که در دامن این بارش ، همه خشکی های زمین سرسبز شود و روئیدنی برویاند ، بارانی که سیل نشود ، خاک را از بین نبرد ، سنگ های کوهها را سرازیر نکند ، خانه های شما را خراب نکند ، شهرها را زیر آب نبرد .

( یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً )

شما زنا نکنید ، من زلزله را تعطیل می کنم . در معارف ما آمده است که:

(اذا فشا الزنا ظهرت الزلزله ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - رعد (13) : 11؛ (یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [ به سوی بلا ، نکبت ، شکست و شقاوت ] تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را [ از صفات خوب و رفتارشایسته و پسندیده ] در وجودشان قرار دارد به زشتی ها و گناه تغییر دهند .)

2- (2)) - هود (11) : 52؛ (ای قوم من ! از پروردگارتان آمرزش بخواهید ، آن گاه به سوی او بازگردید ، [ تا ] برای شما باران فراوان و پی در پی فرستد.)

3- (3)) - الکافی: 448/2، حدیث 3؛ (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامإِذَا فَشَا أَرْبَعَهٌ ظَهَرَتْ أَرْبَعَهٌ إِذَا فَشَا الزِّنَا ظَهَرَتِ الزَّلْزَلَهُ وَ إِذَا فَشَا الْجَوْرُ فِی الْحُکْمِ احْتُبِسَ الْقَطْرُ وَ إِذَا خُفِرَتِ الذِّمَّهُ أُدِیلَ لِأَهْلِ الشِّرْکِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ إِذَا مُنِعَتِ الزَّکَاهُ ظَهَرَتِ الْحَاجَهُ و نیز در الکافی: 542/5 - 541، باب الزانی، حدیث 6 -4 -2؛ (قَالَ أَبُو إِبْرَاهِیمَ عليه‌السلاماتَّقِ الزِّنَا فَإِنَّهُ یَمْحَقُ الرِّزْقَ وَ یُبْطِلُ الدِّینَ. عنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ وَجَدْنَا فِی کِتَابِ عَلِیٍّ عليه‌السلامقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِذَا کَثُرَ الزِّنَا مِنْ بَعْدِی کَثُرَ مَوْتُ الْفَجْأَهِ. عَلِیِّ بْنِ سُوَیْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ عليه‌السلامإِنِّی مُبْتَلًی بِالنَّظَرِ إِلَی الْمَرْأَهِ الْجَمِیلَهِ فَیُعْجِبُنِی النَّظَرُ إِلَیْهَا فَقَالَ لِی یَا عَلِیُّ لَابَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِیَّتِکَ الصِّدْقَ وَ إِیَّاکَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ یَمْحَقُ الْبَرَکَهَ وَ یُهْلِکُ الدِّینَ.)

زنا که فراوان شود ، زمین طاقت نگه داشتن گنهکاران و بدکاران را ندارد ، دهن باز می کند و آنها را پایین می برد ، وقتی زمین دهن باز می کند ، کسی که زنا کار نیست ولی در میان زناکاران است و امر به معروف نمی کرده باید با آنها پایین برود . او هم مقصّر است . شما قابلیت نشان بدهید .

(یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً \* وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً) (1)

تا تمام شیارها و نهرها و دره های خشک زمین را برای شما پر آب کنم .

همه شما را ثروتمند کنم و شما را فرزندانی بدهم که یارتان باشد ، نه فرزندی که به او بگویی سیگار نکش ، در جواب به تو بگوید : به تو چه ،! با این رفیق های بد معاشرت نکن ، به تو ربطی ندارد ، دختری که در کوچه پیدا کردی ، آداب زندگی خانواده او با ما سازگاری ندارد ، در جواب می گوید : با او ازدواج می کنم و به کسی ربطی ندارد .

فرزندی که سیلی به پدر و مادر بزند ، پدر را از خانه بیرون کند ، سرآمد همه این بلاها خود انسان می باشد ، ( وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ )

شما قابلیت نشان بدهید ، من شما را ثروتمند می کنم ، و شما را فرزندان پاک ، نیک و آراسته و دارای عمل صالح عطا می کنم . خداوند در قرآن می فرماید : تمام بلاها و مصائب ، به زلف ناقابلی جامعه در جهان گره خورده است ، لیاقتش را از دست دادید ، اگر لیاقت داشته باشید ، من که خدای بخیلی نیستم ، همه نوع نعمتی به شما عنایت می کنم ، شما مؤمن بشوید ، همه زندان ها تعطیل می شود ، همه دادگستری ها بیکار می شوند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نوح (71) : 11 - 12؛ (تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد \* و شما را با اموال و فرزندان یاری کند ، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.)

# وجود فرهنگ غرب در جامعه

وقتی در مملکتی مردم به دادگاه و کلانتری نروند ، نیاز به زندان نداشته باشند ، در میان جامعه قاچاقچی ، هرزه ، اشرار و بدحجاب نباشد درهای رحمت خدا باز می شود ، در روزنامه ای نوشته اند سه جوان ، خانم جوان شوهرداری را در ماشین انداختند ، به مناطق دور یکی از حاشیه های تهران در یک باغ بردند ، هرچه التماس کرده من شوهر دارم ، چاقو کشیدند ، طلاهای او را گرفتند ، هر سه به او تجاوز کردند ، بعد هم او رها کردند ، این بلا که قابل علاج نیست ، دامن این زن لکّه دار شده است ، این سه نفر را دستگیر کردند ، چرا این کار را کردید ؟ گفتند : قیافه این زن زیبا با این مو ، بیرون افتاده ما خیال کردیم از این زن های خیابانی است ، اگر باحجاب بود او را نمی بردند.

خدا در قرآن می فرماید : زن پوشش داشته باشد . (1)بیگانگان گفته اند : زن ها نیمه عریان بیرون بیایند ، این علامت تمدن است .

جهان را خانه اشرار ، هرزه ها ، قاتلان ، جنایتکاران و رباخواران کرده اید ، همه جا برای این افراد امن است ولی برای خوبان عالم هیچ جا امن نیست .

# مظلومیت شیعه

شما شیعه امیرالمؤمنین عليه‌السلامهستید مکه می روید ، در زیارت امنیت ندارید ، می خواهید در بقیع برای چهار امام مظلومتان گریه کنید اما امنیت ندارید ، هیچ جای دنیا امنیت ندارید . مگر در اینجا همه ما راحت هستیم ؟ با بودن این همه دزد و دزدهای میلیاردی جابجا کردن پرونده ها ، اعمال نفوذها ، شما چه امنیتی دارید ؟

آیا ما لیاقت فضل خداوند را داریم ؟

امام زین العابدین عليه‌السلاممی فرماید : (2) شما مؤمن ها مجبورید تا روز مرگتان میان

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - احزاب (33) : 59؛ (قال تعالی یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً) بحار الأنوار: 32/101 - 33، حدیث 1؛ ([الأمالی للصدوق ] فِی خَبَرِ الْمَنَاهِی أَنَّ النَّبِیَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنَهَی أَنْ تَتَکَلَّمَ الْمَرْأَهُ عِنْدَ غَیْرِ زَوْجِهَا وَ غَیْرِ ذِی مَحْرَمٍ مِنْهَا أَکْثَرَ مِنْ خَمْسِ کَلِمَاتٍ مِمَّا لَابُدَّ لَهَا مِنْهُ. -وَ فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامفِی قَوْلِهِ وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا ما ظَهَرَ مِنْها فَهِیَ الثِّیَابُ وَ الْکُحْلُ و الْخَاتَمُ وَ خِضَابُ الْکَفِّ وَ السِّوَارُ وَ الزِّینَهُ ثَلَاثٌ زِینَهٌ لِلنَّاسِ وَ زِینَهٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِینَهٌ لِلزَّوْجِ فَأَمَّا زِینَهُ النَّاسِ فَقَدْ ذَکَرْنَا وَ أَمَّا زِینَهُ الْمَحْرَمِ الْقِلَادَهُ فَمَا فَوْقَهَا وَ الدُّمْلُجُ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَ أَمَّا زِینَهُ الزَّوْجِ فَالْجَسَدُ کُلُّهُ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَهِ مِنَ الرِّجالِ فَهُوَ الشَّیْخُ الْکَبِیرُ الْفَانِی الَّذِی لَاحَاجَهَ لَهُ فِی النِّسَاءِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلی عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ یَقُولُ وَ لَاتَضْرِبُ إِحْدَی رِجْلَیْهَا بِالْأُخْرَی لِتَقْرَعَ الْخَلْخَالَ بِالْخَلْخَالِ.)

2- (2)) - بحار الأنوار: 226/64، باب 12، حدیث 32؛ (زُرَارَهَ بْنِ أَوْفَی قَالَ دَخَلْتُ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عليه‌السلامفَقَالَ یَا زُرَارَهُ النَّاسُ فِی زَمَانِنَا عَلَی سِتِّ طَبَقَاتٍ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ کَلْبٍ وَ خِنْزِیرٍ وَ شَاهٍ فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوکُ الدُّنْیَا یُحِبُّ کُلُّ وَاحِدٍ أَنْ یَغْلِبَ وَ لَایُغْلَبَ وَ أَمَّا الذِّئْبُ فَتُجَّارُکُمْ یَذُمُّونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ یَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهَؤُلَاءِ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ بِأَدْیَانِهِمْ وَ لَایَکُونُ فِی قُلُوبِهِمْ مَا یَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ أَمَّا الْکَلْبُ یَهِرُّ عَلَی النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَ یَکْرَهُهُ النَّاسُ مِنْ شِرَّهِ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخِنْزِیرُ فَهَؤُلَاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَایُدْعَوْنَ إِلَی فَاحِشَهٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاهُ فَالَّذِینَ تُجَرُّ شُعُورُهُمْ وَ یُؤْکَلُ لُحُومُهُمْ وَ یُکْسَرُ عَظْمُهُمْ فَکَیْفَ تَصْنَعُ الشَّاهُ بَیْنَ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ کَلْبٍ وَ خِنْزِیرٍ.)

شش حیوان درنده زندگی کنید ، که شیر ، گرگ ، سگ ، روباه و خوک و گوسفند است که در جامعه جهانی فقط این پنج حیوان جای مانور دارند ، و متدینین و شیعیان ما مانند گوسفندی که گوشت او را تکه تکه می کنند ، یک روز امنیت ندارد .

ما چاره ای نداریم تا در دنیا هستیم ، بلاها همراه ما هستند ، مگر همه خوب شوند که بلایی وجود نداشته باشد .

در این بحث فاعل و قابل کلّ مسائل طبیعی ، مذهبی ، اعتقادی ، بلاها و مصائب ، بسیار زیبا مطرح می شود و جواب داده می شود . من از مردم گلایه دارم وقتی حادثه ای می آید ، زلزله ، طوفان و سیل می آید ، در تمام روزنامه ها و رسانه ها، انسان های مذهبی و غیر مذهبی می گویند : بلای طبیعی است ، کدام بلای طبیعی ؟ چرا از گناه اسم نمی برید . چرا پیش بینی های پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ائمه عليهم‌السلامرا نمی گویید که این مصائب به خاطر چه گناهانی بر سر مردم می آید .

من در بعضی از مناطق ایران که دچار حادثه شده، منبر می رفتم خدا شاهد است ، بعضی از مناطقی که زلزله نود درصد تخریبی آمده و منطقه کشاورزی بوده ، اکثر مردم آنجا ، شب ها زیر درختان می رفتند ، در باغ های با صفا عرق می خوردند و مازاد عرق را زیر درخت می ریختند و قمار می کردند و روابط نامشروع هم بیداد می کرد . چرا زلزله ، سیل ، مصیبت و گرانی نیاید ؟

والله گرانی ، کمبود ، کسادی و زلزله علّت خدایی دارد ، اینها را برای مردم بگویید ، بگذارید مردم بیدار شوند ، تا از حوادث کم شود .

# چگونگی فاعلیت پروردگار

مطالب را جمع بندی می کنم ، خداوند متعال ، فاعل ، عالم ، حکیم ، رحمان ، ودود ، غفور ، کریم ، قدّوس ، مؤمن ، مهیمن و ملک است ، فاعلیت خدا را شما در دعای جوشن کبیر مشاهده کنید ، چنین فاعلی است . قلم نقّاشیش فعلی است ؛ یعنی عملی است ، قلم نقّاشی عملی است ؛ یعنی کار او انسان سازی است ، محدودتر بگویم ، از کلمه انسان بیرون بیایم ، خدا فاعل ابراهیم ساز و یوسف ساز است ، خدا در جنس زن ، فاعل مریم ساز ، فاطمه زهرا ساز است ، خدا در جنس مرد ، فاعل علی ساز است ، این فاعلیت خدا است ، یک فاعل کامل و فاعلان دیگری را هم در کنار خود قرار داده است که فاعلیت برای آنها در طول فاعلیت حقّ است مانند : انبیا و ائمه طاهرین عليه‌السلام. به تمام انسان ها هم لیاقت و قابلیت داده است که خود و انبیا و ائمه را به شکل علی و فاطمه در اشِل کوچکتر بسازد ؛ یعنی ما این لیاقت و قابلیت را داریم که این سه فاعل ، روی وجود ما با قرآن ، با قال رسول الله ، با قال الصادق و قال الباقر کار کنند ، و ما در یک اشِل کوچکتر ، زنانمان و دخترانمان فاطمه شوند و ما هم علی شویم .

اگر کسی قابلیت را تعطیل کند ، و بگوید مرا بسازید ، به ارزش های خود پشت کرده که نهایت پشت کردن به خدا و ارزش ها ، رو کردن به انسان مادی است .

# مایه قابلیت انسان

مایه این قابلیت ، چیست ؟ تواضع است ؛ یعنی نرم بودن در مقابل خدا و انبیاء و ائمه عليه‌السلام، و به زبان دیگر که خدا در قرآن بیان می کند:

( یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ ) (1)

این را من ملاک نگرفتم ، کاری به این (صَلُّوا عَلَیْهِ ) ندارم ، این در مملکت ما پر است ، عالم منبر می رود ، همه صلوات می فرستند ، منبر تمام می شود ، همه صلوات می دهند ، یک وکیل به شهر آنها می آید تا صحبت کند ، همه صلوات می دهند ، رئیس جمهور حرف می زند ، سی تا صلوات می فرستند ، امام جمعه ها

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - احزاب (33) : 56؛ (ای اهل ایمان ! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است ، تسلیم او باشید .)

حرف می زنند ، ملت صلوات می فرستند ، (صَلُّوا عَلَیْهِ ) که مایه ای ندارد ، یک چرخش زبان است . آن دومی مهم است .

( وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً )

همه وجهه وجود خود را به پیغمبر من واگذار کنید ، شما در یک اشِل کوچک علی شوید و ناموس شما هم فاطمه شود ، این صلوات را بی حجاب ها هم می فرستند .

کشیش به کسی گفت بیا مسیحی شو ، دین ما بهتر است ، گفت : چقدر می دهید ما مسیحی شویم ؟ گفت : چقدر می خواهی ؟ کشیش گفت : دو میلیون ، گفت ما سه میلیون به تو می دهیم ، گفت : من مسیحی ، چه کار باید کنم ؟ گفت : غسل تعمید (1) می خواهد و این اوراد را باید بخوانی ، یک شنبه هم به کلیسا بیا تا تو را معرفی کنیم ، گفت : چشم ، یک شنبه به کلیسا آمد ، خواستند او را معرفی کنند ، برق رفت ، کلیسا تاریک شد ، بلندگو قطع شد . همه جا را سکوت فرا گرفته بود ، بعد از پنج دقیقه برق آمد ، این مسلمان مسیحی شده ، صلوات بلندی فرستاد ، کشیش سیلی بر صورت او زد ، گفت : مگر تو ارمنی نشدی ؟ گفت : من نمی دانم عادت ما این گونه است وقتی برق می رود و بعد می آید ما صلوات می فرستیم .

صلوات که کاری ندارد .

یک آیه برای شما بخوانم که بحث امروز را این آیه صد در صد کامل می کند . آیه از قول حضرت ابراهیم عليه‌السلاماست:

( وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ ) (2)

وجه در اینجا صورت نیست ، اگر کسی در کلمات قرآن دقت کند ، به معنای همه وجود است ، ظاهر و باطن است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - خصال، ترجمه کمره ای: 13/2؛ (در عصر ولادت علی عليه‌السلامدین حق و کیش درست آئین عیسی و دستورات انجیل بود در آئین عیسی بایست هر کودکی که از مادر زائیده شود در زیر نظر کشیش و پیشوای مذهبی با آب مقدس تعمید که بزردی رنگین بود او را غسل دهند و با این غسل تعمید پایه پرورش دینی او را استوار کنند تا در دین مسیح ثابت قدم باشد. این دستور با ولادت علی عليه‌السلامتبدیل شد علی عليه‌السلاماز خاک پاک کعبه مقدس در زیر نظر مستقیم حق تعمید یافت و نور ایمان سراپای کوچک و نازنین او را فرا گرفت و افتخار تشریع شستشوی با خاک را (تیمم) او افتتاح کرد و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو سلم بزرگ سپس بدان بالید و این دستور آسمانی را صادر کرد جعلت لی الارض مسجدا و طهورا رمز اسرار خاک و مقام اهمیت آن در زندگانی بشر تا تاریخ پیدایش اسلام نامعلوم بود و بشر با چشمی اهانت آمیز بدان مینگریست ولی اسلام با این قانون بزرگ بهره برداری از آن را افتتاح کرد..)

2- (2)) - انعام (6) : 79؛ (من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید ، متوجه کردم و از مشرکان نیستم .)

تمام هستی خود را به جانب خدا گرفتم و از خدا به سراغ بت نخواهم رفت .

خدا هم آن را نقاشی کرد ، زیرا همه وجود را به طرف نقاش ازل و ابد گرفت ، چه چیزی ساخت ؟!

می دانید که مقام دوم را در میان انبیا عليهم‌السلامدارد ، مقام اول را پیغمبر عظیم الشأن اسلام دارا است ، خدا به او فرموده بود که بالاتر از تو در آینده می آید ، و به این مطلب در آیات سوره بقره اشاره کرده است ، و او نفر دوم در میان همه انبیا است .

اما کسی دیگر پشت به خدا کرد و توسط شیطان ساخته شد ، که نمرود است چوپان چوب به دست ، رو به خدا کرد ، خدا او را ساخت ، کلیم الله شد ، فرعون پشت به خدا کرد ، ابلیس هم او را ساخت و فرعون شد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| رشته ای بر گردنم افکنده دوست |  | می کشد هر جا که خاطرخواه اوست (1) |

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مولوی.

# 22 - تکبر، پرتگاه سقوط

اشاره

منطق متکبر و متواضع

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

فروتنی و تواضع از حالات بسیار مهمی است که در میان همه انبیای خدا ، ائمه طاهرین عليهم‌السلامو اولیای الهی به طور کامل وجود داشته و همین مایه ارزشی سبب شد که همه آن بزرگواران به آسانی و به راحتی تسلیم خواسته های حکیمانه پروردگار عالم شدند و به درجات و مقاماتی که در قرآن بیان شده رسیدند .

تواضع یک حرکت مثبت انسانی و منطقی است و تکبر یک حرکت منفی و شیطانی است . امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر (نهج البلاغه ) می فرماید : متکبر ، غیرعاقلانه و غیرمنطقی در برابر حق در هر زمینه ای می ایستد و سینه سپر می کند و حقی را که منطقی ، عقلی و دینی است ، بی جهت و بی دلیل رد می کند . (1)کسانی که دارای تواضع هستند ، یقیناً درِ همه فیوضات به روی آنها باز است ، چون هر حقی را قبول می کنند و می پذیرند . در زمینه اعتقاد و ایمان حق را قبول می کنند و در زمینه عمل و اجرا نیز آن را قبول دارند . به همین خاطر هر قدم مثبتی که بر می دارند ، یا آن حال ایمانی درونی که دارند ، برای آنها پاداش ساز است ، پاداشی که به عنایت خود پروردگار به آنها عطا می شود .

هر متواضعی در این عالم وجود ، در حدّ ظرفیت خود با این حالت تسلیمی که به خواسته های پروردگار دارد ، و حالت تسلیمی که در مقابل هر حقی دارد ، درِ

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: خطبه 234 (قاصعه)؛ (أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَهِ سَادَاتِکُمْ وَ کُبَرَائِکُمْ الَّذِینَ تَکَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقَوُا الْهَجِینَهَ عَلَی رَبِّهِ وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَی مَا صَنَعَ بِهِمْ مُکَابَرَهً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالَبَهً لآِلَائِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِیَّهِ وَ دَعَائِمُ أَرْکَانِ الْفِتْنَهِ وَ سُیُوفُ اعْتِزَاءِ الْجَاهِلِیَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَاتَکُونُوا لِنِعَمِهِ عَلَیْکُمْ أَضْدَاداً وَ لَالِفَضْلِهِ عِنْدَکُمْ حُسَّاداً وَ لَاتُطِیعُوا الْأَدْعِیَاءَ الَّذِینَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِکُمْ کَدَرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِکُمْ مَرَضَهُمْ وَ أَدْخَلْتُمْ فِی حَقِّکُمْ بَاطِلَهُمْ وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِیسُ مَطَایَا ضَلَالٍ وَ جُنْداً بِهِمْ یَصُولُ عَلَی النَّاسِ وَ تَرَاجِمَهً یَنْطِقُ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ اسْتِرَاقاً لِعُقُولِکُمْ وَ دُخُولًا فِی عُیُونِکُمْ وَ نَفْثاً فِی أَسْمَاعِکُمْ فَجَعَلَکُمْ مَرْمَی نَبْلِهِ وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ وَ مَأْخَذَ یَدِهِ.)

فیوضات به روی او باز است ، اما هر متکبری ، در همه فیوضات به روی او بسته است ؛ زیرا متکبر فقط بارکش هوای نفس و بارکش ابلیس است ، چه فیضی از خدا به او برسد ؟

# پیروی از هوای نفس (1)

کسی که در دنیا برای هوای نفس خود ، حمّالی کند ، کسی که در دنیا باربر ابلیس است ، چه فیضی از پروردگار عالم نصیب او شود ؟ کسانی که باربر هوای نفس و ابلیس هستند ، مشرک هستند ، به علت اینکه معبودی را در درون خود ، در برابر خدا تراشیدند:

( أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ ) (2)

معبود ؛ یعنی آن موجودی که بند اطاعت از خود را به گردن انسان می اندازد البته به صورت اختیاری است . انسانی را که پروردگار آفریده و او را کارگردانی می کند ، طبیعتاً باید گوش به حرف حضرت حق باشد ، اما حالا می آید رو از خدا بر می گرداند و مطیع غیر خدا می شود . مطیع هوای نفس می شود ؛ یعنی خواسته های بی مهاری که در میدان باطن خود دارد ، آنها را اطاعت می کند ، او مشرک است ؛ یعنی آمده است در برابر پروردگار معبود دیگری قرار داده است .

# سزای اطاعت از شیطان

از شیاطین اطاعت می کند ، در برابر خدا انتخاب بت کرده است ، نه فیضی در اختیار هوای نفس است و نه فیضی در اختیار شیاطین است . کار هوای نفس ایجاد ضربه به انسان است .

( فَأَمّا مَنْ طَغی \* وَ آثَرَ الْحَیاهَ الدُّنْیا \* فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی ) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 77/67 - 78، حدیث 9 و 11؛ (قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٌّ عليه‌السلامإِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمُ اثْنَیْنِ اتِّبَاعَ الْهَوَی وَ طُولَ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَإِنَّهُ یَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الآْخِرَهَ . قَالَ الْجَوَادُ عليه‌السلاممَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَی عَدُوَّهُ مُنَاهُ وَ قَالَ عليه‌السلامرَاکِبُ الشَّهَوَاتِ لَاتُسْتَقَالَ لَهُ عَثْرَهٌ .)نهج البلاغه: حکمت 449؛ (قَالَ عليه‌السلاممَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهْوَتُهُ .)الکافی: 70/2، باب الخوف و الرجاء؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامفِی قَوْلِ اللَّهِ عز و جل وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ یَرَاهُ وَ یَسْمَعُ مَا یَقُولُ وَ یَعْلَمُ مَا یَعْمَلُهُ مِنْ خَیْرٍ أَوْ شَرٍّ فَیَحْجُزُهُ ذَلِکَ عَنِ الْقَبِیحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِکَ الَّذِی خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوَی.)

2- (2)) - جاثیه (45) : 23؛ (پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی ؟)

3- (3)) - نازعات (79) : 37 - 39؛ (و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده \* و زندگی دنیا را[ بر زندگی ابد و جاوید آخرت ] ترجیح داده \* پس بی تردید جایگاهش دوزخ است.)

کار شیاطین این است که قرآن سند داده است .

( أُولئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ ) (1)

شیاطین ، انسان ها را به سوی دوزخ می کنند ؛ یعنی آن کسی که دعوت شیاطین را اطاعت می کند ، برای دوزخ خود را آماده می کند کسی که خواسته های بی مهار باطن خود را اطاعت می کند ، برای خود ، ضرر و زیان فراهم می کند .

# آثار تواضع و تکبر

اگر انسان از طریق آیات قرآن و روایات در آثار تواضع و تکبر توجه کند ، به این حقیقت می رسد که متواضع ، موحّد و متکبّر مشرک است . متواضع مولّد خیر است ، متکبّر مولّد شرّ است . متواضع مولّد منفعت است و متکبر مولّد خسارت است . لحاظ کردن تواضع و تکبر در برابر وجود مقدس پروردگار بسیار مهم است .

ممکن است بی دین تواضع داشته باشد ، اما این تواضع برای او سودی ندارد ، بی دین در مقابل چه کسی متواضع است ؟ در مقابل پولدار ، صاحبان قدرت ، به خاطر ترس متواضع است ، اما دیندار یک روی تواضع او به جانب پروردگار عالم است که باعث می شود به آسانی خواسته های حق را بپذیرد و روی دیگر تواضع ، به مردم مؤمن است که به خاطر تواضع، خود را بالاتر و برتر از کسی نمی داند .

# نگاه انسان متواضع به مردم

امام زین العابدین عليه‌السلاممی فرماید : (2) هنگامی که انسان متواضع همه مردم را نگاه می کند ، می گوید : سن مردم یا از من بیشتر است و یا از من کوچکتر هستند ، از این دو حالت خارج نیست ، نزد خود ارزیابی می کند ، می گوید : کسی که سن او از من بیشتر است ، خیر بیشتری در پرونده اش نوشته شده است

زیرا زودتر از من به دنیا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 221؛ (اینان [ که مشرکند ، نه تنها مردم ، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را ] به سوی آتش می خوانند.)

2- (2)) - الإحتجاج علی أهل اللجاج: 321/2 -320؛ (أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ الْبَاقِرَ عليه‌السلامقَالَ: دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِیُ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عليه‌السلاموَ هُوَ کَئِیبٌ حَزِینٌ فَقَالَ لَهُ زَیْنُ الْعَابِدِینَ عليه‌السلاممَا بَالُکَ مَغْمُوماً؟ قَالَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غُمُومٌ وَ هُمُومٌ تَتَوَالَی عَلَی000قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عليه‌السلامهَیْهَاتَ هَیْهَاتَ إِیَّاکَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِکَ بِذَلِکَ 000ِ ثُمَّ قَالَ یَا زُهْرِیُّ أَمَا عَلَیْکَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِینَ مِنْکَ بِمَنْزِلَهِ أَهْلِ بَیْتِکَ فَتَجْعَلَ کَبِیرَهُمْ بِمَنْزِلَهِ وَالِدِکَ وَ تَجْعَلَ صَغِیرَهُمْ بِمَنْزِلَهِ وَلَدِکَ وَ تَجْعَلَ تِرْبَکَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ أَخِیکَ؟ فَأَیَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَ أَیُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَیْهِ وَ أَیُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِکَ سِتْرَهُ وَ إِنْ عَرَضَ لَکَ إِبْلِیسُ لَعَنَهُ اللَّهُ بِأَنَّ لَکَ فَضْلًا عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَهِ فَانْظُرْ إِنْ کَانَ أَکْبَرَ مِنْکَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِی بِالْإِیمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَیْرٌ مِنِّی وَ إِنْ کَانَ أَصْغَرَ مِنْکَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِی وَ الذُّنُوبِ فَهُوَ خَیْرٌ مِنِّی وَ إِنْ کَانَ تِرْبَکَ فَقُلْ أَنَا عَلَی یَقِینٍ مِنْ ذَنْبِی وَ فِی شَکٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِی أَدَعُ یَقِینِی لِشَکِّی وَ إِنْ رَأَیْتَ الْمُسْلِمِینَ یُعَظِّمُونَکَ وَ یُوَقِّرُونَکَ وَ یُبَجِّلُونَکَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَ إِنْ رَأَیْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْقِبَاضاً فَقُلْ هَذَا لِذَنْبٍ أَحْدَثْتُهُ.)

آمده است ، در پرونده اعمال او الله اکبر و لا اله الا الله بیشتر بوده است ، آن کسی که سن او از من کمتر است ، دیرتر به دنیا آمده است ، ممکن است یک گناه از من کمتر داشته باشد ، پس کسانی که سن آنها از من بیشتر است ، از من بهتر هستند و کسانی که سن آنها از من کمتر است ، از من بهتر هستند ، پس جای تکبر باقی نمی ماند ، که من بگویم از همه بالاتر هستم ؟ به چه دلیل ؟ مگر متکبر از پرونده همه مردم که سن آنها بیشتر از اوست یا کمتر است خبر دارد ؟

پس متکبر یک اشتباه کار و خطاکار است . که نسبت به خود خطا و اشتباه بیّن دارد ، می گوید : من از همه برترم ، برتری به عقل ، علم و عمل صالح است ، یا هم به اخلاق و خدمت بیشتر به مردم است . متکبر اوراق پرونده همه مردم را نخوانده است که می گوید من از همه بهتر و بالاتر هستم .

# شخصیت علمی میرداماد

یکی از چهره های برجسته فرهنگ ما میرداماد است . اگر بخواهید در یک کلمه بدانید میرداماد کیست ، استاد صدرالمتألهین شیرازی (1) است ؛ یعنی صدرالمتألهین که شهرت جهانی دارد یک بخش دانش و رشد فکری او مدیون میرداماد است . صاحب کتاب (قبسات ) است ، تا کسی به ایمان کامل و درون پاک مجهّز نباشد ولو نزد استاد این کتاب را بخواند ، خواندن این کتاب برای او ضرر دارد . حضرت امام می فرمودند : آن وقتی که هنوز خبری از انقلاب و نهضت و این مسائل نبود ، تابستان ، قم گرم بود ، به محلاّت رفته بودم ، چند روز مانده بود که تابستان تمام شود و درس های قم شروع شود ، من برنامه ریزی کرده بودم وقتی به قم برگشتم ، فقه ، اصول و قبسات میرداماد (2) را درس بدهم . ایشان فرمودند : همان وقت که تصمیم به درس دادن این کتاب گرفتم ، شب میرداماد را در خواب دیدم به من گفت : کتاب مرا درس نده ، ظرفیت ها بالا نیست . و من از درس دادن آن

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - شرح حال صدرالمتألهین در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه 15 آمده است.

2- (2)) - فرهنگ فارسی (دکتر محمد معین): 2069/6. میرداماد: میرمحمد باقر بن محمد استرآبادی مشهور به (میرداماد) (ف. 1040 یا 1041 ه.ق.) از فلاسفه و دانشمندان معروف عصر صفویه که مورد توجه مخصوص شاه عباس بوده است. منشأش استرآباد و محل تحصیلش مشهد بود و بیشتر عمر خود را در اصفهان به سر برد. وی از تلامذه شیخ حسین عاملی و شیخ عبدالعالی و بعضی از اکابر دیگر بود. ملاصدرای شیرازی از شاگردان وی بود. میرداماد در فقه و حکمت تألیفات متعدد دارد. و از آن جمله است: الصراط المستقیم، قبسات، انموذج العلوم، التقدیسات و... میرداماد شاعر نیز بوده است و در شعر (اشراق) تخلص می کرده است. یک مثنوی به نام (مشرق الانوار) سروده است.

دست برداشتم.

گاهی میرداماد برای مشورت در امور مملکتی ، مذهبی و فرهنگی از طرف شاه عباس صفوی به عالی قاپو در میدان نقش جهان اصفهان دعوت می شد . مشورت کردن کار مثبت ، عاقلانه و منطقی است .

# مشورت امری مهم در جامعه

خداوند در قرآن مجید به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمامر می کند:

( شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ) (1)

و ملت با ایمان را می فرماید :

( أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ ) (2)

از یکصد و چهارده سوره قرآن ، یک سوره را شوری نامگذاری کرده اند ، اما حرف این است که با چه کسانی باید مشورت کرد . در یک نهاد، کارخانه و اداره ای هفت هشت نفر دور هم جمع شوند و یک انجمن و شورا تشکیل دهند و بعد عقاید بی منطق خود را بر امور تحمیل کنند ، این امور را دین قبول ندارد ، با چه کسانی مشورت کنیم ؟ وقتی به پیغمبر می فرماید : ( شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ) پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمچه کسانی را برای مشورت انتخاب می کرد ؟ (3)طرف مشورت بسیار مهم است که باید یک انسان عاقل ، سرد و گرم روزگار چشیده باشد که بتواند مرا در این کاری که برای من نامعلوم است ، هدایت کند . در دنیا برای انتخاب مشاوران ملاکهای اسلامی لحاظ نمی شود . این نکته بسیار مهم است . اگر شاه عباس صفوی در امور فرهنگی ، علمی و سیاسی می خواهد مشورت کند ، انسانهای برجسته ، عالم و آگاه را انتخاب کرده است ، نمی خواهد با او مشورت کند که کیسه خود را پر کند و او را به مقام برساند . آنها جواب مشورت را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - آل عمران (3) : 159؛ (و در کارها با آنان مشورت کن.)

2- (2)) - شوری (42) : 38؛ (و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است.)

3- (3)) - بحار الأنوار: 104/72، حدیث 35 - 38؛ ( [ تفسیر العیاشی ] عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَیْعٍ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامقَالَ مَنْ لَمْ یَسْتَشِرْ یَنْدَمْ. عنْ عَلِیٍّ عليه‌السلامعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَنَّهُ قَالَ مَنِ اسْتَشَارَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ یَمْحَضْهُ النَّصِیحَهَ سَلَبَهُ اللَّهُ لُبَّهُ. الدُّرَّهُ الْبَاهِرَهُ، قَالَ الصَّادِقُ عليه‌السلاملَاتَکُونَنَّ أَوَّلَ مُشِیرٍ وَ إِیَّاکَ وَ الرَّأْیَ الْفَطِیرَ وَ تَجَنَّبِ ارْتِجَالَ الْکَلَامِ وَ لَاتُشِرْ عَلَی مُسْتَبِدٍّ بِرَأْیِهِ وَ لَاعَلَی وَغْدٍ وَ لَاعَلَی مُتَلَوِّنٍ وَ لَاعَلَی لَجُوجٍ وَ خَفِ اللَّهَ فِی مُوَافَقَهِ هَوَی الْمُسْتَشِیرِ فَإِنَّ الْتِمَاسَ مُوَافَقَتِهِ لُؤْمٌ وَ سُوءَ الِاسْتِمَاعِ مِنْهُ خِیَانَهٌ. وَ قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ عليه‌السلاممَنِ اسْتَشَارَ لَمْ یَعْدَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحاً وَ عِنْدَ الْخَطَاءِ عَاذِراً.) نهج البلاغه: حکمت 54؛ (قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلاملَاظَهِیرَ کَالْمُشَاوَرَهِ.) نهج البلاغه: حکمت 161؛ (وَ قَالَ عليه‌السلاممَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْیِهِ هَلَکَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَکَهَا فِی عُقُولِهَا.)

می دهند و با همان نان و پنیر خود قانع هستند . از دربار هیچ پولی را قبول نمی کنند .

یکی از طرف های مشورت حکومت ، شیخ بهائی (1) بود که ایشان در احوالات خود می نویسند ، گاهی بعد از جلسه شاه عباس از عالی قاپوکه بیرون می آمدم یا از مدرسه می خواستم به طرف خانه بروم ، در بازار اصفهان یک سال دود کباب به مشامم می خورد و زمینه خوردن یک کباب برایم فراهم نبود . با او باید مشورت کرد که هوای نفس ندارد ، خائن ، جاسوس ، منافق و خودخواه نیست و جواب غیرمنطقی را لای زرورق نمی پیچاند.

میرداماد وقتی به دربار می رفت ، دربار صفویه را خادم خودشان کرده بودند ، بدون اینکه چیزی از آنها بگیرد ، و با همین مشورت ها توانستند درخت فرهنگ اهل بیت عليهم‌السلامرا در این مملکت ریشه دار کنند که تا قیامت این درخت در این کشور از ریشه کنده نخواهد شد .

میرداماد وقتی به دربار می آمد یا می خواست سر درس برود ، در مسیر کنار اراذل و اوباش می ایستاد و آنها را نصیحت می کرد ، خدا می داند تا زمانی که در اصفهان زندگی کرد چند نفر از این افراد را هدایت کرد و تبدیل به آدم حسابی کرد .

افرادی نورانی و متدین شدند . کسانی که اخبار مردم را به دربار منتقل می کردند ، و جاسوسان دربار بودند ، به قول مردم زمان قاجاریه خُفیه نویسان ، کسانی که مأمور بودند بدون اینکه در مردم شناخته شوند گزارش کار بدهند ، چند بار به شاه عباس گزارش نوشتند که این میرداماد که امروز شخص عظیمی است ، عالم و طرف مشورت دربار برای امور مملکتی و فرهنگی و مذهبی است ، رعایت عظمت خودش را نمی کند ، با این قهوه خانه ای ها و با این کبوتربازها و لات ها می نشیند و چایی می خورد ، بگو و بخند دارد . این افراد انسان های عادل و متواضعی بودند ، اهل تعارف نبودند ، راست می گفتند ، خیلی از تعارف ها دروغ است .

شخصیتی مانند میرداماد دروغ نمی گوید . اگر کسی به او تعارف کرد دعوت

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - دائره المعارف تشیع: 161/10. شیخ بهایی (953 - 1031 ق): بهاء الدین محمد بن عز الدین حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی جبعی، ملقب به شیخ بهایی و عناوین شیخ الاسلام و ابوالفضائل، عالم و دانشمند متبحر در جمیع علوم روزگار، فقیه، مجتهد، محدث، عارف، شاعر شیعی قرن یازدهم هجری. شاگردانش به مناسبت تقدیر از مراتب و فضائل علمی اش، وی را بهاء المله و الحق و الدین و علم الائمه و الاعلام ملقب ساختند و از آن پس وی را شیخ بهایی نامیدند. وی در خانواده ای اهل علم دیده به جهان گشود. پدرش، حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی، محدث، فقیه و مفسری دانشمند بود واز شاگردان شهید ثانی به شمار می آمده است. عز الدین حسین از نوادگان حارث همدانی منسوب به قبیله همدان بود که در جنگ صفین از حامیان وفادار مولا علی عليه‌السلامو در زمره صدیقان آن حضرت شناخته می شد. کمالات علمی و فضائلش چنان بود که نخستین لقب شیخ الاسلامی قزوین، پایتخت صفویان، مشهد مقدس و هرات را از آن وی ساخت. پس از چندی اقامت در جبل عامل، عازم بعلبک شد و در این شهر بود که شیخ بهایی در غروب روز چهارشنبه به سال 953 ق گام به دنیا نهاد. او هفت یا سیزده ساله بود که به همراه خانواده رهسپار ایران شد. اقوال فراوانی در تعیین تاریخ وفات شیخ بهایی موجود است. لیکن جمهور تذکره نویسان، قول نظام الدین ساوجی را که سال وفات وی را 1031 ق در اصفهان ثبت کرده است، می پذیرند. بهایی بعد از یازده روز بیماری درگذشت. گویند طی مکاشفه ای وفات خود را تخمین زده بود. مکان قبر وی اکنون در سمت پایین ضریح امام رضا عليه‌السلامدر جوار حرم رضوی است.

دیگران را رد نمی کند . شاه عباس به او گفت : چند بار است که به من گزارش دادند که یکی از بزرگان کشور و از عالمان برجسته آب و خاک من ، آن هم در انظار مردم با این کبوتربازان و لات ها و قهوه خانه ای ها رفت و آمد و بگو و بخند و نشست و برخاست دارد ، میرداماد فرمودند : من چند سال است که با اینها رفت و آمد دارم ، شخصیت بزرگی را از مملکت شما در میان این افراد ندیدم ، گفت : اتفاقا گزارش آن را از خود من می گرفتید ، من عالم ، بزرگ و شخصیتی را ندیده ام .

یعنی اعلیحضرت چه فکر می کنی ، خیال کردی ما با دو کلمه سواد ، بزرگ و عظیم هستیم ، با دو خط کتاب خواندن عالم می باشیم .

وجود مبارک حضرت سیدالشهداء عليه‌السلامدر دعای عرفه به پروردگار می گوید : (1) که در عین عالم بودن ، جاهل هستم ، وای در عین جاهل بودن ، آنجا چه هستم ؟ با این مقدار علمی که منِ حسین بن علی دارم جاهل هستم ، من از همه اسرار خبر ندارم و به آن جاهل هستم .

این تواضع نسبت به حق است . امام زین العابدین عليه‌السلاممی فرماید : علت شکوفا شدن تواضع علم و عمل می باشد .

# سفارش پروردگار به تواضع

نمی دانم مطالب را متوجه شدید ، به اهل ایمان امر نمی کند که به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتواضع کنید ، اهل ایمان که در مقابل او تواضع کردند که اهل ایمان شدند ، به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : به کسانی که آمدند و اهل ایمان شدند تواضع و فروتنی کن .

طوری به آنها نگاه نکن که در نگاه تو بخوانند و برداشت کنند که پیغمبر آنها هستی .

من شما را با ایمان کردم . تعبیرات قرآن بسیار عجیب است ، نمی فرماید : (تواضَع ) رفته بالاتر ، لغت تواضع را قرآن به کار نگرفته است ، پروردگار به رسولش امر می کند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 225/95، دعای عرفه؛ (یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ إِلَهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنَایَ فَکَیْفَ لَاأَکُونُ فَقِیراً فِی فَقْرِی إِلَهِی أَنَا الْجَاهِلُ فِی عِلْمِی فَکَیْفَ لَاأَکُونُ جَهُولًا فِی جَهْلِ.)

( وَ اخْفِضْ )

(خفض ) در برابر رفع است ، مثل حق که در برابر باطل هست ،

( خافِضَهٌ رافِعَهٌ ) (1)

در سوره واقعه است ، می فرماید : یک کار قیامت این است که انسان را بلند مرتبه می کند و یا او را در کمال پستی قرار می دهد . ( خافِضَهٌ رافِعَهٌ ) این کلمه را قرآن به کار گرفته است ، به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید :

( وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ) (2)

چرا نگفت : (تواضع لمن اتبعک من المؤمنین ) به علت اینکه کلمه (خفض ) در آن محبت ، مهر ، خرج کردن عاطفه به کار گرفته می شود ؛ یعنی تواضع از روی محبت ، مهر ، لطف و مهربانی که مردم مؤمن واقعاً حس کنند که تو از پدر برای آنها بهتر و مطمئن ترین تکیه گاه دنیا و آخرت هستی . تواضعی که دل مردم را خوش کند . فروتنی ای که دل مردم را شاد کند . تواضعی که طبیعی باشد و این تواضع در آن محبت ، مهر و عاطفه موج بزند ، آن را نسبت به مؤمنانی که ( اتَّبَعَکَ ) پیرو تو هستند لحاظ کن.

این جمله را در آیه عنایت کنید ( لِمَنِ اتَّبَعَکَ ) چون ممکن است یک مردمی در اطراف تو باشند و تابع تو نباشند ، نماز می آیند ، روزه می گیرند ، وقتی به آنها پیشنهاد می کنی ، پیشنهاد را پشت گوش می اندازند ، آنها هنوز آدم نشده اند.

دست زهرا عليها‌السلام را می بوسید ، وقتی فاطمه عليها‌السلاموارد می شد ، تمام قد بلند می شد ، تا فاطمه ننشسته بود نمی نشست ، نسبت به امیرالمؤمنین عليه‌السلامکمال فروتنی و تواضع را داشت ، نسبت به سلمان ، مقداد ، عمّار و ابوذر کمال فروتنی را داشت ؛ زیرا اینها ( لِمَنِ اتَّبَعَکَ ) بودند.

وقتی درباره تواضع نسبت به حضرت زهرا عليها‌السلامبه او ایراد گرفتند ، فرمود :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - واقعه (56) : 3؛ (پست کننده [ کافران ] و رفعت دهنده [ مؤمنان ] است .)

2- (2)) - شعراء (26) : 215؛ (و پر و بال [ فروتنی و تواضع ] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.)

کارهایی که من انجام می دهم به امر خدا می کنم ، کلمه (خفض )یعنی نهایت فروتنی.

# تواضع در برابر پدر و مادر

(لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ ) (1)

وظیفه ماست که نسبت به مردم مؤمن تواضع کنیم ، تواضع همراه با محبت و مهر و عاطفه .

هنگامی که انسان به مقام و یا موقعیت شغلی مناسب می رسد مثلاً نماینده ، وزیر ، رئیس ، دکتر ، مهندس و تاجر می شود وقتی به عیادت پدر و مادر خود می رود متواضع باشد و خاکسار آنها باشد ، تکبر موجب نشود که به پدر و مادر خود بی احترامی کند و آنها را فراموش کند.

( وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ ) (2)

خیلی عجیب است ، آن امری که به پیامبر شده ، بسیار خفیف تر از آن امری است که به بچه ها نسبت به پدر و مادر کرده است ، این امر خیلی سنگین تر است . آنجا به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود :

( وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ) (3)

اما در اینجا می فرماید :

( وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ )

در کمال ذلیلی و خواری در مقابل پدر و مادر قرار بگیر .

عاطفه باید در وجود تو موج بزند:

( وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - احزاب (33) : 21؛ (یقیناً برای شما در [ روش و رفتار ] پیامبر خدا الگوی نیکویی است.)

2- (2)) - اسراء (17) : 24؛ (و برای هر دو از روی مهر و محبت ، بال فروتنی فرود آر و بگو : پروردگارا ! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند ، مورد رحمت قرار ده .)

3- (3)) - شعراء (26) : 215؛ (و پر و بال [ فروتنی و تواضع ] خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر.)

خدایا به این مادر و پدر پیرم رحمت خود را نازل کن ، ( کَما رَبَّیانِی صَغِیراً )

# تکبر در برابر مردم

در این جا امر به تواضع است . قرآن یک نهی زیبایی هم از تکبّر دارد ، خداوند در سوره مبارکه لقمان می فرماید :

( وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ ) (1)

متکبرانه صورت خود را از مردم برنگردان ؛ زیرا هیچ کس نیستی و به هیچ چیزی بند نیستی . این آیه بیشتر متوجه صاحبان مقام و منصب است ، هنگامی که ارباب رجوع می آید دو کلمه حرف بزند ، او اخم می کند و سر خود را بر می گرداند ، تو چه می دانی ؟ کسی که به تو مراجعه کرده ، شاید از رفیقان ویژه خدا باشد ، اگر یک آه بکشد همه چیز تو را به باد می دهد . او خیلی آقا است که آه نمی کشد .

( وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ ) (لِلنّاسِ ) نه (للمؤمنین ) مردم هر کس که می خواهند باشند ، روی متکبّرانه از مردم برنگردان .

سی پنج سال قبل برای کار خیر نزد یک تاجر رفتم ، آن شخص واقعاً مستحق بود ، رفتم و نشستم ، حرف های خود را زدم ، با کمال تلخی برگشت و گفت : ما از این پولها نداریم به کسی بدهیم . هنوز آن تلخی در وجود من مانده است .

مدتی قبل یکی از تجّار محترم بازار به من تلفن زد ، من کنار حرم حضرت رضا عليه‌السلامبودم ، گفت : فلانی را می شناسی ، گفتم 35 سال قبل یک بار درِ تجارتخانه او را زیارت کردم ، گفت : مشکلی دارد . برای او دعا کن ، گفتم : چشم ، خدا مشکلش را حل کند ، گفت : به این راحتی نیست که خدا مشکلش را حل کند ، یک دعای قوی آن هم در حرم ، با گریه و زاری نیاز دارد ، گفتم : برای چه ؟ گفت : برای اینکه تمام مال و دارایی او به باد فنا رفت .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - لقمان (31) : 18؛ (متکبرانه روی از مردم برمگردان.)

دل مردم را نسوزانید ، متکبرانه رو از مردم برنگردانید ، یک حساب هایی دارد خدا که این سفارش ها را می کند . حتما می داند که اگر روی از مردم مظلوم و نیازمند بردارید ،سوز دل آنها آتشی به زندگی شما خواهد انداخت . من به پروردگار عرض کردم ، مرا جزء افرادی قرار نده که سوز دل آنها مرا نابود کند .

من راضی نیستم که یک پر کاه از زندگی او کم باشد . ولی سوز دل دیگران را چگونه باید جبران کرد ؟ اگر این آتش در دل پدر و مادر مردم مؤمن و عالم ربانی علیه انسان روشن شود و اگر این آتش در قلب امام زمان عليه‌السلاموپیغمبر روشن شود و در ملکوت شعله ور شود ، انسان چه خواهد کرد ؟

حساب مال خود را با امام زمان عليه‌السلامتسویه کنید ، تا مبادا خداوند به گونه ای دیگر تلافی کند که هیچ کاری نمی توانیم بکنیم .

قبل از ماه رمضان به شخصی گفتم به یاد داری که وضع زندگی تو خوب نبود ، دری به تخته خورد وضع تو عوض شد ، پانصد میلیون تومان از راه مشروع به تو رسیده است.

به او گفتم: چرا مکه نرفتی؟ چرا خمس مال خود را ندادی، به یاد روز بدبختی خود بیفت که روز و شب نداشتی ، گفت : نه من مکه ای نیستم . خمسی هم نیستم .

دیروز یک نفر به من گفت : فلانی را که با او صحبت کردی ، دو ضرر سنگین خورده .

او بلد است چگونه تلافی کند ، لااقل به خدا بگو می دانم خمس بدهکارم ، دلم نمی آید بدهم ، اما نگو ما خمسی و مکه ای نیستیم .

گناهکار متواضع از گناهکار متکبر به رحمت خدا نزدیکتر است . بگو خدایا نوکر تو هستم ، حال ندارم نماز بخوانم ، این گونه نگو چه کسی گفته نماز ؟ نماز چیست ؟ لااقل در گناه خود متواضع باش . در گناه خاکسار باش ، وقتی گناه می کنی ، وسط اوج گناه یک کلمه هم به خدا بگو می دانم چه غلطی می کنم از تو خجالت می کشم .

با تواضع با خدا و خلق خدا ، حساب های خود را صاف کنید ، مرگ خبر نمی کند ، تاریخ آن را هم نداریم که اگر مرگ آمد ، با خداوند ، امام زمان عليه‌السلام، با خلق خدا ، حسابی نداشته باشیم .

( وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ )

(تُصَعِّرْ ) ؛ یعنی متکبرانه روی از مردم برنگردان ،

( وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً ) (1)

با کبر و غرور روی زمین راه نرو ،

( إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ ) (2)

خدا هیچ کبر فروش فخرکننده با ناز را دوست ندارد . به آنها علاقه ندارد .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| افتادگی آموز اگر طالب فیضی |  | هرگز نخورد آب زمینی که بلند است (3) |

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اسراء (17) : 37؛ (و در زمین ، با تکبّر و سرمستی راه مرو.)

2- (2)) - لقمان (31) : 18؛ (همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد .)

3- (3)) - سعدی.

# 23 - تواضع اهل بیت عليهم‌السلام

اشاره

مقام و عظمت انسان

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

حال تواضع از با ارزش ترین و زیباترین حالات برای انسان است ، انسان متواضع خود را با همه ملائکه الهی ، انبیاء ، ائمه طاهرین عليهم‌السلامو با همه موجودات عالم همراه و هماهنگ کرده است . در آیات قرآن کریم ملاحظه کردید که تمام فرشتگان بعد از اینکه دعوت شدند نسبت به خلیفه الله حضرت آدم احترام ، فروتنی و خاکساری کنند ، امر پروردگار عالم را اطاعت کردند ، علت سجده آنها بر آدم ، فزونی معرفت آدم بر آنها بود . این مسأله صریحاً در آیات قرآن مطرح است . هر انسانی هم که در برابر خواسته های خدا نرمی ، سهولت و تواضع کند ، و آن خواسته را بپذیرد و به اجرا بگذارد ، صد در صد اجرای آن خواسته ها به نفع مجری است ، همرنگ ملائکه می شود ، اما وقتی ابلیس نرمی و سهولت نشان نداد ، تکبّر ورزید ، سوره مبارکه اعراف را ملاحظه کردید ، خطاب (اُخْرُجْ ) به او رسید ؛ یعنی از این جایگاه با عظمت و مقامی که داری.

امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر (نهج البلاغه ) می فرماید : (1)شیطان از ارزش شش هزار ساله ای که داشت ، عریان شد. همه از دستش گرفته شد و بعد هم دو عنوان را خدا در حقش به کار برد ، (مَذْؤُماً مَدْحُوراً ) (2)و بعد هم او را دچار لعنت خودش کرد ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: خطبه 234 (قاصعه)، طلب العبره؛ (فَاعْتَبِرُوا بِمَا کَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِیسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِیلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِیدَ وَ کَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّهَ آلَافِ سَنَهٍ لَایُدْرَی أَ مِنْ سِنِی الدُّنْیَا أَمْ مِنْ سِنِی الآْخِرَهِ عَنْ کِبْرِ سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِیسَ یَسْلَمُ عَلَی اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِیَتِهِ کَلَّا مَا کَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِیُدْخِلَ الْجَنَّهَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَکاً إِنَّ حُکْمَهُ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَیْنَ اللَّهِ وَ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَهٌ فِی إِبَاحَهِ حِمًی حَرَّمَهُ عَلَی الْعَالَمِینَ.)

2- (2)) - اعراف (7) : 18؛ (نکوهیده و مطرود.)

( عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلی یَوْمِ الدِّینِ ) (1)

و نهایتاً هم به او فرمود : من در قیامت دوزخ را از تو و (مِمَّنْ تَبِعَکَ ) یعنی هر متکبری ، پر می کنم . هر متکبری که در مقابل من بایستد .

در آیات قرآن حدود پانصد آیه درباره انبیای خدا نازل شده است ، اگر بخواهیم در مجموع این پانصد آیه دقت کامل کنیم که محور اصلی حرف خدا راجع به انبیا چیست ؟ این آیه را در سوره انبیا باید مورد توجه قرار بدهیم . آیه زیبایی است . که پروردگار عزیز عالم در حقّ آنها می فرماید :

( جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا ) (2)

همین برای ما کافی است که تواضع انبیای الهی را ببینیم ، اوامر خدا را اطاعت کردند:

( وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ )

من از آنها انجام هر خیری را - بی استثنا - خواستم . کمترین خیری از انبیا فوت نشد . به امر حق ، به عنوان عبادت حق ،

( وَ إِقامَ الصَّلاهِ وَ إِیتاءَ الزَّکاهِ )

کسی که عمری را صورت درِ خانه خدا روی خاک بگذارد ، (إِقامَ الصَّلاهِ ) معلوم است در کمال تواضع است ، (وَ إِیتاءَ الزَّکاهِ ) در عین اینکه محبت به پول ، برای انسان طبیعی است ولی به امر الله دل از این محبت می کند ، برای حلّ مشکلات مردم دست به جیب می شود ، معلوم است که در کمال تواضع است ، ( وَ کانُوا لَنا عابِدِینَ ) انبیا من ، بنده ، فرمان بردار و مطیع من بودند . انسان متواضع غیر از ملائکه خودش را همرنگ انبیا می کرد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - ص (38) : 78؛ (لعنت من تا روز قیامت بر تو باد .)

2- (2)) - انبیاء (21) : 73؛ (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [ مردم را ] هدایت می کردند ، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم.)

# اطاعت موجودات از خداوند

(1)

( وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ ) (2)

(نجم) ، یعنی همه گیاهان ، (شجر ) یعنی همه درختان عالم در پیشگاه من سر به سجده دارند ، سجده آنها چیست ؟ اطاعت امر ، به دانه در زیر زمین امر می کنم بشکاف ، ریشه و شاخه بده ، به بشر این مقدار میوه بده . هوای زمین را از آلودگی تسویه کن ، آثار دیگر خود را به موجودات هدیه کن .

به امر خدا علف سبز در می آید و در اختیار گوسفند و گاو قرار می گیرد ، شما فرآورده های این علف را بعد از خوردن حیوانات حلال گوشت ، می توانید حساب کنید که در قرآن مجید به آن اشاره شده است ، این علفی که به امر من روئیده شده ، و به امر من در اختیار حیوانات حلال گوشت قرار دارد ، برای انواعِ منافع شما ، گوشت ، پشم و پوست به شما می دهد ، فقط شیر او را حساب کنید تا چه اندازه به انسان کمک کرده است .

اگر موجودات تواضع نداشتند ، هیچ چیزی سر سفره ما نبود .

( وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ )

در اینجا پروین زیبا می سراید :

قطره ای کز جویباری می رود

همه موجودات فرمانبر هستند . تمام موجودات عالم در مقابل محبوب ازل و ابد ، فرمانبر هستند ؛ یعنی متواضع هستند ، خواسته محبوب را آسان قبول می کنند و به اجرا می گذارند . انسان متواضع هم همرنگ ملائکه و ائمه است . به قول جلال الدین:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نور (24) : 41؛ ( یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّیْرُ صَافّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ ) اسرا (17) : 44؛ ( وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ ) بحار الأنوار: 46/61-47-49، حدیث 21-22؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ مَا یُصَادُ مِنَ الطَّیْرِ إِلَّا مَا ضَیَّعَ التَّسْبِیحَ . عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْیَهُودِ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمیَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِی مَا یَقُولُ الْحِمَارُ فِی نَهِیقِهِ وَ مَا یَقُولُ الْفَرَسُ فِی صَهِیلِهِ وَ مَا یَقُولُ الدُّرَّاجُ فِی صَوْتِهِ وَ مَا تَقُولُ الْقُنْبُرَهُ فِی صَوْتِهَا وَ مَا یَقُولُ الضِّفْدِعُ فِی نَقِیقِهِ وَ مَا یَقُولُ الْهُدْهُدُ فِی صَوْتِهِ قَالَ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمثُمَّ قَالَ أَعِدْ عَلَیَّ یَا یَهُودِیُّ قَالَ فَأَعَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمأَمَّا الْحِمَارُ فَیَلْعَنُ الْعَشَّارَ وَ أَمَّا الْفَرَسُ فَیَقُولُ الْمُلْکُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَ أَمَّا الدُّرَّاجُ فَیَقُولُ الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی وَ أَمَّا الدِّیکُ فَیَقُولُ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَهِ وَ الرُّوحِ وَ أَمَّا الضِّفْدِعُ فَیَقُولُ اذْکُرُوا اللَّهَ یَا غَافِلِینَ وَ أَمَّا الْهُدْهُدُ فَیَقُولُ رَحِمَکَ اللَّهُ یَا دَاوُدُ یَعْنِی سُلَیْمَانَ بْنَ دَاوُدَ وَ أَمَّا الْقُنْبُرَهُ فَیَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ یُبْغِضُ أَهْلَ بَیْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. وَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلملَاتَسُبُّوا الضِّفْدِعَ فَإِنَّ صَوْتَهُ تَسْبِیحٌ وَ تَقْدِیسٌ وَ تَکْبِیرٌ إِنَّ الْبَهَائِمَ اسْتَأْذَنَتْ رَبَّهَا فِی أَنْ تُطْفِئَ النَّارَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ فَأَذِنَ لِلضَّفَادِعِ فَتَرَاکَبَتْ عَلَیْهِ فَأَبْدَلَهَا اللَّهُ بِحَرِّ النَّارِ الْمَاءَ.)

2- (2)) - رحمن (55) : 6؛ (و گیاه و درخت همواره [ برای او ] سجده می کنند.)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ذرّه ذرّه کاندر این عرض و سماست |  | جنس خود را همچون کاه و کهرباست (1) |

# مقام انسان در بهشت

(وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ ) (2)( اَلْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ ) (3)متواضع وقتی وارد محشر می شود مجذوب فرشتگان است ، اتوماتیک ، زیرا جزو آنها و از آن طایفه است ، فرشتگان به متواضع وارد شده در قیامت ، کمال تواضع را می کنند ، به سوره رعد توجه کنید ،

( وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ \* سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ ) (4)

تمام فرشتگان به او سلام می کنند ، این سلام اول است ، سلام دوم هم در سوره یس است ، وقتی متواضعان وارد بهشت شدند و روی تخت ها نشستند و تکیه دادند ، صدای خود پروردگار را می شنوند ،

( سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ ) (5)

سلامی از پروردگار مهربان .

وقتی وارد محشر می شوند مجذوب طایفه انبیا ، ائمه و پاکان می شوند ، این آیه را در سوره نساء مشاهده کنید ،

( مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ ) ؛

یعنی انسان متواضع در برابر پروردگار ،

( فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً ) (6)

قرآن بسیار روشن حرف می زند ، تمام متکبران با ابلیس محشور می شوند ، تمام

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مولوی.

2- (2)) - نور (24) : 26؛ (و زنان پاک برای مردان پاک.)

3- (3)) - نور (24) : 26؛ (زنان پلید برای مردان پلید.)

4- (4)) - رعد (13) : 23 - 24؛ (و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند \* [ و به آنان گویند : ] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [ در برابر عبادت ، معصیت و مصیبت ] پس نیکوست فرجام این سرای .)

5- (5)) - یس (36) : 58؛ (با سلام [ ی پرارزش و سلامت بخش ] که گفتاری از پروردگاری مهربان است .)

6- (6)) - نساء (4) : 69؛ (کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمره کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ ایمان ، اخلاق و عمل صالح ] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .)

متواضعان هم با ملائکه ، انبیا ، ائمه ، صدیقین و شهدا محشور می شوند .

یک ماه به خدا تواضع کردید ، خداوند به انسان می فرماید : جلوی شهوات حلال خود را بگیر ، در طول روز لقمه حلال خود را نخور و روزه بگیر ، نماز بخوان ، اگر حقّ و حقوقی با مردم ، با خانواده خود ، در ذمه تو است ، تا شب احیا نیامده ، به همه آنها تسویه کن ، گناهانی بین خود و من داری ، من هم خدای مهربانی هستم ، چه از من بخواهی و نخواهی ، من همه گناهان تو را می بخشم .

در برابر حق این تواضع است ، یک تواضع هم در مقابل مردم است که بحث مفصّل آن در گذشته مطرح شد ، دو روایت بسیار ناب از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر مورد تواضع اولیای دین برای شما نقل می کنم .

# محبت موجودات به امام حسین عليه‌السلام

همه ما فقط به لطف پروردگار - هیچ عامل دیگری را نمی شود پیدا کرد - قلبمان از عشق به أبی عبدالله عليه‌السلامموج می زند ، برادران ، بزرگان و عالمان محترم اهل تسنن نقل می کنند که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه عایشه فرمود :

(انّ للحسین فی قلوب المؤمنین محبّهً مکنونهً ) (1)ای عایشه ! هر مؤمنی که آفریده می شود خداوند متعال محبّت حسین مرا در گِل او خمیر می کند . همه می دانیم که وجود مبارک حضرت سیدالشهدا عليه‌السلامچهره عظیمی در میان تمام موجودات عالم هستی دارد ، همه می دانیم انبیا به ایشان متوسل شدند ، همه می دانیم پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو ائمه عليهم‌السلامبه ایشان متوسل شدند ، وقتی که باران نمی بارید و خشکسالی بود ، امیرالمؤمنین عليه‌السلامبه ایشان می فرمود : (2) دعا کن ، نمی گفت برو نماز باران بخوان ، چون می دانست راه بین حسین و خدا میان بر است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الحق المبین فی معرفه المعصومین عليهم‌السلام، الشیخ علی الکورانی العاملی: 588؛ (والإمام الحسین عليه‌السلامله جاذبیه خاصه فی القلوب بمجرد ذکر اسمه: إن للحسین محبه مکنونه فی قلوب المؤمنین.) و نیز در بحار الأنوار: 272/43، حدیث 93؛ ([ الخرائج و الجرائح ] أَنَّ النَّبِیَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمخَرَجَ فِی طَلَبِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ قَدْ خَرَجَا مِنَ الْبَیْتِ وَ أَنَا مَعَهُ فَرَأَیْتُ أَفْعًی عَلَی الْأَرْضِ فَلَمَّا أَحَسَّتْ بِوَطْ ءِ النَّبِیِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَامَتْ وَ نَظَرَتْ وَ کَانَتْ أَعْلَی مِنَ النَّخْلَهِ وَ أَضْخَمَ مِنَ الْبَکْرِ یَخْرُجُ مِنْ فِیهَا النَّارُ فَهَالَنِی ذَلِکَ فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمصَارَتْ کَأَنَّهَا خَیْطٌ فَالْتَفَتَ إِلَیَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفَقَالَ أَ لَاتَدْرِی مَا تَقُولُ هَذِهِ یَا أَخَا کِنْدَهَ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ قَالَتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُمِتْنِی حَتَّی جَعَلَنِی حَارِساً لِابْنَیْ رَسُولِ اللَّهِ وَ جَرَتْ فِی الرَّمْلِ رَمْلِ الشِّعَابِ فَنَظَرْتُ إِلَی شَجَرَهٍ لَاأَعْرِفُهَا بِذَلِکَ الْمَوْضِعِ لِأَنِّی مَا رَأَیْتُ فِیهِ شَجَرَهً قَطُّ قَبْلَ یَوْمِی ذَلِکَ وَ لَقَدْ أَتَیْتُ بَعْدَ ذَلِکَ الْیَوْمِ أَطْلُبُ الشَّجَرَهَ فَلَمْ أَجِدْهَا وَ کَانَتِ الشَّجَرَهُ أَظَلَّتْهُمَا بِوَرَقٍ وَ جَلَسَ النَّبِیُّ بَیْنَهُمَا فَبَدَأَ بِالْحُسَیْنِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَی فَخِذِهِ الْأَیْمَنِ ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَ الْحَسَنِ عَلَی فَخِذِهِ الْأَیْسَرِ ثُمَّ جَعَلَ یُرْخِی لِسَانَهُ فِی فَمِ الْحُسَیْنِ فَانْتَبَهَ الْحُسَیْنُ فَقَالَ یَا أَبَتِ ثُمَّ عَادَ فِی نَوْمِهِ فَانْتَبَهَ الْحَسَنُ وَ قَالَ یَا أَبَتِ وَ عَادَ فِی نَوْمِهِ فَقُلْتُ کَأَنَّ الْحُسَیْنَ أَکْبَرُ فَقَالَ النَّبِیُّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمإِنَّ لِلْحُسَیْنِ فِی بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِینَ مَعْرِفَهً مَکْتُومَه.)

2- (2)) - بحار الأنوار: 187/44، باب 25، حدیث 25؛ (عُیُونُ الْمُعْجِزَاتِ،عَنِ الصَّادِقِ عليه‌السلامعَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عليه‌السلامقَالَ جَاءَ أَهْلُ الْکُوفَهِ إِلَی عَلِیٍّ عليه‌السلام-فَشَکَوْا إِلَیْهِ إِمْسَاکَ الْمَطَرِ وَ قَالُوا لَهُ اسْتَسْقِ لَنَا- فَقَالَ لِلْحُسَیْنِ عليه‌السلامقُمْ وَ اسْتَسْقِ فَقَامَ- وَ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی النَّبِیِّ- وَ قَالَ اللَّهُمَّ مُعْطِیَ الْخَیْرَاتِ وَ مُنْزِلَ الْبَرَکَاتِ- أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْنَا مِدْرَاراً وَ اسْقِنَا غَیْثاً مِغْزَاراً- وَاسِعاً غَدَقاً مُجَلِّلًا سَحّاً سَفُوحاً- فِجَاجاً تُنَفِّسُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِکَ- وَ تُحْیِی بِهِ الْمَیِّتَ مِنْ بِلَادِکَ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ- فَمَا فَرَغَ عليه‌السلاممِنْ دُعَائِهِ حَتَّی غَاثَ اللَّهُ تَعَالَی غَیْثاً بَغْتَهً- وَ أَقْبَلَ أَعْرَابِیٌّ مِنْ بَعْضِ نَوَاحِی الْکُوفَهِ- فَقَالَ تَرَکْتُ الْأَوْدِیَهَ وَ الآْکَامَ یَمُوجُ بَعْضُهَا فِی بَعْض.)

زینب کبری عليها‌السلاممی فرماید : سی و هفت سالی که برادرم در عصر پدرم امیرالمؤمنین بود یکبار پدرم او را به یا حسین صدا نزد ، هر وقت می خواست او صدا کند ، امیرالمؤمنین عليه‌السلامتمام قد از جا بلند می شد ، یک حالت ادب به خود می گرفت و آرام می گفت : (الیّ یا ابا عبدالله ) نام او را نمی گفت .

بارک الله به مقبل اصفهانی (1) که قبرش در کاشان است . می گوید :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بلند مرتبه شاهی که ز صدر زین افتاد |  | اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد (2) |

مقبل ! هیچ اشتباهی نکردی ، اگر در این جلسه بودید ما با قرآن و روایت ثابت می کردیم که هیچ اشتباهی نکردید ، بسیار درست گفتید .

# مقام و عظمت امام حسین عليه‌السلام

این وجود مبارک که از رحمت ، علم ، لطف و از فیوضات خدا پر است ، این وجود مبارک که پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : آقای تمام اولین و آخرین شهیدان می باشند ، آقای همه شهیدان ، شهدای کربلا هستند و آقای شهدای کربلا حسین من است ؛ یعنی شهیدی به آقایی أبی عبدالله در عالم نیست . همه می دانیم کتاب با عظمت (کامل الزیارات ) که بعضی از مراجع تقلید وقتی می خواهند یک روایت از آن کتاب نقل کنند می گویند ما سند و راوی نقل کننده را نمی خواهیم ، همین که در این کتاب این روایت آمده ما به آن فتوا می دهیم ، در این کتاب امام صادق عليه‌السلاممی فرماید : پروردگار هر شب جمعه هفتاد بار حسین را زیارت می کند . البته من نمی دانم زیارت خدا چگونه است ؟ یعنی جلوه به قلب ایشان می کند ، همان چیزی که حضرت موسی عليه‌السلامدر کوه طور خواست .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نامش آقا محمد شیخا معروف به میرزا مقبل مردی با کمال و با وجد و حال بوده و در عصر نادری از ایران گریخته به هندوستان رفت و در گجرات نزد مؤمن خان ناظم آن دیار می گذرانید و هم در آن سامان در سنه 1157 هجری قمری درگذشت طبع خوشی داشته. این شعر از اوست: چو تیر غمزه بندد سوی من ابرو کمان من غبار نیستی برخیزد از نام و نشان من گلزار جاویدان: 1387.

2- (2)) - مقبل اصفهانی.

# تواضع امام حسین عليه‌السلام

(1)

این انسان سوار بر یک قاطر است ، از یک محلی در مدینه رد می شود ، چهار پنج کارگر ، نماز ظهر خود را خوانده و روی خاک های کوچه نشسته و یک پارچه پهن کرده بودند و یک مقدار نان خشک ریخته بودند و می خواهند غذا بخورند . چشم یکی از آنها به أبی عبدالله عليه‌السلامافتاد ، گفت : صبر کنید من بروم اگر امام حسین عليه‌السلامناهار نخورده ، او را دعوت کنم بیاید با ما ناهار بخورد .

تا این را گفت ، بقیه کارگرها گفتند ، عقلت کم است ، آسمان و زمین غلام حلقه به گوش حسین عليه‌السلاماست ، از او دعوت کنیم با ما ناهار بخورد ؟! و روی خاک ها بنشیند ، گفت : رفقا شما حسین را نمی شناسید . بلند شد دوید و جلوی مرکب آمد ، گفت : حسین جان غذا خورده اید ؟ فرمود : نه .

اولیای خدا همیشه راست می گویند به خدا ، خانواده ، به مردم و خود راست می گویند ، گفت : میل به غذا داری ، فرمود : بله ، گفت : می آیید با ما ناهار بخورید ، فرمود : بله ، از قاطر پیاده شدند ، روی خاک نشستند ، غذای آنها که تمام شد ، فرمود : من دعوت شما را اجابت کردم ، حالا من اگر شما را دعوت کنم اجابت می کنید . گفتند : یابن رسول الله ، با کمال میل اطاعت می کنیم ،

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بدین مژده گر دیده خواهی رواست |  | کاین مژده آسایش جان ماست (2) |

فرمود : فردا همه شما خانه ما دعوت هستید ، یک غذای خوبی پخت ، بعد به قنبر فرمود : پول و لباس ، به این بزرگواران بده ، اینها میهمانان من هستند .

# تاثیر تواضع بر جامعه

تواضع مهر ، عبادت و رفاقت می آورد . نیرو اضافه می کند ، اگر هفتاد میلیون

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_:379

1- (1)) - وسائل الشیعه: 300/24، باب 28، حدیث 30603؛ (الْعَیَّاشِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ مَسْعَدَهَ قَالَ مَرَّ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ عليه‌السلامبِمَسَاکِینَ قَدْ بَسَطُوا کِسَاءً لَهُمْ فَأَلْقَوْا عَلَیْهِ کِسَراً فَقَالُوا هَلُمَّ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَثَنَی (رِجْلَهُ وَ نَزَلَ ) ثُمَّ تَلَا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ ثُمَّ قَالَ قَدْ أَجَبْتُکُمْ فَأَجِیبُونِی قَالُوا نَعَمْ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَامُوا مَعَهُ حَتَّی أَتَوْا مَنْزِلَهُ فَقَالَ لِلرَّبَابِ أَخْرِجِی مَا کُنْتِ تَدَّخِرِینَ .) بحار الأنوار: 55/46، باب 5، حدیث 2؛ (الکافی، هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ مَرَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا عَلَی الْمَجْذُومِینَ - وَهُوَ رَاکِبٌ حِمَارَهُ وَ هُمْ یَتَغَدَّوْنَ - فَدَعَوْهُ إِلَی الْغَدَاءِ فَقَالَ - أَمَا إِنِّی لَوْ لَاأَنِّی صَائِمٌ لَفَعَلْتُ - فَلَمَّا صَارَ إِلَی مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَصُنِعَ - وَ أَمَرَ أَنْ یَتَنَوَّقُوا.)

2- (2)) - ابوالقاسم فردوسی.

اهل یک مملکت متواضع باشند ، چه در جهت خدا و خلق ، آن مملکت هیچ مشکلی نخواهد داشت . تمام مشکلات یک مملکت به خاطر سرپیچی ها ، طغیان ، بی مهری ها و در نهایت تکبّرها است . اگر همه تسلیم قانون خدا و کشور شوند ، هیچ مشکلی نخواهیم داشت . دادگستری ها به خاطر نداشتن ارباب رجوع بیکار می شوند .

از دولت بار مهمی کم می شود . تمام کلانتری ها بیکار می شوند ، صبح همه دو صفحه رساله و یک قرائت قرآن می خوانند و کار آنها تمام می شود .

# صبر و تواضع امام زین العابدین عليه‌السلام

کاربردترین حال اخلاقی تواضع است .

عموزاده در مسجد به امام زین العابدین عليه‌السلامتوهین کرد ، مردم به طرف او هجوم آوردند و از امام خواستند که او را ادب کنند ، به امام گفتم : تا کی می خواهی صبر کنی ؟ بی ادبی و بی تربیتی را دیدی . فرمود : صبر نمی کنم . می روم تلافی می کنم .

دست ها به طرف خنجرها رفت و مشت ها گره شد ، پنج شش نفر دنبال زین العابدین عليه‌السلامرفتند تا از امام حمایت کنند ، مردم با خود می گفتند : به امام توهین می کند . در مسجد صدای خود را بلند می کند ، هرکس حرفی می زند ، دیدند زین العابدین عليه‌السلامزیر لب حرفهایی می زند ، ایشان چه نقشه ای دارد ؟ اما بعد متوجه شدند که امام با خود این آیه را تلاوت می کند ،

( وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ ) (1)

جلوی در خانه عموزاده رسیدند ، پسر حضرت مجتبی عليه‌السلام، در زدند ، خادم در را باز کرد ، فرمود : عمو زاده ام تشریف دارند ، عرض کرد: بله ، فرمود : اگر می شود او را صدا کنید ، امام عليه‌السلامفرمود : عموزاده جان ، آنچه در مسجد فرمودی اگر در من

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - آل عمران (3) : 134؛ (و خشم خود را فرو می برند ، و از [ خطاهایِ ] مردم در می گذرند ؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.)

هست ، خدا مرا ببخشد ، اگر در من نیست ، اشتباه شده ، خدا شما را ببخشد . (1)به دست و پای زین العابدین افتاد ، حضرت او را بلند کرد ، گفت : من اشتباه کردم . تواضع و سینه سپر نکردن بسیار خوب جواب می دهد .

به فرمایش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم توجه کنید ، من توضیح نمی دهم ، فقط متن را می خوانم و رد می شوم .

کسی که با خدا معامله کند ، هم برای خدا تواضع کند و هم برای مردم ،

(من تواضع للّه رفعه الله ومن تکبّر خَفَضَهُ الله ) (2)کسی که برای خدا و مردم سینه سپر کند ، خدا پوزه او را به خاک می مالد ، و تا به حال خیلی ها را به خاک مالیده است:

(ومن اقتصد فی معیشته رزقه الله )

کسی که در زندگی مادی میانه رو باشد ، در خرج و هزینه ها ، افراط و تفریط نکند ، پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : درِ روزی خدا به روی او باز است:

(ومن بَذَّرَ حرمه الله )

کسی که اهل اسراف است ، خدا هم از او جدا می شود . می فرماید : حالا که می خواهی رزق و روزی مرا حرام کنی ، به چه دلیل به تو بدهم ، جلوی او را می گیرم:

(ومن أکثر ذکر الموت أحبّه الله )

و هر کس زیاد به یاد دنیای بعد از خود باشد ، محبوب خدا می شود .

# مذمت عیب جویی از دیگران

روایت از امیرالمؤمنین عليه‌السلاماست ، این روایت از طرف شیعه است . خدا به ما

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 54/46، باب 5، حدیث 1؛ ([إعلام الوری ] [الإرشاد ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ غَیْرِهِ قَالُوا وَقَفَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ فَأَسْمَعَهُ وَ شَتَمَهُ فَلَمْ یُکَلِّمْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِی إِلَیْهِ حَتَّی تَسْمَعُوا مِنِّی رَدِّی عَلَیْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعَلُ وَ لَقَدْ کُنَّا نُحِبُّ أَنْ یَقُولَ لَهُ وَ یَقُولَ فَأَخَذَ نَعْلَیْهِ وَ مَشَی وَ هُوَ یَقُولُ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَایَقُولُ لَهُ شَیْئاً قَالَ فَخَرَجَ حَتَّی أَتَی مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَیْنَا مُتَوَثِّباً لِلشَّرِّ وَ هُوَ لَایَشُکُّ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ مُکَافِئاً لَهُ عَلَی بَعْضِ مَا کَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ یَا أَخِی إِنَّکَ کُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَیَّ آنِفاً فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَإِنْ کُنْتَ قُلْتَ مَا فِیَّ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ وَ إِنْ کُنْتَ قُلْتَ مَا لَیْسَ فِیَّ فَغَفَرَ اللَّهُ لَکَ قَالَ فَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ قَالَ بَلْ قُلْتُ فِیکَ مَا لَیْسَ فِیکَ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهِ قَالَ الرَّاوِی لِلْحَدِیثِ وَ الرَّجُلُ هُوَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ.)

2- (2)) - الکافی: 122/2، باب تواضع، حدیث 3؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعَشِیَّهَ خَمِیسٍ فِی مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوَلِیٍّ الْأَنْصَارِیُّ بِعُسِّ مَخِیضٍ بِعَسَلٍ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَی فِیهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ یُکْتَفَی بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَاأَشْرَبُهُ وَ لَاأُحَرِّمُهُ وَ لَکِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَکَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنِ اقْتَصَدَ فِی مَعِیشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ.)

توفیق دهد که قدر این پیغمبر و ائمه را بدانیم که چگونه برای ما دل سوزاندند .

(طوبی لمن شَغَلَهُ عَیْبُهُ عن عیوب الناس ) (1)خوش به حال کسی که تا آخر عمر ، درگیر رد کردن عیب های خودش است ، و وقت برای عیب جویی از بندگان خدا نگذاشته است .

زبان او نسبت به مردم ، به آلودگی حرکت نمی کند . به شخصی گفتند : شنیدیم می خواهی خانم خود را طلاق بدهی ، گفت : شما چه حقی داری در چارچوب ناموس خانه دیگران ، جستجو می کنید ؟ آنها هم دیدند که راست می گوید ، به اینها چه مربوط که در اسرار زن مردم پی جویی می کنند ، خانم خود را طلاق داد ، خانم بعد از عدّه رفت شوهر کرد . یک روز به او گفتند : به چه دلیل زن خود را طلاق دادی ، گفت : او زن من نیست ، ناموس مردم است ، به من اجازه حرف زدن در حقّ ناموس مردم را ندادند . خوش به حال کسی که با پرداختن به عیب های خودش ، وقت پرداختن به عیوب دیگران را نداشته باشد (وتواضع من غیر مَنْقَصَهٍ )

خوش به حال کسی که بدون نیاز و کمبود به دیگران تواضع می کند ، در عین اینکه قوی و غنی است اما متواضع است ، در عین پولدار و عالم بودن متواضع است .

# تواضع و فروتنی علما

یکی از بزرگترین مراجع ما ، مرحوم آیت الله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی (2) بود ، من تا به حال ندیدم کسی در این مسأله تردیدی داشته باشد ، که ایشان یقیناً از اولیای خدا بود . مرجع هم بود . بعد از آیت الله بروجردی (3) مرجع تقلید بود ، یک بار به ایران آمد ، و برای زیارت حضرت معصومه عليها‌السلامبه قم رفت ، ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 199/1، باب 4، حدیث 4؛ ([ تفسیر القمی ] عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامأَیُّهَا النَّاسُ طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَیْرِ مَنْقَصَهٍ وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ خَالَطَ أَهْلَ الذُّلِّ وَ الْمَسْکَنَهِ وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِی غَیْرِ مَعْصِیَهٍ الْخَبَرَ.) نهج البلاغه: خطبه 175؛ (یَا أَیُّهَا النَّاسُ طُوبَی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَی لِمَنْ لَزِمَ بَیْتَهُ وَ أَکَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَهِ رَبِّهِ وَ بَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ فَکَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِی شُغُلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ.)

2- (2)) - آیه اللّه حاج سید عبدالهادی بن العلامه الاریب الحاج میرزا اسماعیل شیرازی بعد از فوت مرحوم آیه اللّه بروجردی به زعامت و ریاست حوزه نجف رسید، ولی بیش از یک سال طول نکشید و در سال 1381 هجری قمری وفات نمود. گنجینه دانشمندان: 271/7.

3- (3)) - شرح حال ایشان در جلسه 12 همین کتاب بیان شده است.

مراجع به دیدن ایشان آمدند ، آیت الله العظمی بروجردی هم به دیدن ایشان آمدند ، وقتی آیت الله العظمی بروجردی می خواست برود ، به سرعت کفشهای آیت الله بروجردی را جفت کرد و بلند کرد بوسید . گفتند : چه می کنی ؟ فرمود : کار درستی انجام دادم .

(تواضع من غیر مَنْقَصَهٍ )

یک بار من خدمت آیت الله بروجردی رسیده بودم ، به یکی از شاگردانشان در منبر تند شدند ، شنوایی گوش ایشان ضعیف بود ، آن شاگرد از استاد ایراد گرفتند ، ایشان خیال کردند که یک مطلبی که دیروز صحبت می کردند آن را می گوید ، از روی منبر فرمودند : جای این مطلب در اینجا نیست ، او ساکت شد . آقای بروجردی وسط درس بودند ، درجا درس را قطع کرد ، از منبر پایین آمدند ، به جای اینکه طرف در بروند ، در میان شاگردان آمدند ، به آن مرد رسیدند ، دست خود را دراز کردند به آن مرد دست دادند ، خم شدند دست طرف را بوسیدند و رفتند .

آفتاب نزده جلوی در خانه آن مرد رفتند ، گفتند : من دیروز عصبانی شده بودم ، مرا ببخش ، گفت : آقا جان شما حق حیات به من دارید ، شما استاد من هستید ، شما پسر فاطمه زهرا عليها‌السلامهستید . چه چیزی را باید ببخشم . فرمود : به جدّه ام زهرا جلوی من برگرد به خدا بگو: خدایا من حسین بروجردی خطاکار را بخشیدم . و بعد به خانه آمد . به خادمش گفت : از امشب برای من سحری مختصر درست کن ، یک سال تمام ، در گرمای چهل و پنج درجه قم روزه گرفت ، گفت : خدایا من خودم را برای آن عصبانیت جریمه کردم ، تو دیگر در قیامت مرا جریمه نکن .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 24 - فطرت انسان

اشاره

ریشه عبادات و خیرات

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

تواضع برای خدا و نسبت به عباد خدا ، عبادت است و بلکه ریشه عبادات و خیرات است . تواضع کلید شگفت آوری است که با این کلید می توان همه درهای رحمت خدا ، فضل ، احسان و فیوضات خدا را به روی خود باز کرد .

برای اینکه معنای تواضع برای ما روشن شود باید به سه آیه از سوره مبارکه لقمان ، مائده و یوسف ، توجه کرد و بعد از آن آیات ، کلامی از وجود مبارک حضرت مولی الموحدین که در رأس متواضعان عالم است ، مورد دقت قرار می گیرد .

این سه آیه با گفتار امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر رابطه با تواضع ، ارتباطِ مستقیمی دارد ، در سوره مبارکه لقمان ، پروردگار عالم می فرماید :

( أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً ) (1)

آیه بسیار عجیبی است ، آیه بر اساس آگاهی باطن انسان و دانش طبیعی درونی ذکر شده است ؛ زیرا خطاب آیه به همه مردم عالم است که در هر کشور ، ملت و طایفه متدین و بی دین می باشد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - لقمان (31) : 20؛ (آیا ندانسته اید که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، مسخّر و رام شما کرده ، و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.)

# آسمان ها و زمین در تسخیر انسان

خداوند در ابتدای آیه می فرماید:

( أَ لَمْ تَرَوْا )

آیا ندانستید ؛ این آیه اشاره به آگاهی باطن انسانها است ؛ یعنی برای انسانها روشن است که (ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ) در تسخیر آنها است ، عبارت ساده این آیه ، در شعر سعدی است . سعدی تا جایی که توانسته آیات و روایات را در گلستان ، بوستان و در کتاب های دیگر خود ، در یک جلد به نام کلیّات ، ترجمه کرده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند |  | تا تو نانی به کف آریّ و به غفلت نخوری (1) |

# آگاهی و فطرت وجودی انسان

این معنای تسخیر است . خدا می فرماید : انسان حس و درک می کند . در انسان آگاهی های باطنی وجود دارد که بی دینی هم نمی تواند چراغ آن آگاهی ها را خاموش کند .

خداوند در قرآن مجید به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممی فرماید : از همه بت پرستان سؤال کن ،

( مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ) (2)

آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است ؟

( لَیَقُولُنَّ اللّهُ )

جواب قطعی می دهند که این عالم را یک وجودی که از هر نظر کامل است ،

1- (1)) - سعدی شیرازی.

2- (2)) - عنکبوت (29) : 61؛ (چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده... بی تردید خواهند گفت : خدا .)

خلق کرده است ؛ زیرا می دانند که آفرینش کار بت نبوده ، این آگاهی در فطرت ، ضمیر و باطن خود انسان وجود دارد که کارگاه هستی علم ، حساب ، حکمت ، عدل و حقیقت، به صورت بی نهایت نزد او است .

# نظریه دانشمندان کمونیست درباره وجود خدا

چنانکه هفتاد سال کمونیست های باسواد شوروی سابق می گفتند همه عامل آفرینش چیزی به نام مادّه ازلی و ابدی که شکل ، قیافه ، و صورت ندارد ، می باشد .

ازلی ؛ یعنی بوده و به وجود نیامده ، کسی هم آن را به وجود نیاورده است .

لذا در پاسخ سؤال کنندگان می گفتند : زیربنای همه آفرینش ماده ازلی است ؛ یعنی می گفت : نپرسید چه کسی آن را به وجود آورده است ، به وجود نیامده ، بوده و بعد هم هست و نابود نمی شود .

این را که خدا پرستان هم می گویند ،

(یا اول الاولین و یا آخر الاخرین ) (1)اما این اولی است که امام زین العابدین عليه‌السلاممی فرماید : بلاآخر است .

(الاول بلا اول و الآخر بلا آخر )

آنها چاره ای جز این نداشتند که از آگاهی باطنی و فطری استفاده کنند ، ولی به جای اینکه الله بگویند ، می گویند : ماده ، می گفتند : حتماً به وجود آورنده اش هم مادی است . ولی پروردگار در قرآن می فرماید :

( لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ ) (2)

شاید بسیاری به این نکته توجه نداشته باشند که انبیا برای اثبات خدا نیامده اند ؛ زیرا در وجود صاحب عالم شکّ وجود ندارد .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - دعای کمیل.

2- (2)) - شوری (42) : 11؛ (هیچ چیزی مانند او نیست .)

( أَ فِی اللّهِ شَکٌّ ) (1)

انبیا آمدند عقاید مردم را پاکسازی کنند ؛ اما انبیا نیامده اند خدا را به کسی بدهند ، همه خدا را دارند ولی در دریافت آن اشتباه می کنند.

وقتی از دانشمندان کمونیست می پرسید که این ماده چه شکلی است ، می گویند این ماده شکل ندارد ولی شکل می دهد ،

( هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ ) (2)( أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ )

این آیه اشاره به همین آگاهی باطن است ، نمی دانید که تمام آسمان ها و زمین و هر چه در این دو است مسخّر شما انسان ها است . در این زمینه در عالم جاهل وجود ندارد ، همه عالم هستند .

خدا در سوره بقره می فرماید :

( وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ) (3)

همه شما عالم هستید ، جهل مربوط به موارد دیگر است . بعد از این آیه می فرماید :

( وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً )

همه نعمت های مادی و معنوی را در مسیر شما قرار دادم . ولی این نعمت مادی و معنوی با کوشش و تلاش به دست می آید . بدون تلاش وفعالیت به هیچ چیزی نمی رسیم .

# کامل بودن نعمت های مادی و معنوی

(وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - ابراهیم (14) : 10؛ (آیا در خدا که آفریننده آسمان ها و زمین است ، شکی هست ؟)

2- (2)) - آل عمران (3) : 6؛ (اوست که شما را در رحم ها [ یِ مادران ] به هر گونه که می خواهد تصویر می کند .)

3- (3)) - بقره (2) : 22؛ (در حالی که می دانید [ برای خدا در آفریدن و روزی دادن ، شریک و همتایی وجود ندارد ] .)

کلمه (اسباغ ) ؛ یعنی (أکمل ) ، (أتمّ ) سفره مادی و معنوی کامل و تمام است . به چه کسی نعمت کامل مادی و معنوی داده می شود ؟ دو آیه بعد به آن اشاره می کند . قرآن بسیار زیبا است . من همیشه این آرزو را داشتم که یک روزی بیاید که همه ملت ایران عارف به قرآن شوند . نسل آینده ما عارف به قرآن شوند . وقتی این آیات را از سوره های مختلف کنار هم قرار می دهیم ، معانی عجیبی به دست می آید و هر چه وسوسه و خطا ، در فکر ما نسبت به خدا و عالم داریم ، قرآن معالجه می کند .

اما خدای متعال در آیه ششم از سوره مائده ، (1) سه کار معنوی را بیان می کند . البته دو مورد را توضیح داده و توضیح مورد دیگر را به عهده پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقرار داد ، کار اول وضو است ، کار دوم غسل است ، کار سوم تیمم است . بعد از بیان وضو ، غسل و تیمم ، سه حقیقت بسیار عظیم را بیان می کند که این سه حقیقت از دلِ وضو و غسل و تیمم در می آید ، یعنی بدون آنها انسان تهیدست و بدبخت از این سه حقیقت است .

وضو ، غسل و تیمم چه تاثیر در این حقایق دارد ؟ آیا مقداری آب و خاک می تواند سه حقیقت بسیار مهم را برای ما روشن کند ؟ دین ، ما را امر به پرسیدن کرده است ،

( فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ ) (2)

بپرسید ، غیر شیعه می گوید : سؤال کردن حرام است .

من در مسجد الحرام به یکی از علمای اهل سنت گفتم مناسک حج را هماهنگ با چه کسی باید انجام بدهم ؟ گفت : هماهنگ با چهار مذهب انجام بدهید ، صحیح است.

مطابق با فتوای ابوحنیفه ، مالکی ، شافعی و حنبلی انجام دهید ، گفتم : من یک

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مائده (5) : 6؛ ( یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ ما یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ )

2- (2)) - نحل (16) : 43؛ (از اهل دانش و اطلاع بپرسید [ تا دیگر نگویید که چرا فرشته ای به رسالت نازل نشده است ؟ ! ].)

سؤال هم دارم ، گفت : بپرس . گفتم : علی بن أبی طالب داماد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، امام حسن و امام حسین عليهم‌السلام، دو نوه پیغمبر ، امام باقر و امام صادق عليهم‌السلام، نواده ها و نبیره های پیغمبر ، چه جرمی دارند که نباید مناسک حج را به فتوای آنها عمل کرد ؟ به من گفت :(ا لم تعلم أن السؤال حرام )تو نمی دانی که پرسش حرام است .

ساکت باش . صورت خود را به طرف کعبه کردم و گفتم : خدایا ، امامان در این عالم چقدر مظلوم هستند که به اندازه ابوحنیفه ارزش نداشتند که حرف آنها را گوش بدهند .

مکتب ما ، مکتب علم ، عقل و سؤال است . مکتب پرسش و انتقاد صحیح است . مهم ترین مادّه غذایی آفرینش ، نه اینکه در کره زمین بلکه در بهشت هم این ماده را خدا نام می برد ، چیست ؟ امیرالمؤمنین عليه‌السلامفرمود : بالاترین مادّه غذایی جهان عسل است ، امروز هم دانشمندان با تجزیه و با ابزار علمی به این واقعیت رسیدند که ماده ای در این عالم بالاتر از عسل نیست ، خداوند این مادّه عظیمِ پر ویتامین و شفابخش را در شکم یک حیوان کوچک قرار داده است .

او از یک ذرّه آب سه حقیقت را به وجود می آورد ، همان کسی که از این آب برای مملکت برق به تو می دهد ، از آب علف بیرون می آورد ، گوسفند و گاو از آب می خورند و از شیر آن فرآورده های مختلف گرفته می شود .

بالاترین پوشاک در این عالم ابریشم است ، خداوند کارخانه آن را در دهان یک کرم قرار داده است . مادّه اش هم لعاب دهان آن کرم است .

این سه حقیقتی که از مقداری آب به وجود می آید فقط به خاطر این است که:

کننده کار ؛ یعنی وضوگیرنده ، غسل کننده و تیمّم کننده ، امر مولا را اطاعت کرده است . و الاّ خارجی ها هر روز دوش می گیرند و در دریا شنا می کنند ، ولی حقیقتی در آن وجود ندارد ، پس وضو کمیّت محدودی دارد ، اما کیفیت آن وصل به پروردگار است . اطاعت امر باعث این سه حقیقت عظیم است . در این یک استکان آب ، سه نوع عسل به وجود می آید .

به پایان آیه سوره مائده توجه کنید ، تیمم را برای چه گذاشتند ، وقتی که یکی از این سه طهارت را گرفتید ، یک نماز برای من بخوانید:

( وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ )

می خواهم با این عمل جسم و جان شما را از کثافت های ظاهری و باطنی تمیز کنم ،

( وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ )

با وضو ، تیمم و غسل و نمازی که برخاسته از تواضع شما نسبت به من است ، نعمت های مادی و معنوی خود را به شما می رسانم ،

( لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ )

با وضو ، غسل و تیمم و نماز شما را شاکر حساب می کنم .

و در قیامت گریبان شما را نمی گیرم و خداوند می فرماید : هر کس وضو بگیرد ، غسل و تیمم کند و بعد از آن نماز بخواند شاکر است ، شکر همین کارهای شما است .

پس نعمت های مادی و معنوی کامل است برای رسیدن به این نعمت ها، عمل صالح لازم است ، از اعمال صالحه ، وضو ، غسل ، تیمم ، نماز و روزه و اعمال نیک می باشد .

# چگونگی قبولی طاعات وعبادات

تا خداوند اعمال ما را قبول نکند نمی توانیم وارد نماز و روزه شویم ، کسی که یک ماه روزه گرفته است ، حتماً خدا روزه او را از اول قبول کرده است. به جای خدا قبول کند بگویید: قبول کرد .

پیرمردی بسیار گریه می کرد ، امام صادق عليه‌السلامفرمود : چرا گریه می کنی ، گفت :

مرگ من نزدیک است . ناراحت هستم و می ترسم . فرمود : شیعه هستید ، گفت : با تمام وجود ، فرمود : شیعه ما نباید بترسد . (1)اگر از فشار قبر می ترسی ، شیعه ما فشار قبر ندارد . از بدهیبتی عزرائیل می ترسی ، عزرائیل از پدرتان مهربان تر بالای سر شما می آید . اگر از زشتی دو ملک برزخ می ترسی ، زیباتر از آنها نیست که بالای سر شما می آید . بعد از اینکه سؤال کردند و ما هم شما را برای جواب کمک کردیم ، در برزخ یک رختخواب برای شما می اندازند که نمونه آن رختخواب را هیچ دامادی و شاهی در دنیا نداشته است ، ملائکه شما را از خواب بیدار می کنند که به محشر وارد شوید ، آیا از این ها می ترسی .

وضو و عمل بعد از وضو برای چیست ؟

( وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ ) (2)

خداوند می فرماید : من می خواهم با مقداری آب، ظاهر و باطن شما را پاک کنم ، نه اینکه وضو پاک می کند .

( وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ )

من از کانال این وضو نعمت خودم را بر شما کامل می کنم .

( لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ )

وقتی که حضرت یوسف عليه‌السلامبه پدر گفت : پدر خواب دیدم یازده ستاره ، خورشید و ماه به من سجده کرده اند ، پدر به ایشان فرمودند :

( کَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ ) (3)

خواب تو درست است ، در آینده خدا تو را برای امور مهم انتخاب می کند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 22/65، باب 15، حدیث 37؛ (الأمالی للشیخ الطوسی عَنِ الْمُفِیدِ . . . عَنْ مُعَاوِیَهَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ کُنْتُ جَالِساً عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلامإِذْ جَاءَ شَیْخٌ قَدِ انْحَنَی مِنَ الْکِبَرِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ یَا شَیْخُ ادْنُ مِنِّی فَدَنَا مِنْهُ وَ قَبَّلَ یَدَهُ وَ بَکَی فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلاموَ مَا یُبْکِیکَ یَا شَیْخُ قَالَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مُقِیمٌ عَلَی رَجَاءٍ مِنْکُمْ مُنْذُ نَحْوٍ مِنْ مِائَهِ سَنَهٍ أَقُولُ هَذِهِ السَّنَهَ وَ هَذَا الشَّهْرَ وَ هَذَا الْیَوْمَ وَ لَاأَرَاهُ فِیکُمْ فَتَلُومُنِی أَنْ أَبْکِیَ قَالَ فَبَکَی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامثُمَّ قَالَ یَا شَیْخُ إِنْ أُخِّرَتْ مَنِیَّتُکَ کُنْتَ مَعَنَا وَ إِنْ عُجِّلَتْ کُنْتَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَعَ ثَقَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفَقَالَ الشَّیْخُ مَا أُبَالِی مَا فَاتَنِی بَعْدَ هَذَا یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامیَا شَیْخُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقَالَ إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلَ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی- نَجِیءُ وَ أَنْتَ مَعَنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ الْخَبَرَ.)

2- (2)) - مائده (5) : 6؛ (بلکه می خواهد شما را [ از آلودگی ها ] پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید ، تا سپاس گزارید .)

3- (3)) - یوسف (12) : 6؛ (و این چنین پروردگارت تو را برمی گزیند و از تفسیر خواب ها به تو می آموزد ، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می کند ، چنانکه پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد ؛ یقیناً پروردگارت دانا و حکیم است .)

( وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ )

دانش و فهم واقعیّات را به تو می دهد ، احادیث در اینجا به معنای خواب تنها نیست ، جمع است ، نمی فرماید : (یعلّمک تأویل النوم ) ، بلکه می فرماید : تو را معبّر خواب می کند ، خدا می فرماید : ( وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ ) ریشه حقایق را به تو یاد می دهد . با این مسیری که تو طی می کنی ، تفسیر واقعی حقایق را به تو یاد می دهد ،

( وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ )

بعد از تحمل سختی ها ( یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ ) در آینده با قدم های مثبت عملی و اخلاقی نعمت خدا بر تو تمام می شود ،

( وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ کَما أَتَمَّها عَلی أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ )

این سه آیه در کامل بودن نعمت های مادی و معنوی خدا است .

به کلام امیرالمؤمنین عليه‌السلامتوجه کنید ،

(بالتواضع تتمّ النعمه ) (1)در برابر خدا و مردم متواضع باشید ، تا خداوند در دنیا و آخرت نعمت مادی و معنوی خود را بر شما کامل کند . خداوند می فرماید : به عزّت خود قسم ، هر کس در باطن او به وزن دانه ارزن تکبّر نسبت به من باشد ، در قیامت او را در جهنم می اندازم ، از همه نعمت ها محروم می شود . اگر متکبّر بودید ، متواضع شوید ، اگر بد بودید ، خوب شوید ، یک حرّ بن یزید در پنج شش دقیقه تبدیل به حرّ بن یزید شد .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: خطبه 224؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامبِکَثْرَهِ الصَّمْتِ تَکُونُ الْهَیْبَهُ وَ بِالنَّصَفَهِ یَکْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤَنِ یَجِبُ السُّؤْدُدُ وَ بِالسِّیرَهِ الْعَادِلَهِ یُقْهَرُ الْمُنَاوِئُ وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِیهِ تَکْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَیْهِ.)

# 25 - توجه ائمه عليهم‌السلامبه شیعیان

اشاره

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از مسائل بسیار مهم اخلاقی که در آیات قرآن و روایات مطرح است ، مسأله تواضع و فروتنی است ، ضدّ آن هم در کتاب خدا و روایات تحت عنوان کبر مطرح کرده است .

پدران ، مادران ، معلمان و کسانی که با انسان سر و کار دارند ، وظیفه دارند که از ابتدا روحیه تواضع را در انسان رشد دهند ، و این حالت عالی اخلاقی را تبدیل به شجره طیّبه ای در وجود انسان کنند که تا انسان زنده است ، از ثمرات این شجره بهره مند شود .

# حقوق فرزند بر پدر و مادر

اشاره

البته تمام مایه های لازم برای ظهور حسنات اخلاقی در وجود انسان قرار داده شده ، تحقّق این حسنات ابتدا بر عهده پدر و مادر و خانه است ، بعد هم به عهده جامعه می باشد . امیرالمؤمنین عليه‌السلاموقتی حقّ فرزند را بر عهده پدر بیان می کند ، می فرماید :

(حقّ الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه وادبه و أن یعلّمه القرآن ) (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: حکمت 399؛ (وَ قَالَ عليه‌السلامإِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ حَقّاً وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ حَقّاً فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یُطِیعَهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ إِلَّا فِی مَعْصِیَهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ یُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ یُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.)

این حق ، لازم است ، که خدا بر عهده پدر قرار داده است ، پدر در قیامت باید پاسخگو باشد .

1 - نام نیک

حقّ اول این است که نام نیکو برای فرزندش انتخاب نماید . از نام هایی که معنای خوبی ندارد ، از نام هایی که نور ندارد ، از نام هایی که نام حیوانات و ستمگران تاریخ است، پرهیز نماید . نامی انتخاب کند که هم برای پدر و فرزند یادآور انسان ها ، و جریان های مثبت حیات آن انسان ها باشد .

2- تربیت صحیح

بر پدر واجب است اولاد خود را مؤدّب به آداب انسانی تربیت کند . البته در گرو این است که خود پدر منش و روش او آداب انسانی باشد ؛ یعنی هنگامی که برای فرزند بیان می کند ، فرزند آن آداب را در پدر ببیند . تضادّ برای او به وجود نیاید که این حرف های خوبی که پدر می زند چرا در خود او نیست .

3- تعلیم قرآن

(1)حقّ دیگر (أن یعلّمه القرآن ) زمینه آگاهی به قرآن را برای فرزند خود آماده و فراهم کند ، اگر خود انسان قرآن می داند ، باید آن را به اولاد خود انتقال دهد ، و اما اگر نمی تواند قرآن بخواند باید فرزند خود را به مراکز قرآنی بفرستد . البته تشویق ، ترغیب ، جایزه و معلّم با محبّت لازم است . تجربه شده است که این امور جواب خوبی می دهد .

پس بر پدران و بر خانواده لازم است که موارد حسنات اخلاقی بخصوص تواضع را در اولاد خود تقویت کنند . بعد از اینکه اولاد به سن بلوغ رسید و توانست

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 603/2، باب فَضْلِ حَامِلِ الْقُرْآن، حدیث 3؛ (وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ صَاحِبَهُ فِی صُورَهِ شَابٍّ جَمِیلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ فَیَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِی کُنْتُ أَسْهَرْتُ لَیْلَکَ وَ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرَکَ وَ أَجْفَفْتُ رِیقَکَ وَ أَسَلْتُ دَمْعَتَکَ أَؤُولُ مَعَکَ حَیْثُمَا أُلْتَ وَ کُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْیَوْمَ لَکَ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَهِ کُلِّ تَاجِرٍ وَ سَیَأْتِیکَ کَرَامَهٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَبْشِرْ فَیُؤْتَی بِتَاجٍ فَیُوضَعُ عَلَی رَأْسِهِ وَ یُعْطَی الْأَمَانَ بِیَمِینِهِ وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِهِ وَ یُکْسَی حُلَّتَیْنِ ثُمَّ یُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَهْ فَکُلَّمَا قَرَأَ آیَهً صَعِدَ دَرَجَهً وَ یُکْسَی أَبَوَاهُ حُلَّتَیْنِ إِنْ کَانَا مُؤْمِنَیْنِ ثُمَّ یُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ.) و نیز در الکافی: 607/2؛ (الصَّبَّاحِ بْنِ سَیَابَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامیَقُولُ مَنْ شُدِّدَ عَلَیْهِ فِی الْقُرْآنِ کَانَ لَهُ أَجْرَانِ وَ مَنْ یُسِّرَ عَلَیْهِ کَانَ مَعَ الْأَوَّلِینَ. عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ یَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَایَمُوتَ حَتَّی یَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ یَکُونَ فِی تَعْلِیمِهِ.)

با غیر پدر و خانه تماس برقرار کند ، بر او واجب می شود که کمبودهای اخلاقی خود را با مصاحبت آگاهان ، عملاً برطرف کند و حقایق اخلاقی را تحقّق دهد .

شما اگر به برخورد انبیا و ائمّه طاهرین عليهم‌السلامدقت کنید ، متوجه می شوید که این بزرگواران نقاط روشن اخلاقی را انتقال می داده اند . با افرادی مواجه بودند که در خانه تربیت شده بودند ، ولی کمبود داشتند ، کمبود خود را تأمین می کردند و افرادی که خالی از مسائل عالی اخلاقی بودند . آنها هم کمبود خود را تأمین می کردند البته اگر اهل قبول کردن بودند .

# شخصیت محمد بن مسلم

روایتی در این زمینه وارد شده که به نظر می رسد روایت بسیار مهمّی باشد که دلالت بر حسّاسیت بسیار بالای اهل بیت عليهم‌السلامنسبت به مردم در امر اخلاق دارد .

شاید برای بعضی روایت تازه ای باشد ، شخصی به نام ابوالنصر می گوید : من روزی به عبدالله بن محمد بن خالد گفتم : محمد بن مسلم چگونه آدمی بود ؟ امام صادق عليه‌السلامدر یک روایتی می فرمایند : دوستان واقعی دنیا و آخرت پدرم حضرت باقر عليه‌السلامچهار نفر هستند ، یکی از آنها محمد بن مسلم است .

به او گفتم محمد بن مسلم را چگونه دیدی ؟ این یک جمله را جواب داد :

(کان رجلاً شریفاً موسراً ) (1)گفت: ای ابوالنصر ! محمد بن مسلم مرد شرافتمندی بود و از نظر مادّی وضع خوبی داشت ؛ یعنی همه ارزش های ایمانی ، اخلاقی و عملی را دارا بود .

روزی امام محمد باقر عليه‌السلاماحساس کردند که این مرد الهی و ملکوتی دچار تکبر شده اند ، البته تکبّر ایشان در رابطه با پروردگار نبوده است ، شاید به خاطر ثروت او بوده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 390/47، حدیث 111 - 112؛ ([ الإختصاص ] مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ کَانَ رَجُلًا شَرِیفاً مُوسِراً فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ تَوَاضَعْ یَا مُحَمَّدُ فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَی الْکُوفَهِ أَخَذَ قَوْسَرَهً مِنْ تَمْرٍ مَعَ الْمِیزَانِ وَ جَلَسَ عَلَی، باب مَسْجِدِ الْجَامِعِ وَ جَعَلَ یُنَادِی عَلَیْهِ فَأَتَاهُ قَوْمُهُ فَقَالُوا لَهُ فَضَحْتَنَا فَقَالَ إِنَّ مَوْلَایَ أَمَرَنِی بِأَمْرٍ فَلَنْ أُخَالِفَهُ وَ لَنْ أَبْرَحَ حَتَّی أَفْرُغَ مِنْ بَیْعِ مَا فِی هَذِهِ الْقَوْسَرَهِ فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ أَمَّا إِذْ أَبَیْتَ إِلَّا أَنْ تَشْتَغِلَ بِبَیْعٍ وَ شِرًی فَاقْعُدْ فِی الطَّحَّانِینَ فَقَعَدَ فِی الطَّحَّانِینَ فَهَیَّأَ رَحًی وَ جَمَلًا وَ جَعَلَ یَطْحَنُ وَ ذَکَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِیُّ أَنَّهُ کَانَ مَشْهُوراً فِی الْعِبَادَهِ وَ کَانَ مِنَ الْعُبَّادِ فِی زَمَانِهِ. - [ الإختصاص ] سُلَیْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامیَقُولُ مَا أَحَدٌ أَحْیَا ذِکْرَنَا وَ أَحَادِیثَ أَبِی إِلَّا زُرَارَهُ وَ أَبُو بَصِیرٍ الْمُرَادِیُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَیْدُ بْنُ مُعَاوِیَهَ وَ لَوْ لَاهَؤُلَاءِ مَا کَانَ أَحَدٌ یَسْتَنْبِطُ هُدًی هَؤُلَاءِ حُفَّاظُ الدِّینِ وَ أُمَنَاءُ أَبِی عَلَی حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَیْنَا فِی الدُّنْیَا وَ فِی الآْخِرَهِ.)

امام باقر عليه‌السلامبه هیچ عنوان تحمّل تخریب شخصیت مردم را نداشتند ، محمد بن مسلم را صدا زدند فقط به او فرمودند : (تواضع ) ؛ یعنی فروتنی و خاکساری کن ، متواضع باش . محمد بن مسلم چهره مشهور و خانواده دار ، بعد از اینکه امام باقر عليه‌السلامفرمود : (تواضع ) ، سبدی را پر از خرما کرد ، کنار در مسجد جامع نشست ، سبد خرما را مقابل خود گذاشت و فریاد می زد خرما دارم ، خرمای خوبی دارم ، بیایید خرما بخرید .

برای شکستن دیوار تکبّر باید این گونه تواضع کرد . تکبر باید ریشه کن شود والاّ تقویت می شود . این انسان با عظمت ، اگر در زمان ما زندگی می کرد ، قطعاً از اعلم مراجع شیعه بود ؛ زیرا بخش مهمّی از روایات فقه از ایشان به مراجع رسیده است و او کنار سرچشمه بود . وقتی قوم و خویشان او خبردار شدند ، فکر کردند روانی شده است ؛ زیرا با عقل سازگاری ندارد که یک انسان با عظمت ، عالم و آگاه ، مقابل مسجد جامع خرما بفروشد .

بزرگان و اقوام به مسجد آمدند ، مشاهده کردند که محمد بن مسلم روانی نشده است ، به او گفتند : با این کار تو ، آبروی طایفه ما رفته است . محمد بن مسلم به آنها گفت : امام باقر عليه‌السلامبه من امر فرموده است . کاری به آبروی شما ندارم . اینکه مردم تحمّل انبیا و ائمه را نداشتند ، به خاطر این بود که برای آنها انجام مسائل الهی دشوار بود .

# شاگرد متقلب صاحب جواهر

مرحوم آیت الله العظمی اراکی (1) با گریه بسیار داستانی را برای من تعریف کردند ، ایشان فرمودند : مرحوم صاحب جواهر (2) مرجع تقلید بودند ، مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی مؤلّف کتاب جواهر ، که از سن بیست سالگی شروع به نوشتن کردند ، و گاهی هوای نجف به قدری گرم بود که ایشان تمام

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - در سال 1312 ه .ق در محله عباس آباد شهر اراک به دنیا آمد پدرش حجه الاسلام حاج احمد آقا از علمای مشهور آن سامان بود، مادرش نیز از نوادگان امامزاده سید حسن واقف است. ایشان در نوجوانی وارد حوزه علمیه اراک شد. دروس سطح حوزه را نزد آیت اللّه سید محمد تقی خوانساری گذراند و سالها در درس آیت اللّه شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد و به دنبال هجرت ایشان به قم وارد حوزه علمیه قم شد. ایشان در این سالها با امام خمینی رحمه الله آشنا شد. آیت اللّه اراکی در طول بیش از 35 سال تدریس در حوزه علمیه قم پیچیده ترین مباحث علمی را با گفتاری شیوا و بیانی رسا مطرح می کرد و بیش از 12 اثر فقهی و اصولی از وی به یادگار مانده که تقریرات فقه و اصول مرحوم مؤسس حوزه علمیه از آن جمله است. ایشان در سال 1373 ه .ش دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه عليها‌السلامبه خاک سپرده شد.

2- (2)) - مجموعه آثار شهید مطهری: 20، آشنایی با علوم اسلامی (فقه) شیخ محمدحسن، صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است و می توان آن را دائره المعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از صاحب جواهر بی نیاز نمی داند. صاحب جواهر، شاگرد کاشف الغطا و شاگرد شاگرد او سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه است. صاحب جواهر عرب است. در زمان خود مرجعیت عام یافت و در سال 1266 که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود، درگذشت.

لباس های خود را در می آورد و لنگ به خود می بست تا بتواند کتاب بنویسد .

زحمات بسیاری برای این فرهنگ کشیدند .

ایشان در حال نوشتن کتاب بودند که به او گفتند : آقازاده بزرگوار شما از دنیا رفته است ، فقط گفت :

( إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ ) (1)

و دوباره به نوشتن خود ادامه داد ، گفت : خدا به من اجازه نمی دهد وقت خود را در تشییع و کفن و دفن بگذرانم ، زیرا می ترسیدند که عمرشان کفاف ندهد ، کار خیر را با مرگ بچّه هم نباید عوض کرد .

پنجاه سال نوشتن این کتاب تحقیقی طول کشید . یقیناً تا ظهور امام زمان از بین نمی رود ؛ زیرا از ابزار اصلی مرجعیت شیعه است .

مرحوم آیت الله العظمی اراکی فرمودند : یک روحانی برجسته نزد صاحب جواهر بسیار خوب درس خوانده بود ، وقتی می خواست به ایران برگردد ، نزد صاحب جواهر آمد ، گفت : یک اجازه نامه به من بدهید ، در روحانیت شیعه این گونه اجازه ها وجود دارد ، اجازه امور حسبیه ، روایت و اجتهاد ، به تناسب علم ، به آنها داده می شود ، گفت : من می خواهم به ایران بروم ، شما یک اجازه علمی به من بدهید . ایشان یک اجازه علمی برای او نوشتند ، آن روحانی به خانه آمد و کلمه مجتهد را اضافه کرد . مردم شهر هم خبر داشتند کسی از شهر آنها به نجف رفته و بسیار خوب درس خوانده است ، شهر تعطیل شد و استقبال عجیبی از ایشان شده بود و علما ، بزرگان و فرماندار شهر به دیدن او آمدند ، بعد علما به دیدن او آمدند ، اجازه صاحب جواهر را در آورد ، گفت : در هر صورت خدا به ما توفیق داده در درس صاحب جواهر شرکت کنیم و ما مجتهد هستیم . اما صاحب جواهر کلمه مجتهد را ننوشته بود .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بقره (2) : 156؛ (ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .)

مهم ترین مسجد شهر را به او دادند ، مردم شهر به او احترام می گذاشتند و جمعیت زیادی در نماز او شرکت می کردند .

هنگامی که می خواست به خانه خود برگردد به طرف مغازه پینه دوزی رفت و به او سلام کرد ، پینه دوز به او گفت :

(السلام علیک ایّها المدلّس )

سلام بر تو ای متقلّب . با خود گفت در اینجا همه دست من را می بوسند ، تعظیم و تکریم می کنند ، چرا پینه دوز این گونه به من جواب داده است ؟ شاید روانی باشد . فردا دوباره نزد پینه دوز آمد ، به پینه دوز سلام کرد . او در جواب گفت :

(السلام علیک ایّها المدلّس ) شاگرد صاحب جواهر در مغازه آمد ، گفت : شما مرا نمی شناسید . گفت : می شناسم نمی دانید که من آیت الله شدم و در نجف درس خوانده ام ؟ پینه دوز گفت : می دانم ، چرا در برخورد با ما آبروریزی می کنی ؟ گفت :

من آبروریزی نمی کنم . امام عصر به من فرموده است وقتی این شیخ نزد تو آمد و سلام کرد ، این گونه به او جواب بده . بگو : (السلام علیک أیها المدلّس ) من هفته ای یک مرتبه خدمت امام زمان عليه‌السلامشرفیاب می شوم . ایشان به من فرموده است که شما در نامه صاحب جواهر تقلب کرده اید .

خواب بودم سخن عشق تو بیدارم کرد

به پینه دوز گفت : آقا را می بینی ، گفت : بله ، حجابی بین من و آقا نیست ، گفت :

به آقا بگو چگونه از این چاهی که برای خودم کندم بیرون بیایم ؟ زیرا انسان ها یا نفوس خود را با ایمان و عمل به جانب خدا پرِ پرواز می دهند ، یا در باطن ، برای خودشان چاه می کنند ، که در این چاه سرنگون می شوند .

گفت : چه کار کنم ؟ پینه دوز گفت : دو سه روز صبر کن ، تا وعده ملاقات من برسد ، از آقا می پرسم که مشکل شما چگونه حل می شود ؟

چند روز بعد به شیخ گفت : آقا فرمودند : اگر بخواهی از تو راضی شوم ، یک رساله در دست می گیری و از آیت الله بودن و این مقام ها بیرون می آیی ، به روستاها می روی و برای شیعیان ناآگاه ما مسأله فقهی می گویی . یک مدتی این عمل را انجام بده ، تا ما از تو راضی شویم و روی آن کلمه خط بکش .

قوم و خویشان به محمد بن مسلم گفتند : تو داری آبروی ما را می بری ، ما در جامعه ، عظمتی و شخصیتی داریم ، گفت : من به آبروی شما کاری ندارم ، امام به من امر فرموده است تواضع کن .

# توجه امام عصر عليه‌السلامبه شیعیان

امامان نگران ما شیعیان هستند . وجود مبارک امام عصر عليه‌السلامنگران ما است که در ایمان ، عمل و اخلاق ما خدشه ای وجود نداشته باشد ، غصّه می خورد و رنج می کشد . خداوند متعال نمی خواهد ما عیب و نقص داشته باشیم ، تمام عباداتی که بر ما واجب کرده اند ، به خاطر این بوده که رذائل اخلاقی ما را در دنیا معالجه کنند یا نگذارند که ما دچار آن شویم ، نماز برای چیست ؟ برای اینکه یک پولدار ، وکیل ، وزیر و رئیس جمهور ، در هر رکعت دو مرتبه بهترین عضو بدن را روی خاک می گذارد ، که اگر متکبر هستیم ، علاج بشود ، نماز باعث می شود متکبّر نشویم .

اگر نماز کبر ما را علاج نمی کند ، معلوم می شود نماز عیب دارد . انفاق، معالجه کننده بخل است ، انکسار و تواضع زمینه رشد حقایق در وجود انسان است .

# عظمت و بزرگواری مقدس اردبیلی

(1)

تواضع زیبایی را نقل می کنم ، بسیار زیبا است . مرجعیت شیعه به وجود مبارک مقدّس اردبیلی رسیده بود ، شخصی مشکلی داشت ، مقدّس اردبیلی از نجف به شاه طهماسب صفوی که از شاهان قدرتمند این طایفه بوده ، نامه ای نوشت ، شاه

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مجموعه آثار شهید مطهری: جلد 20، آشنایی با علوم اسلامی (فقه). احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، حاضر نشد. امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکز دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیا شود. مقدس اردبیلی در سال 993 در نجف درگذشته است. کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگری آیات الاحکام. نظرات دقیق او مورد توجه فقهاست.

طهماسب نامه مقدس را که می بیند می بوسد و روی چشم می گذارد ، می گوید : کفن مرا بیاورید . نامه مقدّس را در کفن می گذارد ، بعد از مردن هنگامی که فرشتگان خدا سراغ من آمدند ، به آنها می گویم مقدّس اردبیلی مرا مورد محبّت قرار داده است ، شما هم به من محبّت کنید . چنین شخصیتی بوده است . شاهان دنیا به هر حقّی لگد می زدند . اکثر صندلی داران عالم به هر حقّی لگد می زدند . شما باید وجهه مقدّس را از نظر عظمت با این کار شاه طهماسب عنایت بفرمایید .

گرفتار نزد مقدس اردبیلی می آید و می گوید : گره کار من در دست شاه عباس است ، باید از من گذشت کند . گره کار من ، به گذشت شاه عباس بستگی دارد ، مقدّس اردبیلی به شاه عباس می نویسد : (بانی ملک عارتی ، عباس ) یعنی حکومتی که در دست تو است ، امانت است ، همین روزها ملک الموت پیدا می شود و جان تو را می گیرد .

(صاحب نامه اگر قبلاً ظالم بوده اکنون خود را مظلوم نشان داد ، مشکل این شخص را حل کن ، بنده شاه ولایت احمد اردبیلی ) .

این نامه را برای شاه عباس آوردند ، هنگامی که شاه عباس نامه را دید ، در جواب به مقدّس اردبیلی نوشت ، فرمان شما را روی چشم نهادم ، و به آن عمل کردم ، ( کلب آستان علی عباس ) .

# تواضع مقدس اردبیلی

زائری به نجف آمده بود ، می خواست به حرم امیرالمؤمنین عليه‌السلامبرود ، بقچه لباس های کثیف در دست او بود ، مقدس اردبیلی را می بیند ، خیال می کند که کارگر است ، به ایشان گفت : کار می کنی ؟ مقدس اردبیلی می فرماید : بله ، آن مرد گفت :

لباس های مرا بگیر ، و خوب برای من بشور ، هر چه مزد تو شد پرداخت می کنم .

مقدس گفت : چشم .

کنار آب آمد ، با هر وسیله ای لباس ها را شستشو کرد ، لباس های او را با تأنی شست ، به لباس ها نگاه کرد که لکّه ای در آنها نمانده باشد ، چهار پنج بار لباس ها را شست ، هنگامی که آن مرد از حرم برمی گشت همان موقع بود که طلبه ها و بزرگان می خواستند به نماز بروند ، طلبه ها می خواستند آن مرد را ادب کنند ؛ زیرا آن مرد با این کار به مقدس اردبیلی اهانت کرده بود ، مقدس اردبیلی فرمود : (ان حقوق اخواننا المؤمنین أکثر من أن یقابل غسل ثیاب ) حقوقی که برادران مؤمن بر عهده ما دارند ، بسیار بیشتر از شستن یک لباس می باشد .

پروردگار کسی را بی علت و بی سبب ، به درجات عالی انسانی و الهی نمی رساند .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# 26 - امدادهای غیبی

اشاره

یاران حقیقی انسان ها

تهران، مسجد حضرت امیر عليه‌السلام

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

حقیقت بسیار مهمی که شاید از نظر بسیاری از مردم پنهان می باشد و کمتر هم به آن اشاره شده ، این است که خداوند مهربان در همین دنیا یارانی را برای انسان ها قرار داده که بر این یاران واجب است ، انسان را یاری کنند و واجب است که نصرت خود را برای انسان هزینه کنند . یاران با کرامت و بزرگوار ، به این واجب الهی عمل می کنند ، و هرگز از هزینه کردن یاری خود رویگردان نیستند ، اما مهم این است که بدانیم در میان انسان ها ، چه افرادی از یاری و نصرت این بزرگواران بهره مند می شوند .

از آیات قرآن استفاده می شود که یاری و نصرت آنها ، نسبت به انسان از اول دنیا شروع شده ، و آثار آن در آخرت مشاهده می شود ، افرادی که از یاری و نصرت آنها محروم هستند و تنها می مانند ، در دنیا و آخرت تنها می باشند و کسی آنها را کمک نمی کند .

# بدترین حالت در دنیا و آخرت

از فرمایش های امیرالمؤمنین عليه‌السلامکه در (نهج البلاغه ) در باب حکمت ها وجود دارد ، که تنهایی وحشتناک ترین حالت در دنیا و آخرت می باشد ، (1) البته کسانی که

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نهج البلاغه: حکمت 492؛ (وَ قَالَ عليه‌السلام: وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّینَ فَأَشْرَفَ عَلَی الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْکُوفَهِ یَا أَهْلَ الدِّیَارِ الْمُوحِشَهِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ یَا أَهْلَ التُّرْبَهِ یَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ یَا أَهْلَ الْوَحْدَهِ یَا أَهْلَ الْوَحْشَهِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُکِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُکِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَکُمْ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا [ وَ اللَّهِ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلَامِ لَأَخْبَرُوکُمْ أَنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی.)

تنها می مانند ممکن است تلخی و زیان این تنهایی را در دنیا حس نکنند ، به خاطر اینکه تعدادی اطرافشان هستند و آنها را از تنهایی ظاهر در می آورند ، مانند ، خانواده و دوستانی که هم اخلاق آنها می باشند . هنگامی که بیداران به این افراد نگاه می کنند ، کاملاً حس می کنند که اینها با وجود داشتن خانواده و اطرافیان باز هم تنها هستند . این نگاه را از آیات سوره تغابن پیدا کرده اند که پروردگار می فرماید :

( إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ ) (1)

خیال نکنند که با داشتن فرزندان و خانواده یار و یاور دارند ، آنها دشمن دارند و دشمنی که در آستین خود ، پرورش داده اند .

باید به این نکته توجه کرد که می فرماید : (مِنْ أَزْواجِکُمْ ) بعضی از همسران و فرزندان ، به طور یقین دشمن آنها هستند ، این دشمنی به گونه ای نیست که بتوانند آن را حس کنند . خدا در قرآن می فرماید : به شکلی این مرد را محاصره می کنند که نتواند این محاصره را بشکند و به سوی خدا ، کار خیر و عمل صالح حرکت کند ، آنها خیال می کنند تنها نیستند ، ولی تنهای تنها هستند

# تواضع ریشه رسیدن به مقامات معنوی

انسان هایی که مورد یاری ، اولیای الهی از جانب پروردگار هستند ، اگر در آیات و روایات دقّت شود ، متواضعان هستند که با تواضع خود نسبت به پروردگار نرمی نشان داده اند و برنامه های حضرت حق را پذیرفته و قبول کرده اند . تکبّر نکردند و بعد از پذیرفتن هم به اجرا گذاشتند ؛ یعنی به هر جایی از مقامات الهیّه که رسیدند ، ریشه این رسیدن آنها تواضع بوده است ، و همچنین به عباد خدا هم تواضع می کنند . اینها یارانی دارند که این یاران به طور پیوسته به آنها یاری می دهند و این یاری دادن هم بر آنها واجب است ، حقّ تعطیل کردن این یاری دادن را ندارند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - تغابن (64) : 14؛ (به راستی برخی از همسران و فرزندانتان [ به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر ] دشمن شمایند.)

بنابراین متواضعان عالم ، گرچه یک نفر در کنار آنها نباشد و از نظر ظاهر تک و تنها باشند ، در محاصره یاران بی ادبی هستند که آن یاران بی ادب مرتب آنها را یاری می رسانند ، لذا می بینیم هم در تاریخ و هم در این روزگار ، در مقابل هجوم پرفشار این همه فساد ، از مدار برنامه های الهی بیرون نمی روند . معلوم می شود یاری یاران نمی گذارد که بیرون بروند ، اگر از آن یاران دور و تنها بودند ، با حمله اولین فساد ، نابود می شدند .

اگر بخواهم همه یاران را از قرآن برای شما بیان کنم ، در یک درس امکان ندارد ، لکن آیات و روایات در این زمینه بسیار زیاد است ، سه آیه را برای شما انتخاب کرده ام که این سه آیه به همدیگر متصل است ، خداوند متعال در این آیات یاری این یاران را به مردم متواضع بیان می کند ، علاوه بر اینکه از توضیح هر سه آیه استفاده می کنیم متواضعان همرنگ آن یاران هستند و همین همرنگی باعث عشق و عامل یاری رساندن یاران به متواضعان است .

آیات در سوره مبارکه غافر است . این یاری دهندگان از قدرت بالایی برخوردار هستند ؛ یعنی من فکر نمی کنم در عالم هستی ، قوی تر از این یاران در ذهن کسی بیاید .

# معنای عرش

(الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ ) (1)

اولاً عرش چیست ؟ کلمه عرش به فارسی ؛ یعنی کرسی و تخت ، خدا در سوره مبارکه نمل می فرماید :

( أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها ) (2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - غافر (40) : 7؛ (فرشتگانی که عرش رای حمل می کنند.)

2- (2)) - نمل (27) : 38؛ (کدام یک از شما تخت او رای پیش از آنکه همگی به حالت تسلیم نزد من آیند ، برایم می آورد ؟)

یعنی تخت ملکه سبا ، این لغت عرش که به معنی کرسی است ، این چه نوع کرسی و تختی است ، ( الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ ) آن فرشتگانی که قدرت دارند عرش خدا را حمل کنند، این عرش چیست ؟ (1)عرش طبق هدایت و توضیحات اهل بیت عليهم‌السلام، مقام فرمانروایی پروردگار عالم با علم ، حکمت ، عدل ، ربوبیت ، رحمانیت و رحیمیت بی نهایتِ او به کلّ آفرینش است .

البته برای ما قابل حسّ نیست ، عرش ؛ یعنی مقام فرمانروایی حضرت حقّ بر کل هستی با صفات بی نهایت ، که مجری این اراده و کارگردان آن، فرشتگان حامل این فرمانروایی هستند .

( الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ ) فرشتگان حاملان عرش الهی هستند ، تعداد آنها را کسی نمی داند . قرآن هم بیان نکرده است ، ولی فرشتگان به قدری تعدادشان زیاد است که قابل شمارش نیستند ، بنا به نقل کتاب (کامل الزیارات ) امام صادق عليه‌السلاممی فرماید : از روزی که أبی عبدالله الحسین عليه‌السلامدر کربلا دفن شده اند ، هر شب هفتاد هزار فرشته مأمور هستند از اول شب تا صبح به زیارت ایشان بیایند . (2)

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

به فرشتگان فقط یک بار اجازه داده اند که به زیارت أبی عبدالله بروند .

یاران خود را مشاهده کنید بر آنها واجب است ، شما را یاری کنند ، یاران شما به خاطر تواضع ، شما را یاری کردند .

( الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ) (3)

این افراد حاملان عرش و تسبیح گوی خدا و تحمیدگو هستند .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - الکافی: 129/1، باب العرش و الکرسی، حدیث 1؛ (سَأَلَ الْجَاثَلِیقُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامفَقَالَ أَخْبِرْنِی عَنِ اللَّهِ عز و جل یَحْمِلُ الْعَرْشَ أَمِ الْعَرْشُ یَحْمِلُهُ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلاماللَّهُ عز و جل حَامِلُ الْعَرْشِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِیهِمَا وَ مَا بَیْنَهُمَا وَ ذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عز و جل إِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً قَالَ فَأَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِهِ وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ فَکَیْفَ قَالَ ذَلِکَ وَ قُلْتَ إِنَّهُ یَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامإِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَی مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَهٍ نُورٍ أَحْمَرَ مِنْهُ احْمَرَّتِ الْحُمْرَهُ وَ نُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ اخْضَرَّتِ الْخُضْرَهُ وَ نُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ اصْفَرَّتِ الصُّفْرَهُ وَ نُورٍ أَبْیَضَ مِنْهُ ابْیَضَّ الْبَیَاضُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِی حَمَّلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَهَ وَ ذَلِکَ نُورٌ مِنْ عَظَمَتِهِ فَبِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِینَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَی مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ جَمِیعِ خَلَائِقِهِ إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَهِ وَ الْأَدْیَانِ الْمُشْتَبِهَهِ فَکُلُّ مَحْمُولٍ یَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ لَایَسْتَطِیعُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَ لَانَفْعاً وَ لَامَوْتاً وَ لَاحَیَاهً وَ لَانُشُوراً فَکُلُّ شَیْ ءٍ مَحْمُولٌ وَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْمُمْسِکُ لَهُمَا أَنْ تَزُولَا وَ الْمُحِیطُ بِهِمَا مِنْ شَیْ ءٍ وَ هُوَ حَیَاهُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ نُورُ کُلِّ شَیْ ءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوّاً کَبِیراً قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِی عَنِ اللَّهِ عز و جل أَیْنَ هُوَ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عليه‌السلامهُوَ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا وَ فَوْقُ وَ تَحْتُ وَ مُحِیطٌ بِنَا وَ مَعَنَا وَ هُوَ قَوْلُهُ ما یَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَهٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَهٍ إِلَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنی مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا فَالْکُرْسِیُّ مُحِیطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَی وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَی وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ تَعَالَی وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ فَالَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِینَ حَمَّلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَ لَیْسَ یَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَهِ شَیْ ءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِی مَلَکُوتِهِ الَّذِی أَرَاهُ اللَّهُ أَصْفِیَاءَهُ وَ أَرَاهُ خَلِیلَهُ عليه‌السلامفَقَالَ وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ وَ کَیْفَ یَحْمِلُ حَمَلَهُ الْعَرْشِ اللَّهَ وَ بِحَیَاتِهِ حَیِیَتْ قُلُوبُهُمْ وَ بِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَی مَعْرِفَتِهِ.) و نیز در الکافی: 132/1، حدیث 3؛ (الْفُضَیْلِ بْنِ یَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامعَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ یَا فُضَیْلُ کُلُّ شَیْ ءٍ فِی الْکُرْسِیِّ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ کُلُّ شَیْ ءٍ فِی الْکُرْسِیِ.)

2- (2)) - کامل الزیارات: 121، الباب الثانی و الأربعون؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ وَکَّلَ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عليه‌السلامسَبْعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ یَعْبُدُونَ اللَّهَ عِنْدَهُ الصَّلَاهُ الْوَاحِدَهُ مِنْ صَلَاهِ أَحَدِهِمْ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاهٍ مِنْ صَلَاهِ الآْدَمِیِّینَ یَکُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لِزُوَّارِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عليه‌السلاموَ عَلَی قَاتِلِهِ لَعْنَهُ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ أَبَدَ الآْبِدِین.) و نیز در مسند الإمام الرضا عليه‌السلام: 249/2، باب 4، حدیث 27؛ (عن الرّضا عليه‌السلامقال: من زار قبر الحسین عليه‌السلامفقد حجّ و اعتمر، قال: قلت: یطرح عنه حجّه الإسلام قال: لا، هی حجّه الضّعیف حتی یقوی و یحجّ إلی بیت اللّه الحرام، أما علمت أنّ البیت یطوف به کلّ یوم سبعون ألف ملک حتی إذا أدرکهم اللیل صعدوا و نزلوا غیرهم فطافوا بالبیت حتّی الصبّاح، و إنّ الحسین عليه‌السلاملأکرم علی اللّه من البیت و أنّه فی وقت کل صلواه لینزل علیه سبعون ألف ملک، شعث غبر لا تقع علیهم النوبه إلی یوم القیمه.)

3- (4)) - غافر (40) : 7؛ (فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند ، همراه سپاس و ستایش ، پروردگارشان را تسبیح می گویند.)

شما ( الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ ) هستید ؛ یعنی شما این تشابه را با فرشتگان عرش دارید ؛ زیرا بهترین عضو بدن خود را ، روی خاک گذاشته اید و در هر رکعت نماز دو مرتبه می گویید ، (سبحان ربی الاعلی و بحمده ) ، یعنی به خدا عرض کردید که ما در خاکساری کامل ، تو را تسبیح و حمد می کنیم .

( وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ ) (1)

ملائکه عرش و مقامات بعد از آن ، به پروردگار ایمان دارند ، چند سال است که مؤمن هستید . ما قصد قهر کردن با خدا ، پیغمبر و قرآن را نداریم ، این هم یک شباهت شما با ملائکه عرش است .

مسبّحین ، تحمیدکنندگان و مؤمنان واقعی به شما یاری می رسانند:

( وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا )

یعنی از پروردگار درخواست می کنند خدایا ! اهل ایمان را که به ما شباهت دارند ، در آمرزش خود غرق کن .

( رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً ) (2)

پروردگارا ! تو علم و رحمت خود را در تمام هستی قرار دادی و هستی را با علم و رحمت خود گسترش دادی ، تو به مؤمنان و به گناهان انسان ها آگاه هستی . آنها را بیامرز ، آیا دعای ملائکه عرش مستجاب است ؟

ظرایف آیه را متذکر نمی شوم ، زیرا ما ظرفیت یاد گرفتن این اسرار نداریم . حافظ می گوید :

آسوده شبی باید و خوش مهتابی (3)خداوند باید به ما ظرفیت فهم برخی از اسرار را بدهد ؛ زیرا ظرفیت بسیار مهم است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - غافر (40) : 7؛ (و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند .)

2- (2)) - غافر (40) : 7؛ (پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای.)

3- (3)) - حافظ شیرازی.

# اسم اعظم و ظرفیت دانستن آن

شخصی به استاد خود گفت : اسم اعظم را به من یاد بده ، گفت : تلاش کن تا تو را یاد دهم ، بعد از مدتی گفت : اسم اعظم را به من یاد بده ، دوباره گفت : تلاش کن تا یاد تو دهم ، بعد از مدتی به استاد خود گفت : من دارم پیر می شوم ، تو هم داری می میری ، اسم اعظم را به من یاد بده . استاد گفت : این جعبه را به روستای پایین ببر و به مشهدی حسن بده ، در مسیر راه ، با خود گفت : در جعبه را باز کنم و ببینم درون آن چیست ؟ در جعبه را باز کرد ، پرنده ای در جعبه بود ، بیرون پرید و پرواز کرد ، جعبه را نزد مشهدی حسن نبرد ، برگشت و به استاد خود گفت : جعبه را بگیر ، استاد گفت : چه کار کردی ؟ شاگرد گفت : در جعبه را باز کردم ، پرنده از جعبه بیرون پرید ، استاد گفت : تو ظرفیت نگه داشتن یک پرنده را نداشتی ، آن هم امانت بود ، آیا ظرفیت اسم اعظم را داری ؟

بعضی از آیات قرآن پر از سرّ است و نمی شود اسرار آن را فاش کرد .

# تقاضای فرشتگان عرش

(1)

از پروردگار با گردن کج و عذرخواهی می گوید :

( فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا ) (2)

خدایا ! عده ای گناهکار بودند و توبه کردند .

( وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ )

در راه تو قرار گرفتند و دیگر در راه شیطان نیستند ،

( وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ )

خدایا از تو درخواست می کنم آنها را بیامرز و از افتادن در عذاب جهنم آنها را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بحار الأنوار: 55/17؛ (وَ عَنْ وَهْبٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی خَلَقَ الْعَرْشَ وَ الْکُرْسِیَّ مِنْ نُورِهِ وَ الْعَرْشُ مُلْتَصِقٌ بِالْکُرْسِیِّ وَ الْمَلَائِکَهُ فِی جَوْفِ الْکُرْسِیِّ وَ حَوْلَ الْعَرْشِ أَرْبَعَهُ أَنْهَارٍ نَهَرٌ مِنْ نُورٍ یَتَلَأْلَأُ وَ نَهَرٌ مِنْ نَارٍ تَتَلَظَّی وَ نَهَرٌ مِنْ ثَلْجٍ أَبْیَضَ تَلْتَمِعُ مِنْهُ الْأَبْصَارُ وَ نَهَرٌ مِنْ مَاءٍ وَ الْمَلَائِکَهُ قِیَامٌ فِی تِلْکَ الْأَنْهَارِ یُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ لِلْعَرْشِ أَلْسِنَهٌ بِعَدَدِ أَلْسِنَهِ الْخَلْقِ کُلِّهِمْ فَهُوَ یُسَبِّحُ اللَّهَ وَ یَذْکُرُهُ بِتِلْکَ الْأَلْسِنَهِ .) و نیز در بحار الأنوار: 21/55؛ (وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ قَالَ یُقَالُ ثَمَانِیَهُ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلَائِکَهِ لَایَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَ یُقَالُ ثَمَانِیَهُ أَمْلَاکٍ رُءُوسُهُمْ تَحْتَ الْعَرْشِ فِی السَّمَاءِ السَّابِعَهِ وَ أَقْدَامُهُمْ فِی الْأَرْضِ السُّفْلَی وَ لَهُمْ قُرُونٌ کَقُرُونِ الْوَعْلَهِ مَا بَیْنَ أَصْلِ قَرْنِ أَحَدِهِمْ إِلَی مُنْتَهَاهُ خَمْسُمِائَهِ عَامٍ .)

2- (2)) - غافر (40) : 7؛ (پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز ، و آنان را از عذاب دوزخ نگه دار .)

حفظ کن . این یاری تا قیامت ادامه دارد .

( رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ )

خدایا ! به مردم مؤمن و به توبه کنندگان وعده دادی که اینها را در بهشت های ابدی ببری ، ما از تو می خواهیم اینها را وارد بهشت کنی و خودت هم به آنها وعده دادی ، اینها دو تکیه گاه دارند ، یکی وعده تو است که از آن تخلّف نمی شود ، دیگری هم درخواست ما است .

خدایا! اینها را در بهشت تنها مگذار ، اینها در دنیا با پدر ، مادر ، همسرشان و فرزندان انس داشتند ، خدایا !

( وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ )

پدران آنها را در بهشت کنار دست آنان قرار بده ،

( وَ أَزْواجِهِمْ )

همسران خوب آنها را هم کنارشان قرار بده .

( وَ ذُرِّیّاتِهِمْ )

نسل صالحشان از اولاد بی واسطه تا هر چه بچه تا قیامت از آنها به دنیا می آید ، آنها را هم در بهشت نزد آنها قرار بده .

( وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ) (1)

(عزیز ) ؛ یعنی تو خدایی هستی که قدرت داری این کار را برای آنها انجام بدهی ، و تو حکیم هستی و کار بیهوده نمی کنی .

( وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ )

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - غافر (40) : 8؛ (پروردگارا ! و آنان رای در بهشت های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده ای در آور ؛ یقینا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی .)

خدایا از ترسیدن و شک کردن در محشر ، و اینکه در درون خود می گویند : که کار ما به کجا خواهد انجامید ، اینها را از این مسائل دور نگاه دار که وقتی وارد قیامت می شوند ، یقین صد در صد کنند که رنج و ناراحتی نخواهند داشت و به بهشت می روند .

( وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ )

خدایا! هر کس را از قبر وارد محشر می کنی ، بدون هیچگونه نگرانی رحمت خود را نصیب او کردی .

ظاهراً آخر آیه مربوط به پروردگار می باشد و حرف فرشتگان عرش نیست ، خدا می فرماید : من همه دعاهای شما را در حقّ مردم مؤمن و تائبان برای دنیا و آخرت آنها قبول کردم ، فرشتگان ، مؤمنان و تائبان بدانید ،

( وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ ) (1)

از جانب من کار عظیمی برای شما انجام گرفته است .

تنها نگرانی که برای بعضی افراد وجود دارد در شب و روز جمعه برطرف می شود و شما در قیامت ، هیچ مشکلی نخواهید داشت .

# دو مشکل مهم در تکالیف

انسان در دو مسأله مشکل پیدا می کند یکی دینِ مالی به مردم ، که به اختیار خود ادا نکرده باشد ، (2) پول ، جنس ، زمین و مال مردم را گرفته و پس نداده است ، این موارد از این سه آیه خارج هستند ، مگر اینکه با مردم تسویه حساب کند تا بتواند وارد این سه آیه شود ، مسأله ای در صریح قرآن وجود دارد که در این مسأله وسوسه گران نامرد خلاف آیه ، وسوسه می کنند ، به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اهل بیت عليهم‌السلامبدهکار

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - غافر (40) : 9؛ (و آنان را از عقوبت ها نگه دار ، و هر که را در آن روز از عقوبت ها نگه داری بی تردید او را مورد رحمت قرار داده ای ؛ و این همان کامیابی بزرگ است .)

2- (2)) - تهذیب الأحکام: 203/6، حدیث 11؛ (عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه‌السلامقَالَ مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا وَرِقاً فَلَا یَشْتَرِطْ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِیَ أَجْوَدَ مِنْهَا فَلْیَقْبَلْ وَ لَایَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْکُمْ رُکُوبَ دَابَّهٍ أَوْ عَارِیَّهَ مَتَاعٍ یَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضِ وَرِقِهِ.) و نیز در تهذیب الأحکام: 384/6، حدیث 257؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ لِلْأَیْتَامِ فَلَا یَقْضِیهِمْ حَتَّی یَهْلِکُوا فَیَأْتِیهِ وَارِثُهُمْ أَوْ وَکِیلُهُمْ فَیُصَالِحُهُ عَلَی أَنْ یَضَعَ بَعْضَهُ وَ یَأْخُذَ بَعْضَهُ وَ یُبْرِئَهُ مِمَّا کَانَ عَلَیْهِ أَ یَبْرَأُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ وَ عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدَهُ الْمَالُ إِمَّا بَیْعٌ وَ إِمَّا قَرْضٌ فَیَمُوتُ وَ لَمْ یَقْضِهِ إِیَّاهُ فَیَتْرُکُ أَیْتَاماً صِغَاراً فَیَبْقَی لَهُمْ عَلَیْهِ لَایَقْضِیهِمْ أَ یَکُونُ مِمَّنْ یَأْکُلُ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْماً قَالَ لَاإِذَا کَانَ نَوَی أَنْ یُؤَدِّیَ إِلَیْهِمْ.) وسائل الشیعه: 390/16، حدیث 218421؛ (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلامقَالَ أَیُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِناً عَنْ مَالِهِ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَیْهِ لَمْ یُذِقْهُ اللَّهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّهِ وَ لَایَشْرَبُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ.)

است ، بدهکاری مالی است . خدا اسم آن را خمس گذاشت ، امام زمان عليه‌السلاممی فرماید : بدهکاران خمس در قیامت با خشم ما روبه رو خواهند شد .

اگر کسی این دو مشکل را دارد در همین دنیا آن را برطرف کند ، که در قیامت راه برای ما باز شود . با نبود این دو مشکل ، به آیات قرآن قسم ، همه شما اهل نجات هستید .

( الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ \* رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ) (1)

گفتار خدا را مشاهده کنید . از فرمایش امیرالمؤمنین لذّت ببرید .

(اللهمّ ومن أرادنی بسوء فأرده ) (2)من از دیگران دو مطلب را یاد گرفتم ، هر وقت گدا درِ خانه خدا می رود خدا به او نمی فرماید : چه آوردی ، می گوید : چه می خواهی ؟ خدا که از گدا چیزی نمی خواهد . خدا در قرآن می فرماید :

( رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ ) (3)

اما مطلب دوم این بود ، که یک شب در مسجد جامع شهر همدان ، دعای کمیل می خواندم ، خیلی جلسه آتشینی بود در دعای کمیل ، گفتم :

(من تقرّب الیّ شبراً تقرّبتُ الیه ذراعاً ) (4)هر کس یک قدم ، به طرف من بیاید ، من ده قدم به طرف تو می آیم ، آن شخص به من گفت : شما این گونه نگو ، گفتم : چه بگویم ، گفت : بگو خدایا ! این یک قدم را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - غافر (40) : 7 - 8؛ (فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند ، همراه سپاس و ستایش ، پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند ، [ و می گویند : ] پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای ، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز ، و آنان را از عذاب دوزخ نگه دار . \* پروردگارا ! و آنان را در بهشت های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده ای در آور ؛ یقیناً تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.)

2- (2)) - دعای کمیل.

3- (3)) - بقره (2) : 201؛ (پروردگارا ! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار .)

4- (4)) - مستدرک الوسائل: 5/298، حدیث 4 - 5910؛ (الشَّیْخُ أَبُو الْفُتُوحِ فِی تَفْسِیرِهِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَنْزَلَ فِی بَعْضِ کُتُبِهِ الْمُنْزَلَهِ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی فَلْیَظُنَّ بِی مَا شَاءَ وَ أَنَا مَعَ عَبْدِی إِذَا ذَکَرَنِی فَمَنْ ذَکَرَنِی فِی نَفْسِهِ ذَکَرْتُهُ فِی نَفْسِی وَ مَنْ ذَکَرَنِی فِی مَلَإٍ ذَکَرْتُهُ فِی مَلَإٍ خَیْرٍ مِنْهُ وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ ذِرَاعاً وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ إِلَیْهِ بَاعاً وَ مَنْ أَتَانِی مَشْیاً أَتَیْتُهُ هَرْوَلَهً وَ مَنْ أَتَانِی بِقِرَابِ الْأَرْضِ خَطِیئَهً أَتَیْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَهً مَا لَمْ یُشْرِکْ بِی شَیْئا.)

هم نمی توانم به طرف تو بیایم ، بگو : این یک قدم را هم تو به طرف ما بیا .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# فهرست آیات

. فاتحه (1)

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ )

1

45، 56، 85، 90، 91، 108، 147، 153

( الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِ ّ الْعَلَمِینَ )

2

45، 56، 142

( اهْدِنَا الصِّرَ طَ الْمُسْتَقِیمَ )

6

313

( غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ )

7

170

. بقره (2)

( الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَ مِمَّا . . . )

3

238

( وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ . . . )

4

238

( أُوْلئِکَ عَلَی هُدًی أُوْلئِکَ عَلَی هُدًی مِّن رَّبِّهِمْ . . . )

5

238

( اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ )

15

327

( لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ )

21

27، 154

( وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ )

22

394

( وَ إِن کُنتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا )

23

9

( الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِیثَقِهِ وَ یَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ )

27

289، 290

( أُوْلئِکَ هُمُ الْخَسِرُونَ )

27

89، 289

ص:429

ص:430

ص:431

ص:432

ص:433

ص:434

ص:435

( إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ )

28

29

( عَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَآءَ کُلَّهَا )

31

42

( وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئِکَه اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِیسَ أَبَی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الْکَفِرِینَ )

34

138

( وَ اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوهِ )

45

224، 236

( وَ إِنَّهَا لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخَشِعِینَ )

45

156، 236

( وَ مَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِکُم مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ )

110

25، 227

( بَلَی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَاهُمْ یَحْزَنُونَ )

112

6

( وَ إِنَّهُ فِی الْأَخِرَهِ لَمِنَ الصَّلِحِینَ )

130

6

( إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِ ّ الْعَلَمِینَ )

131

6

( إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّآ إِلَیْهِ رَ جِعُونَ )

156

46، 57، 409

( تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ )

166

274

( ءَاتَی الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَی )

177

219

( کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ )

183

13

( شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْءَانُ )

185

22

( رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَهً وَفِی الْأَخِرَهِ حَسَنَهً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ )

201

427

( وَاللَّهُ لَایُحِبُّ الْفَسَادَ )

205

25

( أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ )

209

168

( أُوْلئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ )

221

357

( فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَ لِکُمْ لَاتَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ )

279

217

( مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ )

255

133

( وَمَن یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا )

269

42، 256، 257

( ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَیْهِ مِن رَّبِّهِ )

285

323

ص:436

. آل عمران (3)

( هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحَامِ )

6

253، 394

( وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّ سِخُونَ فِی الْعِلْمِ )

7

256

( إِنَّ اللَّهَ لَایُخْلِفُ الْمِیعَادَ )

9

101

( إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَ هِیمَ وَءَالَ عِمْرَ نَ عَلَی الْعَلَمِینَ )

33

201

( یَمَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَکِ )

42

201

( إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ )

45

198

( فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَکُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَکُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُمْ )

61

292، 293

( وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضِ )

83

7

( وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلَمِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ )

85

199

( وَالْکَظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الُْمحْسِنِینَ )

134

380

( فَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ )

137

182

( وَسَنَجْزِی الشَّکِرِینَ )

145

151

( وَاللَّهُ یُحِبُّ الصَّبِرِینَ )

146

39

( وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ )

159

180، 359

( وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَ تَا بَلْ أَحْیَآءٌ )

169

137

. نساء (4)

( یُرِیدُ اللَّهُ أَن یُخَفِّفَ عَنکُمْ )

28

153، 154

( خُلِقَ الْإِنسَنُ ضَعِیفًا )

28

153، 290

( رِئَآءَ النَّاسِ )

38

88

( وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّلِحَتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّتٍ )

57

148

( مَن یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّلِحِینَ . . . )

69

376

ص:437

( وَمَنْ أَحْسَنُ دِینًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّهَ إِبْرَ هِیمَ حَنِیفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَ هِیمَ خَلِیلاً )

125

4، 5، 6

( کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَی تَکْلِیًما )

164

258

. مائده (5)

( أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی )

3

296

( وَلَکِن یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ )

6

397، 398

( إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ )

27

100

( یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ )

54

166

( وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکَفِرِینَ )

54

167، 168، 172

( یُجَهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ )

54

168

( وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَهَ لَآلِمٍ )

54

169

( ذَ لِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَآءُ وَاللَّهُ وَ سِعٌ عَلِیمٌ )

54

169، 256

( إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَهُمْ رَ کِعُونَ )

55

292، 293

( تَرَی أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ الْحَقِ ّ )

83

72

. انعام (6)

( وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ حَنِیفًا ... )

79

309، 346

( ذَرْهُمْ )

91

325

( إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِ ّ الْعَلَمِینَ )

162

56

. اعراف (7)

( خَلَقْتَنِی مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِینٍ )

12

187

ص:438

( مَذْءُومًا مَّدْحُورًا )

18

373

( لَایَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ )

28

217

( وَوَ عَدْنَا مُوسَی ثَلَثِینَ لَیْلَهً وَأَتْمَمْنَهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ . . . )

142

204

( لَکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الأَْرْضِ )

176

87، 88

( فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَث )

176

290

( بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلئِکَ هُمُ الْغَفِلُونَ )

179

320

( أَوَ لَمْ یَنظُرُواْ فِی مَلَکُوتِ السَّمَوَ تِ وَالأَْرْضِ . . . )

185

255

. توبه (9)

( الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّهَ وَلَا یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیمٍ )

34

118، 216، 217

( إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کِتَبِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَالأَْرْضَ )

36

22

( إِنَّ جَهَنَّمَ لَُمحِیطَهُ بِالْکَفِرِینَ )

49

151

( وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَتِ جَنَّتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَْنْهَرُ . . . ذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ )

72

101، 102، 104

( فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ )

111

168

( حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ )

128

136

. یونس (10)

( قَدْ جَآءَتْکُم مَّوْعِظَهٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ شِفَآءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ )

57

22، 25، 26

( قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَ لِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ )

58

26

( ءالانَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ )

91

324

ص:439

. هود (11)

( وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا )

37

337

( یَقَوْمِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَیْهِ یُرْسِلِ )

52

341

( فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ )

106

215

( وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُواْ فَفِی الْجَنَّهِ )

108

215

. یوسف (12)

( کَذَ لِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِن تَأْوِیلِ الْأَحَادِیثِ وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ . . . إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ )

6

398، 399

( ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَ حِدُ الْقَهَّارُ )

39

309

( وَ مَآ أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهُ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی )

53

152

( اجْعَلْنِی عَلَی خَزَاءِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ )

55

202

( أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسَرِقُونَ )

70

43

( وَ فَوْقَ کُلِ ّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ )

76

260

. رعد (13)

( إِنَّ اللَّهَ لَایُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ )

11

341

( وَالْمَلَئِکَه یَدْخُلُونَ عَلَیْهِم مِّن کُلِ ّ بَابٍ )

23

376

( سَلَمٌ عَلَیْکُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ )

24

376

. ابراهیم (14)

( أَفِی اللَّهِ شَکٌّ )

10

394

. حجر (15)

( فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُواْ لَهُ سَجِدِینَ )

29

238

( فَسَجَدَ الْمَلَئِکَه کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ )

30

238

( إِلَّآ إِبْلِیسَ أَبَی أَن یَکُونَ مَعَ السَّجِدِینَ )

31

238

ص:440

( فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ )

34

139

( وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَهَ إِلَی یَوْمِ الدِّینِ )

35

139

( ادْخُلُوهَا بِسَلَمٍ ءَامِنِینَ )

46

119، 155

( نَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ )

47

327

( مَا خَلَقْنَا السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَآ إِلَّا بِالْحَقِ ّ )

85

256

( إِنَّ السَّاعَهَ لَأَتِیَهٌ )

85

199

. نحل (16)

( وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغَالَ وَالْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهَا )

8

254

( فَسَْلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ )

43

395

( عَبْدًا مَّمْلُوکًا لَّایَقْدِرُ عَلَی شَیْ ءٍ )

75

306

( وَاللَّهُ أَخْرَجَکُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَتِکُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَیًْا وَجَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفِْدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ )

78

199، 291

( إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَنِ وَ إِیتَآیِ ذِی الْقُرْبَی )

90

24

( مَنْ عَمِلَ صَلِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَوهً طَیِّبَهً )

97

132

. اسراء (17)

( سُبْحَنَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . . ..

لِنُرِیَهُ مِنْ ءَایَتِنَآ )

1

8، 9

( إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا )

7

24

( إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ )

9

150

( کَانَ الْإِنسَنُ عَجُولاً )

11

148، 149

( مَنْ أَرَادَ الْأَخِرَهَ وَ سَعَی لَهَا سَعْیَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ )

19

120

( وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِ ّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُل رَّبِ ّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرًا )

24

138، 363، 364

( وَ لَاتَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا )

37

366

ص:441

( نَدْعُواْ کُلَّ أُنَاسِ بِإِمَمِهِمْ )

71

120

( وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَهٌ )

82

150

( یَسَْلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ مَآ أُوتِیتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلاً )

85

255، 256

. کهف (18)

( لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا )

67

259

( هَذَا فِرَاقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ )

78

260

( قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُم بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَلاً )

103

149، 289

( الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَوهِ الدُّنْیَا )

104

149

( فَلَا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَمَهِ وَزْنًا )

105

288

( أَنَّمَآ إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَ حِدٌ )

110

199

. مریم (19)

( إِلَّا مَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَلِحًا فَأُوْلئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لَایُظْلَمُونَ شَیًْا )

60

120

. انبیاء (21)

( وَ جَعَلْنَهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَیْنَآ إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَ تِ وَ إِقَامَ الصَّلَوهِ وَ إِیتَآءَ الزَّکَوهِ وَ کَانُواْ لَنَا عَبِدِینَ )

73

374

( عَلَّمْنَهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ )

80

336

. حج (22)

( إِنَّ اللَّهَ یُدَ فِعُ عَنِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ )

38

239

. مؤمنون (23)

( الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ )

2

180

ص:442

( رَبِ ّ ارْجِعُونِ )

99

31

)لَعَلِّی أَعْمَلُ صَلِحًا فِیَما تَرَکْتُ )

100

31

( کَلَّآ إِنَّهَا کَلِمَهٌ هُوَ قَاءِلُهَا وَ مِن وَرَاءِهِم بَرْزَخٌ )

100

31

. نور (24)

( الْخَبِیثَتُ لِلْخَبِیثِینَ )

26

376

( وَ الطَّیِّبَتُ لِلطَّیِّبِینَ )

26

376

( فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ )

36

137

. فرقان (25)

( هَبَآءً مَّنثُورًا )

23

90

( عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْنًا )

63

183

. شعراء (26)

( وَ اخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ )

215

362، 363

. نمل (27)

( یَأَیُّهَا الْمَلَؤُاْ أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ )

38

10، 421

( قَالَ عِفْرِیتٌ مِّنَ الْجِنِ ّ أَنَا ءَاتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِکَ وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ )

39

10، 11

( قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَبِ أَنَا ءَاتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ )

40

11

( فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّی )

40

11

. قصص (28)

( أُوْلئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَیْنِ بِمَا صَبَرُواْ )

54

39

ص:443

. عنکبوت (29)

( تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنکَرِ )

45

222

( مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَ تِ وَالْأَرْضَ )

61

392

( لَیَقُولُنَّ اللَّهُ )

61

392

( إِنَّ الدَّارَ الْأَخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ )

64

278

. لقمان (31)

( وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا لُقْمَنَ الْحِکْمَهَ )

13

257

( أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوَ لِدَیْکَ )

14

152

( وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاس )

18

364، 366

( إِنَّ اللَّهَ لَایُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ )

18

366

( وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَ )

19

23

( أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَوَ تِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَهِرَهً وَ بَاطِنَهً )

20

391، 392، 394

. سجده (32)

( الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ )

7

253، 257، 269، 270، 271، 277

. احزاب (33)

( لَّقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ )

21

277، 363

( لِّمَن کَانَ یَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا )

21

278

( یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَیْهِ )

56

345

( وَ سَلِّمُواْ تَسْلِیًما )

56

346

( إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَی السَّمَوَ تِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ )

72

244

ص:444

. سبأ (34)

( اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُکْرًا )

13

151

( وَ قَلِیلٌ مِّنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ )

13

338، 339

. فاطر (35)

( فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرَ تٍ )

8

325

( مَن کَانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعًا إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّلِحُ یَرْفَعُهُ )

10

57، 140

. یس (36)

( یَلَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ )

26

137

( بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ )

27

9، 137

( یَحَسْرَهً عَلَی الْعِبَادِ مَا یَأْتِیهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا کَانُواْ بِهِ یَسْتَهْزِءُونَ )

30

327

( سَلَمٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍ ّ رَّحِیمٍ )

58

376

( وَ امْتَزُواْ الْیَوْمَ أَیُّهَا الُْمجْرِمُونَ )

59

261

. صافات (37)

( إِنَّا زَیَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْیَا بِزِینَهٍ الْکَوَاکِبِ )

6

269

( لَآإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ )

35

292

( إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الُْمخْلَصِینَ )

40

323

. ص (38)

( عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلَی یَوْمِ الدِّینِ )

78

374

( فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ )

82

139

( لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکَ وَ مِمَّن تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ )

85

139

ص:445

. زمر (39)

( وَ لَایَرْضَی لِعِبَادِهِ الْکُفْرَ )

7

24

( هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَایَعْلَمُونَ )

9

313

( وَ اتَّبِعُواْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکُم )

55

203

. غافر (40)

( الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ . . . وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ )

7

421، 422، 423، 424، 427

( رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدتَّهُمْ . . . إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ )

8

120، 425، 427

( وَ قِهِمُ السَّیَِّاتِ وَ مَن تَقِ السَّیَِّاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ )

9

425، 426

( رَفِیعُ الدَّرَجَتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ )

15

137

( النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهَا غُدُوًّا وَ عَشِیًّا )

46

55

( فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ )

64

253

. شوری (42)

( لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ )

11

393

( مَن کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِی الْأَخِرَهِ مِن نَّصِیبٍ )

20

87، 118، 119

( أَمْرُهُمْ شُورَی بَیْنَهُمْ )

38

359

. زخرف (43)

( مَا تَشْتَهِیهِ الْأَنفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ )

71

148، 149

. جاثیه (45)

( أَفَرَءَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَیهُ )

23

356

ص:446

( مَا یُهْلِکُنَآ إِلَّا الدَّهْرُ )

24

115

. محمد (47)

( یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ لَاتُبْطِلُواْ أَعْمَلَکُمْ )

33

150

. حجرات (49)

( یَأَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَکُم مِّن ذَکَرٍ وَ أُنثَی وَ جَعَلْنَکُمْ شُعُوبًا وَ قَبَاءِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَلکُمْ )

30

27، 30

. ذاریات (51)

( مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ )

56

200

. نجم (53)

( إِلَی رَبِّکَ الْمُنتَهَی )

42

169

. قمر (54)

( فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرِ )

55

122

. الرحمن (55)

( وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدَانِ )

6

375

. واقعه (56)

( خَافِضَهٌ رَّافِعَهٌ )

3

362

( جَزَآءَ بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ )

24

319

( إِن کُنتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ )

86

69

( تَرْجِعُونَهَآ إِن کُنتُمْ صَدِقِینَ )

87

69

ص:447

. حدید (57)

( أَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَکُم مُّسْتَخْلَفِینَ فِیهِ )

7

87

. مجادله (58)

( یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَتٍ )

11

40، 137

. حشر (59)

( وَ لَاتَکُونُواْ کَالَّذِینَ نَسُواْ اللَّهَ فَأَنسَیهُمْ أَنفُسَهُمْ )

19

320

. منافقون (63)

( وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ )

8

168

. تغابن (64)

( إِنَّ مِنْ أَزْوَ جِکُمْ وَ أَوْلَدِکُمْ عَدُوًّا لَّکُمْ )

14

420

. طلاق (65)

( مَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا )

2

107

( وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَایَحْتَسِبُ )

3

107

( لِتَعْلَمُواْ )

12

200

. ملک (67)

( خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَوهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً )

2

204

( لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْحَبِ السَّعِیرِ )

11

311

. قلم (68)

( إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ )

4

237

ص:448

( فَلَا یَسْتَطِیعُونَ )

42

154

( کَانُواْ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ )

43

154

. نوح (71)

( یُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَیْکُم مِّدْرَارًا )

11

341، 342

( وَ یُمْدِدْکُم بِأَمْوَ لٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَل لَّکُمْ جَنَّتٍ )

12

342

. مدثر (74)

( کُلُّ نَفْسِ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ )

38

207

. انسان (76)

( وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیًما وَ أَسِیرًا )

8

86

( إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَانُرِیدُ مِنکُمْ جَزَآءً وَ لَاشُکُورًا )

9

86، 92

. نازعات (79)

( فَأَمَّا مَن طَغَی )

37

356

( وَ ءَاثَرَ الْحَیَوهَ الدُّنْیَا )

38

356

( فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی )

40

356

. تکویر (81)

( فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ )

26

314

. مطفّفین (83)

( إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لََّمحْجُوبُونَ )

15

117

. طارق (86)

( فَلْیَنظُرِ الْإِنسَنُ مِمَّ خُلِقَ )

5

255

ص:449

( یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ )

9

274

. غاشیه (88)

( أَفَلَا یَنظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ )

17

254، 257

. بلد (90)

( لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَنَ فِی کَبَدٍ )

4

150

. تین (95)

( ثُمَّ رَدَدْنَهُ أَسْفَلَ سَفِلِینَ )

5

325

. قدر (97)

( أَنزَلْنَهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ )

1

22

( خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ )

3

22

. زلزله (99)

( وَ مَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ )

8

204

. عادیات (100)

( إِنَّ الْإِنسَنَ لِرَبِّهِ لَکَنُودٌ )

6

151

. عصر (103)

( إِنَّ الْإِنسَنَ لَفِی خُسْرٍ )

2

148، 288، 289

. همزه (104)

( الَّذِی جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ )

2

220، 222

( یَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ )

3

219، 220

ص:450

( کَلَّا لَیُنبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ )

4

221

( وَ مَآ أَدْرَیکَ مَا الْحُطَمَهُ )

5

221

( نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ )

6

221

( الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفِْدَهِ )

7

221

( إِنَّهَا عَلَیْهِم مُّؤْصَدَهٌ )

8

221

( فِی عَمَدٍ مُّمَدَّدَهِ )

9

221

. فیل (105)

( فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَّأْکُولِ )

5

307

. ماعون (107)

( أَرَءَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ )

1

55

( فَذَ لِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ )

2

55

( وَ لَایَحُضُّ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ )

3

55

( فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّینَ )

4

55

( الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ )

5

55

( الَّذِینَ هُمْ یُرَآءُونَ )

6

55

( وَ یَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ )

7

55

ص:451

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

( آه من قلّه الزاد و طول السفر )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

140

( اذا فشا الزنا ظهرت الزلزله )

امام صادق عليه‌السلام

341

( اذا کان الغالب علی عبدی الاشتغال بی...اولئک الابطال

حقاً )

حدیث قدسی

53، 56، 58،

59، 60، 61

( اذا کان یوم القیامه و فرغ الله من حساب الخَلائق دفع الخالق عز و جل مفاتیح الجنه والنار إلیّ ... ومن باب واحد سائرالناس )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

294، 295

( الاسلام هو التسلیم )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

7

( [کیف أصبحت یابن رسول الله قال:] أصبحتُ ولی ربّ

فوقی والنار أمامی . . . فأی فقیر أفقر منّی )

؟

198، 207،

208

( اغتنموا الفرص فانّها تمرّ مرّ السحاب )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

27

( اللهم اهد قومی فانّهم لایعلمون )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

181

( اللهمّ ومن أرادنی بسوء فأرده )

دعای کمیل

427

( الاول بلا اول و الآخر بلا آخر )

امام سجاد عليه‌السلام

393

( افضل الشهور )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

21

(الهی عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک)

امام سجاد عليه‌السلام

155

( الهی ما عبدتُکَ خوفاً من عقابک ولا طمعاً فی ثوابک بل

وجدتُک أهلاً للعباده فعبدتُک )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

121

( ان الله لاینظر الی صورکم ولا الی اموالکم ولکن ینظر الی

قلوبکم )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

167، 270

ص:452

ص:453

( انّ للحسین فی قلوب المؤمنین محبّهً مکنونهً )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

377

( انّ للصّائم فرحتین اذا افطر فرح )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

14

( انّ من أغبط اولیائی عبداً مؤمناً ذا حظّ من صلاه . . .

وقلّت بواکیه )

امام صادق عليه‌السلام

222، 225،

226، 227

( انّما الاعمال بالنیات لکل امرء ما نوی )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

85

( انّی لاشمُّ رائحهَ الرحمن من جانب الیمن )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

138

( أشهد أنّک قد أقمت الصلاه و آتیت الزکاه )

زیارت امام حسین عليه‌السلام

313

( أعظم المصائب فوت الوقت بلافائده )

؟

28

( أفلا أکون عبداً شکوراً )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

152

( ألا ان اولیاء الله نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی

ظاهرها )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

116

( ألم أزیّنْکِ بالحسن والحسین )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

278

( أنت تَسْمَعُ کلامی و تشهد مقامی )

زیارت امام رضا عليه‌السلام

105

( بالتواضع تتمّ النعمه )

نهج البلاغه

399

( بِالقُعُود علی قلبی )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

74

(بلِّغ بایمانی أکمل الایمان واجعِل یقینی افضل الیقین)

امام سجاد عليه‌السلام

202

( تعلّموا کتابَ الله فانّه أحسن الحدیث)

نهج البلاغه

277

( التواضع مزرعه الخشوع ، والخضوع ، والخشیه والحیا )

امام صادق عليه‌السلام

179، 242

( الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

278

( حقّ الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه وادبه و أن یعلّمه

القرآن )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

405، 406

( خمس خصال یفطّرن الصائم و ینقضن الوضوء )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

8

( الراضی بِفِعْلِ قومٍ کالداخل فیهم معهم )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

85

( ربّ حامل فقه الی من هو أفقه منه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

322

( روضه من ریاض الجنه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

77

( الصلوه قربان کل تقیّ )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

222

( الصوم لی وأنا اجازی علیه )

امام صادق عليه‌السلام

37

ص:454

( الصوم لی وأنا أجزی به )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

13

( صوموا تصحّوا )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

71، 154

( طلبتُ الرفعهَ فوجدتها فی التواضع )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

137، 138، 139، 157، 165

( طوبی لمن شَغَلَهُ عَیْبُهُ عن عیوب الناس وتواضع من غیر

مَنْقَصَهٍ )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

382، 383

( العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء )

امام صادق عليه‌السلام

321

( علیک بالتواضع فانّه من أعظم العباده )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

171

( عن عمرک فیما أفنیت )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

326

( فاطمهُ سیده نساء العالمین )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

278

( فان الله یعلم انّی (أحب تلاوه کتابه و الاستغفار و الدعا

و الصلاه ) )

امام حسین عليه‌السلام

223

( فانّ الموتَ شیء لابدّ منه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

69

( فبعزّتک یا سیّدی و مولای أقسم صادقاً )

دعای کمیل

122

( قَضَوا الجهاد الاصغر و بقی علینا جهاد الاکبر قیل: یا

رسول الله! و ما الجهاد الاکبر؟ قال جهاد النفس)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

152

( کان رجلاً شریفاً موسراً . . . تواضع یا محمد )

امام صادق عليه‌السلام

407، 408

( کفی بالموت واعظاً )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

78

( لا فقر أشدّ من الجهل )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

291

( لافقر بعد الجنه ألا و إنّه لا غنی بعد النار )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

149

( لایبصر مما ورائها شیئاً )

نهج البلاغه

116

( لایجمع المال الا بخصال الخمس ببخل شدید . . . و ایثار

الدنیا علی الاخره )

امام رضا عليه‌السلام

218، 219

( لایدخل حکمه جوفاً ملأ بطناً )

امام صادق عليه‌السلام

40

( لایسعنی ارضی و لاسمائی ولکن یسعنی قلب عبدی

المؤمن )

حدیث قدسی

322، 323

( لَوْ کَانَ الدِّینُ فَی الثُّرَیَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاء)

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

170، 171

ص:455

( لو کُشِف الغطاء ما ازددتُ یقیناً )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

121

( ما حدّ التواضع )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

183، 184

( ما رأیت شیئاً الا ورأیت اللّه قبله و معه و بعده )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

122

( مات میته جاهلیه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

296

( من أحبّ الدنیا ذهب خوف الآخره )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

118

( من أخلص لله اربعین صباحاً جرت من قلبه علی لسانه

ینابیع الحکمه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

40

( من تقرّب الیّ شبراً تقرّبتُ الیه ذراعاً )

حدیث قدسی

427

( من تواضع للّه رفعه الله ومن تکبّر خَفَضَهُ الله . . . ومن أکثر

ذکر الموت أحبّه الله )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

174، 381

(من کان لله کان الله له)

؟

156

( مولای یا مولای أنت المالک وأنا المملوک و هل یرحم

المملوک الا المالک )

مناجات امیر المؤمنین عليه‌السلام

در مسجد کوفه

172

( الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم )

امام حسین عليه‌السلام

118

( الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

324، 325

( واجعلنی من أحسن عبیدک نصیباً عندک و أقربهم منزله

منک و أخصّهم زلفه لدیک )

دعای کمیل

202

( واذا اردت بأهل الارض عقوبهً أو عذاباً ذکرتهم فصرفت

العقوبه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

61

( والتسلیم هو الیقین و الیقین هو التصدیق . . . و الاداء هو

العمل )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

7، 8

( وأبوهما أفضل منهما )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

278

( وأنا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر الفقیر المسکین

المستکین )

دعای کمیل

172، 310

( وعزّتی و جلالی وعظمتی و بهائی وعلوّ ارتفاعی لایُؤْثِرُ

عبدٌ هوائی علی هواه ... وکنت له من وراء تجاره کل تاجر )

حدیث قدسی

104، 106،

107، 108

ص:456

( الوقتُ أَعَزُّ الاشیاء فَاشْغَلْهُ بأعزّ الاشیاء و هو ذکر الله

بلاغفله وفتره )

؟

28

( و قرّه عینی فی الصلاه )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

223

( ولایمکن الفرار من حکومتک )

دعای کمیل

207

( وهم والجنّه کمن رآها و هم والنار کمن رآها)

نهج البلاغه

121

(و هو شهر عظّمته وکرّمته و شرّفته)

دعای فطر

37

( یا اول الاولین و یا آخر الاخرین )

دعای کمیل

393

( یا رسول الله من یحاسب الخلق یوم القیامه . . . الکریمُ اذا

قدر عفا )

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

261

( یا معشر التجار الفقه ثمّ المتجر والله للرّبا فی هذه الامّه . . .

والفاجر فی النار )

امیرالمؤمنین عليه‌السلام

134، 135

( یا موسی انظر الی الارض فانّها عن قریب قبرک )

حدیث قدسی

184

( الیوم یوم المرحمه )

رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

182

( الیوم یوم الملحمه )

رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

182

ص:457

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

آسوده شبی باید و خوش مهتابی

حافظ شیرازی

423

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد

سعدی شیرازی

254

آینه بشکست و رخ یار ماند

؟

59

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

سعدی شیرازی

392

ابلهی دید اشتری به چرا

سنایی غزنوی

254

از جمادی مُردم و نامی شدم

مولوی

311

افتادگی آموز اگر طالب فیضی

سعدی شیرازی

366

اگر فکر دل زاری نکردی

صابر همدانی

23 - 24

امان روزی که در قبرم نهند تنگ

باباطاهر عریان

325

امان روزی که قاضیمان خدا بود

باباطاهر عریان

327

اندرون از طعام خالی دار

سعدی شیرازی

41

ایزدی بود آشناییهای ما

ملک الشعرای بهار

75

این چه می گویم به قدر فهم تست

مولوی

310

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

سعدی شیرازی

269

با کریمان کارها دشوار نیست

شیخ بهایی

261، 295

بالله اگر تشنه ام آبم تویی

مهدی الهی قمشه ای

59

بدین مژده گر دیده خواهی رواست

ابوالقاسم فردوسی

379

بلند مرتبه شاهی که ز صدر زین افتاد

مقبل اصفهانی

378

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

سعدی شیرازی

270

به جهان خرّم از آنم که خرّم از اوست

سعدی شیرازی

275

ص:458

ص:459

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

سعدی شیرازی

276

به دریا بنگرم دریا تو بینم

باباطاهر عریان

276

به گورستان گذر کردم کم و بیش

باباطاهر عریان

220

تواضع سر رفعت اندازدت

سعدی شیرازی

314

جهان چون زلف و خطّ و خال و ابروست

شیخ محمود شبستری

254

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

باباطاهر عریان

59

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

باباطاهر عریان

167

حبّ محبوب خدا ، حبّ خداست

؟

74

حریص و جهانسوز و سرکش مباش

سعدی شیرازی

187

خر عیسی گرش به مکّه برند

سعدی شیرازی

291

خواب بودم سخن عشق تو بیدارم کرد

؟

410

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر عریان

14

خوشا آنان که الله یارشان بی

باباطاهر عریان

225

در سرم نیست جز هوای علی

شهریار

262

در نمازم خم ابروی تا یاد آمد

حافظ شیرازی

225

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

باباطاهر عریان

324

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

باباطاهر عریان

422

ذرّه ذرّه کاندر این عرض و سماست

مولوی

376

رشته ای بر گردنم افکنده دوست

مولوی

347

رومی نشد از سرّ علی کس آگاه

مولوی

174

شبی در محفلی با آه و سوزی

ملک الشعرای بهار

312

شبی مجنون به خلوتگاه ناز

محمدعلی احسانی

275

شنیدم که وقتی سحرگاه عید

سعدی شیرازی

185

قطره ای کز جویباری می رود

پروین اعتصامی

375

قوت جبریل از مطبخ نبود

مولوی

244

کای نفس من در خور آتشم

سعدی شیرازی

187

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

؟

295

ص:460

که آنان را ز حیوانی رهانید

الهی قمشه ای

139 - 140

که گفت آن عندلیبان را به گلزار

الهی قمشه ای

226

گر بماندیم زنده بردوزیم

شیخ بهائی

328

گفت احمد ز یمن بوی خدا می شنوم

؟

138

ما از تو نداریم بغیر از تو تمنّا

؟

121

ما همه شیران ولی شیر علم

میرزا محمدتقی

حجه الاسلام

311

مردان خدا پرده پندار دریدند

فروغی بسطامی

205

مرگ اگر مرد است آید پیش من

مولوی

137

میسر نگردد به کس این سعادت

؟

244

وجود اندر کمال خویش ساری است

شیخ محمودشبستری

311

هر چه آن خسرو کند شیرین کند

مولوی

4

همی گفت ژولیده دستار و موی

سعدی شیرازی

185

یکی قطره باران ز ابری چکید

سعدی شیرازی

187

ص:461

فهرست اعلام

آدم عليه‌السلام53، 117، 187، 198، 201، 373

آصف بن برخیا 11، 12

آل ابراهیم عليهم‌السلام201

آل عمران عليهم‌السلام201

آل محمد، اهل بیت، ائمه طاهرین عليهم‌السلام3، 21، 26، 37، 51، 52، 58، 69، 70، 75، 83، 99، 113، 131، 133، 147، 165، 169، 179، 184، 197، 198، 200، 215، 235، 253، 258، 269، 272، 274، 278، 287، 295، 305، 319، 320، 322، 326، 344، 345، 355، 360، 373، 376، 377، 382، 391، 403، 405، 407، 419، 422، 426

ابراهیم عليه‌السلام5، 6، 187، 274، 275، 309، 327، 345، 346، 399

ابرهه 307

ابن سینا 279

ابن فهد حلی 222

ابن یمین 184

ابوحنیفه 395، 396

ابوذر 362

ابولهب 296

ابوالنصر 407

أحمد أمین 76، 77

ادریس عليه‌السلام336

اراکی، آیت اللّه 408، 409

ارباب اصفهانی، آیت اللّه آقارحیم 186

اسحاق عليه‌السلام399

اسماعیل عليه‌السلام6

اصبغ بن نباته 134

امام باقر عليه‌السلام52، 54، 104، 155، 156، 396، 407، 408

امام حسن عسکری عليه‌السلام172، 174

امام حسین، اباعبداللّه، سیدالشهداء عليه‌السلام52، 59، 60، 72، 77، 78، 84، 86، 89، 92، 93، 118، 121، 155، 200، 223، 241، 262، 272، 278، 279، 280، 293، 312، 313، 361، 377، 378، 379، 396، 422

امام دوازدهم عليه‌السلامامام مهدی عليه‌السلام

امام رضا عليه‌السلام72، 105، 106، 155، 216، 217، 242، 364

امام سجاد، زین العابدین عليه‌السلام52، 155، 156، 202، 343، 357، 361، 380، 381، 393

امام صادق عليه‌السلام28، 37، 38، 52، 55، 132، 179، 181، 222، 239، 242، 275، 321،

ص:462

ص:463

378، 396، 398، 407، 422

امام کاظم، موسی بن جعفر عليه‌السلام261، 272، 273، 274

امام علی، امیرالمؤمنین عليه‌السلام7، 9، 52، 57، 69، 74، 78، 86، 87، 92، 93، 113، 116، 121، 122، 133، 134، 135، 136، 140، 149، 156، 171، 172، 173، 174، 188، 200، 201، 202، 203، 204، 205، 206، 225، 227، 243، 244، 245، 260، 261، 262، 272، 273، 277، 278، 279، 280، 290، 291، 292، 293، 294، 295، 296، 309، 310، 312، 324، 325، 326، 327، 335، 343، 345، 346، 355، 362، 373، 377، 378، 381، 391، 396، 399، 405، 412، 419، 427

امام حسن مجتبی عليه‌السلام52، 60، 86، 198، 200، 201، 204، 205، 206، 208، 278، 293، 380، 396

امام مهدی، امام عصر، امام زمان عليه‌السلام52، 114، 339، 340، 365، 366، 410، 411، 427

ام سلمه 280

انبیاء، پیغمبران عليهم‌السلام9، 40، 44، 52، 58، 61، 101، 116، 119، 133، 200، 204، 237، 258، 319، 320، 322، 336، 337، 345، 347، 355، 373، 374، 376، 377، 393، 394، 407

اویس قرنی 133، 135، 136، 137، 157، 165

بابا طاهر 219، 324، 325

بایزید 185

بروجردی، آیت الله 186، 382، 383

برون انگلیسی 239

بلال 151

بودائی ها 44

پادشاه مصر 201، 202

پروین اعتصامی 375

پوریای ولی 92

پیامبر اکرم، رسول خدا، احمد، محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم3، 8، 14، 21، 22، 26، 27، 30، 37، 38، 43، 51، 52، 60، 69، 70، 71، 75، 78، 83، 84، 88، 90، 99، 100، 113، 118، 119، 131، 133، 135، 136، 137، 138، 147، 150، 151، 152، 157، 165، 166، 167، 168، 169، 170، 171، 174، 179، 180، 181، 182، 183، 184، 187، 188، 197، 203، 215، 221، 223، 235، 237، 241، 253، 260، 261، 269، 272، 274، 277، 278، 280، 287، 289، 291، 292، 293، 294، 295، 296، 305، 319، 322، 323، 324، 326، 327، 335، 344، 347، 355، 359، 361، 362، 363، 373، 377، 378، 381، 382، 391، 392، 395، 396، 405، 407، 419، 426

جابر بن عبدالله انصاری 84

حافظ 184، 423

حاکم خراسان 105

حر بن یزید ریاحی 399

حسن، مشهدی 424

ص:464

حنبلی 395

[ حضرت ] خدیجه عليها‌السلام327

خمینی، امام 358

داود عليه‌السلام337

رضاخان 340

رومی، جلال الدین 174، 184، 375

زرتشتی ها 134

زکریا عليه‌السلام197

[ حضرت ] زینب کبری عليها‌السلام60، 241، 378

سالم میثم تمار

سعدی 184، 270، 392

سلمان 169، 170، 279، 312، 362

سلیمان عليه‌السلام10، 11

سنایی 184

سید العلماء مازندرانی 205

شافعی 395

شامیان 206

شاه حسین 12

شاه طهماسب صفوی 411، 412

شاه عباس صفوی 359، 360، 361، 412

شیخ انصاری 41، 203، 205

شیخ بهایی 360

شیخ صدوق 54، 216، 259

شیخ طوسی 279

شهدای کربلا 378

شیرازی، آیت اللّه سید عبدالهادی 382

صدر المتألهین شیرازی، ملا صدرا 358

ضرار 206

طالقانی، آیت اللّه شیخ مرتضی 186

طباطبائی، علامه 12

طبرسی 172

عایشه 377

[حضرت] عباس، قمر بنی هاشم عليه‌السلام74، 223، 241

[حضرت] عبدالعظیم عليه‌السلام220

عبداللّه بن محمد بن خالد 407

عطیه کوفی 84

علمای اهل سنت 169

عمار 312، 362

عموی پیغمبر 181

عیسی مسیح عليه‌السلام53، 187

[حضرت] فاطمه زهرا عليها‌السلام52، 58، 60، 86، 182، 278، 293، 327، 345، 346، 362، 383

فرعون 236، 347

فرعونیان 241

فیض کاشانی 274

قابیل 261

قارون 219

قمشه ای 58

قمی، آیت اللّه شیخ حسین 241

قمی، شیخ عباس 240، 241، 242

کاشی، آخوند ملا محمد 186

کلینی، محمد بن یعقوب 37

کمال الملک 340

گلپایگانی، آیت اللّه سید جمال الدین 186

مالکی 395

ص:465

مجلسی، علامه 239، 240، 242

محمد بن مسلم 407، 408، 411

محمد حنفیه 173

مدرس، آیت اللّه سید حسن 186

[حضرت] مریم عليها‌السلام60، 197، 201، 345

مسیحی ها 44

معاویه 206، 309

[حضرت] معصومه عليها‌السلام382

مقبل اصفهانی 378

مقداد 312، 362

مقدس اردبیلی، احمد 411، 412، 413

ملکه سبأ 10، 422

موسی بن عمران عليه‌السلام53، 184، 187، 204، 236، 237، 258، 259، 260، 378

میثم تمار 279، 280

میرداماد 358، 359، 360

نجفی، آیت اللّه شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) 408، 409، 410

نراقی 223

نصارای نجران 292

نصرانی ها 134

نصیر الدین طوسی، خواجه 279

نظامی 184

نمرود 307

نوح عليه‌السلام201، 337

هارون عليه‌السلام204

یحیی عليه‌السلام197

یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر 295

یوسف عليه‌السلام43، 201، 309، 345، 398

یهودی ها 44، 134

فهرست جاها

آمریکا 71، 170، 307، 326

اروپا 71، 170، 326، 338

اصفهان 91، 186، 242، 359، 360

افغانستان 338

انگلیس 170

ایران 12، 92، 169، 171، 227، 271، 338، 344، 382، 409

بغداد 261

بهشت زهرا - تهران 220

پاکستان 338

تبریز 12

تخت فولاد اصفهان 186

تهران 1، 19، 35، 49، 67، 81، 97، 111، 129، 145، 163، 177، 195، 213، 233، 240، 251، 267، 285، 303، 317، 333، 343، 353، 371، 389، 403، 417

خراسان 75، 105

دریای مدیترانه 260

ری 259

سبأ 10، 422

شوروی سابق 393

شیراز 339

صفا 5

صفین 136

عالی قاپو - اصفهان 91، 359، 360

عراق 12، 227، 338

فرانسه 170

فلسطین 10

قبرستان بقیع 76، 273، 296، 343

قم 358، 382

کاشان 41، 378

کربلا 77، 84، 85، 105، 155، 156، 279، 378، 422

کعبه 5، 244، 307، 396

کوفه 134، 172، 243، 244، 280

کوه طور 378

مازندران 205

محلات 358

مسجد الحرام 5

مسجد پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم88

مسجد جامع همدان 427

مسجد حضرت امیر عليه‌السلام، تهران 1، 19، 35، 49، 67، 81، 97، 111، 129، 145، 163، 177، 195، 213، 233، 251، 267، 285، 303،

ص:466

ص:467

317، 333، 353، 371، 389، 403، 417

مسجد کوفه 172

مسجد گوهرشاد 106

مدرسه صدر 186

مدینه 43، 87، 113، 137، 183، 206، 313، 379

مروه 5

مشهد 155، 240، 339

مصر 201، 202، 227، 236

مکه 42، 44، 87، 105، 113، 155، 182، 279، 307، 343، 365

منی 5

میدان نقش جهان - اصفهان 91، 359

نجران 292، 293

نجف اشرف 12، 203، 205، 409، 410، 411

نیشابور 340

وادی السلام 12

همدان 427

یمن 133، 137، 138

ص:468

فهرست مطالب

.

[سخن ناشر 3](#_Toc8121443)

[پیش گفتار مؤلف 5](#_Toc8121444)

[1 حقیقت عبادت 8](#_Toc8121445)

[معرفت در عبادت 9](#_Toc8121446)

[تسلیم ، عامل تحقق عبادت [1] 10](#_Toc8121447)

[فرهنگ انسان نیکوکار 12](#_Toc8121448)

[عنایات خاص پروردگار به ابراهیم عليه‌السلام 13](#_Toc8121449)

[تسلیم شدن در برابر حق 15](#_Toc8121450)

[ریشه یابی اسلام در نهج البلاغه 16](#_Toc8121451)

[از بین رفتن روزه به وسیله پنج گناه 18](#_Toc8121452)

[رسالت و نبوت بعد از عبودیت است . 21](#_Toc8121453)

[نمونه ای از انسانهای با کرامت 21](#_Toc8121454)

[آوردن تخت ملکه سبا برای سلیمان عليه‌السلام 22](#_Toc8121455)

[کرامات مرحوم علامه طباطبایی [1] 26](#_Toc8121456)

[آثار عبادت 28](#_Toc8121457)

[آثار روزه ماه رمضان 29](#_Toc8121458)

[دو خوشحالی برای روزه دار 30](#_Toc8121459)

[اشاره 31](#_Toc8121460)

[زمان نزول قرآن 32](#_Toc8121461)

[دلایل نزول قرآن 34](#_Toc8121462)

[هدف موعظه در قرآن 35](#_Toc8121463)

[موعظه پروردگار به بندگان 37](#_Toc8121464)

[بذل و بخشش 40](#_Toc8121465)

[غنیمت شمردن ماه رمضان 43](#_Toc8121466)

[بزرگترین مصیبت برای انسان 45](#_Toc8121467)

[تعبیر فوت وقت به مرگ 47](#_Toc8121468)

[پشیمانی انسان نیکوکار در هنگام مرگ 48](#_Toc8121469)

[لحظه مرگ برای گناهکاران 50](#_Toc8121470)

[3 - فضیلت روزه 52](#_Toc8121471)

[بیان روایت امام صادق عليه‌السلام 54](#_Toc8121472)

[پنج حقیقت در روایت امام صادق عليه‌السلام 54](#_Toc8121473)

[ویژگی روزه نسبت به عبادات دیگر 55](#_Toc8121474)

[صبر در ماه رمضان 56](#_Toc8121475)

[حقیقت دوم : معرفت و آگاهی در گرسنگی 58](#_Toc8121476)

[قناعت مرحوم شیخ انصاری 60](#_Toc8121477)

[حقیقت سوم : شباهت صفات سلبیه خداوند با روزه 63](#_Toc8121478)

[حقیقت چهارم : روزه ، اعلان محبت واقعی به خداوند 65](#_Toc8121479)

[حقیقت پنجم : روزه در مذاهب دیگر 67](#_Toc8121480)

[صف روزه داران در قیامت 68](#_Toc8121481)

[شش منبع معنوی انسان در دنیا و آخرت 69](#_Toc8121482)

[4 - وادی عشق 71](#_Toc8121483)

[منبع اول: قرآن بهترین راهنما 72](#_Toc8121484)

[منبع دوم : سفارش ائمه به دعا 73](#_Toc8121485)

[منبع سوم : ارزش روایات در معارف اسلام 75](#_Toc8121486)

[منبع چهارم : احادیث قدسی 76](#_Toc8121487)

[توجه پروردگار به مخالفان خود 78](#_Toc8121488)

[شفای حاکم کافر 79](#_Toc8121489)

[در امان ماندن کافر از آتش برزخ 81](#_Toc8121490)

[حالات مختلف ذاکر 85](#_Toc8121491)

[عشق واقعی 86](#_Toc8121492)

[تجلی حق در گودال قتلگاه 88](#_Toc8121493)

[ارتباط عاشق و معشوق 89](#_Toc8121494)

[ارزش کلام انسان های مؤمن 90](#_Toc8121495)

[5 - اندیشه مرگ 91](#_Toc8121496)

[رعایت بهداشت در روایات و اخبار 93](#_Toc8121497)

[فایده روزه برای سلامتی جسم 95](#_Toc8121498)

[گریه، علاج روح و روان 96](#_Toc8121499)

[اهمیت اسلام به بهداشت 98](#_Toc8121500)

[سؤال قمر بنی هاشم از حضرت علی عليه‌السلام 101](#_Toc8121501)

[آمادگی انسان بعد از مرگ 103](#_Toc8121502)

[عاقبت خوردن مال حرام 105](#_Toc8121503)

[6 - اخلاص در اعمال 108](#_Toc8121504)

[بیان باب تجری در فقه 109](#_Toc8121505)

[بخش اول :ارزش نیت در اسلام 110](#_Toc8121506)

[محاسبه عمل و نیت در قیامت 112](#_Toc8121507)

[ارزش ظاهر و باطن اعمال 114](#_Toc8121508)

[بخش دوم :نبودن اخلاص در اعمال 117](#_Toc8121509)

[نیت و عمل مادی پهلوان مدینه 118](#_Toc8121510)

[بخش سوم :ظاهر معنوی و باطن مادی 120](#_Toc8121511)

[بخش چهارم :ظاهر مادی و باطن معنوی 122](#_Toc8121512)

[عاقبت استفاده از اموال نامشروع در امر خیر 124](#_Toc8121513)

[مبارزه با نفس پهلوان 125](#_Toc8121514)

[7 - مراتب تقوا 129](#_Toc8121515)

[مراتب تقوا 130](#_Toc8121516)

[نماز اول وقت، خاموش کننده آتش جهنم 131](#_Toc8121517)

[وفای به عهد پروردگار 132](#_Toc8121518)

[خصوصیات مؤمن و وعده بهشت 133](#_Toc8121519)

[عاقبت بدگمانی به پروردگار 134](#_Toc8121520)

[ارزش حسن ظن به پروردگار 136](#_Toc8121521)

[مقدم کردن خواسته خود بر خواسته خدا 138](#_Toc8121522)

[گفتن شعر در حرم امام رضا عليه‌السلامو گرفتن حاجت 142](#_Toc8121523)

[عنایت بی کران پروردگار به مؤمن 143](#_Toc8121524)

[8 - حقیقت اعمال انسان 146](#_Toc8121525)

[معنای عمل و کیفیت و ماهیت آن 146](#_Toc8121526)

[پنج حقیقت در اعمال انسان 150](#_Toc8121527)

[فکر کردن به دنیا و ظاهر دنیا 153](#_Toc8121528)

[روانشناسی قرآن در مورد انسان 155](#_Toc8121529)

[حرص و بخل ، دو بیماری انسان 156](#_Toc8121530)

[مراحل رسیدن به معرفت 160](#_Toc8121531)

[عاشق واقعی به خداوند 165](#_Toc8121532)

[اوج معرفت و شناخت علی عليه‌السلام 166](#_Toc8121533)

[9 - تواضع و فروتنی 168](#_Toc8121534)

[تفاوت ظاهر با باطن 169](#_Toc8121535)

[پیروی از هوای نفس و خواسته های خود 170](#_Toc8121536)

[مقام و بزرگواری اویس قرنی 172](#_Toc8121537)

[مسأله ربا در اسلام 175](#_Toc8121538)

[حریص در عبادت و خدمت به خلق 178](#_Toc8121539)

[تواضع در فرهنگ پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 183](#_Toc8121540)

[تکبر ورزیدن شیطان 183](#_Toc8121541)

[مقامات بلند انسانی و ملکوتی برسد . 185](#_Toc8121542)

[10 - عمل صالح 188](#_Toc8121543)

[بیماری عجله در زندگی انسان 189](#_Toc8121544)

[راه رسیدن به خداوند 190](#_Toc8121545)

[علاج بیماری عجله و شتابزدگی 193](#_Toc8121546)

[بافت اصلی آفرینش انسان 194](#_Toc8121547)

[ارزش عمل صالح در زندگی 195](#_Toc8121548)

[اثرات عمل صالح 196](#_Toc8121549)

[لزوم شکر منعم 197](#_Toc8121550)

[معنای جهاد اکبر 198](#_Toc8121551)

[قدرت و اراده امام زین العابدین عليه‌السلام 204](#_Toc8121552)

[11 - تواضع و فروتنی 209](#_Toc8121553)

[ریشه و اصل حقایق برای رسیدن به درجات عالی 210](#_Toc8121554)

[شش نشانه برای اهل ایمان 211](#_Toc8121555)

[علامت پنجم : مجاهدت در راه خدا 216](#_Toc8121556)

[نور ایمان در مردم ایران 218](#_Toc8121557)

[بیزاری پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز مردم آخر الزمان 219](#_Toc8121558)

[تواضع امیرالمؤمنین عليه‌السلامدر برابر خداوند 221](#_Toc8121559)

[تواضع امیر المؤمنین عليه‌السلامدر برابر مردم 223](#_Toc8121560)

[12 - درجات تواضع 227](#_Toc8121561)

[معنای خشوع 230](#_Toc8121562)

[سزای مسخره کردن مردم 233](#_Toc8121563)

[مهر و محبت پیامبر بر مردم مکه 234](#_Toc8121564)

[تفاوت خشوع با خضوع 237](#_Toc8121565)

[نصیحت پروردگار به موسی بن عمران عليه‌السلام 239](#_Toc8121566)

[بزرگواری مرحوم آخوند کاشی 243](#_Toc8121567)

[13 - اخلاق امام حسن عليه‌السلام 248](#_Toc8121568)

[استفاده از نعمتهای الهی 252](#_Toc8121569)

[اهانت به امام حسن عليه‌السلام 254](#_Toc8121570)

[نیکوترین درخواست از خداوند 256](#_Toc8121571)

[14 - سعادت و شقاوت 269](#_Toc8121572)

[عاقبت انسانهای سعادتمند و شقی 270](#_Toc8121573)

[نقطه شقاوت در انسان 272](#_Toc8121574)

[روش جمع کردن ثروت 275](#_Toc8121575)

[حکایتی در دفن مردی ثروتمند 279](#_Toc8121576)

[طریقه رسیدن به سعادت 282](#_Toc8121577)

[لذت بردن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز نماز و عبادت 284](#_Toc8121578)

[جوان عابد و نماز راستین 285](#_Toc8121579)

[عبادت پنهان از خصایل عبد 289](#_Toc8121580)

[بعضی از خصوصیات مؤمن 289](#_Toc8121581)

[15 - فضایل و رذایل اخلاقی 293](#_Toc8121582)

[معنای کبر 293](#_Toc8121583)

[معنای تواضع 294](#_Toc8121584)

[تواضع؛ مقدمه رسیدن به نبوت 295](#_Toc8121585)

[اخلاق و تواضع پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 296](#_Toc8121586)

[عدم پذیرش حق در متکبرین 298](#_Toc8121587)

[اهانت پروفسور انگلیسی به علامه مجلسی 301](#_Toc8121588)

[شرک به پروردگار 305](#_Toc8121589)

[خواب فرزند شیخ عباس قمی 307](#_Toc8121590)

[چهار شجره طیبه در باب تواضع 308](#_Toc8121591)

[تواضع امیر المؤمنین عليه‌السلام 310](#_Toc8121592)

[16 - شگفتی در خلقت انسان 314](#_Toc8121593)

[زیبایی در خلقت موجودات 315](#_Toc8121594)

[نگاه متفکرانه به خلقت انسان 318](#_Toc8121595)

[دانش اندک برای انسانها 319](#_Toc8121596)

[ابلهی دید اشتری به چرا 322](#_Toc8121597)

[اعطای دانش مطابق با ظرفیت انسان ها 323](#_Toc8121598)

[تواضع موسی بن عمران 325](#_Toc8121599)

[علم پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو علی عليه‌السلام 328](#_Toc8121600)

[سؤالی از روز قیامت 331](#_Toc8121601)

[17 - عظمت خلقت انسان 333](#_Toc8121602)

[حکایت عارف و تماشای فیلم 336](#_Toc8121603)

[علم و دانش امامان 338](#_Toc8121604)

[ادای دیْن 339](#_Toc8121605)

[وارد شدن ظاهر در باطن در قیامت 339](#_Toc8121606)

[سؤال ابراهیم عليه‌السلاماز ملک الموت 341](#_Toc8121607)

[نقش سه تابلو در باطن 346](#_Toc8121608)

[برخورد عاطفی امیر المؤمنین عليه‌السلامبا میثم 351](#_Toc8121609)

[18 - پیوند با اهل بیت عليهم‌السلام 354](#_Toc8121610)

[معنای خسران در قرآن 356](#_Toc8121611)

[قطع پیوند با پروردگار 358](#_Toc8121612)

[ناتوان بودن انسان 362](#_Toc8121613)

[لزوم پیوند با امیر المؤمنین عليه‌السلام 368](#_Toc8121614)

[لزوم امام شناسی در اسلام 370](#_Toc8121615)

[ارادت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه امیرالمؤمنین عليه‌السلام 371](#_Toc8121616)

[19 - علم و معرفت 374](#_Toc8121617)

[لزوم تواضع برای انسان ها 380](#_Toc8121618)

[معنای مخلِصین و مخلَصین 381](#_Toc8121619)

[تواضع در برابر اوامر پروردگار 382](#_Toc8121620)

[عشق و اخلاص امیر المؤمنین عليه‌السلام 383](#_Toc8121621)

[محور فهم و درک انسان 384](#_Toc8121622)

[سؤال دوزخ از گناهکاران 387](#_Toc8121623)

[وجود آداب نادرست در مجالس ختم 389](#_Toc8121624)

[20- خودشناسی 391](#_Toc8121625)

[معنای اصحاب یمین 392](#_Toc8121626)

[تعلیم خودشناسی از طریق انبیا و ائمه عليهم‌السلام 393](#_Toc8121627)

[غفلت در انسانها 395](#_Toc8121628)

[جایگاه خلقت انسان 397](#_Toc8121629)

[توحید پیامبران و ائمه عليهم‌السلام 398](#_Toc8121630)

[مرگ و پایان فرصت 403](#_Toc8121631)

[سؤال و جواب در روز قیامت 405](#_Toc8121632)

[21 - فاعلیت پروردگار 410](#_Toc8121633)

[هنرمندی پیامبران 412](#_Toc8121634)

[کم بودن انسان های صالح 416](#_Toc8121635)

[خلاقیت کمال الملک 419](#_Toc8121636)

[عامل اصلی بلا و مصیبت 421](#_Toc8121637)

[وجود فرهنگ غرب در جامعه 424](#_Toc8121638)

[مظلومیت شیعه 425](#_Toc8121639)

[چگونگی فاعلیت پروردگار 428](#_Toc8121640)

[مایه قابلیت انسان 429](#_Toc8121641)

[22 - تکبر، پرتگاه سقوط 433](#_Toc8121642)

[پیروی از هوای نفس (1) 435](#_Toc8121643)

[سزای اطاعت از شیطان 436](#_Toc8121644)

[آثار تواضع و تکبر 437](#_Toc8121645)

[نگاه انسان متواضع به مردم 438](#_Toc8121646)

[شخصیت علمی میرداماد 439](#_Toc8121647)

[مشورت امری مهم در جامعه 441](#_Toc8121648)

[سفارش پروردگار به تواضع 446](#_Toc8121649)

[تواضع در برابر پدر و مادر 449](#_Toc8121650)

[تکبر در برابر مردم 451](#_Toc8121651)

[23 - تواضع اهل بیت عليهم‌السلام 456](#_Toc8121652)

[اطاعت موجودات از خداوند 460](#_Toc8121653)

[مقام انسان در بهشت 463](#_Toc8121654)

[محبت موجودات به امام حسین عليه‌السلام 466](#_Toc8121655)

[مقام و عظمت امام حسین عليه‌السلام 468](#_Toc8121656)

[تواضع امام حسین عليه‌السلام 470](#_Toc8121657)

[تاثیر تواضع بر جامعه 471](#_Toc8121658)

[صبر و تواضع امام زین العابدین عليه‌السلام 472](#_Toc8121659)

[مذمت عیب جویی از دیگران 475](#_Toc8121660)

[تواضع و فروتنی علما 477](#_Toc8121661)

[24 - فطرت انسان 479](#_Toc8121662)

[آسمان ها و زمین در تسخیر انسان 481](#_Toc8121663)

[آگاهی و فطرت وجودی انسان 482](#_Toc8121664)

[نظریه دانشمندان کمونیست درباره وجود خدا 483](#_Toc8121665)

[کامل بودن نعمت های مادی و معنوی 486](#_Toc8121666)

[چگونگی قبولی طاعات وعبادات 491](#_Toc8121667)

[25 - توجه ائمه عليهم‌السلامبه شیعیان 495](#_Toc8121668)

[حقوق فرزند بر پدر و مادر 496](#_Toc8121669)

[شخصیت محمد بن مسلم 500](#_Toc8121670)

[شاگرد متقلب صاحب جواهر 503](#_Toc8121671)

[توجه امام عصر عليه‌السلامبه شیعیان 508](#_Toc8121672)

[عظمت و بزرگواری مقدس اردبیلی 509](#_Toc8121673)

[تواضع مقدس اردبیلی 511](#_Toc8121674)

[26 - امدادهای غیبی 512](#_Toc8121675)

[بدترین حالت در دنیا و آخرت 513](#_Toc8121676)

[تواضع ریشه رسیدن به مقامات معنوی 515](#_Toc8121677)

[معنای عرش 517](#_Toc8121678)

[اسم اعظم و ظرفیت دانستن آن 522](#_Toc8121679)

[تقاضای فرشتگان عرش 523](#_Toc8121680)

[دو مشکل مهم در تکالیف 526](#_Toc8121681)

[فهرست آیات 530](#_Toc8121682)

[فهرست مطالب 660](#_Toc8121683)